

الله اعلم
بما نزلنا
من كتابك
محمداً
صلى الله
عليه وسلم

ستارگان حرم

شرح حال علما

دفتری سی و سوم

گروهی از نویسندگان

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم ۳۳ (اختران حریم معصومه علیها السلام) / تالیف گروهی از نویسندگان.
مشخصات نشر: قم: آستان مقدس، انتشارات زائر، ۱۳۹۸.
شابک دوره: ۱-۵-۰۱-۶۴۰۱-۶۴: ج ۳۳: ۲-۵-۵۰-۱۸۰-۹۶۴-۹۷۸
موضوع: شیعه- سرگذشتنامه
موضوع: مجتهدان و علماء-- سرگذشتنامه
شناسه افزوده: آستان مقدس قم. انتشارات زائر.
رده بندی کنگره: ۱۳۷۷ ۲۵/س/۲/۵۵/۲ BP
رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۹۹۶
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۲۷۴۷

زائر

انتشارات آستان مقدس قم

پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی



ستارگان حرم (دفتر ۳۳)

تألیف: گروهی از نویسندگان

چاپ و نشر: انتشارات زائر

نوبت و سال چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۸

صفحه آرای: وهب محبی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۲-۵-۵۰-۱۸۰-۹۶۴-۹۷۸

دفتر مرکزی: قم / میدان شهداء / انتشارات زائر

نمایشگاه دائمی کتاب: حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

صحن صاحب الزمان علیه السلام

فکس: ۳۲۹۴۱۹۴۲

تلفن: ۳-۰۸۵۱-۳۲۹۴



در تلگرام با ما به روز باشید :
@entesharatazierqom

* حق چاپ محفوظ است *

در این دفتر می خوانیم:

مؤلفان

کریم آدینه
الیاس صالحی
الیاس صالحی
مهدی آقازاده
علی مختاری
علی مختاری
سید محمد حیدر فاضلی
محمد تقی ادهم نژاد
محمد علی نجفی
محمد علی نجفی
وهب محبی
وهب محبی
محمد تقی ادهم نژاد
الیاس صالحی
سید غلامحسین صادقی
محمد جواد نور محمدی

شرح حال عالمان

شهید محمد حسن ابراهیمی
احمد احمدی
ابراهیم امامزاده زیدی
سید علی اکبر پیشوایی یزدی
سید ابوالفضل تولیت
سید محمد باقر حسینی
سید طیب جزایری
هادی حسام واعظ رشتی
سید اسماعیل حسینی مرعشی
سید کمال الدین موسوی شیرازی
احمد صابری همدانی
سید محمد مهدی طباطبایی
شهید مسلم قلی پور گیلانی
سید محمد کوثری زاده
سید طالب مروج
محمد مهدی مهندسی

فهرست

سخن نخست	۱۹
مقدمه	۲۳

شهید محمدحسن ابراهیمی

ولادت و اصالت خانوادگی	۲۴
تحصیل و استادان	۲۴
تبلیغ	۲۵
ازدواج	۲۵
فعالیت‌های بین‌المللی در گویان	۲۵
شهید ابراهیمی و وحدت	۲۶
خصوصیات اخلاقی	۲۶
فعالیت‌ها و خدمات	۲۸
کارنامه شهید ابراهیمی در گویان	۲۹
اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترینیداد و توباگو	۳۰
یادگاران	۳۰
ماجرای شهادت ایشان	۳۱
ربودن و شهادت	۳۲
پیام تسلیت	۳۲
گفت‌وگو با همسر شهید	۳۳

احمد احمدی

۴۷	تولد، خانواده
۴۸	تحصیلات مکتب‌خانه‌ای
۴۹	تحصیلات تکمیلی کلاسیک
۴۹	تحصیلات حوزوی و استادان
۵۰	تدریس
۵۰	آثار و تألیفات
۵۶	مسئولیت‌ها
۵۸	خدمات فرهنگی - علمی
۶۰	هشدار در مورد کتاب‌های مروج عرفان‌های کاذب
۶۱	از نگاه دیگران
۶۴	توصیه‌ها
۶۶	وفات
۶۶	پیام تسلیت
۶۸	منابع

ابراهیم امامزاده زیدی

۶۹	تولد
۷۰	استادان
۷۰	شاگردان
۷۳	اقامه نماز در مسجد شیخ عبدالحسین
۷۵	اثری عرفانی
۷۶	در نگاه دیگران
۷۹	وفات
۸۰	منابع

سید علی اکبر پیشوای یزدی

۸۱	تولد
۸۲	تحصیلات در یزد
۸۲	اساتید
۸۳	مهاجرت به مشهد مقدس
۸۳	مهاجرت به سبزوار
۸۴	هجرت به عتبات
۸۵	رحل اقامت در قم
۸۶	وعظ و ارشاد
۸۷	مبارزه با بهائیت
۸۸	رحلت
۸۸	فرزندان
۸۸	در کلام بزرگان
۹۲	وفات آیت الله سید حسین پیشوایی
۹۳	منابع

سید ابوالفضل تولیت

۹۶	تولیت و حرم
۹۶	خدمات عمرانی تولیت
۱۰۰	توقع از تولیت
۱۰۰	خاطره قبر آقا نجفی
۱۰۰	تولیت و سیاست
۱۰۲	تفصیل مواضع تولیت در آینه خاطرات
۱۰۳	حلقه واسطه
۱۰۴	همکاری با آیت الله العظمی بروجردی
۱۰۴	اولین بلندگو
۱۰۵	نمایندگی مجلس
۱۰۶	سفر شاه به قم

۱۰۷ خدمات
۱۱۰ سرنوشت اموال تولیت
۱۱۰ توقعات
۱۱۳ شرکت طاهر
۱۱۴ تکیه عزاداری
۱۱۵ اختیارات پیش کارها
۱۱۶ نیابت زیارت
۱۱۶ وارثان
۱۱۶ دفن بیرون از حرم

سید محمدباقر حسینی

۱۱۹ آبا و اجداد
۱۲۰ نیاکان و خاندان تولیت به تفصیل
۱۲۵ پدر سید ابوالفضل تولیت
۱۲۷ همکاری با بزرگان
۱۲۷ تبدیل تعزیه به روضه
۱۲۹ زندگی در بیرون قم
۱۲۹ بیماری و مریض داری
۱۳۰ سایه سیاه ستم شاهی پهلوی
۱۳۰ در این دوران
۱۳۱ اوج تذلیل مؤمنان
۱۳۲ شیرین کاری مداح قمی
۱۳۲ شخصیت مشهور
۱۳۳ درگذشت
۱۳۳ تجلیل ادیبانه

سید طیب جزایری

- تولد و تبار..... ۱۳۶
- از کودکی تا جوانی در هند..... ۱۳۶
- هجرت به عراق..... ۱۳۷
- سفر به پاکستان..... ۱۳۷
- خاطره معنوی..... ۱۳۸
- بازگشت به نجف اشرف..... ۱۳۹
- اولین اثر اجتهادی..... ۱۳۹
- تفسیر ولایی قرآن..... ۱۳۹
- قدم در حوزه قلم..... ۱۴۰
- تألیفات..... ۱۴۱
- بازگشت به ایران، سرزمین نیاکان..... ۱۴۲
- ریشه توفیقات..... ۱۴۳
- رابطه و خاطره سید و استادان..... ۱۴۴
- شاگردان..... ۱۴۵
- فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی و خدماتی..... ۱۴۶
- مناظرات..... ۱۴۷
- احیای «قبر و قدر» علامه سید نعمت‌الله جزایری..... ۱۵۱
- احیای امر اهل بیت (علیهم‌السلام)..... ۱۵۲
- امام جماعت مسجد مقدس جمکران..... ۱۵۳
- مساعدت‌ی کریمانه..... ۱۵۳
- در نگاه بزرگان..... ۱۵۴
- ارادت به امام، انقلاب و رهبری..... ۱۵۶
- سه حکایت معنوی..... ۱۵۶
- عروج ملکوتی..... ۱۵۸

ہادی حسام واعظ رشتے

۱۶۱	مقدمہ
۱۶۲	تولد و خاندان
۱۶۳	تحصیلات
۱۶۶	فضایل اخلاقی
۱۶۷	قدرت خطابه
۱۶۸	فعالیت‌های سیاسی
۱۷۲	حسام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۷۳	دیدار با امام و مسئولان
۱۷۴	بہین گفتار
۱۷۴	معلومات گسترده
۱۷۵	رحلت و مدفن

سید اسماعیل حسینے مرعشے

۱۷۷	خلاصہ
۱۷۸	سادات مرعشی و حکومت مرعشیان
۱۷۸	سادات مرعشی شوشتر
۱۷۹	تولد و نام‌گذاری
۱۸۰	جد پدری
۱۸۱	پدر
۱۸۲	اقوام دانشمند
۱۸۳	تحصیلات و استادان
۱۸۵	مہاجرت بہ اہواز
۱۸۶	اجازات
۱۸۷	تالیفات
۱۹۱	تدریس و شاگردان
۱۹۳	خدمات دینی
۱۹۴	دروادی سیاست

۱۹۷	وفات و مدفن
۱۹۸	منابع

سید کمال الدین موسوی شیرازی

۱۹۹	چکیده
۲۰۰	زادگاه
۲۰۱	تولد
۲۰۱	هم نام‌ها
۲۰۲	تحصیلات
۲۰۲	پرتلاش و اهل معنویت
۲۰۳	استادان
۲۰۴	ارتباط با امام راحل
۲۰۴	کسب اجازه حسیه از امام راحل
۲۰۵	مورد عنایت بزرگان
۲۰۶	دوستان
۲۰۷	در عرصه سیاست
۲۰۸	شاگردان و پرورش یافتگان
۲۱۰	آثار و تألیفات
۲۱۱	اهمیت به تبلیغ
۲۱۲	تهذیب مردم
۲۱۳	وفات
۲۱۴	بازماندگان
۲۱۵	منابع

احمد صابری همدانی

۲۱۷	تولد و دوران کودکی
۲۱۸	دوران تحصیل
۲۱۹	استادان و دوستان

۲۲۱ آشنایی با امام خمینی
۲۲۲ ارتباط با امام
۲۲۴ آشنایی با مقام معظم رهبری
۲۲۵ فعالیت‌های علمی، فرهنگی و تبلیغی
۲۲۸ تألیفات
۲۳۱ فعالیت‌های سیاسی
۲۳۲ مسئولیت‌ها
۲۳۲ توصیه تبلیغی
۲۳۳ خاطرات
۲۴۶ وفات
۲۴۶ پیام‌های تسلیت
۲۴۸ منابع

سید محمد مهدی طباطبایی

۲۴۹ تولد
۲۴۹ خانواده
۲۵۰ فرزندان
۲۵۰ اولین معلم قرآن
۲۵۱ آغاز طلبگی
۲۵۱ استادان
۲۵۲ تحصیل در قم و نجف
۲۵۲ تألیفات
۲۵۳ اجازه‌نامه از امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۵۴ مسئولیت‌ها
۲۵۵ مکاتبات با امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۵۸ آشنایی با امام
۲۵۸ آشنایی با مقام معظم رهبری
۲۵۹ شروع مبارزات

۲۶۰ امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
۲۶۱ فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی
۲۶۷ نامه‌رسان امام
۲۶۸ ویژگی‌های اخلاقی
۲۸۲ مواضع سیاسی
۲۸۵ خاطرات
۲۹۱ آخرین توسل مرحوم استاد طباطبایی
۲۹۲ قدردانی آیت‌الله صافی گلپایگانی از حجت‌الاسلام طباطبایی
۲۹۲ وفات
۲۹۳ پیام تسلیت
۲۹۵ منابع

شهید مسلم قله پور گیالے

۲۹۷ شهید منا
۲۹۸ تولد
۲۹۸ تحصیل در حوزه
۲۹۹ استادان درس خارج
۳۰۰ الگوی پرکاری
۳۰۱ تدریس
۳۰۲ تدریس در مدرسه امام خمینی
۳۰۲ تدریس خارج فقه و اصول
۳۰۳ شیوه تدریس
۳۰۳ عالم سخت‌کوش
۳۰۶ تألیفات سودمند
۳۰۸ مؤلفی پرکار
۳۰۹ چگونگی نگارش جزوه‌ها و خلاصه درس
۳۱۱ شیوه آموزشی حوزه
۳۱۲ فضایل و کمالات
۳۱۴ شهادت مظلومانه

سید محمد کوثری زاده

۳۱۷	تولد، خانواده پدری
۳۱۸	تحصیلات
۳۱۹	روضه خوانی سید الشهدا <small>علیه السلام</small> و مخالفت و هابیت با آن
۳۲۱	روضه خوانی و منبر و عظ
۳۲۲	افتخار روضه خوانی در کربلا و عتبات
۳۲۳	سوابق مبارزاتی و نقش هیأت چهل اختران در قیام ۱۵ خرداد
۳۲۵	از نگاه دیگران
۳۳۰	کوثری و حضرت امام
۳۳۴	رحلت
۳۳۶	منابع

سید طالب مروج

۳۳۹	تولد
۳۳۹	تحصیل
۳۴۰	هجرت
۳۴۳	سفر به پاکستان
۳۴۳	تحصیل در نجف
۳۴۴	بازگشت به وطن
۳۴۵	خدمت سربازی
۳۴۶	قبول مسئولیت
۳۴۶	ایجاد تشکل برای قیام علیه دولت کمونیستی
۳۴۸	ویژگی های اخلاقی
۳۵۸	آثار علمی
۳۶۰	فرزندان
۳۶۱	رحلت

محمد مهی مهندسه

۳۶۳	مقدمه
۳۶۴	ولادت
۳۶۴	تحصیلات
۳۶۵	پشتکار و عشق به مطالعه
۳۶۶	استادان
۳۶۸	فضائل اخلاقی و معنوی
۳۷۰	تدریس
۳۷۱	آثار و تألیفات
۳۷۳	فعالیت های علمی و فرهنگی
۳۷۴	حکایت ها و هدایت های زندگی استاد
۳۷۹	در نگاه بزرگان
۳۷۹	فرزندان استاد و شیوه تربیتی ایشان
۳۸۰	وفات
۳۸۱	پیام تسلیت
۳۸۳	منابع

سخن نخست

حدود بیست سال قبل، یعنی سال ۱۳۷۶ش، اولین دفتر از مجموعه ستارگان حرم همچون درختی سرسبز و پر بار در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی‌نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولیت‌های محترم از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس به نام فرهنگ کوثر در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی‌نامه عالمان دین و راویان قم، یا چهره‌های مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» همچون قطره‌ای از فرهنگ کوثر، روزبه‌روز فزونی گرفت و جریان زلال زندگی‌نامه‌نویسی در سایه بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت؛ گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ، در سایت‌ها بارگذاری شوند.

دفتر حاضر، سی و سومین جلد از مجموعه گران‌ارج ستارگان حرم است به توفیق الهی، دو دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی، ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی‌نامه محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد، محور پژوهش و نگارش است و در قالبی متقن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار مردم قرار می‌گیرد.



تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی نامه بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون در این دیار ابرار، تدوین شده که خلاصه‌ای از سی جلد آن به زودی در دو جلد تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال اولیای الهی و خواندن و مطالعه زندگی نامه آنان، پیامدهای سودمند علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش ستارگان حرم، معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو و کارنامه پربار حوزه‌های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به راستی قم و حوزه‌های علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات‌بخش اهل بیت علیهم السلام هزاران چهره مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده که هر کدام مشعلی فراراه بشریت هستند. ما در این مجموعه، افتخار شناخت و معرفی ستارگانی را داریم که سر بر آستان‌نگین قدسی قم نهاده و در این دیار ابرار مدفون شده‌اند.

معیار در انتخاب ستارگان، این است که حیات و ممات یک شخص، مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره‌اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه وَعَلَّمْتِمْ وَيَا لَتَجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن‌شناسان بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره‌ای درخشان در افق زندگی آدمی‌اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده‌اند. اصولاً انسان‌ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول، «صراط مستقیم» الهی را می‌یابند؛ خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می‌کنند و دیگران را از نعمت‌های بی‌کران الهی بهره‌مند می‌سازند.

گروه دوم، رهزنان راه سعادت هستند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ‌راه بهشت باز می‌دارند و «قطاع الطریق» جاده بهزیستی و نیک‌بخشی بشر خوانده می‌شوند و صدّ از سبیل الله می‌کنند.

گروه سوم، کسانی هستند که با غفلت و گمراهی و جهل و بی‌خبری و یا به سبب محرومیت‌های فرهنگی، نه مشعل راه‌اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل‌آفرین‌اند و خود از دستیابی به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان، محروم می‌شوند.

ستارگان حرم، انسان‌های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می‌گیرند و حرکت جامعه بشری به مقام قرب الهی را آسان می‌سازند.

کامل‌ترین نور در نظام هستی، از آن خدا و پیام‌آوران و رهبران معصوم علیهم‌السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره‌گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند؛ برخی بیشتر و برخی کمتر. الگوی کامل و جامع در زندگی بشر، رسول اعظم الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم‌السلام خورشیدهای فروزان و ماه‌های نورافشان و ستارگان درخشان منظومه آفرینش‌اند.

دفتر ستارگان حرم امیدوار است، در روزگار غیبت خورشید امامت و محروم بودن از حضور در پیشگاه امامان معصوم علیهم‌السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و قرآن را با تربیت‌یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم‌السلام در شهر مقدس قم، کار پژوهشی را آغاز کرد و همچنان فعال است.

در پایان از همکاری شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محمدجواد طیبی، عبدالکریم پاک‌نیا، حسن ابراهیم‌زاده، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی‌پور و مدیر



محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، صمیمانه تشکر می‌کنیم و همچنین برای تکمیل این مجموعه، از دیدگاه‌های پژوهش‌گران تاریخ و تراجم و خانواده عالمان دین استقبال می‌کنیم. هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی: پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی بفرستند یا از طریق شماره تلفن ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ما را در شناخت و معرفی اسوه‌های علم و عمل یاری کنید. توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی رحمته الله

۲۸ بهمن ۱۳۹۷

شهید محمدحسن ابراهیمی

شهید گویان

پدر: شیخ حسین

ولادت: ۱۳۴۶ ش.

وفات: ۱۳۸۳ ش.

مدفن: قم، گلزار شهدا.



تألیف: کریم آدینه

مقدمه

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

و گمان نکنید کسانی که کشته شده‌اند، مرده‌اند. بلکه آنان زنده‌اند و در نزد خدایشان روزی می‌خورند.

امروز فضیلت زنده نگه داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست.^۱

فکه و شلمچه و طلائیة تنها راه رسیدن به شهادت نیست. به قول حضرت آقا، دل را باید صاف کرد؛ اگر دل صاف شد، شهادت، هزاران کیلومتر آن‌سوتر، در آمریکای جنوبی (محل شهادت محمدحسن ابراهیمی) انتظار انسان لایق را می‌کشد.

شهید محمدحسن ابراهیمی، رایزن فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و مدیر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری.



کالج مطالعات اسلامی در کشور گویان، از جمله شهدایی است که در راه خدمت و نشر ارزش‌های اسلامی و اهل بیت (علیهم‌السلام) و انقلاب اسلامی در سراسر دنیا از هیچ تلاشی دریغ نکرد و همواره خاری در چشم دشمنان به شمار می‌رفت. در نهایت به دست عمال و مزدوران مستکبر جهانی که تاب گسترش ارزش‌های انقلاب اسلامی در سایر کشورها را ندارند و به دستور مستقیم CIA به شهادت رسید.

ولادت و اصالت خانوادگی

محمدحسن، در ۲۲ دی ماه ۱۳۴۶، در خانواده‌ای بوشهری در کربلا به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ حسین ابراهیمی که از عالمان نجف و ساکن کربلا بود و مادرش انسیه روان‌بند نام داشت. والدینش اصالتاً بوشهری (دشتی)^۱ بودند. پدرش همراه با خانواده، به منظور تحصیل علوم حوزوی به نجف اشرف و بعدها به کربلا مهاجرت کرده بودند. محمدحسن دوران کودکی را در نجف اشرف و کربلا سپری کرد و در پنج سالگی، همراه خانواده به ایران و شهر قم آمدند.

تحصیل و استادان

او پس از اخذ مدرک دیپلم و با پایان درس‌های دوره سطح، نزد آیات عظام: شیخ جواد تبریزی، سید محمدعلی علوی گرگانی و حسین وحید خراسانی، به مدت ۵ سال درس خارج فقه را گذراند. وی به دست مبارک رهبر معظم انقلاب معمم گردید. بعد از مدتی توانست مدرک کارشناسی خود را در رشته حقوق بین‌الملل در دانشگاه مفید دریافت کند. شهید ابراهیمی به زبان‌های انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت و با زبان‌های فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، در حد رفع نیاز، آشنا بود؛ به طوری که مکالمه عربی و انگلیسی را تدریس می‌کرد. او دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل را در دانشگاه مفید به پایان رساند.

۱. «دشتی» یکی از مناطق اطراف بوشهر است.

تبلیغ

محمدحسن، از همان دوران کودکی، هوش بالایی داشت و با دقت، مطالبی از پدر و مادر می‌پرسید. علاقه بسیاری به اهل بیت علیهم‌السلام داشت؛ زمان تحصیل در دبیرستان، مداحی و ذکر مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام را بر روی منبر آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۹ ش، جهت تبلیغ دین اسلام به بوشهر مهاجرت کرد.

ازدواج

محمدحسن ابراهیمی در ۷ اسفند ۱۳۷۵ ش. با دختری از خانواده فرهنگی خوزستانی، ساکن بوشهر ازدواج کرد. وی از سال ۱۳۷۵ به همکاری با سازمان مدارس خارج از کشور پرداخت؛ آن‌گاه برای مدتی مسئولیت امور حقوقی مرکز جهانی اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفت. حضور او در کشورهای حوزه کارائیب (سورینام، ترینیداد و توباگو و گویان) و کشورهای عربی باعث شد، جمع کثیری از مردم، به حقیقت ولایت امیر مؤمنان آگاه شوند. با اخلاص و اهل صدق و صفا و در عین حال پرانرژی و پرتوان در خدمت فرهنگ شیعه بود.

فعالیت‌های بین‌المللی در گویان^۱

محمدحسن ابراهیمی، سال ۱۳۸۱، از طرف سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور، مأمور شد اطلاعاتی از وضعیت مسلمان کشورهای حوزه کارائیب (گویان فرانسه، گویان انگلیس و سورینام) تهیه کند. به این منظور در یک سفر ۳ ماهه به منطقه، گزارشی تهیه و تقدیم سازمان کرد که مفصل و طولانی است. اجمالاً در این گزارش تأکید می‌کند که مسلمانان این منطقه به علت نداشتن مسجد از آموزه‌های اسلام خیلی دور هستند و سازماندهی شیعیان فقط با تأسیس مسجد و تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام امکان‌پذیر است. مسئولان سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور، بعد از دیدن این گزارش به

۱. «گویان» کشوری در شمال شرقی آمریکای جنوبی و همسایه برزیل، ونزوئلا و سورینام است. سال‌ها قبل، مستعمره انگلیس بود و در سال ۱۹۹۶ م، آزاد شد. این کشور به صورت جمهوری اداره می‌شود؛ ولی حزب حاکم عمدتاً دست هندوهاست. مسیحیان و مسلمانان نیز در آن‌جا سکونت دارند.



این نتیجه می‌رسند که مناسب‌ترین فرد برای اداره امور شیعیان منطقه، خود ایشان است و لذا خود شهید ابراهیمی مأمور می‌شود که با عزیمت به گویان، به وضع شیعیان، سر و سامانی بدهد.

ایشان، برای دو سال به کشور گویان، در آمریکای جنوبی رفت و با وجود مشکلات و شرایط خاص این کشور، فعالانه با سمت مدیریت در کالج مطالعات اسلامی به خدمت پرداخت. در این مدت، یک بار، در فروشگاه‌های مورد ضرب و شتم مخالفان قرار گرفت و با ضربات مشت و آهن، صورتش زخمی شد؛ به طوری که زیر چشمش هفت بخیه خورد؛ اما این حادثه را به هیچ کس نگفت، حتی نزدیکانش تا مدتی از این رویداد اطلاع نداشتند؛ چون این کار را، در راه انجام وظیفه سربازی امام زمان علیه السلام می‌دانست و می‌گفت: کتک خوردن در راه اهل بیت علیهم السلام لذت‌بخش است. او می‌دانست این کار، توسط چه کسانی صورت گرفته؛ اما نمی‌خواست سبب اختلاف بین شیعه و سنی شود.^۱

شهید ابراهیمی و وحدت

ایشان، روابط عمومی خیلی قوی‌ای داشت؛ ضمن این که در ترویج معارف حقه اهل بیت علیهم السلام همه جوانب احتیاط را رعایت می‌کرد؛ فوق‌العاده انسان زیرک و باهوشی بود و مراقب بود که مسائل اختلافی بین فرقه‌های اسلامی که موجب کدورت و دوری مسلمان‌ها از یکدیگر بشود، راه پیدا نکند. حتی با غیر مسلمانان، از جمله مسیحیان ارتباط داشت و به مراکزشان می‌رفت و آن‌ها را به کالج اسلامی دعوت می‌کرد و با آن‌ها بحث‌های کلامی و اعتقادی داشت و همین مرادوات و ایجاد ارتباطات عاطفی، موجب گرایش تعدادی از غیر مسلمان‌ها به اسلام و شیعه شد.

خصوصیات اخلاقی

از ویژگی‌ها و امتیازات شهید ابراهیمی، انس با ادعیه مأثوره، دعای کمیل، زیارت

جامعه، ادعیه صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق، دعای کمیل، حدیث کساء و امثال این دعاها بود.

ایشان، در آخرین گزارشی که راجع به تشرف افراد به مکتب حیات بخش شیعه است، می نویسد: این افراد تحت تأثیر آموزه های عمیق و معارف بلند این ادعیه و مناجات ها، به اهل بیت علیهم السلام و شیعه گرایش پیدا کرده و اغلب نام «علی» را برای پسرانشان و القاب حضرت زهرا علیها السلام را برای دختران شان انتخاب کرده اند. سپس می نویسد: بحمد الله گرایش به شیعه خوب شده و این صدقه جاریه ای برای همه ما خواهد بود و مکتب اهل بیت علیهم السلام را از انزوا و مظلومیت بیرون خواهد آورد.

در خانواده

همسر ایشان نقل می کند:

یکی از شیرین ترین نکات زندگی ام با شهید ابراهیمی که هرگز از خاطر من نمی رود، به مسئله بچه دار نشدن من مربوط است. هر چه به دکتر مراجعه می کردیم، فایده ای نداشت. دکترها نیز اظهار می کردند که مشکل از جانب من است. همسر من با بزرگواری و بزرگ منشی با این مسئله کنار می آمد و حتی مرا دل داری می داد. یک بار از ایشان پرسیدم: اگر من بچه دار نشوم، شما چه می کنید؟ جواب داد: «شما مثل دریایی و من مثل ماهی. اگر ماهی از دریا جدا شود می میرد؛ چون هیچ چیزی در دنیا برایش مهم تر از دریا نیست». این حرف شاید به ظاهر ساده باشد؛ برای زن خیلی ارزشمند است. وقتی بداند که هیچ چیز حتی وجود بچه، به اندازه وجود او در زندگی برای همسرش اهمیت ندارد. همین نگاه زیبای او به زندگی بود که مرا در همراهی با او در تمام مشکلات یاری می کرد.

مرا به خاطر حجابم انتخاب کرد

معمولاً زندگی فرد روحانی، ویژگی ها و تمایزاتی با سایر زندگی ها دارد؛ چرا که ممکن است روحانیان نسبت به بعضی امور در مقایسه با دیگران، حساسیت بیش تری



داشته باشند. همسر شهید نقل می‌کند:

اما ایشان اصلاً این‌طور نبود. البته یکی از دلایلی را که ایشان، بنده را انتخاب کرد، خودش گفت: به خاطر حجاب شما بوده است. البته ایشان نسبت به برخورد با نامحرم بسیار حساس بود و پسندیده می‌دید که بنده با نامحرم گفت‌وگو نداشته باشم.^۱

استفاده بهینه از عمر

شخصیت کمیابی بود؛ هیچ وقت صبر نمی‌کرد تا دیگران به او محتاج شوند؛ همه دانسته‌هایش را به دیگران می‌بخشید؛ همیشه عاشق یادگیری و آموختن به دیگران بود؛ به بچه‌های اقوام و دوستان، کتاب هدیه می‌داد و آن‌ها را به مطالعه تشویق می‌کرد. در طول مدت زندگی مشترکمان، به یاد ندارم که حتی یک دقیقه به بطالت سپری کرده باشد؛ سعی می‌کرد هیچ وقت حرف بیهوده و لغو نزند؛ حتی زمان‌هایی که در ماشین منتظر من بود که آماده شوم برای رفتن به نماز جمعه یا مکان‌هایی دیگر؛ کتابی دستش می‌گرفت و مطالعه می‌کرد. این چند لحظه را هم از دست نمی‌داد.

فعالیت‌ها و خدمات

شیخ محمدحسن در طول سال‌های خدمتش به اسلام، فعالیت‌های فراوانی انجام داد، اهم این فعالیت‌ها عبارتند از:

تدریس

۱. ادبیات عرب و مکالمه عربی، اصول فقه و مکاسب محرمة در مدارس حوزه علمیه

قم؛

۲. تدریس در مدرسه حجتیه؛

۳. تدریس زبان انگلیسی.

۱. به نقل از کشکول الیاس.

سوابق اجرایی

۱. مترجم زبان انگلیسی در سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور؛
۲. مسئول امور حقوقی مرکز جهانی علوم اسلامی؛
۳. تبلیغ دین در داخل کشور از سال ۱۳۶۹ به بعد؛
۴. همکاری با سازمان مدارس در سمت‌های مختلف از جمله اعزام به کشورهای حوزه کارائیب و اعزام به گویان از سال ۱۳۸۱ با مدیریت کالج مطالعات عالی اسلامی و کرسی استادی در این کالج؛
۵. امام جمعه شیعیان در شهر جورج تاون (مرکز گویان)؛
۶. مترجم همزمان در کنفرانس‌ها و میزگردهای مختلف؛
۷. کارشناس کنگره جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)؛
۸. کارشناس امور حقوقی کمیته امداد امام خمینی.

کارنامه شهید ابراهیمی در گویان

شهید ابراهیمی، همچنین با ورود به گویان خدمات ارزنده‌ای انجام داد؛ از آن جمله:

۱. ثبت رسمی مدرسه امام محمدباقر (علیه‌السلام)، به عنوان مرکز مادر؛
۲. اخذ مجوز فعالیت کالج بین‌المللی مطالعات سیاسی از دولت گویان؛
۳. اداره فعالیت‌های آموزشی کالج اسلامی؛
۴. تدریس در کالج اسلامی؛
۵. نظم و انتظام بخشیدن به کلاس‌های درس و فعالیت‌های آموزشی مجموعه‌های تحت پوشش مساعدت‌بگیر سازمان، مانند مدرسه امام حسین (علیه‌السلام) در ترینیداد و توباگو، مدرسه امام علی (علیه‌السلام) در کشور سورینام، مدرسه امام محمدباقر (علیه‌السلام) در شهر لیندن گویان و مدرسه امام صادق (علیه‌السلام) در شهر باربیس گویان؛
۶. اقامه نماز جمعه و جماعت و احیای مناسبت‌های اسلامی؛
۷. فعالیت‌های رادیویی و تلویزیونی در جهت نشر معارف اسلامی؛



۸. برگزاری مراسم دعا؛
۹. سخنرانی و پاسخ به سؤالات در مساجد و مدارس برادران اهل سنت؛
۱۰. برگزاری کنفرانس‌های متعدد و نمایشگاه قرآنی و راه‌اندازی دارالقرآن؛
۱۱. تعمیرات و آماده‌سازی امکانات مورد نیاز مدارس تحت پوشش سازمان.

اوضاع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترینیداد و توباگو

استعمار انگلیس، کشور ترینیداد و توباگو را نیز همانند گویان به صورت یک هندوستان کوچک درآورده است. فرهنگ، فرهنگ التقاطی است، اما حاکمیت اقلیت هندی تبار، ترینیداد را به صورت هندوستان دیگری درآورده است. فیلم‌ها، موسیقی و ترانه‌های هندی رایج است و تکلم به زبان فارسی و اردو و هند موجب فخر و مباهات مبلغان مذهبی در این کشور است. ادعیه و مناجات‌ها در مراسم مذهبی همه به زبان هندی با زیرنویس انگلیسی است. وجود اصالت شرقی برخی از کشورهای دریای کارائیب، خصوصاً ترینیداد و توباگو و کشور گویان، حکایت از یک ظرفیت پنهان برای نشر فرهنگ شیعی و اسلامی دارد. ترینیداد و توباگو در منطقه، موسوم به بهشت روی زمین است. آب و هوای بسیار مطلوب است و ارتباطات تجاری و بازرگانی با ایالات متحده و کشورهای دیگر جهان دارد. ذخایر نفت و گاز و طلا و الماس، این کشور را یکی از ثروتمندترین کشورهای دریای کارائیب کرده است، اخیراً در جزیره توباگو یکی از شیعیان، حزب اسلامی و شیعی را به وجود آورده است. ترینیداد و توباگو و بسیاری از کشورهای حوزه دریای کارائیب می‌توانند بالقوه و بالفعل پایگاه‌هایی برای نشر معارف شیعی و اسلامی باشند.^۱

یادگاران

از این شهید والا مقام، همسر و یک فرزند دختر به نام فاطمه بجای مانده است. خبرگزاری مقاومت نیوز، گفت‌وگویی جالب با همسر شهید ابراهیمی انجام داده که

۱. بخشی از گزارش شهید ابراهیمی از منطقه کارائیب در سال ۱۳۷۹ش.

برای آشنایی با اندیشه و اخلاق شهید، متن آن مصاحبه به خوانندگان زندگی‌نامه این شهید تقدیم می‌شود.

ماجرای شهادت ایشان

روز ۱۳ فروردین سال ۸۳، از کالج تماس می‌گیرند و می‌گویند سیستم آب‌رسانی کالج دچار نشتی شده و لازم است ایشان، خودش را به کالج برساند. ایشان به خانمش می‌گوید: من می‌روم کالج و زود بر می‌گردم. به فاصله کوتاهی از کالج با همسرش تماس می‌گیرد و می‌گوید: بی‌جهت تماس گرفته بودند، هیچ مشکلی وجود ندارد؛ الان به خانه بر می‌گردم؛ اما بر نمی‌گردد و چون تأخیر زیاد می‌شود، خانمش نگران می‌شود و شروع می‌کند به تماس گرفتن با دوستان که معلوم می‌شود افراد مسلح، ایشان را ربوده‌اند.

خبر به ایران می‌رسد؛ با تأکید رهبر معظم انقلاب یک تیم امنیتی مرکب از پلیس بین‌الملل، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و وزارت خارجه، بعد از ۳۰ روز توانستند وارد گویان بشوند و پس از مذاکره با مسئولان گویان به این نتیجه می‌رسند که ایشان به احتمال زیاد به شهادت رسیده است.

بعداً پلیس اعلام می‌کند در ۴۶ کیلومتری شهر جرج تاون، در یک مکان دورافتاده، جنازه‌ای پیدا شده است. عموی خانم شهید ابراهیمی به آن‌جا می‌رود و جنازه را شناسایی می‌کند و مشخص می‌شود که دو گلوله به صورت و جمجمه ایشان اصابت کرده؛ به طوری که آثار شکنجه روی بدن ایشان دیده می‌شد و ناخن‌هایش را کشیده بودند.

این اطلاعات نشان می‌دهد که عوامل موساد ایشان راه ربوده و به شهادت رسانده‌اند. ما اطلاعاتی کسب کردیم که چند روز قبل از ربوده شدن شهید ابراهیمی، تیمی از آمریکا وارد گویان شده‌اند. این تیم، اطلاعاتی به این مضمون داشته‌اند که گروهی از مسلمانان گویان، به رهبری یک سفیدپوست، اسلام را در گویان گسترش می‌دهند که این امر، منافع دولت آمریکا را به خطر انداخته است. آن فرد سفید پوست همین شهید ابراهیمی بود.^۱

۱. مصاحبه با روح‌الله ابراهیمی، برادر شهید.

ربودن و شهادت

برادر ایشان ادامه می‌دهد:

شهید محمدحسن ابراهیمی، امام جمعه جرج تاون، پایتخت گویان، (آمریکای لاتین-آمریکای جنوبی) در ۲ آوریل ۲۰۰۴ (۱۴ فروردین ۱۳۸۳) در ۳۷ سالگی از مقابل کالج محل تدریس خود ربوده شد و ۳۵ روز بعد (۱۵ اردیبهشت) جسد خونینش را با دستانی بسته در حالی که مشخص بود شکنجه‌های بسیاری را متحمل شده، در ۴۶ کیلومتری جرج تاون در یک گودال یافتند.

پیکرش را به ایران آوردند و در شهر قم، در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام، واقع در انتهای خیابان انقلاب به خاک سپردند.^۱

پیام تسلیت

رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیامی، شهادت حجت‌الاسلام ابراهیمی را تسلیت گفتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر از حادثه درگذشت دل‌خراش مجاهد جبهه تعلیم و تبلیغ، حجت‌الاسلام آقای محمدحسن ابراهیمی اطلاع یافتم. جنایت کارانی که دست خود را به خون این جوان با ایمان و فداکار آلودند، وابسته به هر گروه و سازمان جاسوسی که باشند با این جنایت خود ثابت کردند که اهریمنانی سنگ‌دل و ضددانش و روشن‌گری و ایمان‌اند. این مصیبت را به والدین و همسر و داغ‌دیدگان آن عزیز تسلیت می‌گویم و مقام و پاداش شهیدان را به روح او تهنیت عرض می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله - سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۸۳/۲/۲۶ ش.

۱. به روایت از همسرش نوشته شده در روزنامه کیهان ۱۳۸۳/۲/۲۶ و روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۳/۲/۲۷.

گفت‌وگو با همسر شهید

بانوانصاری، همسر شهید حجت‌الاسلام ابراهیمی، چگونگی آشنایی با ایشان و اخلاق و رفتار وی در خانواده، سفر به گویان، مشکلات و سختی‌های ساخت کالج اسلامی و در نهایت، شهادت وی را در گفت‌وگویی با خبرگزاری مقاومت یادآور شده است.

- از نحوه آشنایی خود با شهید ابراهیمی بفرمایید.

ما اصالتاً خوزستانی هستیم. در ایام دفاع مقدس، به خاطر شغل پدرم به بوشهر رفتیم. در آن‌جا یکی از همسایه‌های ما با خانواده شهید ابراهیمی، نسبت فامیلی داشتند. آقای ابراهیمی نیز به روستای این خانواده در دلوار بوشهر برای تبلیغ رفته بود. یک شب که آقای ابراهیمی، میهمان عموی خود بودند، شهید ابراهیمی بحث ازدواج را مطرح می‌کند و می‌گوید: «من دختری می‌خواهم که اهل جنوب باشد.» عموی ایشان هم گفته بود: «در همسایگی ما، خانواده‌ای با این خصوصیات زندگی می‌کند.» بعد از این قضیه، مدتی پس از ماه رمضان و در سال ۱۳۷۵، آقای ابراهیمی با خانواده خود به منزل ما آمدند و از این طریق زمینه آشنایی فراهم شد و در نهایت با یکدیگر ازدواج کردیم. در سال ۱۳۷۶ به قم آمدیم و تا امروز نیز در این شهر زندگی می‌کنیم.

- آقای ابراهیمی از همان ابتدا در کارهای تبلیغی مشغول بودند؟

بله. خانواده ایشان بوشهری بودند. لذا برای اجرای کارهای تبلیغی، اغلب به همین استان سفر می‌کرد.

- آقای ابراهیمی چه زمان و کجا به دنیا آمد؟

پدر محمدحسن به دلیل این‌که روحانی بودند، برای تحصیل به نجف می‌رود و همان‌جا نیز آقا محمدحسن به دنیا می‌آید. در آن موقع و در زمان حکومت حسن البکر، ایرانیان را از نجف و کربلا بیرون می‌کردند؛ خانواده آقای ابراهیمی نیز به این دلیل از عراق به سمت ایران عزیمت می‌کنند.



- چگونه شما با وجود کار و مشغله فرهنگی از بوشهر به قم آمدید؟
 زمانی هم که آقای ابراهیمی به خواستگاری من آمدند، این قضیه را با من در میان گذاشتند و گفته بودند که در صورت ازدواج، باید در قم زندگی کنیم و من نیز پذیرفته بودم. لذا کارهای انتقالی خود را انجام دادم و از بوشهر به قم آمدم.

- آقای ابراهیمی در چه حوزه و دانشگاهی در قم مشغول تحصیل بود؟
 از مدرسه عالی قضایی مدرک لیسانس خود را گرفت و فوق لیسانس خود را از دانشگاه مفید با گرایش حقوق بین الملل دریافت کرد. دروس حوزوی را نیز در محضر آیت الله تبریزی، آیت الله جوادی آملی و سایر علما و استادان گذراند.

- رابطه حجت الاسلام ابراهیمی با شما و خانواده خود چگونه بود؟
 با خانواده خود بسیار صمیمی بود و به تعبیری، ایشان، شادی خانواده بود. هر زمان که به مهمانی می رفتیم، بچه ها به دور ایشان حلقه می زدند. بعد از شهادت آقای ابراهیمی، همه اعضای خانواده می گفتند که شادی خانه مان رفت. با بنده نیز رابطه دوستانه ای داشت و اگر مطلبی را دوست داشت به من بگوید و می خواست که من انجام دهم، بر روی کاغذ می نوشت و به من می داد و از من هم خواسته بود که این کار را انجام دهم. می گفت: با این کار، شاید آن عمل، بیش تر در ذهنمان بماند و به عنوان یک سند محسوب می شود. البته مانند هر زوجی ممکن بود احياناً کدورت هایی بین ما نیز ایجاد شود؛ نه من اهل ناراحتی بودم و نه ایشان آدمی بود که دلخوری اش نسبت به کسی، کش دار و دامنه دار باشد و خیلی زود گذشت می کرد و مهربان بود.

- معمولاً زندگی با افراد روحانی، ویژگی ها و تمایزهایی با سایر زندگی ها دارد، چراکه شاید نسبت به بعضی امور در مقایسه با دیگران، حساسیت بیش تری داشته باشند. آیا نسبت به شما هم این حساسیت ها را داشتند؟

نخیر. اصلاً این طور نبود. البته به قول خودشان یکی از دلایلی که ایشان در

بوشهر، بنده را انتخاب کرد، حجاب من بوده است؛ اما دیدگاه هر کس برای خودش محترم است و ممکن است برخی از روحانیان، به بستن روبند یا پوشیه معتقد باشند؛ ولی ایشان هیچ گاه از من نخواست که روبند بزنم. در عین حال، ایشان نسبت به برخورد با نامحرم بسیار حساس بود و پسندیده نمی دید که بنده با نامحرم گفت و گو داشته باشم؛ ولی نسبت به محارم، هیچ مشکلی نداشت.

یک روز در جلسه کاری که در محل کار برگزار شد و تعدادی از دبیران برای طرح سؤالات امتحانات دعوت شده بودند، تعداد آقایان بیش تر از خانم ها بود و باید هر خانم با دو آقا به مشورت و شور می نشستند. اتفاقاً آقای ابراهیمی همراه من بود. ایشان با دیدن فضای جلسه به من گفت: من نمی خواهم شما را به عدم حضور در این جلسه مجبور کنم؛ چرا که شما مختار هستید و هر طور که صلاح می دانید انجام دهید؛ اما به نظر من، حضور در این جلسه شاید مفید نباشد. بنده نیز وقتی عدم تمایل همسر را برای حضور در این جلسه دیدم، به مسئول آن جلسه گفتم که من نمی توانم در این جا حضور داشته باشم؛ چرا که نمی خواهم کاری انجام دهم که همسرم بدان راضی نیست و لذا جلسه را ترک کردم.

حرف ها و کارهای مورد نظرشان را با تنیدی و عصبانیت به من نمی گفت و همواره سعی می کرد با لطافت و مهربانی و به نحوی که باعث ناراحتی بنده هم نشود، آن چه را مورد نظرش بود با من در میان بگذارد و همان طور که گفتم، سعی می کرد آن چه را که مورد نظرش بود، بنویسد و به من بدهد؛ چرا که تأثیر نوشتن را بیش تر از بیان می دانست.

- حجت الاسلام ابراهیمی به زبان های عربی و انگلیسی تسلط داشت و مدتی به عنوان مترجم، در سازمان حوزه ها و مدارس مشغول کار بودند؛ دلیل یادگیری این زبان ها آن هم بدین نحو از سوی آقای ابراهیمی چه بود؟

ایشان قبل از ازدواج به این زبان ها تسلط داشت. کلاس زبان نرفته بود و



خودش به روش‌های مختلف و با تلاش‌های فراوان سعی در یادگیری زبان می‌کرد. معتقد بود و می‌گفت: طلبه باید به زبان‌های مختلف دنیا مسلط باشد؛ چرا که ما تنها، طلبه ایران نیستیم و این طور نیست که اسلام را فقط در ایران گسترش دهیم و باید اسلام واقعی را در کل دنیا بسط دهیم. لذا باید با زبان‌های رسمی دنیا آشنایی داشته باشیم تا بتوانیم حرف، عقیده و هدف خود را به آن‌ها بیان کنیم. هدف طلبه باید این باشد که اسلام را به آنانی که نمی‌شناسند، بشناساند.

- شما فرزند دارید؟

یک دختر به نام «فاطمه» داریم.

- چه سالی صاحب فرزند شدید؟

ما حدود هشت سال صاحب فرزند نشدیم تا این که به گویان رفتیم. در سال دوم، به صورت اتفاقی متوجه ناراحتی‌هایی شدم و حالم خراب شد؛ به نحوی که از توان ایستادن هم نداشتم. ابتدا گمان می‌کردم به دلیل دوری از خانواده یا آب و هوا باشد. آقای ابراهیمی خیلی ناراحت شد و زمانی که به دکتر مراجعه کردیم، معلوم شد که من باردار هستم. ما خیلی متعجب شده بودیم. دکتر به ما گفت: این بچه نتیجه زحمات و تلاش‌های شما برای اهل بیت علیهم‌السلام است که شما در این مدت و در گویان متحمل آن شدید. دخترم در سال ۱۳۸۳ به دنیا آمد؛ اما شهید ابراهیمی هیچ‌گاه دختر خود را ندید؛ چرا که، فاطمه (دخترم) سه روز بعد از تحویل پیکر شهید ابراهیمی؛ به دنیا آمد.

- نام «فاطمه» را خود شما انتخاب کردید، یا این که از قبل و با یکدیگر، این نام را

برگزیده بودید؟

ما از قبل انتخاب کرده بودیم. ایشان گفته بود: اگر فرزندانم پسر باشد، دوست دارم نامش را «حسین» بگذارم تا مانند پدرم، «شیخ حسین» روضه‌خوان امام حسین علیه‌السلام شود. زمانی که متوجه شدیم، فرزندان دختر است، گمان کردم ایشان ناراحت شده لذا به این خاطر از ایشان پرسیدم آیا شما از این که فرزندان

دختر است، ناراحت شدید که ایشان در پاسخ گفت: خیر، «فاطمه» مادر «حسین» است و نام دخترمان را «فاطمه» می‌گذاریم.

- علت سفر شما به گویان چه بود؟

سال ۱۳۷۹ش، آقای ابراهیمی در قالب یک گروه تجاری جهت شناسایی منطقه گویان و بررسی شرایط کار فرهنگی، به این کشور سفر کرد. بعد از سه ماه از این سفر باز می‌گردد و گزارش جامع و کاملی از گویان ارائه می‌کند که در نهایت سبب رضایت مسئول وقت جامعه‌المصطفی و اعزام آقای ابراهیمی به عنوان مسئول ایجاد کالج اسلامی به کشور گویان می‌شود. من و خانواده آقای ابراهیمی، به خصوص مادر ایشان، به هیچ وجه موافق این سفر نبودیم. مادر آقای ابراهیمی می‌گفت: شما می‌خواهید جایی بروید که هیچ ایرانی در آن جا وجود ندارد، به خصوص این که همسر شما هم زن جوانی است و وجود ایشان در آن جا و در آن کشور غریب، خطرناک است. آقای ابراهیمی در جواب مادر خود گفت: «من به عشق اهل بیت علیهم‌السلام می‌روم و خودشان هم به ما کمک می‌کنند.» آقای ابراهیمی آن قدر نسبت به کار خود توضیح داد تا در نهایت، همگی متقاعد شدیم و پذیرفتیم و در نهایت، ۲۵ اسفند ۱۳۸۰ به سمت گویان حرکت کردیم.

ما به صورت ترانزیتی رفتیم. ابتدا به هلند سپس ونزوئلا و بعد به ترینیداد و از آن جا نیز به گویان رفتیم.

- برای شما سخت نبود که کار و محل زندگی خود را رها کرده و به کشور غریبی

می‌روید که حتی سفارتخانه‌ای هم در آن جا وجود نداشت؟

طبیعتاً مشکلات فراوانی داشتم. آموزش و پرورش، به دلیل این که ما برای کار تبلیغی به گویان می‌رفتیم، مخالفتی نکرد و به من مرخصی بدون حقوق داد و به مدت ۲ سال به این کشور رفتیم. البته اعتقاد من این است که وقتی یک خانم با آقای ازدواج می‌کند، وظیفه‌اش این است که در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با همسرش همراه باشد و همچنین به دلیل این که در ابتدا قرار بود آقای ابراهیمی



به مدت یک سال به گویان برو، من نمی توانستم ایشان را تنها بگذارم. هر چند به دلیل عملکرد خوب و مثبتی که آقای ابراهیمی داشت، مأموریت ایشان تمدید شد و قرار شد که یک سال دیگر، آقای ابراهیمی در این کشور بماند. با این حال، زمانی که به گویان رسیدیم و وارد فضای جامعه شدیم، بسیار متعجب شدم و با تحیر فراوان با خود گفتم که ما کجا آمده ایم! احساس می کردم که آنجا آخر دنیا است! ما شب به این کشور رسیدیم و فاصله فرودگاه تا شهر نیز بسیار زیاد بود. مسیر ما آکنده از درخت و سراسر جنگل بود. در آنجا به آقای ابراهیمی گفتم که اگر صد نفر را هم در این جا به قتل برسانند، هیچ کس متوجه نمی شود. عجیب این که حدود ۲ سال بعد، آقای ابراهیمی را در این جنگل ها به شهادت رساندند و هیچ کس هم متوجه نشد و اگر فشار ایران نبود و خودشان جنازه را تحویل نمی دادند، شاید سال ها، پیکر ایشان مخفی می ماند.

گویان کشور عقب افتاده ای بود و من یک بار به آقای ابراهیمی گفتم که شما با این سطح سواد و با این اطلاعات جامعی که داری، چرا به این کشور آمده ای؟ ایشان در جواب من می گفت: شما اصل هدف را گم نکن و ببین که ما برای چه هدفی به این کشور آمده ایم. من این جا برای خوش گذرانی نیامده ام و آمده ام تا برای اهل بیت علیهم السلام کار کنم.

در ابتدا، فردی قرار بود که مکانی را برای آموزش تهیه کند. وی مکانی مسکونی را خریداری کرده بود؛ اما آقای ابراهیمی مخالفت کرد؛ چرا که مکان مسکونی، فضای مناسبی برای برگزاری کلاس های آموزشی نیست. در نهایت، فضای دیگری خریداری شد. برای مدتی در همان ساختمانی که برای کالج اسلامی تهیه شده بود، زندگی کردیم. طبقات مختلف را آماده کردیم و اتاق ها را مهیای فضای آموزشی ساختیم. آقای ابراهیمی، کامپیوترها را تدارک دید و با یکدیگر، کتاب هایی را که از قبل آورده بودیم، در کتابخانه ها قرار دادیم. ایشان لباس کارگری پوشید و در و دیوارهای کالج را رنگ آمیزی کرد.

حتی گاهی اوقات شب‌ها با یکدیگر جلو درب کالج را با آب و جارو تمیز می‌کردیم. آقای ابراهیمی همیشه تأکید می‌کرد خودمان تا آن‌جا که می‌توانیم کار کنیم تا هزینه غیر لازم از اموال بیت‌المال پرداخت نکنیم و در صرف اموال بیت‌المال دقت کنیم.

چند ماه بعد از آماده‌سازی کالج، خانه‌ای تهیه کردیم؛ در آن‌جا مستقر شدیم و آقای ابراهیمی هر روز از منزل به کالج می‌رفت و برای ناهار به منزل باز می‌گشت و دو مرتبه به کالج می‌رفت و تا آخر شب در آن‌جا به دنبال کارها بود. ایشان دست تنها بود و یک ایرانی هم آن‌جا نبود که کمک حال ایشان باشد و لذا گاهی اوقات خودم با ایشان به کالج می‌رفتم و در کارها به ایشان کمک می‌کردم. آقای ابراهیمی به تنهایی به اندازه چند نفر کار می‌کرد.

گویان به لحاظ آب و هوایی در وضعیت بسیار بدی قرار داشت. آن‌قدر آب آشامیدنی این کشور بد بود که وقتی حمام می‌رفتیم و دوش می‌گرفتیم، کف حمام، کاملاً زرد می‌شد. آب آشامیدنی آن‌جا بسیار کثیف بود و برای آب خوردن از آب تصفیه شده استفاده می‌کردیم. هوای گویان هم در وضعیت متعادلی قرار نداشت، یا آفتابی و سوزان بود و یا آن‌قدر باران می‌آمد که سیل به راه می‌افتاد.

- با مردم گویان مشکلی نداشتید؟ آیا می‌توانستید به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار

کنید؟

خیر. در خیابان که راه می‌رفتیم، به دلیل حجابی که داشتیم، زمانی که آقایان از کنار من عبور می‌کردند، به بنده سلام می‌کردند و می‌گفتند: سلام sister. با این‌که به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند؛ در مواجهه با مسلمانان، hello یا hi نمی‌گفتند و می‌گفتند سلام. جالب توجه این‌که برای خداحافظی هم سلام می‌گفتند.

شب‌هایی که آقای ابراهیمی رفته بود، صبح آن روز در جست‌وجوی اجاره کردن محلی برای عده‌ای از شیعیانی بود که از یکی از جزایر گویان به کالج اسلامی



می آمدند. ایشان مقدمات حضور این گروه از شیعیان را فراهم کرده بودند و قرار بود فردای آن روز، برای کرایه محل، قراردادی بسته شود تا شرایط برای حضور شیعیانی که چند روز آینده به کالج اسلامی می آمدند، آماده شود.

- از چگونگی شهادت پر ابهام شهید ابراهیمی بفرمایید.

فردی به نام «موسی» در کالج اسلامی مشغول کار بود. این فرد قبل از حضور ما در گویان، در کالج اسلامی کار می کرد و کارهای مختلفی در کالج انجام می داد. آقای ابراهیمی، اتاقی در همان کالج به موسی داده بود و همان جا زندگی می کرد. شب حادثه، من در آشپزخانه مشغول کار بودم که تلفن زنگ خورد. موسی به آقای ابراهیمی گفت که باید به کالج بروم؛ زیرا مشکلی پیش آمده و سقف اتاق کامپیوتر، نم داده و آب در حال چکیدن بر روی کامپیوترهاست. گفتم: الان دیر وقت است و بگذارید برای فردا. آقای ابراهیمی گفت: ممکن است تا فردا مشکلی پیش بیاید و اموال بیت المال صدمه ببیند. گفتم: اگر می روی، برو؛ اما سریع برگرد. گفت: اگر نگران می شوی، بیا باهم برویم. من آن روز، برعکس روزهای دیگر که معمولاً با ایشان به کالج می رفتم، به دلیل فعالیت زیاد و همچنین به دلیل این که وضعیت بدنی مناسبی نداشتم، توان کافی برای همراهی با آقای ابراهیمی را نداشتم. دقایقی بعد آقای ابراهیمی زنگ زد و گفت: هیچ خبر و مشکلی نبوده و می خواهم به منزل بیایم؛ شما نگران نباشید. گوشی را قطع کردم و منتظر آقای ابراهیمی شدم؛ اما ساعت ها در حال گذر بود و هیچ خبری از ایشان نشد. به موبایلش هم زنگ می زدم، پاسخگو نبود، با کالج تماس گرفتم، کسی جواب نداد. خیلی نگران شدم. نگرانی مرا نمی توانید درک کنید. تصور کنید، من هشت ماهه باردار و در یک کشور غریب بودم؛ هیچ هم زبانی نداشتم و امیدم بعد از خدا و اهل بیت (علیهم السلام)، به آقای ابراهیمی بود. یک روز به آقای ابراهیمی گفتم که اگر شما روزی بروید و دیگر برنگردید، تکلیف من در اینجا چه می شود؟ ایشان گفت: شما خدا را دارید. گفتم: درست است که من خدا

را دارم؛ ولی من به عنوان یک زن در این کشور غریب، وحشت می‌کنم، همین‌طور هم شد.

نیمه شب، حدود ساعت یک، با یکی از دوستان آقای ابراهیمی در گویان به نام اسامه یوسف که یکی از شیعیان این کشور بود، تماس گرفتم. به او گفتم که آقای ابراهیمی، ساعاتی است که از منزل بیرون رفته و هنوز برنگشته است؛ لطفاً شما پیگیری کنید. گفت: شما قطع کنید؛ من پیگیری می‌کنم و به شما خبر می‌دهم. ساعتی گذشت؛ اما خبری نشد. دومرتبه خودم تماس گرفتم. گفت: شیخ ابراهیمی kidnap. گفتم: یعنی چی؟ گفت: شیخ ابراهیمی را ربودند. ناگهان از حال رفتم.

ظاهراً تیری هم به سمت موسی شلیک کرده بودند؛ البته به او نزدند و به کنار پای موسی شلیک کردند و تیر بعد از برخورد با زمین، به پای موسی برخورد کرده تنها خراشی پیدا می‌کند و به بیمارستان منتقل می‌شود. آن‌طور که بعدها به ما توضیح دادند، ظاهراً این کار نیز برنامه‌ریزی شده بوده و اتفاقی نبوده است.

دقیقاً روز ربایش با تعطیلی ۱۴ روزه مسیحیان مصادف بود و کشور نیز عملاً در تعطیلی فرو رفته بود. آن‌ها به شکلی برنامه‌ریزی کرده بودند که پس از ربایش، به هیچ ارگان و سازمانی دسترسی نداشته باشیم؛ همه جا در تعطیلی به سر می‌برد. با آقای سبحانی، سفیر ایران در ونزوئلا تماس گرفتم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم. آقای سبحانی به من گفت: خانواده‌ام را برای تعطیلات به یکی از شهرهای ونزوئلا برده‌ام؛ اما برای پیگیری این قضیه برخوادم گشت. آقای سبحانی فردای آن روز به گویان آمد و پیگیری‌های فراوان کرد؛ اما بعد از مدتی با تعجب به من گفت: هیچ چیزی به من نمی‌گویند و پلیس با من هیچ‌گونه همکاری نکرده و هیچ کمکی نمی‌کند.

من با تهران تماس گرفتم و با هرکسی که می‌توانست کاری انجام دهد، ماجرا را گفتم. تعدادی از خانم‌های گویان که با آن‌ها رابطه دوستی داشتیم، چند



روزی به منزل ما آمدند که من تنها نباشم. از فردای شب حادثه، پلیس گویان دائماً به منزل ما رفت و آمد داشت و مدام مرا مورد بازجویی قرار می داد و سؤالات مختلفی از من می کرد؛ علت حضور ما در گویان، علت ربایش آقای ابراهیمی و مواردی از این دست. من و آقای ابراهیمی از قبل قرار گذاشته بودیم که اگر اتفاقی افتاد، بگوییم ما در ایران کار تجاری می کردیم و بر اساس دین اسلام، بایستی بخشی از پول خود را به عنوان خمس و زکات پرداخت کنیم؛ لذا بخشی از پول خود را به گویان آورده ایم تا در جهت خیر به کسانی که سواد ندارند، به صورت رایگان علم آموزی کنیم. من هم دقیقاً این را به بازجویان و پلیس گویان گفتم. افراد مختلف به منزل ما رفت و آمد می کردند و من نیز دائماً بر روی مبل نشسته بودم و به سؤالات آن‌ها پاسخ می گفتم؛ به طوری که هنگام شب، پاهای من ورم می کرد.

شب‌ها تا صبح از نگرانی، ذکر می گفتم و دعا می کردم. به دلیل این که وضعیت مناسبی به خاطر بارداری ام نداشتم، امکان بازگشت من به ایران نبود. لذا بعد از دو هفته، مادر و عموی من برای کمک به گویان آمدند. ۳۴ روز از زمان ربایش شهید ابراهیمی گذشته بود که یک شب در حال خواندن آیه‌ای از قرآن بودم که روایت شده است، اگر این آیه صد مرتبه خوانده شود، گمشده خود را پیدا خواهید کرد. بعد از پایان این صد مرتبه، در حدود ساعت یک خواستم استراحتی کنم؛ هنوز چشمانم را بر روی هم نگذاشتم که تلفن زنگ خورد. گوشی را برداشتم. خانمی گفت: من خبرنگار هستم؛ جسد شوهر شما را پیدا کرده‌ام؛ پلیس به شما در این زمینه اطلاعی داده است؟ با شنیدن این خبر ناگهان از حال رفتم.

حدود ۲۰ دقیقه نگذشته بود که زنگ خانه خورد. آن قدر آدم جلوی در منزل ما جمع شده بود که گویی صحرای محشر است. از تمام روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، صدا و سیما و رسانه‌های مختلف جلوی در منزل ما جمع شده و عکس‌هایی از پیکر شهید ابراهیمی گرفته بودند تا برای شناسایی به ما نشان

دهند. حال بنده خیلی بد بود، به طوری که عموی من اجازه خارج شدن از خانه را به من نمی‌داد. عموی من، فیلم را دید و تمام کسانی را که در جلو در تجمع کرده بودند، متفرق کرد. بعد از دقایقی به منزل بازگشت و گفت: این‌ها دروغ می‌گویند جسدی که من دیدم، به هیچ وجه جسد آقا محمدحسن نبود و کس دیگری بود. شروع کرد به ما دل‌داری دادن و در نهایت، ما نیز پذیرفتیم و قانع شدیم و گمان کردیم که راست می‌گوید. آن شب تا صبح بیدار و دائماً در حال دعا و راز و نیاز بودیم.

اول صبح، چند ماشین پلیس جلو در منزل ما آمدند تا مرا به برای شناسایی جسد ببرند. عموی من مخالفت کرد و گفت: ایشان باردار است و وضعیت خوبی ندارد و ممکن است آن‌جا حالش خراب شود و بچه‌اش سقط گردد. در نهایت خودش رفت. از آن‌جا با من تماس گرفت و گفت: وقتی شیخ حسن از منزل خارج شد، دقیقاً چه لباسی پوشیده بود؟ به او گفتم. گفت: روی زیرپوش شیخ حسن علامتی نبود؟ به او گفتم. دو مرتبه پرسید: در بدن شیخ محمدحسن نشانه‌ای وجود دارد تا ما بتوانیم او را تشخیص دهیم؟ گفتم: بله، یک دندان فلزی در دهانش دارد.

تیم کارشناسی و تجسسی که از ایران آمده بود، به عموی من گفتند که ما به این نکته رسیده‌ایم که حجت‌الاسلام ابراهیمی را به شهادت رسانده‌اند؛ اما هنوز نمی‌دانیم توسط چه کسی و در کجا به شهادت رسیده است.

زمانی که عموی من به منزل بازگشت، از او راجع به وضعیت شهید ابراهیمی را جويا شدم که به من گفت: مشکلی پیش نیامده و حداکثر تا دو سه روز آینده بازمی‌گردد. سپس برای تهیه بلیت برای بازگشت به ایران، از منزل خارج شد. به عمو گفته بودند که هرچه سریع‌تر، خانواده شهید ابراهیمی را از گویان خارج کنید؛ چرا که ممکن است همسر و فرزند ایشان را هم به قتل برسانند؛ مدتی است که این‌ها را نیز زیر نظر دارند.

دو روز قبل از خروج ما از گویان، دخترم به دنیا آمد و در نهایت و پس از



شناسایی دقیق جنازه توسط عموی بنده و به صورت کاملاً مخفیانه و به نحوی که هیچ کس متوجه نشود، از گویان خارج شدیم. خروج ما از گویان، در صورتی بود که من هنوز از شهادت شهید ابراهیمی خبری نداشتم.

- کجا با پیکر شهید ابراهیمی روبه‌رو شدید؟

زمانی که ما به قم رسیدیم، ۱۰ روز از تولد دخترم گذشته بود. تمام اقوام و آشنایان از شهادت شهید ابراهیمی خبر داشتند و تنها من بودم که خبر نداشتم. تا این که فردای آن روز، پدر شهید ابراهیمی خبر شهادت شیخ محمدحسن را به من دادند؛ اما من به هیچ وجه نتوانستم پیکر اصلی شهید ابراهیمی را بینم و خواستم تصویری که از شهید ابراهیمی در زمان زنده بودنشان داشتم، همواره در ذهنم بماند؛ چرا که وضعیت شهادت ایشان بسیار دردناک بود؛ نیمه‌ای از سر شهید ابراهیمی به دلیل تیرهای فراوان، کاملاً از بین رفته و تنها نیمی از سر مانده بود و همان را نیز در ملحفه‌ای جدا از پیکر قرار داده بودند. انگشتانش را قطع کرده بودند، ناخن‌هایش را کشیده بودند و سینه شهید به واسطه ضربات سنگین و یا احتمالاً سوزاندن، کاملاً سیاه شده بود.

- آیا هنوز مشخص نشده که چه کسی حجت‌الاسلام ابراهیمی را به شهادت رسانده

است؟

زمانی که در گویان بودیم، خانم شیعه‌ای که از دوستان ما و کارکنان وزارت کشور گویان بود، با منزل ما تماس گرفت و گفت: من دیگر نمی‌توانم به منزل شما بیایم؛ چرا که ما نیز زیر نظر هستیم! فقط باید مطالبی به شما بگویم: نامه‌های فراوانی از سوی افراد و گروه‌های مختلف به وزارت اطلاعات گویان، علیه حجت‌الاسلام ابراهیمی مبنی بر تروریست بودن و حضور ایشان در بمب‌گذاری‌های گوناگون، به ویژه ۱۱ سپتامبر آمده بود که بر این اساس، یک هفته قبل از ربایش شهید ابراهیمی یک هیأت هفت نفره از آمریکا به گویان آمد و جلسه مخفیانه برگزار کردند. در این جلسه گفته بودند که تعدادی شیعه در گویان به رهبری یک ایرانی وجود دارند که با وجود اندک

بودنشان کارهای ریشه‌ای و مهمی انجام می‌دهند و در حال شیعه کردن مردم هستند و ممکن است برای کشور خطرناک باشد.

- هم‌اکنون چه خواسته‌ای از شهید ابراهیمی دارید؟
تنها خواسته من این است که دست مرا بگیرند و مرا شفاعت کنند.

قابل توجه این‌که، اغلب مطالب این مقاله، از مصاحبه با همسر و برادر این شهید بزرگوار تهیه شده است.

احمد احمدی

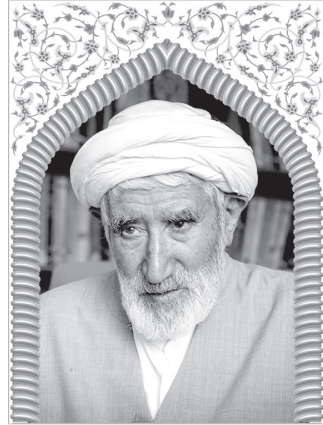
الگوی استادان

پدر: فرج الله

ولادت: ۱۳۱۲ ش.

وفات: ۱۳۹۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: الیاس صالحی

تولد، خانواده

احمد احمدی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۱۲ ش، در روستای کهکدان از توابع شهرستان ملایر در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی به دنیا آمد، پدر او «فرج الله» شغل کشاورزی داشت و دارای سواد مکتب‌خانه‌ای بود. پدر بزرگ او «ملا فرخ»، ملای با سواد بود، پدر بزرگش صباغی (رنگری) کوچکی داشت و کشاورزی نیز می‌کرد. ملا فرخ اهل تلاوت قرآن و مطالعه رساله و عین الحیات بود که این ویژگی، در یک روستا در ۱۲۰ سال پیش، نکته قابل توجهی بود. پدر ایشان اهل نماز شب، تلاوت قرآن در صبح و عشق اهل بیت علیهم‌السلام بود و علاقه خاصی به روحانیان داشت و عشق اهل بیت علیهم‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دل او می‌جوشید و اگر کسی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام کم‌اعتنایی می‌کرد، برآشفته می‌شد. پدر از دسترنج خود و باغ انگوری که داشت انفاق می‌کرد و از این کار لذت بسیار می‌برد. منزل آن‌ها در مجاورت مسجد بود که به گفته خود دکتر احمدی در تعمیق باورهای دینی



آن‌ها نقش مهمی داشت. مادرش یک زن روستایی ساده به نام «ایران» بود. پدر و مادر او از هوش بالایی برخوردار و خانواده پدری ایشان به باهوشی معروف بودند. آقای احمدی فرزند کوچک خانواده بود و یک خواهر و دو برادر بزرگ‌تر داشت که هر دو کشاورز بودند.^۱

حجت‌الاسلام دکتر احمدی در سال ۱۳۳۸ ازدواج کرد؛ که ثمره این ازدواج دو دختر و شش پسر است.^۲

تحصیلات مکتب‌خانه‌ای

دکتر احمدی از همان کودکی به علم‌آموزی علاقه وافری داشت و چنان‌که خود نقل می‌کند، در ۵ یا ۶ سالگی از پدرش که به ملایر رفته بود، خواسته بود که برایش دوات، قلم و کاغذ بخرد و پدرش نیز این اقلام را برایش خرید و آقای احمدی تا صبح از خوشحالی خوابش نبرد.^۳ اولین معلمان دکتر احمدی، پدر و برادرش بودند. وی از ۵ سالگی به مکتب رفت و نزد برادر خود که با سواد بود، خواندن را شروع کرد و روخوانی قرآن را طی دو ماه فرا گرفت. سپس به خواندن کتاب‌های دیگر، مانند معراج‌السعادة و عین‌الحیات و شاهنامه‌ای که مادرش از روستای مجاور برایش تهیه کرد، روی آورد و این آثار را علاوه بر مطالعه شخصی، برای دیگران می‌خواند.^۴

دکتر احمدی، آموختن عربی را از جامع‌المقدمات شروع کرد و در کنار کشاورزی درس نیز می‌خواند.^۵ در ۱۷ سالگی بدون استاد، تمام صرف و نیمه از نحو را به خوبی خواند و سپس در سال ۱۳۳۱ وارد حوزه علمیه بروجرد شد و در طول پنج سال - که فصل زراعت را نیز به روستا می‌رفت - تا نیمه دوم سطح را خواند.^۶

۱. فیلسوف نظر و عمل، ارج‌نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲. همان، ص ۴۱۷.

۳. همان، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۹۲.

۵. همان، ص ۳۹۳.

۶. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

تحصیلات تکمیلی کلاسیک

در سال ۱۳۳۶ به حوزه قم آمد و تا سال ۱۳۴۵ علاوه بر خواندن دروس خارج و فلسفه و تفسیر در حوزه، از دانشگاه تهران، لیسانس فلسفه گرفت و معلم شد. در سال ۱۳۴۸ کارشناسی ارشد فلسفه غرب را گرفت و در سال ۱۳۵۸ دکترای فلسفه غرب را از دانشگاه تهران دریافت کرد. در سال ۱۳۵۳ به دعوت گروه فلسفه غرب دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی آن گروه شد^۱ و بیش از دو دهه به تدریس فلسفه تطبیقی در مقطع دکتری این دانشگاه اهتمام داشت.^۲

تحصیلات حوزوی و استادان

حجت الاسلام و المسلمین احمدی در حوزه بروجرد از محضر استادانی همچون آیات، حاج شیخ علی محمد بروجردی (درس خارج)؛ حاج شیخ احمد فیضی (دروس سطح)؛ حاج شیخ صاحب الزمانی (دروس سطح) و حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا مولانا (دروس مقدمات و فلسفه و کلام) کسب فیض کرد.^۳

ایشان بعد از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۳۶ به حوزه علمیه قم رفت و درس فقه و اصول را نزد مراجعی همچون آیات بروجردی، (درس خارج)؛ امام خمینی، (درس خارج)؛ طباطبایی سلطانی، (درس کفایه)؛ شهاب الدین نجفی، (درس خارج)؛ محقق داماد، (درس خارج)؛ حسین نوری، (درس سطح)؛ آیت الله حاج میرزا علی مشکینی، (درس سطح) و به مدت ۲۰ سال از محضر نورانی فیلسوف الهی و مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی فیض برد و ذخیره علمی و اخلاقی خود را مرهون تلمذ در محضر آن عالم ربّانی می دانست. دروس تفسیر و فلسفه اسلامی را در سطوح عالی (اسفار و شفا)^۴ و

۱. همان.

۲. همان.

۳. فیلسوف نظر و عمل، ارجح نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، ص ۳۹۶.

۴. همان، ص ۴۰۳.



کتاب برهان شفا و چهار جلد بحار (شامل توحید و معاد) را نزد علامه خواند.^۱ در دانشگاه تهران نیز بیشترین استفاده را از درس استاد مرحوم دکتر یحیی مهدوی برد.^۲

تدریس

دکتر احمد احمدی، یکی از معدود چهره‌های فرهیخته حوزه و دانشگاه بود که در هر دو نهاد علمی فرهنگی، هم درس خوانده و هم تدریس کرده است. ایشان در تعلیم و تربیت شاگردان، تلاش و کوشایی، تواضع و فروتنی و تخلق به اخلاق حمیده اسلامی، نمونه کامل بود. ایشان از سال ۱۳۵۲ عضو هیأت علمی دانشگاه تهران بود و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و فلسفه تطبیقی را در مقطع دکتری تدریس کرده است.^۳ دکتر احمدی، همچنین راهنمایی، مشاوره و داوری صدها پایان‌نامه در زمینه زبان و ادبیات فارسی، عربی، تفسیر، فلسفه و کلام اسلامی و فلسفه غرب، به‌ویژه در مقطع دکتری فلسفه تطبیقی را در کارنامه دارد.^۴

آثار و تألیفات

دکتر احمدی، در کنار تربیت شمار فراوانی از طلبه‌های فاضل و دانشجوین، آثار ارزشمندی در قالب کتاب و مقاله منتشر کرده است که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

الف) کتاب‌ها

۱. بن‌لایه‌های شناخت، تهران، سازمان سمت، چاپ اول، ۱۳۸۸ (این کتاب در سال ۱۳۹۵ با عنوان جذور المعرفة؛ «دراسة فی قضایا اساسیة لعلم المعرفة» توسط مسعود فکری به زبان عربی ترجمه شده و توسط سازمان مطالعه و تدوین

۱. همان، صص ۴۰۱-۴۰۳.

۲. همان، ص ۴۰۸.

۳. خبرگزاری مهر به نقل از آیت‌الله مصطفی محقق داماد، <https://www.mehmews.com>.

۴. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

- کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به چاپ رسیده است؛
۲. تأملات در فلسفه اولی (ترجمه)، رنه دکارت، انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۵؛
 ۳. نقد تفکر فلسفی غرب (ترجمه)، اتین ژیلسون، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵؛
 ۴. ترجمه تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت (ترجمه از آلمانی)، رساله دکتری، استاد راهنما، یحیی مهدوی، دانشگده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۵۸؛
 ۵. پادزهر (در دفع انکار نزول وحی)، نشر بوستان قم. (این کتاب پاسخی فشرده به کتاب بسط تجربه نبوی اثر دکتر سروش است)؛
 ۶. مختارات من نصوص الفلسفه الاسلامیه، غلامحسین ابراهیمی دینانی و احمد احمدی، تهران، سمت، ۱۳۸۰؛
 ۷. تأسیس ما بعدالطبیعه اخلاق، امانوئل کانت، احمد احمدی (مترجم)؛
 ۸. پیرامون فلسفه دکارت و علیت در فلسفه هیوم (جنگ اندیشه ۸) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ (شامل دو سخنرانی با عنوان‌های علیت در فلسفه هیوم و فلسفه دکارت و جایگاه ظهور آن در مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران در سال ۱۳۷۶)؛
 ۹. پیوند هست و باید (جنگ اندیشه ۲) تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۰؛
 ۱۰. تصحیح اعتقادی جلد ششم اسفار، (الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة) ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
 ۱۱. دانش خانواده، بخش «ازدواج و پیشگیری در اسلام» مؤلفان همکار، دکتر حسین محمودیان، دکتر محمدرضا شرفی، دکتر سهیلا خوش‌بین، انتشارات سمت، ۱۳۸۳ ش.^۱

۱. فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، ص ۴۹۸.



ب) مقالات

۱. ترجمه نارسا از متنی مقدس، عیار، شماره ۲۴، ۱۳۹۰؛
۲. جایگاه دکارت در تاریخ فلسفه، کتاب ماه فلسفه، ۱۳۹۰؛
۳. اخلاق علامه و یک بحث فلسفی، یادنامه علامه طباطبایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، صص ۱۶۹-۱۸۶؛
۴. نقد کانت، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۸۹؛
۵. ناخنکی بر کار مردی سترگ، خرده نقدی بر ترجمه نهج البلاغه، آینه پژوهش، شماره ۱۲۲، ۱۳۸۹؛
۶. قضایای چهارگانه کانت و نقد آن‌ها، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹؛
۷. بحث ماهیت و وجود در ابن سینا و ابن رشد و نقد آن، حکمت سینوی، مشکوة النور، ۱۳۸۸؛
۸. تبیین ماهیت حق، نقدی بر اعلامیه حقوق بشر، بزرگداشت آیت الله قبله‌ای، دانشکده علوم قضایی، ۱۳۸۷؛
۹. عقل در ابن سینا و ابن رشد، کنفرانس بررسی اندیشه‌های ابن سینا و ابن رشد، ۱۳۸۷؛
۱۰. ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا و کانت، استانداری همدان، ۱۳۸۶؛
۱۱. ماهیت و جعل از دیدگاه میرداماد، یادنامه میرداماد و میرفندرسکی، فرهنگستان علوم، ۱۳۸۴؛
۱۲. اصالت وجود یا ماهیت، شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۲۶، ۱۳۸۴؛
۱۳. باز اسپید، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۶، ۱۳۸۴؛
۱۴. ارتباط فیزیک و متافیزیک، فروغ اندیشه، ۱۳۸۳؛
۱۵. جستاری در باب امکان در فلسفه کانت، نامه مفید، شماره ۳۹، ۱۳۸۲؛
۱۶. ایزوتسو و زبان وحی، سخنگوی شرق و غرب (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پروفیسور ایزوتسو)، ۱۳۸۲؛

۱۷. ماهیت تجربه حسی، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۱؛
۱۸. چالش‌های فرهنگی بارویکردی به مباحث کلام جدید، مشکوة، شماره ۷۱، ۱۳۸۰؛
۱۹. مغالطه کنه و وجه در نظریه تکثر قرائت دین، ظفر، ۱۳۸۰؛
۲۰. قضیه شرطی همان حملی است، نشریه علامه، شماره ۲، ۱۳۸۰؛
۲۱. چالش‌های فرهنگی بارویکردی به مباحث کلام جدید، مشکوة، شماره ۷، ۱۳۸۰؛
۲۲. سنت و مدرنیته، اندیشه حوزه، شماره ۲۳، ۱۳۷۹؛
۲۳. گزارش‌های علمی عقل و رابطه آن با دین و عرفان، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۱۰، ۱۳۷۹؛
۲۴. اعتبار و روایی قرائت‌های مختلف از دین، کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۲، ۱۳۷۹؛
۲۵. ضرورت، فصلنامه فلسفه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱، ۱۳۷۹؛
۲۶. خلط شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی در نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت، مجله پژوهش و حوزه، ۱۳۷۹؛
۲۷. ریشه اصلی کشمکش‌ها، بازتاب اندیشه، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۹؛
۲۸. برنتانو و نظریه التفاتی بودن آگاهی، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۷، ۱۳۷۹؛
۲۹. امکان و چگونگی علم دینی، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۰، ۱۳۷۸؛
۳۰. تجربه حسی و رابطه آن با کلیت و استقرا، خردنامه صدرا، شماره ۱۶، ۱۳۷۸؛
۳۱. نمونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای، اصل هوویت: مفصل فلسفه و روان‌شناسی، سخن سمت، ۱۳۷۸؛
۳۲. درس عمومی: گذشته، حال و آینده، سخن سمت، شماره ۵، ۱۳۷۸؛
۳۳. علم تصور است یا تصدیق، فصلنامه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۳۷۸؛
۳۴. نمونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای: اصل هویت، سخن سمت، شماره ۵، ۱۳۷۸؛
۳۵. تفسیر قرائتی دیگر از آیات اول سوره روم، بینات، شماره ۱۸، ۱۳۷۷؛
۳۶. ریشه‌یابی تعارض علم و دین، پیام حوزه، شماره ۲۰، ۱۳۷۷؛



۳۷. امکان و چگونگی علم دینی، حوزه و دانشگاه، شماره ۲۰، ۱۳۷۸؛
۳۸. مسئله وجود در فلسفه ابن سینا، مدرس علوم انسانی، شماره ۵، ۱۳۷۶؛
۳۹. مرّی خاموش (عاشورا)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶؛
۴۰. بلای تقلید در ترجمه قرآن کریم، بینات، شماره ۱۳، ۱۳۷۶؛
۴۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ مسئولیت‌های آینده، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۲، ۱۳۷۶؛
۴۲. دعا‌های اهل بیت عالی‌ترین مکتب تربیتی، سمینار اهل‌البیت، واشنگتن، ۱۳۷۵؛
۴۳. موقعیت و عظمت ملاصدرا و مکتب او، خردنامه صدرا، شماره ۳، ۱۳۷۵؛
۴۴. سکولاریسم و فرهنگ، نامه فرهنگ، شماره ۲۱، ۱۳۷۵؛
۴۵. نقدی بر نظریه هیوم در باب علیت، یادنامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴؛
۴۶. گامی در جهت حلّ نزاع میان اصالت وجود و اصالت ماهیت، یادنامه حکیم سبزواری، تربیت معلم سبزواری، ۱۳۷۴؛
۴۷. لاهیجی و اصالت ماهیت، یادنامه حکیم لاهیجی، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴؛
۴۸. مناجات نظامی، زخمه روح، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹-۱۳۲، ۱۳۷۳؛
۴۹. ضرورت ترجمه‌ای آکادمیک از قرآن کریم، بینات، شماره ۳، ۱۳۷۳؛
۵۰. مباحث بنیادی علوم انسانی، مصباح، شماره ۹، ۱۳۷۳؛
۵۱. پیرامون سمپوزیوم اسلام و مسیحیت اورتودوکس، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۷۰؛
۵۲. تبدل حواس در مولانا و ابن‌فارض، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰؛
۵۳. در مکتب تجربه، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۶۹؛
۵۴. سعدی و حسن و قبح افعال، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقاله)، ۱۳۶۴؛

۵۵. برای عرضه به غرب چه داریم؟ با کدام شیوه، کیهان فرهنگی، شماره ۳، ۱۳۶۳؛
۵۶. اصل علیت و رابطه آن با تشکیک وجود، یادنامه مرحوم شهید قدوسی، نشر شفق، ۱۳۶۳؛
۵۷. شناخت‌شناسی وجود و عدم، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر جهانگیری؛
۵۸. ملاحظاتی کوتاه برای ورود به تفکر افلاطون، شریعه خرد، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت استاد جعفری؛
۵۹. رابطه عقل و عرفان، مجله دانشگاه باقرالعلوم قم، شماره ۲؛
۶۰. فرضیه‌ها و کارآمدی‌های فلسفه در خدمت به دین، پگاه حوزه، شماره ۵۳؛
۶۱. زمان از نظر صدرا و کانت و نقد نظر کانت، همایش صدرا، شیراز؛
۶۲. اتحاد عالم و معلوم و تأثیر آن در بحث علیت؛
۶۳. ماهیت تجربه حسی، مجله علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز؛
۶۴. پیوند هست و باید، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش؛
۶۵. ماهیت حمل؛
۶۶. نیت و تأثیر آن در مسائل دینی و اخلاق و قانون؛
۶۷. رابطه صفات با ذات، مقدمه جلد ۶ اسفار، بنیاد صدرا؛
۶۸. آثار تربیتی اصول عملیه و قواعد فقهیه، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛
۶۹. اسلام و محیط زیست با تأکید بر حمایت از حیوانات، شرکت نفت؛
۷۰. سهروردی و حکمت عملی، کنگره سهروردی، دانشگاه زنجان؛
۷۱. اشاره‌ای به حقوق حیوان در اسلام؛
۷۲. ترجمه مصدر و تمییز در عربی، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز؛
۷۳. بررسی نظر شیخ مفید پیرامون حیات برزخی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، دانشگاه قم؛
۷۴. استغراق در مولانا و ابن فارض، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران؛
۷۵. سعدی و حسن و قبح افعال؛



۷۶. اساس اخلاق نزد غزالی؛
۷۷. دریا و سبویا اخلاق توحیدی و معیار حدّ وسط، کنگره نراقیین، دانشگاه قم؛
۷۸. کانت و کان تاّقه یا تبیین قضیه وجودی با دیدگاهی ابداعی؛
۷۹. امکان ترجمه - نقدی بر نظر کواین که می‌گوید: ترجمه ممکن نیست، دانشگاه تبریز؛
۸۰. علی و علم غیب، بزرگداشت دکتر جهانگیری؛
۸۱. مقایسه و نقد ادراک حسی نزد ابن سینا و کانت استانداری همدان، سال ۱۳۸۶؛
۸۲. حقوق بشر و ضرورت احترام به مقدسات، فقه و حقوق تطبیقی؛
۸۳. می‌اندیشم دکارت و انسان معلّق ابن سینا، ارائه شده در جشنواره ابن سینا در دهلی نو.^۱

مسئولیت‌ها

دکتر احمدی در کنار فعالیت‌های متعدد علمی، مسئولیت‌هایی را نیز عهده‌دار بودند که از مسئولیت‌ها، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. نماینده مردم تهران در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی و چهار سال عضو فعال کمیسیون آموزش و تحقیقات در مجلس شورای اسلامی که این کمیسیون در تصویب قوانینی مانند حذف تدریجی کنکور، نقش به‌سزایی داشت.^۲

۲. عضو فعال و مؤثر شورای عالی انقلاب فرهنگی،^۳ از دی ماه ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۹۷، نخست به فرمان حضرت امام خمینی و سپس به فرمان رهبر معظم انقلاب. دکتر احمدی در این باره می‌گوید: «در آن زمان دانشگاه‌ها تعطیل و سخت آشفته بود. امام در فرمانشان دستور داده بودند که دانشگاه‌ها را هر چه سریع‌تر باز کنید...»

به همین جهت، در گرماگرم جنگ و درگیری‌های گروهک‌ها در بیرون و درون

۱. فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، صص ۴۹۹ - ۵۰۴.

۲. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

۳. شورای عالی انقلاب فرهنگی، همان ستاد انقلاب فرهنگی است که در سال ۱۳۶۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تبدیل شد.

دانشگاه‌ها به برنامه‌ریزی پرداختند و دکتر احمدی حدود ۲۱ ماه، به جز روزهای پایان هفته که به قم می‌رفت، شب و روز در دبیرخانه ستاد بود و گاه از ساعت ۶ بامداد تا ۱/۳۰ بامداد روز بعد مشغول تهیه و تکثیر و ارسال برنامه‌ها به دانشگاه‌ها بود. پس از آوردن خانواده از قم به تهران، دیگر تمام وقت درگیر حل مشکلات دانشگاه‌ها بود؛ از سفر به بیش‌تر دانشگاه‌ها، آرام کردن جو متشنج آن‌جا، تبیین برنامه‌ها و توجیه استادان و دانشجویان و... ستاد انقلاب فرهنگی برای دانشگاه‌ها چهار برنامه داشت: تربیت استاد فرخور انقلاب، تدوین کتاب درسی و مبنایی، تدوین برنامه و تربیت دانشجو. وی می‌افزاید: «من در تدوین دو برنامه اخیر با سایر اعضا مشترک بودم؛ اما دو برنامه نخست، یعنی تربیت استاد و تدوین کتاب - در بخش علوم انسانی - که دشوارتر و پایدارتر بود، عملاً بر دوش من نهاده شد.»^۱

۳. نقش محوری در تأسیس دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۶۵، به منظور تربیت استادان معارف در دانشگاه‌ها و مدیریت و تدریس (دانشگاهی که در همه رشته‌ها فقط در سطح کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد و دانش‌آموختگان آن به کسوت استادی در می‌آیند. این دانشگاه تا امروز بیش از پانزده‌هزار استاد تربیت کرده و هم اکنون نیز هزاران نفر در آن در حال تحصیل هستند). به گفته دکتر احمدی، او تنها کسی بود که در برابر هجوم مخالفان، - که گاه خود وزیران علوم بودند! - یک‌تنه ایستاد و نگذاشت این شجره طیبه را که تاکنون هزاران استاد برای دانشگاه‌ها تربیت کرده است از رشد بازدارند و یا از بُن براندازند.^۲

۴. رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس از اوایل سال ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۷۴ و به دلیل این که دانشگاه نوین‌پاد و استاد هم کمیاب بود؛ گاه مدیریت چند گروه و یا تدریس پاره‌ای از دروس بر دوش او می‌افتاد.^۳

۱. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۲. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳. همان.



۵. بنیان‌گذار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ سازمانی که وظیفه‌اش تدوین کتاب درسی و کتاب مبنایی در علوم انسانی برای دانشگاه‌ها است و از زمان تأسیس (نیمه دوم سال ۱۳۶۴) تا اردیبهشت ۱۳۹۷، ۲۱۰۰ عنوان کتاب را در نزدیک به ۳۹ میلیون نسخه در اختیار دانشجویان و استادان داخل و خارج از کشور (عراق، افغانستان، چین و روسیه) نهاده است.

۶. عضویت در هیأت‌های مؤسس و امنای مراکز آموزش عالی و پژوهشی^۱.

۷. عضویت در گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.^۲

خدمات فرهنگی - علمی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمدی، در طول حیات پربار خود، همواره با داشتن دغدغه‌های فرهنگی، گام‌های مهمی در این راه برداشت. بیش از ۳۰ سال در گستره فرهنگ کوشید و در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) تلاش کرد تا نیاز دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی کشور را در زمینه پژوهش، تألیف، تصنیف و ترجمه در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی پاسخ دهد و ضمن بهره‌برداری از همه ظرفیت‌های علمی و فرهنگی کشور، برای اعتلا و توسعه فرهنگ، زمینه لازم را فراهم کند.^۳ مرور و گاه اصلاح محتوای علمی و اسلامی ۱۱۷۳ کتابی که در سمت منتشر شده است.^۴ ویرایش کتاب‌های سمت در عالی‌ترین سطح انجام گیرد.^۵ وی تا آخرین ساعات عمر شریف خود در مسیر بسط و گسترش خردورزی و خدمت دلسوزانه به دانشگاه‌ها قدم برداشت و از پیگیری اهداف مترقی انقلاب اسلامی خصوصاً انقلاب فرهنگی دست برد نداشت.^۶

۱. همان.

۲. خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلام ایران، <http://www.iribnews.ir>.

۳. همان.

۴. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۵. همان.

۶. خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، <http://www.iribnews.ir>.

دکتر احمدی، علاوه بر تأثیرگذاری در حوزه اندیشه و اندیشه‌ورزی و خدمات دانشگاهی متعدد، خدمات فرهنگی فراوانی در حوزه نشر داشت و کتاب‌های ارزشمندی به کوشش و حمایت ایشان منتشر شد.^۱

از دیگر خدمات علمی حجت‌الاسلام دکتر احمدی، همکاری با مجله «مکتب اسلام» در زمینه نگاشتن مقاله یا پاسخ به سوالات دینی و ویرایش و مانند آن بود. همکاری علمی - پژوهشی با «مؤسسه در راه حق» با همکاری حضرات آیات: خرازی، مصباح و استادی برای جذب و آموزش طلاب، که در این بُره عمده فعالیت ایشان، تدریس فلسفه غرب و نیز فلسفه اسلامی بود.^۲

برگزاری دوره‌های آموزشی برای استادان، دبیران و دانشجویان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهرهای مختلف کشور از جمله کرمانشاه، (حدود ۴۰ روز) قم، تهران و اصفهان (هر کدام چندین روز).^۳ از جمله فعالیت‌های ایشان بود. همچنین همکاری و همراهی با علامه طباطبایی در ویرایش و مقابله برخی مجلدات تفسیر المیزان، از دیگر خدمات علمی و فرهنگی استاد فقید حوزه و دانشگاه است.^۴

مدیر گروه فلسفه در دانشگاه تهران به مدت ۳۵ ماه در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰^۵ و نیز سال‌ها مشارکت جدی و فعال در تدوین برنامه‌های راهبردی برای دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش، به‌ویژه در علوم انسانی^۶ و همچنین مشارکت تخصصی در تدوین برنامه‌های درسی و سرفصل‌های بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، حتی برای برخی دانشگاه‌های غیردولتی، مانند دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، از دیگر فعالیت‌های علمی مرحوم دکتر احمدی است.^۷

۱. همان.

۲. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۳. همان.

۴. فیلسوف نظر و عمل، ارجح نام‌ها استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، ص ۴۰۳.

۵. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۶. همان.

۷. همان.



سرپرستی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه حدود ۱۴ سال، از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۷۵ و نظارت بر اصلاح آن دسته از آثاری که در پژوهشگاه، تألیف و تدوین و در سمت منتشر شده است.^۱

نظارت دقیق و نگارش و تقریظ بر هشت جلد از نه جلد نامه باستان، تألیف دکتر میرجلال‌الدین کزازی.^۲

ملاحظه و اصلاح کتاب‌های زبان و نگارش، سخن شیرین فارسی و درّ دری که به عنوان درس عمومی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شوند.^۳

پیشنهاد تدوین کتاب المنهج القويم را که با عنوان درس عمومی تدریس می‌شود و نگارش در درس آن، که بدون ذکر نام ایشان منتشر شده است.^۴

در سال ۱۳۶۲ با پیشنهاد ایشان برای تربیت استادان علوم اسلامی در دانشگاه‌ها، جذب خبرگان بدون مدرک دانشگاهی، در ستاد، تصویب شد و ایشان، به تنهایی آن را به راه انداخت و ضمن دعوت از استادان بزرگ حوزه و دانشگاه و شماری از روحانیان دانشمندی که تا آن روز از وجودشان استفاده نمی‌شد، به دانشگاه رفتند و هم‌اکنون هم آن راه ادامه دارد.^۵

هشدار در مورد کتاب‌های مروج عرفان‌های کاذب

حجت‌الاسلام دکتر احمدی، توصیه‌ها و تذکراتی در مورد کتاب‌های دینی و تربیت دینی جامعه داشتند؛ از جمله این‌که از منظر ایشان، ارزیابی کتاب‌های درس دینی سخت است؛ اما می‌توان برای بیان دلنشین مباحث دینی، آن را در قالب رمان، داستان کوتاه و گاه فیلم، به زبان ساده بیان کرد؛ همان‌گونه که شهید مطهری در کتاب «داستان راستان» برای بیان روایات اسلامی از این شیوه بهره برده‌اند. دیگر آن‌که رابطه معلم و شاگرد در فضای

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>

تدریس دینی بسیار مؤثر است و مربی باید با درک فضای کلاس، نیاز دانش‌آموزان و دانشجویان به مباحث را، رصد کند تا بتواند در فضایی سالم و در قالب گفت‌وگو، مطالب دینی را با بیانی مناسب انتقال دهد.

از منظر دکتر احمدی، عرفان‌های کاذب و انتشار کتاب‌های عرفانی کاذب به اسم کتاب‌های دینی، جنبه سیاسی دارد؛ چون نظام ما نظامی دینی است؛ پس با ابزار به ظاهر دینی با آن برخورد می‌کنند و نتیجه آن می‌شود که این همه عرفان‌های کاذب و انحرافی به وجود آمده است و لذا اگر بخواهیم پیراسته و پالوده از مسائل خرافی کار کنیم، زمینه بسیار زیاد است. در حوزه دین، می‌توان برخلاف آنچه در قالب‌های خرافه عرضه می‌کنند یک سلسله امور حقیقی مستند را عرضه کرد و نباید با این کارها، در عالم غیب را بست و غیب - که یک حقیقت است - را به مشتی خرافه تبدیل کرد.^۱ راه کار بی‌بدیل ایشان برای مقابله با نشر و رواج عرفان‌های کاذب و به اصطلاح امروزی (new ages) تمسک به سیره اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش روشمند برای تبیین و تشریح آموزه‌های معنوی و فضائل اخلاقی آن بزرگان است.

از نگاه دیگران

یکی از راه‌های شناخت شخصیت دکتر احمدی، سخن‌گسائی است که سالیان طولانی با او حشر و نشر داشتند و در محیط علمی، کاری و اجتماعی هم‌نشین، هم‌کلام و همکار دکتر احمدی بودند. در ذیل شخصیت دکتر احمدی از منظر چند رفیق و یار چندین ساله اشاره می‌شود:

دکتر حداد عادل

حداد عادل درباره دکتر احمدی می‌گوید:

دکتر احمدی از چهره‌های باایمان، متقی، پرتلاش، چه در حوزه و چه دانشگاه است. حضور دکتر احمدی در وزارت آموزش و پرورش، نمونه عینی

۱. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.



و مصداق عملی حوزه و دانشگاه بود؛ چرا که توانست همه خوبی‌های حوزه را به دانشگاه و همه خوبی‌های دانشگاه را با خود به حوزه ببرد. در حوزه نیز طلاب از حضور وی بهره می‌بردند. جز خیر و خوبی از دکتر احمدی ندیدیم. ایشان شخصی پرکار بود و احساس مسئولیت، از جمله ویژگی‌های بارز وی بوده است؛ به گونه‌ای که تا تک تک جملات رساله‌های دکتری را نمی‌خواند، آن‌ها را رها نمی‌کرد. وی به فرهنگ ایرانی و گسترش علم در ایران علاقه زیادی داشت و به شعر، ادبیات فارسی و حافظ و سعدی علاقه‌مند بود. همچنین می‌توان پاک‌ی، صداقت، دوری از خودنمایی، دوری از مقام‌طلبی و خدمت به خلق را از دیگر ویژگی‌های بارز دکتر احمدی نام برد که از وی یک روحانی تمام عیار ساخته بود.^۱

بزرگ‌ترین درسی که مرحوم دکتر احمدی به ما داد این بود، که خداوند هر که را اخلاص داشته باشد، حفظ می‌کند.^۲

دکتر محسن جهانگیری

دکتر احمدی، از همان دوران طلبگی و دانشجویی، روحانی بسیار مؤدب، با فرهنگ، علاقه‌مند به علم و تحقیق و فرهیخته و ساده و بالاتر از همه، عمیقاً متشرف و متدین بود و با این‌که به مقامات اجتماعی و فرهنگی بسیار عالی دست یافته بود اما در رفتار و کردارش اصلاً تغییری دیده نمی‌شد و دقیقاً همان روحانی چهل سال پیش است. از خصوصیات اخلاقی بارز وی، علم دوستی، شهامت و شجاعت و مسئولیت‌پذیری است و به محض این‌که تشخیص می‌داد از نظر دینی باید مسئولیتی را بپذیرد، آن را قبول می‌کرد و با شهامت و شجاعت تا آخر کار استقامت می‌ورزید تا آن را به تمام و کمال می‌رساند.^۳

۱. همان.

۲. روزنامه اطلاعات، ش ۲۷۲۹، ۲/۳/۹۷.

۳. فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵، ص ۱۶.

دکتر سید مصطفی محقق داماد

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رییس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم) در مورد شخصیت دکتر احمدی فرمود:

ایشان یک روحانی و استاد با اخلاق و نمونه بود و همه ویژگی های یک انسان نمونه را داشت. از زمانی که به تهران آمد، از دوره لیسانس تا دکترا، از هیچ فرصتی غفلت نکرد و در آموختن فلسفه از استادان برجسته بهره برد و در حوزه علمیه در موضوعات فقه، اصول و فلسفه به تحقیق و تحصیل پرداخت و نعمتی که خدا به وی داد، این بود که از استادانی بهره برد که به عنوان اساتید اخلاق از آنها یاد می شود. ایشان یک روحانی با قناعت بود و تا آخرین ساعات زندگی در کمال مناعت طبع زندگی کرد.^۱ وی یک دانشمند و فردی با اخلاق و با تقوا بوده است.

حجت الاسلام دکتر احمدی معلمی نمونه بود. در زمان تدریس، حتی پنج دقیقه کلاس را زودتر تعطیل نمی کرد؛ در حالی که این نکته یکی از ایراداتی بود که به وی وارد می کردند! او شخصی فروتن و خاضع و از ارادتمندان به علامه طباطبایی بود. در مراسم ترحیم علامه طباطبایی، عبای خود را از دوش برداشت و مانند یک خادم، جلسه را مدیریت کرد.^۲

رضا داوری اردکانی

دکتر رضا داوری اردکانی در مورد دکتر احمدی می فرماید:

حجت الاسلام احمدی دانشمندی به تمام معنا اخلاقی و دین دار بود و به جرأت می گویم از ایشان جز خوبی و حسن نیت و قصد خدمت در کارها از او ندیده ام. دکتر احمدی دانشمندی جامع بود. در تفسیر قرآن به دقایقی توجه داشت که اسلاف و معاصران، کم تر به آنها التفات کرده بودند و البته شاگرد

۱. همان.

۲. همان.



خاص، محرم و امین علامه طباطبایی و ویراستار تفسیرالمیزان باید هم چنین دقت نظرهایی داشته باشد. در فلسفه زیاد نوشت؛ اما آنچه نوشت، خوب نوشت. اصراری هم در چاپ نوشته‌های خود نداشت. تواضع دکتر احمدی مثال زدنی است. او مرد بزرگ و ساده‌ای بود. با صراحت، سخنش را می‌گفت و هر چه می‌گفت از روی عقیده بود و البته شیرین‌زبان و خوش‌محضر هم بود. درود و رحمت خدا بر او باد که خوب و پاک زیست؛ اهل ریا و تظاهر نبود و همان‌طور زندگی و عمل کرد که می‌گفت و می‌اندیشید.^۱

دکتر مخبر دزفولی

دکتر احمدی عالم و فیلسوف برجسته‌ای بود که در ساختارسازی و سیاست‌گذاری علمی و فرهنگی کشور، نقش بسیار مؤثر و بی‌بدیلی داشت و عمر خود را وقف پیشرفت علم و تربیت دانشجویان کرد. وی بسیار متواضع، منظم و مقید به حضور در جلسات و اجرای مسئولیت‌هایی بود که به وی سپرده می‌شد.^۲

توصیه‌ها

از توصیه‌های دکتر احمدی به دیگران که خود نیز به آن‌ها عمل می‌کرد، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. انجام دادن کارها برای رضای خداوند و این‌که تمام حرکات و رفتار برای خداوند متعال باشد و سعی شود نمونه و الگویی کامل برای دیگران باشیم.^۳
۲. از دیگر اعتقادات حجت‌الاسلام دکتر احمدی این بود که کسانی که در حوزه ریاضیات، فیزیک و حتی مکانیک فعالیت می‌کنند نیز، در حال عبادت هستند و می‌فرمود: یکی از خطاهای ما این است که همواره فکر می‌کنیم عبادت تنها نماز خواندن و روزه

۱. سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>.

۲. همان.

۳. همان.

گرفتن است؛ در حالی که آبادکردن زمین و برطرف کردن نیاز مردم نیز عبادت است و این شیوه ائمه علیهم السلام بوده است.^۱

۳. حجت الاسلام دکتر احمدی از شهرت و خودبینی به جد دوری می‌کرد و هیچ وقت مایل نبود برای تکریم به جایی برود و حتی در مراسم چهره‌های ماندگار شرکت نکرد.^۲ وقتی ایشان در مورد زندگی خود و کارهایی که به دستور حضرت امام انجام داده بود، مطلبی بیان می‌کند؛ در موارد مختلفی از کلمه «من» استفاده می‌کند؛ اما در پایان این نکته را متذکر می‌شود: استناد افعالی که به من نسبت داده شد، از روی ضرورت بود و برایم سخت و ناخوشایند است؛ زیرا این کارها در برابر فرمان سراسر افتخار حضرت امام و انقلاب ملت بزرگ ایران، پیشیزی به شمار نمی‌آید. هر چند این بنده ناچیز هر چه در توان داشته‌ام، به کار بسته‌ام و تارمق دارم، به یاری خداوند، به کار خواهم بست؛ اما همواره این دو بیت حافظ را خطاب به امام ترنم می‌کنم که:

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزابر نیاید از دستم
اگر چه خرمن عمرم غم تو داد به باد به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم

دکتر احمدی می‌گفت: من به خاک و مردم ایران عشق می‌ورزم و حب‌الوطن من الایمان است. من داستان رستم و اسفندیار را هر چند وقت یک‌بار با بچه‌ها می‌خواندم تا مردانگی آنان از یادمان نرود.^۳ زبان فارسی برای ایشان حیات بود و زبان شاهنامه را لذت بخش می‌دانست و همواره بیان می‌کرد: آدمی اگر هنری دارد، باید آن هنر، آموزنده باشد.^۴

۵. حجت الاسلام دکتر احمدی می‌فرمود: یقین دارم همه آن‌چه دارم، از دعای مادرم و علامه طباطبایی است و هنوز نیز با مرحوم علامه طباطبایی زندگی می‌کنم.^۵

۶. دکتر احمدی رهبران استقلال و مبارزات ضد استعماری، مانند گاندی را برای

۱. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.



مردم ایران همیشه الهام بخش می شمرد و او را شخصیتی اثرگذار و بلندنظر معرفی می کرد و می فرمود: «در آزدسازی هند از سلطه استعمار، امام حسین علیه السلام الگوی ایشان بوده اند.»^۱

وفات

دکتر احمد احمدی، در ۱۹ خرداد ۱۳۹۷، ساعت ۷، بامداد در بیمارستان امام خمینی تهران، بر اثر عارضه قلبی، چشم از جهان فرو بست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام در مسجد شهید مطهری نزدیک به قبر مرحوم علامه طباطبایی به خاک سپرده شد، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.^۲

پیام تسلیت

حضرت آیت الله خامنه ای در پیامی، درگذشت روحانی عالیقدر و دانشمند (حجت الاسلام دکتر احمد احمدی) را این گونه تسلیت گفتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت این روحانی عالیقدر و دانشمند، جناب حجت الاسلام آقای دکتر احمد احمدی رحمة الله علیه را دریافت کردم. عمر با برکت این دانش آموخته فاضل حوزه و دانشگاه یکسره در خدمت علم و تحقیق و تربیت جوانان جویای علم بوده است. مسئولیت های مهم این عنصر خدوم و پر کار در مسائل دانشگاهی در دوران انقلاب و جمهوری اسلامی فصل درخشانی از زندگی ایشان است. عضویت ده ها ساله در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد و اداره مؤسسه سمت، مدیریت بخش های مهم و حساسی از مجموعه دانشگاهی کشور، بخش های برجسته ای از این دوران است. این جانب درگذشت این مرد انقلابی و وفادار را به خاندان و فرزندان

۱. همان.

۲. ویکی پدیا دکتر احمد احمدی. <https://fa.wikipedia.org>

محترم و همکاران و شاگردان و دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت
و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۹ خرداد ماه ۱۳۹۷



منابع

۱. فیلسوف نظر و عمل، ارج نامه استاد دکتر احمد احمدی، شهین اعوانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۵؛
۲. خبرگزاری مهر <https://www.mehrnews.com>.
۳. خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران <http://www.iribnews.ir>.
۴. سایت انتخاب، <http://www.entekhab.ir>.
۵. سایت ایسنا، <https://www.isna.ir/news>.
۶. سایت رهبر جمهوری اسلامی ایران، <http://www.leader.ir>.
۷. سایت سمت، <http://www.samt.ac.ir>.
۸. ویکی پدیا دکتر احمد احمدی؛ <https://fa.wikipedia.org>.
۹. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۷۰۲۹.

ابراهیم امامزاده زیدی

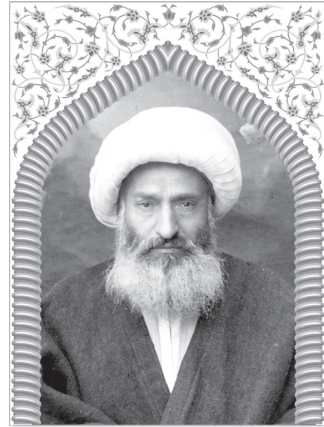
هم حجره امام

پدر: علی

ولادت: ۱۲۶۱ ش.

وفات: ۱۳۱۵ ش.

مدفن: قم، قبرستان نو.



تألیف: الیاس صالحی

تولد

حاج شیخ ابراهیم امامزاده زیدی،^۱ از حکما و عالمان عصر خویش بود. او در سال ۱۲۶۱ شمسی در تهران متولد شد. در تهران، نجف، قم تحصیل، تدریس و خدمت کرد و در سال ۱۳۱۵ شمسی در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان نو (قبرستان مرحوم آیت الله حائری) در خیابان اراک شهر مقدس قم مدفون شد. این نگاشته سیری کوتاه در زندگی این دانشور پارساست.^۲

۱. ایشان نزدیک امام زاده تهران زندگی و در آنجا اقامه نماز جماعت می کرد، به همین خاطر، به امامزاده زیدی مشهور شد. دو پسر داشت که هر دو مرحوم شدند و نام یکی از آن‌ها محسن بود. (گفت‌وگوی تلفنی با دکتر منوچهر صدوقی «سها» در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۸)

2. <https://www.isna.ir/news>.

استادان

آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی که مردی عارف و اخلاقی بود، تلمذ در محضر درس استادان بزرگی را در کارنامه دارد. در اخلاق و عرفان، محضر درس آخوند ملاحسینقلی همدانی، استاد درجه اول اخلاقی نجف را درک کرد و به کمال رسید.^۱ در علوم منقول فقه، اصول، تاریخ و تفسیر، از محضر شیخ فضل الله نوری و در علوم معقول، در خدمت شیخ محمدحسن عشقی شیرازی کسب فیض کرده است.^۲

شاگردان

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، در علوم مختلف، از جمله فلسفه و عرفان مهارت زیادی داشت. شاگردان فراوانی را تربیت کرد که هر کدام منشأ خیرات و ثمرات فراوانی برای مکتب اهل بیت علیهم السلام شده‌اند و در تاریکی دنیا چراغی روشن برای خود و دیگران بودند. بر اساس تفحص و غور در منابع تاریخی، عده‌ای از کسانی که بخشی از زندگی خود را در شاگردی این مرد بزرگ گذرانده‌اند، عبارتند از:

۱. آیت الله حق شناس تهرانی

آیت الله میرزا عبدالکریم حق شناس (تهرانی) در سال ۱۲۹۸، در تهران متولد شد. از او می‌توان به عنوان فقیه، معلم اخلاق و عارف معاصر شیعه یاد کرد. عبدالکریم حق شناس تحصیلات مقدماتی و ادبیات را نزد محمدرضا تنکابنی پدر خطیب شهیر محمدتقی فلسفی و بخشی از معقول را از میرزا مهدی آشتیانی و فقه و اصول را در قم نزد سید محمد حجت و سید احمد خوانساری و سید حسین طباطبایی بروجردی فرا گرفت. مدتی نیز از درس فقه و اصول حضرت امام خمینی بهره‌مند شد و مراداتی نیز در بحث اخلاق با ایشان داشت. او همچنین از شاگردان سید علی حائری و شیخ محمدحسین زاهد و درس عرفان محمدعلی شاه‌آبادی بود. آیت الله حق شناس اجازه اجتهاد خود را از افرادی چون

1. <http://www.farsnews.com>.

2. <https://www.isna.ir/news>.

سید محمد حجت، شیخ عبدالنبی صوری عراقی و میرزا محمدعلی شاه آبادی دریافت کرد و افزون بر زبان عربی، به زبان‌های فرانسه و انگلیسی مسلط بود.

آیت‌الله حق‌شناس در طول عمر با برکت خود، به تعلیم دروس اخلاق و امور دینی به جوانان، طلاب و کاسبان، مشغول بود. او مدتی نیز مدیر مدرسه سپهسالار قدیم (شهید بهشتی فعلی) و مدرسه فیلسوف‌الدوله بود و در آن‌جا به تدریس مکاسب و کفایه (فقه و اصول) و منظومه سبزواری در حکمت می‌پرداخت.

از جمله آثار او، به تقریرات فقه مرحوم آیت‌الله حُجّت، تقریرات اصول آیت‌الله خوانساری، تقریرات فقه و اصول آیت‌الله بروجردی می‌توان اشاره کرد. آیت‌الله حق‌شناس در ۸۸ سالگی درگذشت. پیکرش در ۲ مرداد ۱۳۸۶ به سوی حرم شاه‌عبدالعظیم تشییع و در آن‌جا به خاک سپرده شد.^۱

در زندگی نامه آقا شیخ عبدالکریم حق‌شناس تهرانی، بیان شده است در دوران طلبگی به درس یک استاد بزرگ نایل می‌شوند که ایشان آیت‌الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی که مردی عارف و اخلاقی بوده، و محضر درس آخوند ملا حسینقلی همدانی، استاد درجه اول اخلاقی نجف را درک کرده و ملا و اهل کمال بود.^۲

۲. میرزا عبدالکریم روشن تهرانی (۱۲۸۲-۱۳۷۱ ش)

در زندگی نامه آقا میرزا عبدالکریم روشن تهرانی^۳ آمده است: او از شاگردان برجسته میرزا مهدی آشتیانی بود. دروس سطح را نزد شیخ علی رشتی و شیخ محمد و شیخ علی لواسانی آموخت و اسفار را نزد میرزا طاهر تنکابنی خواند. او کتاب فصوص را از شیخ ابراهیم امامزاده زیدی آموخت. وی استاد عرفان آیت‌الله روشن تهرانی بود و سلسله عرفانی

۱. سایت تبیان، زندگینامه مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حق‌شناس. <https://article.tebyan.net>

۲. <http://portal.anhar.ir/>, <http://howzeh.blogfa.com>

۳. حاج میرزا عبدالکریم روشن تهرانی، عارف و استاد برجسته معاصر، در سال ۱۲۸۲ ش. در تهران به دنیا آمد. اشتیاق تفحص در مبانی عرفان و فلسفه، او را به سوی فراگیری علوم اسلامی کشاند. وی در این زمینه از استادان بنام عصر خود، دانش آموخت و پس از چندی، خود، در ردیف استادان برجسته عرفان قرار گرفت. حاج میرزا عبدالکریم روشن تهرانی، مدتی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس کرد که شاگردان بسیاری از محضر درسش بهره گرفتند. وی در ۸۹ سالگی در سال (۱۳۷۱ ش) درگذشت. (سایت راسخون، <http://rasekhoon.net>).



ایشان، سرانجام از طریق امامزاده زیدی به آخوند ملاحسینقلی همدانی می‌پیوندند.^۱ او در سال ۱۳۷۱ ش. درگذشت و آیت‌الله شیخ احمد مجتهدی بر او نماز گزارد. (کتاب جلسات اخلاقی و خاطرات ایشان، توسط انتشارات آیت اشراق تهران چاپ شده است).

۳. استاد ابوالقاسم گرگی (۱۳۰۰-۱۳۷۹ ش)

در زندگی نامه استاد ابوالقاسم گرگی^۲ آمده است: ایشان پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در مکتب‌خانه، وارد حوزه علمیه تهران شد و علوم مختلف حوزوی، از جمله صرف و نحو، منطق، معانی و بیان، فلسفه، فقه و اصول را تا سطوح عالی، از استادان نامدار آن عصر، در تهران مثل محمد قصیر، محمدحسین بروجردی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، ابراهیم امامزاده زیدی و محمدرضا تنکابنی آموخت. از استادان وی در تهران می‌توان به ابراهیم امامزاده زیدی اشاره کرد و در نجف از آیت‌الله خویی، سیدعبدالهادی شیرازی، محمدعلی کاظمینی و محمدکاظم شیرازی استفاده کرد.^۳

۴. میرزا ابوالحسن توحیدی (طوطی همدانی)

در بیان زندگی میرزا ابوالحسن توحیدی طوطی همدانی،^۴ عارف ادیب و گرانقدر

۱. افلاکیان خاک‌نشین، نوشته هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ص ۴۸، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس؛ دانشنامه آزاد پارسی ابوریحان، <http://awiki.ir>.

۲. ابوالقاسم گرگی (۱۳۰۰-۱۳۸۹ ش) فقیه، مجتهد، نویسنده، محقق فقه و حقوق و استاد دانشگاه تهران. گرگی نزد استادانی، از جمله محمدرضا تنکابنی، سید عبدالهادی شیرازی، محمدحسین کاشف الغطاء شاگردی کرد. وی همچنین از شاگردان آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی بود و از او اجازه اجتهاد دریافت کرد.

مناصب وی در دانشگاه تهران، مدیریت دانشکده فقه و مبانی حقوق اسلامی و دانشکده فلسفه و حکمت اسلامی و نیز ریاست بر این دانشگاه بوده است. گرگی نویسنده‌ای فعال بوده و آثار فراوانی از او بر جای مانده است. وی در سال ۱۳۸۱ ش چهره ماندگار علوم انسانی شناخته شد. گرگی در ۷ اسفند سال ۱۳۸۹ ش، برابر با ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲ ق، در ۸۹ سالگی دیده از جهان بست و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد. (چهره‌های ماندگار: دکتر ابوالقاسم گرگی، به اهتمام اسعدی محمود، تهران: روزگار؛ جهان فرهنگ، ۱۳۸۵).

۳. چهره‌های ماندگار، ص ۸؛ فصلنامه فرهنگستان علوم، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۲۵؛ مجله حوزه، شماره ۳۶، ص ۱۱۳.

۴. ابوالحسن توحیدی امین (۱۲۸۱ - ۱۳۶۶ ش) عارف، شاعر و ادیب معاصر، متخلص به طوطی و مشهور به طوطی همدانی به سال ۱۲۸۱ ش، در همدان متولد شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به خیاطی پرداخت و پس از چندی به تهران آمد. و طوطی در سرودن اشعار و قصاید و غزلیات و مثنویات عرفانی، خصوصاً در نظم «الهیات» و «مناجات‌نامه» مهارت داشت و آثار چندی به نظم و نثر از خود به جای گذاشته، از آن جمله «مناجات‌نامه» یا کلید دوستی با خدا، «مفتاح المحبه»، شعر، در دو جلد؛ «دیوان» شعر؛ «شکرستان»، در مدح و منقبت چهارده معصوم (علیهم‌السلام)؛ «گواهی‌نامه»، در سیر و سلوک به وزن (مخزن الاسرار)؛ «شیطان‌نامه» یا «مناظره با ابلیس پر تلبیس». طوطی همدانی در سال ۱۳۶۶ شمسی درگذشت. (پندنامه طوطی

معاصر گفته‌اند: در اوایل جوانی با عارف ربانی و حکیم سبحانی، جناب شیخ ابراهیم امامزاده زیدی آشنا شد و تحت تأثیر سخنان و جذبات او قرار گرفت.^۱

۵. خطیب شهیر، محمدتقی فلسفی

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، همچنین یکی از استادان خطیب معروف، آیت‌الله فلسفی بودند.^۲

۶. شیخ علی سعادت‌پرور تهرانی

در مورد مرحوم شیخ علی سعادت‌پرور پهلوانی بیان شده است که ایشان تربیت شده سه مکتب عرفانی بود: ابتدا در خدمت سید میرزا آقاهاشم حسینی تهرانی، از شاگردان آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی استفاده کرد.^۳ بر این اساس، یکی دیگر از شاگردان عرفانی شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، مرحوم حاج شیخ علی سعادت‌پرور پهلوانی بوده است. از دیگر اشخاصی که توفیق شاگردی ایشان را داشته‌اند، به نامبردگان ذیل می‌توان اشاره کرد:

شیخ علی محمد جولستانی تویسرکانی تهرانی، شیخ میرزا ابراهیم مجتهدزاده اردبیلی، آقا شیخ علی خان آل بویه اشکوری، درویش حسن نقاش تهرانی، حاج اعتماد واعظ تهرانی، حیدر آقای معجزه تهرانی، سید عبدالمهدی زیدی، آقا سید هاشم میرزا آقای حسینی طاهائی، آقا سید مهدی قوام و محمد فکور صفا.^۴

اقامه نماز در مسجد شیخ عبدالحسین

مسجد شیخ عبدالحسین تهرانی،^۵ یکی از آثار برجسته عصر قاجار با قدمتی ۱۲۰

همدانی، به اهتمام محمود توحیدی‌امین، تهران ۱۳۸۱، صص ۴ و ۵. <http://rasekhoon.net>
۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر دوم، ۱۳۸۳.
۲. <https://fa.wikipedia.org/wiki>
۳. سایت تسنیم نیوز. <https://www.tasnimnews.com>

4. <https://www.isna.ir/news>.

۵. مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در دوره ناصرالدین شاه و به وسیله عالم معروف، شیخ عبدالحسین تهرانی، مشهور به شیخ العراقین و از ثلث اموال امیرکبیر، در بازار تهران ساخته شد. ساخت این مجموعه ۱۵ سال به طول انجامید و در ۱۲۷۰ ش،



ساله مشتمل بر مقصوره، گنبد، دو مناره کوچک است که ساخت آن بیش از ۱۵ سال به طول انجامید. مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین در دوره ناصرالدین شاه و به وسیله عالم بزرگ به نام شیخ عبدالحسین تهرانی، مشهور به شیخ العراقین^۱ و از ثلث اموال امیرکبیر در

ساخت این دو مکان به پایان رسید و نام سازنده آن روی آن دو مکان گذاشته شد. این مسجد که در میان مساجد تهران قدمت دارد، در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۳۴ با شماره ۴۱۳ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسید. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، مسجد و مدرسه، در ضلع جنوبی بازارچه و جلوی خان سیدولی در محل قدیمی باغ و خرابه‌های پانچار ساخته شده است. بر بالای سردر ورودی مسجد کتیبه قرآنی شامل آیه مبارکه ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ﴾ (سوره توبه، آیه ۱۸) به خط ثلث غیر استادانه به خشت کاشی لاجوردی نگاشته شده است و در انتهای کتیبه مزبور این عبارت دیده می‌شود: «... رقم حسین قولری آقاسی و ثلث مرحوم میرزا تقی خانی امیرنظام و به سعی مرحوم آشیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت، سنه ۱۲۷۰».

این مسجد، مشتمل بر مقصوره، گنبد، دو مناره کوچک در ضلع جنوبی، طاق نماهای متناسب کوچک در جوانب دیگر و شبستانی در ضلع شرقی است. از کاشی‌کاری‌های عالی دوره ناصرالدین شاه بهره بسیار دارد و از آثار برجسته عصر قاجار در تهران به شمار می‌رود. دارای دو شبستان است: یکی شبستان گرم‌خانه و دیگری شبستان پشت قبله. این شبستان‌ها، به ویژه شبستان گرم‌خانه که در ضلع شرقی قرار دارد، به مصقلی‌های کاشی و آجر مزین و از طرح‌های ممتاز هنرمندان دوران قاجار است.

از جمله واعظان این مسجد، می‌توان به سیدجمال واعظ اصفهانی اشاره کرد که معمولاً در ماه‌های صفر و محرم وعظ می‌کرد. از آن‌جا که منزل سیدجمال واعظ نزدیک مسجد بود؛ این مسجد در واقع مرکز عملیات سید و محل اصلی نطق و موعظه او شده بود. از دیگر واعظان این مسجد، سید علی یزدی بود. بر خلاف سید جمال واعظ، وی با مشروطیت و مشروطه‌طلبی میانه خوبی نداشت و در سخنرانی‌هایش از آن بد می‌گفت. میرزا اسدالله تبریزی نیز در این مسجد سخنرانی و برنامه داشت. از روضه‌خوان‌های معروف مسجد، حاج شیخ لطف‌الله، معروف به «دسته بنفشه» بود. سید محمد شیرازی، معروف به «سلطان الواعظین» و حاج سلطان از واعظان قدیمی و معروف تهران در این مسجد به وعظ می‌پرداختند. وی در ۱۵ تیر ۱۳۲۸ در این مسجد علیه رضاخان سخنرانی کرد و به همین دلیل، از سوی مأموران شهربانی تعقیب و دستگیر شد.

از واعظان دهه‌های اخیر این مسجد می‌توان از حجج‌اسلام شیخ حسینعلی راشد، شیخ عباسعلی اسلامی، محمدتقی فلسفی که سخنرانی‌هایش در ایام ماه رمضان و ایام محرم به خصوص محرم سال ۱۳۴۲ ش، رژیم پهلوی را تحت تأثیر قرار داد و از آیات عظام سید علی خامنه‌ای، نوری همدانی و شهید مطهری یاد کرد.

از مدرسان پیشین این مسجد، مرحوم حاج میرزا مهدی انگجی و مرحوم شهرستانی بودند. همچنین اسدالله بادامچیان از اعضای هیأت مؤتلفه اسلامی در دوران نهضت امام از مدرسان ادبیات عرب این مدرسه بود.

از امامان جماعت این مسجد، می‌توان از حاج شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، حاج شیخ محمدحسین خراسانی، معروف به «تربت»، پسرش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خراسانی و در حال حاضر، فرزند وی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محسن خراسانی نام برد. (<http://shabestan.ir>).

۱. عبدالحسین تهرانی، شیخ العراقین (درگذشت ۱۲۸۶ق) از فقهای قرن سیزدهم، مورد اعتماد و وصی امیرکبیر، از مبارزین علیه بابت و بهائیت و نماینده ناصرالدین شاه قاجار در بازسازی عتبات عالیات عراق. او از شاگردان برجسته صاحب جواهر بود. تهرانی معتقد به کارآمدی احکام و قوانین اسلامی در جامعه بود از این رو دعاوی شرعی که به دیوانخانه ارجاع شده بود، از سوی امیرکبیر به وی محول گشت.

عبدالحسین تهرانی در تهران به دنیا آمد. از تاریخ تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست. در عین حال برخی تولد وی را ۱۲۲۲ق ذکر کرده‌اند. او در سال ۱۲۸۶ق در کاظمین از دنیا رفت و در حرم امام حسین (علیه السلام) در اتافی نزدیک به باب سلطانیه دفن شد. (جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۲۳۶).

از جمله فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی او تصدی برخی از امور قضاوت، ساختن مدرسه علمیه و مسجد در تهران، بازسازی و مرمت عتبات عالیات در عراق، یافتن قبر مختار و ساختن مرقد وی، مقابله با بابت و بهائیت بود. از جمله تألیفات او می‌توان به المصباح التَّجَاة فی اسرار الصلاة، سر الاستغفار بین السجودین، المبکی، کتاب الاجازة، ترجمه نجات العباد، طبقات

بازار تهران ساخته شد. ساخت این مجموعه، ۱۵ سال به طول انجامید و در ۱۲۷۰ شمسی ساخت این دو مکان به پایان رسید و نام سازنده آن روی آن دو مکان گذاشته شد.^۱ حاج شیخ ابراهیم تهرانی، معروف به امامزاده زیدی که مردی زاهد و عارف بود در این مسجد اقامه نماز جماعت می‌کرد و درس اخلاق می‌گفت.^۲ بعد از حاج شیخ ابراهیم؛ حاج شیخ محمدحسین خراسانی؛ معروف به تربتی و سپس، پسرش؛ مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل خراسانی اقامه جماعت کرد و در حال حاضر فرزند وی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محسن خراسانی در این مسجد اقامه نماز می‌کند.^۳

اثری عرفانی

«رساله حکمی و عرفانی» اثر آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی طهرانی، تنها اثر به‌جای مانده از این عالم ربانی و عارف صمدانی است. این کتاب با تصحیح محمد رجاء صاحب‌دل، دانشور دانشگاه ادیان و مذاهب و وحید محمودی، دانشجوی دکترا، با مقدمه‌ای از استاد منوچهر صدوقی از سوی انتشارات آیت اشراق، قم منتشر شده است. مطالب این کتاب را عمدتاً مباحث وجودشناسی، معادشناسی، تفسیر حکمی - عرفانی بعضی آیات قرآن و مسائل مرتبط با سیر و سلوک و مقامات عرفانی تشکیل می‌دهد. این کتاب پس از این که یک‌بار در اواخر دهه ۵۰ به صورت دست‌نویس به خط عبدالمهدی زیدی و توسط چاپخانه فردوسی منتشر شده بود؛ در اواخر سال ۹۴ به کوشش محمد رجا صاحب‌دل و وحید محمودی و با مقدمه استاد منوچهر صدوقی سه‌با به صورت منقح، به زیور طبع آراسته شد.^۴

الروایات اشاره کرد. (ویکی شیعه عبدالحسین تهرانی، <http://fa.wikishia.net>)

۱. خبرگزاری شبستان. en.shabestan.ir

۲. مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳، زندگی من (آقا شیخ محمد شمیرانی)؛ زندگی محمدتقی فلسفی سایت <https://library.tebyan.net>

۳. خبرگزاری شبستان. <https://en.shabestan.ir>

۴. سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) www.ibna.ir

در نگاه دیگران

توسل امامزاده زیدی به حضرت ولی عصر^{علیه السلام}

حکیم ربانی، آیت الله شیخ ابراهیم امامزاده زیدی، مردی عارف و اخلاقی بود که محضر درس آخوند ملاحسین قلی همدانی، استاد درجه اول اخلاق و عرفان نجف را درک کرده و به کمال رسیده بود. از ایشان نقل شده که من برای آینده تحصیل، به حضرت ولی عصر^{علیه السلام} متوسل شدم. در خواب ایشان را زیارت کردم؛ آن حضرت در همان عالم رویا کمر مرا گرفتند و در نجف به زمین گذاشتند؛ اما از بس هوا گرم بود، عرض کردم: سوختم، سوختم! باز کمر مرا گرفتند و در وسط مدرسه دارالشفای قم بر زمین نهادند، آن جا را موافق یافتیم. بعدها وقتی به قم رفتم، در مدرسه دارالشفای قم که به مدرسه فیضیه متصل است، حجره پیدا کردم. مرحوم شهید صدوقی، متصدی حجرات بود؛ کلید همان حجره‌ای را به من داد که در عالم خواب به من داده شده بود. یک سال همراه کسی در حجره بودم که او از بیداری قبل از اذان صبح امتناع داشت و به من اجازه نداد ساعت را قبل از اذان کوک کنم و من چاره‌ای نداشتم؛ آزار هم حجره جایز نبود؛ لذا تمام آن یک سال، نماز شبم را در طول روز قضا خواندم؛ در نتیجه این صبر، سال آینده خداوند توفیق عنایت فرمود، با امام هم حجره شدم که این یک توفیق بزرگ بود.^۱

مکاشفه‌ای در پرتو دستورالعمل آیت الله امامزاده زیدی

میرزا ابوالحسن توحیدی، متخلص به «طوطی همدانی» می فرمود: در اوایل آشنایی که با درس آقا شیخ ابراهیم امامزاده زیدی داشتم و در جلسات عمومی او شرکت می کردم؛ روزی ایشان بدون این که من را بشناسد، دستی به سر شانه من زد و گفت: آقا میرزا ابوالحسن توحیدی! (آن وقت هنوز شاعر نشده بودم که شعر بگویم تخلص هم نداشتم) شما در جلسات خصوصی ما شرکت کن؛ جلسات عمومی را لازم نیست، بیایی. گفتم: جلسه خصوصی چیست؟ گفت: در طول شب، فلان ساعت تشریف بیاورید. من نیز در آن جلسه شرکت

کردم و ایشان در آن جلسه به من فرمود: من یک دستورالعمل سلوکی به شما می‌دهم، این را عمل کن و نتیجه‌اش را هر چه پیش آمد، چه در خواب و چه در بیداری، برای من بنویس بیاور. من نیز آن دستورالعمل را همان‌طور که گفته بود، عمل کردم و عمل به آن باعث شد که در اولین پیشامد نتیجه خوبی بگیرم، و بر اثر آن دستورالعمل، مکاشفه مهمی برای من رخ داد و آن رؤیت وجود نازنین آقا بقیةالله الاعظم حجت ابن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداء بود. در مکاشفه دیدم حضرت ﷺ بالای منبری مشغول سخنرانی هستند و جمعیت انبوهی پای منبر ایشان نشستند؛ حضرت مطالبی را می‌فرمود و اشاراتی برای من داشتند و حرف‌هایی را به من زدند که من همه آن‌ها را به آیت‌الله امامزاده زیدی عرض کردم. این اولین برخورد ما با این بزرگوار بود. پس از این مکاشفه بزرگ، وقتی خدمت ایشان رفتم و این مطلب را نقل کردم، فرمود: آقا میرزا ابوالحسن! من شاگردانی دارم که شش - هفت سال است این‌جا می‌آیند؛ اما در به روی آن‌ها باز نشده است؛ ولی در جان غیب به روی شما باز شده است. از آن روز به بعد هم این طبع شعر در من ظهور کرد و اشعاری که می‌گویم بعد از آن ملاقات برای من حاصل شده است.^۱

حکایت آیت‌الله حق شناس از شیخ ابراهیم امامزاده زیدی

آیت‌الله حق شناس که شیفته شخصیت کم‌نظیر، آیت‌الله میرزا ابراهیم امام زاده زیدی بود، تعریف می‌کرد که مرحوم امامزاده زیدی با وجود شخصیت والا و کم‌نظیری که داشت، بر اثر جوسازی‌های جمعی خشک مقدّس نادان، در مقطعی خاص، مورد بی‌مهری عمومی قرار گرفت. او که روزگاری انبوه جمعیت در جماعت‌اش شرکت می‌کرد، در این زمان، مأمومینش از تعداد انگشتان یک دست فراتر نمی‌رفت. آیت‌الله حق شناس بارها با افسوس و تأسف از این رخداد یاد می‌کرد و به همین بهانه، در مَدّمت تحجّر و خشک‌مقدّسی و آسیب‌هایی که این گروه، ناخواسته بر پیکر آیین و اخلاق وارد می‌سازند، سخن‌ها می‌گفت و خاطره‌ها نقل می‌کرد.

۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر دوم، صص ۴۴ و ۴۵.



استاد حق شناس می فرمود:

جمعی از به اصطلاح متدینان خشک سر و خودسر! با تجسس در زندگی خصوصی مرحوم آیت الله امام زاده زیدی، بر پاره ای رفتارهای عاطفی و محبت آمیز او با خانواده اش آگاهی می یابند و به زعم خود، چنین رفتاری را مناسب شأن یک فقیه و عارف نمی دانستند و از این رو، ایشان را به خروج از «زئ روحانیت» و «قداست شکنی» متهم و در نتیجه خارج از عدالت معرفی کردند و به همین دلیل، دیگر در جماعت ایشان حاضر نمی شدند. آیت الله حق شناس که خود به شدت از رفتارهای جاهلانه برخی مقدس مآبان بری بود؛ پس از ذکر این خاطره می فرمود: «داداش جون! جهالت را می بینی؟ آنان خود به دلیل تجسس در زندگی دیگران، دچار حرام شده بودند؛ آن گاه یک عارف و مجتهد کم نظیر را به دلیل کار شرعی و عادلانه ای که انجام داده، مورد اهانت قرار می دادند؛ حال آن که او اگر چنین عمل نمی کرد از اعتدال و عدالت خارج بود.»^۱

کرامتی از مرحوم شیخ ابراهیم امامزاده زیدی

مرحوم طوطی همدانی، کرامتی را از آیت الله امامزاده زیدی به این صورت بیان می کند: آیت الله امامزاده زیدی، مجلس درسی در کنار مرقد شیخ صدوق داشتند که در محل برگزاری کلاس ها «ساس» ها خیلی اذیت می کردند و نمی گذاشتند که در کلاس آرامش داشته باشیم. مشکلمان را با ایشان مطرح کردیم؛ ایشان جمله ای را که گویا به زبان هندی بود، خواندند و با دو انگشت خود دو سه مرتبه بر کف دست خود زدند. در این حال، ما دیدیم که تمام این ساس ها شروع به بیرون رفتن از کلاس کردند. از آن پس دیگر ساس ها در کلاس دیده نشدند و ما را اذیت نکردند.^۲

۱. سایت خبری تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com

۲. ناگفته هار فان، دفتر دوم، ص ۵۱.

درباره رفتن ساس‌ها، داستان دیگری از امامزاده زیدی نقل شده است که در ذیل بیان می‌شود:

زمانی که خانه‌های تهران قدیمی بود، گاهی منازل پراز ساس می‌شد و داروی ضد ساس و ضد حیوانات موذی نیز در دسترس نبود. یکی از ارادتمندان شیخ، یک شب بعد از نماز مغرب، از این وضع گلایه می‌کند و به ایشان می‌گوید: آقا! زن و بچه من از این ساس‌ها که از در و دیوار خانه و رختخواب‌ها بالا می‌روند، امان ندارند؛ چه کنم؟ ایشان می‌فرماید: امشب، در خانه بایست و به ساس‌ها بگو: ابراهیم گفت از این خانه بروید! آن مرد می‌گفت: از آن روز تا حالا که سال‌ها از مرگ شیخ می‌گذرد، ما یک ساس هم در منزل ندیده‌ایم.^۱

وفات

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی تهرانی، بعد از سپری کردن عمری با برکت در خدمت به مردم و علوم اهل بیت علیهم‌السلام و تربیت شاگردان و تلاش در حکمت و فلسفه و عرفان و با زندگی همراه با زهد و تقوا؛ در حدود سال ۱۳۵۸ قمری (۱۳۱۵ ش)^۲ در تهران درگذشت. پیکر وی به قم منتقل و در قبرستان حائری قم دفن شد.^۳

۱. روابط عمومی و امور بین الملل مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی، گرفته شده از کانال استاد انصاریان.

۲. <https://www.isna.ir/news>.

۳. مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳، زندگی من (آقا شیخ محمد شمیرانی).

منابع

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۲. ویکی شیعه عبدالحسین تهرانی، <http://fa.wikishia.net>.
۳. افلاکیان خاک نشین، نوشته هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.
۴. چهره‌های ماندگار، ص ۸؛ فصلنامه فرهنگستان علوم، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۲۵؛ مجله حوزه، شماره ۳۶.
۵. گفت‌وگوی تلفنی با دکتر منوچهر صدوقی «سها» در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۸.
۶. ناگفته‌های عارفان، دفتر دوم، محمدجواد نورمحمدی، آفتاب خویان، ۱۳۸۳.
۷. دانشنامه آزاد پارسی ابوریحان، <http://awiki.ir>.
۸. <http://portal.anhar.ir>.
۹. <http://howzeh.blogfa.com>.
۱۰. https://fa.wikipedia.org/wiki/محمدتقی_فلسفی.
۱۱. سایت تسنیم نیوز. <https://www.tasnimnews.com>.
۱۲. سایت فارس نیوز، <http://www.farsnews.com>.
۱۳. خبرگزاری شبستان. en.shabestan.ir.
۱۴. مجله پیام حوزه پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۳.
۱۵. سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا). www.ibna.ir.
۱۶. پایگاه تخصصی مسجد. www.masged.ir.
۱۷. سایت خبری تحلیلی شیعه نیوز. www.shia-news.com.
۱۸. روابط عمومی و امور بین الملل مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی، گرفته شده از کانال استاد انصاریان. www.erfan.ir/farsi.

سید علی اکبر پیشوای یزدی

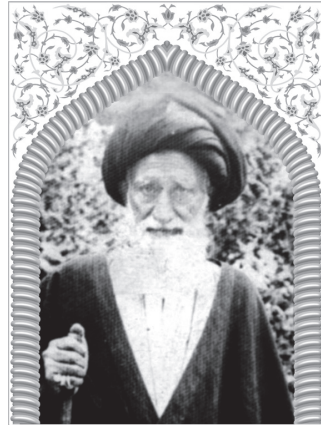
آیت ارشاد

پدر: سید رضا

ولادت: ۱۲۸۸ق.

وفات: ۱۳۷۴ق.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.



تألیف: مهدی آقازاده

تولد

یزد، یکی از شهرهای قدیمی و کهن ایران است، که سابقه تشیع در آن به بیش از یک هزار سال می‌رسد. مردم در این منطقه دارای زهد، تقوا و قناعت بسیار بوده و به قنوت و قنات و قناعت توجه و التفات بسیار داشته و دارند و فراز و فرودهای فرهنگی در طول دهه‌های اخیر، نتوانسته است از رنگ و لعاب این رویکردها چندان بکاهد. یکی از روستاهای تابع یزد، «عزآباد» نام دارد، که «عزالدین لنگر» آن را در سال ۶۰۰ق، ایجاد و در آن، قنات، مسجد جامع و همچنین خانه‌های بسیار احداث کرد و از همان زمان‌های دور تاکنون، سلسله‌ای از «سادات حسینی» در این منطقه ساکن بوده‌اند. خاندان «سادات پیشوایی» در اصل از سادات حسینی منطقه عزآباد یزد بوده‌اند.

۱. این روستا در حال حاضر جزء شهرک جدید التأسيس «صدوق» است.

مشهورترین شخصیت این سادات، مرحوم آیت‌الله سید علی اکبر عزآبادی یزدی، مشهور به «پیشوایی» است.

عظمت علمی و شهرت ایشان به حدی است که بایستی ایشان را در رده علمای تراز اولی قرار داد که در طول تاریخ از یزد برخاسته‌اند. درباره اختصاص لقب و شهرت «پیشوایی» به ایشان و فرزندانش، اطلاعی در دست نیست. در زمان حاضر، «پیشوایی» به «پیشوا» اطراف ورامین منسوب است و البته یک سلسله سادات نیز در قم ساکن‌اند، که به «پیشوایی» معروف و از نسل علامه سیدجواد قمی هستند؛ ولی بین پیشوایی‌های یزد و پیشوایی‌های قم نسبت قوم و خویشی وجود ندارد.

تحصیلات در یزد

سید علی اکبر، در سال ۱۲۸۸ق؛ یعنی در عهد قاجار در «عزآباد» یزد دیده به جهان گشود. پدر مرحوم سید علی اکبر (سید رضا عزآبادی) از اهل علم نبوده است. سید علی اکبر پیشوایی، سواد خواندن و نوشتن را بر اساس روال معمول آن ایام، در مکتب‌خانه فرا گرفت و سپس به شوق تحصیل علوم دینی، راهی یزد گردید. وی چندین سال در یزد ماندگار شد و دروس مقدمات و سطح را که شامل ادبیات، منطق، فقه و اصول می‌شود، را، در این حوزه، از استادان متعددی فرا گرفت.

اساتید

استادان وی در شهر یزد بزرگان ذیل می‌باشند:

۱. سید علی مدرسی یزدی؛
۲. سید مرتضی مدرسی؛
۳. ملا ابراهیم لاری؛
۴. سید یحیی مدرسی؛

۵. ابراهیم مهریزی؛

۶. علی مسگر یزدی.

سید علی اکبر پیشوایی، پس از این که سالیانی چند در خدمت استادان مذکور بهره‌های علمی و اخلاقی کسب کرده، برای استفاده از حوزه علمیه مشهد مقدس، در سال ۱۳۱۷ق، در ۲۹ سالگی عازم خراسان گردید.^۱

مهاجرت به مشهد مقدس

هجرت برای امور پسندیده‌ای چون علم، در اسلام مورد تأکید و تحسین بسیار واقع شده است، به گونه‌ای که حتی اگر کسی در راه هجرت برای تحصیل و طلب علم از دنیا برود، مرگ وی نزد خداوند سبحانه به عنوان «شهادت» ثبت خواهد شد و اجر و مزد وی بر خداوند است. سید علی اکبر در سال ۱۳۱۷ق، با پشت سر گذاشتن مسیر صعب‌العبور و کویری بین یزد، راهی آستان مقدس و نورانی امام رضا علیه السلام شده و در این شهر ساکن گردید.

وی در مشهد، ضمن استفاده از بهره‌های معنوی مرقد مبارک و مطهر حضرت ثامن الأئمه علیه السلام در حوزه علمیه این شهر بر علم و دانش و توان علمی خویش افزود. متأسفانه از استادان وی در مشهد مقدس، فقط از عالم برجسته و شهیر، علامه میر سید علی حائری یزدی اطلاعی در دست است. با توجه به این که مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، مورد اعتماد مراجع تقلید عتبات بود و در مشهد مقدس، حوزه درسی قابل توجهی داشت؛ مرحوم سید علی اکبر پیشوایی، ظاهراً بایستی فقه یا اصول را از این استاد فرا گرفته باشد.

مهاجرت به سبزوار

سید علی اکبر پیشوایی، سپس برای تکمیل علوم دینی و کسب دانش‌های حکمی و فلسفی و استفاده از استادان علوم عقلی، راهی سبزوار شد. سبزوار در این زمان در کنار

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ نجوم السرد، ص ۴۱۱.

اصفهان و تهران از مهم‌ترین حوزه‌های معقول و فلسفه جهان تشیع به شمار می‌رفته و شاگردان با واسطه و بی‌واسطه ملاهادی سبزواری، فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم هجری، در این شهر ساکن بوده و به تدریس فلسفه، عرفان و اخلاق می‌پرداخته‌اند. سال ورود این عالم فرزانه به سبزواری معلوم نیست؛ ولی با توجه به این که وی در فاصله زمانی ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ق، در خراسان بوده؛ علی‌القاعده در این هفت سال در مشهد و سبزواری تحصیل کرده است. البته این مسلم است که مدت اقامت ایشان در سبزواری بیش‌تر از اقامت ایشان در مشهد مقدس بوده و قسمت بیش‌تر این هفت سال به زمان اقامت ایشان در سبزواری مربوط می‌شود. از استادان وی در سبزواری باید از حضرات آیات: محمداسماعیل تهرانی و میرزا حسین سبزواری، مشهور به میرزا حسین بزرگ، یاد کرد.^۱

هجرت به عتبات

شیخ طوسی در سال ۴۴۹ق، بر اثر اغتشاشات شهر بغداد، راهی نجف اشرف شد و در کنار مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به تأسیس حوزه علمیه‌ای دست زد که تا به حال، هزار سال است محل اجتماع و پرورش علمای بسیاری بوده است. سید علی اکبر پیشوایی پس از چند سال اقامت در خراسان، برای زیارت عتبات عراق و استفاده از حوزه علمیه نجف اشرف، راهی این شهر شد. سال ورود وی به نجف اشرف، با مشروطه شدن نظام ایران مصادف بود؛ انقلابی که حکومت چند هزار ساله استبدادی ایران با تلاش علما و همراهی مردم، به نظام مشروطه بدل گشت. چه بسا مرحوم پیشوایی، بر اثر خشنودی و رغبتی که به دخالت علما در قضایای سیاسی و اجتماعی داشته است، در این زمان راهی عتبات شده باشد. وی در نجف در کنار بهره‌وری اخلاقی و معنوی از بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنان (علیه السلام)، به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت و در درس اصول آیت‌الله آخوند خراسانی و درس فقه آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی، حاضر گردید.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ فرهیختگان دارالعباده، ص ۶۷؛ دانشمندان یزد، صص ۸۰-۸۶؛ آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ نجوم السرد، ص ۴۱۱.

مرحوم پیشوایی از سال ۱۳۲۴ق، به مدت ۱۷ سال در نجف اشرف باقی ماند و حتی پس از رحلت دو استاد خویش که به ترتیب در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۷ق، روی داد، باز در این شهر رحل اقامت خود را ادامه داد. ایشان در دوره مرجعیت «صاحب عروه»، به حدی مورد اعتماد وی بود که توسط او، به عنوان مقسم شهریه اش برگزیده شد. ایشان علاوه بر تحصیل علوم، در نجف، به تدریس دانش های حوزوی اشتغال داشته و چه بسا آثاری نیز در این روزگار تألیف نموده؛ حداقل بایستی، تقریرات دروس استادان خود را مرقوم کرده باشند؛ چه این که رسم تقریرنویسی از رسوم رایج در حوزه علمیه نجف بوده است.

رحل اقامت در قم

سید علی اکبر پیشوایی در نجف به درجه اجتهاد نایل گردید. مهم ترین حوزه علمیه شیعه در آن زمان حوزه نجف است؛ ولی حوادثی، از جمله رحلت بزرگ ترین استاد حوزه های علمیه، یعنی مرحوم آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ق، و آغاز جنگ جهانی اول و اشغال عراق توسط نیروهای بیگانه، به ویژه انگلیس و رحلت بزرگان حوزه در محدوده زمانی چهار ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹ق، مثل (وفات مرحوم سید مصطفی کاشانی و سید مهدی حیدری در سال ۱۳۳۶ق، وفات مرحوم سید کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ق، رحلت میرزا محمدتقی شیرازی در سال ۱۳۳۸ق، و درگذشت شیخ الشریعه اصفهانی در سال ۱۳۳۹ق)؛ موجب کم رنگ شدن حوزه نجف از جهات علمی گردید و بسیاری از طلاب به شهرهای خویش بازگشتند.

در این زمان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک ساکن بود و حوزه کوچک این شهر را اداره می کرد، تا این که دست تقدیر الهی وی را به قم برد و ایشان در تأسیس و تجدید حیات حوزه علمیه قم توفیق یافت.

یکی از اقدامات مرحوم آیت الله حائری یزدی برای تقویت حوزه علمیه قم، دعوت از استادان برجسته حوزه های دیگر و شخصیت های علمی ایران و عراق بود. این امر، به علاوه خضوع علمای قم در برابر شیخ عبدالکریم حائری، از عوامل موفقیت ایشان در تأسیس



این حوزه مقتدر علمی و سیاسی شد. در قضیه دعوت از بزرگان دیگر، حوزه‌ها و مهاجرت مشاهیر علمی بلاد دیگر، بزرگانی چون حضرات آیات: شیخ محمدعلی شاه‌آبادی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدرضا اصفهانی و سید علی اکبر پیشوایی یزدی، به قم آمدند، حوزه‌های درسی منقول و معقول را رونق بخشیدند و باعث گرمی مجامع علمی شدند. برخی از این استادان پس از چند سال به دیار خویش بازگشتند؛ ولی عده‌ای تا زمان رحلت شیخ عبدالکریم و حتی پس از آن در قم ماندگار شدند که آیت‌الله سید علی اکبر پیشوایی از آن دسته علمایی است، که تا انتهای زندگانی خود در قم ماندگار شد. از این‌رو، ایشان را باید از مساعدان و همکاران آیت‌الله مؤسس در تقویت حوزه علمیه قم دانست که به وعظ و ارشاد و وظایف امامت جماعت و نیز تدریس علوم دینی^۱ می‌پرداخت. قابل ذکر است که سال ورود مرحوم آیت‌الله پیشوایی در قم، ۱۳۴۱ق، بوده است.^۲

وعظ و ارشاد

وعظ و ارشاد و بیان تکالیف دینی و احکام شرعی برای مردم و تشریح عقاید صحیح، از وظایف اصلی علما و روحانیون است. مرحوم پیشوایی نیز، به عنوان پیشوای دینی و روحانی وظیفه‌شناس همواره سعی داشت، از منبر و افاضه دور نماند و از این جهت، از وعظ مشهور قم به شمار می‌رفت. خصلت عزلت‌گزینی ایشان و اخلاص وی باعث شد، چندان خود را در معرض شهرت قرار ندهد؛ اما به هر حال سعی داشت، از این وظیفه مهم الهی، که هدف انبیا بوده غفلت نرزد و مردم را در مسیر معنویت و ترقی کمک و راهنمایی و بلکه راهبری کند. یکی از اقدامات مرحوم پیشوایی یزدی اقامه نماز جماعت

۱. در برخی منابع، همچون دانشنامه مشاهیر یزد، ج ۱، ص ۳۰۸، از تحصیل مرحوم سیدعلی اکبر پیشوایی در قم یاد شده است؛ ولی ظاهراً این امر صحیح نیست و ایشان در زمانی که به قم آمده‌اند، هم‌تراز بزرگان حوزه قم و مراجع عتبات بوده‌اند و تحصیل ایشان در قم وجهی ندارد. اگر هم احیاناً در درس امثال شیخ عبدالکریم حائری یزدی حضور یافته باشند، از باب تبرک و تأیید جناب شیخ مؤسس است؛ همانند شرکت شیخ طوسی در اواخر عهد سیدمرتضی علم الهدی و شرکت امام خمینی در درس آیت‌الله بروجردی که اگر چه خالی از کسب فواید علمی نبوده؛ بیش از هر چیز برای تأیید رئیس حوزه و مرجع بزرگ عصر بوده است.

۲. زندگینامه رجال و مشاهیر، ج ۲؛ اثر آفرینان، ج ۲، ص ۱۳۷؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷.

به صورت ممتد و طولانی در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود. این مسجد که به «مسجد امام» معروف است، پیشینه و قدمتی بیش از مسجد جمکران دارد. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به دستور امام حسن علیه السلام و توسط احمد بن اسحاق اشعری، مدفون در سرپل ذهاب، ساخته شده است. مرحوم پیشوایی در همین مسجد، مجالس و عظ و خطابه خویش را گستراند و به حدی در امر خویش موفق و مورد احترام بزرگان بود که گاهی اوقات، آیت الله بروجردی در پاسخ به سؤال کنندگان می فرمود: «مگر آقا سید علی اکبر پیشوایی در مسجد امام علیه السلام نیستند، که شما به من مراجعه می کنید؟»^۱

مبارزه با بهائیت

در زمان پهلوی، موج بی دینی رواج داشت و باستان گرایی و ضدیت با دین اسلام، به بهانه مخالفت با عرب باعث شده بود، فرقه های انحرافی در کشور ریشه بدوانند. فرقه ساختگی و استعماری بهائیت، یکی از فرقه هایی بود که در آن زمان رشد بسیار یافته و حتی بعضی از افراد این فرقه، مناصب و مسئولیت های بزرگی چون وزرات و نخست وزیری را به دست آوردند. در زمان آیت الله بروجردی، بهایی ها چشم طمع به قم دوختند و در مکانی که در اختیار شهربانی قم بود فضایی در تملک خویش گرفتند. آنان ظاهراً به قصد ساخت مسجد؛ ولی در واقع به قصد ساخت جایی برای دفن از بین رفته های باب، وارد عمل شدند که خوشبختانه با هوشیاری مردم قم و با هدایت علما و بیش از همه مرحوم پیشوایی، به این نقطه حمله و عمارت آن ها تخریب گردید و اولین کسی که در آن جا نماز جماعت اقامه کرد، مرحوم پیشوایی بود. بعدها نیز بزرگانی چون آیت الله مرعشی نجفی در آن جا نماز خواندند و نقشه بهائیت، نقش بر آب شد. این جریان، شبیه داستان تخریب «حظیره القدس» بهائیان، در تهران به دستور آیت الله بروجردی،^۲ از نقاط نورانی جهاد علما علیه فرقه های انحرافی است.^۳

۱. مصاحبه نگارنده با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم.

۲. نقد عمر، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۴۲.

۳. مصاحبه نگارنده با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم.

رحلت

آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی، پس از هفتاد سال علم آموزی و اجرای وظایف روحانیت خویش، در اواخر شعبان سال ۱۳۷۴ق، (مطابق با اواخر فروردین ۱۳۳۴ش) در ۸۶ سالگی در قم درگذشت. پیکر ایشان پس از تشییع و طواف در حرم مطهر و نماز میت، در مقبره شیخان به خاک سپرده شد.^۱

فرزندان

از آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی، چند فرزند روحانی به یادگار مانده که همگی جزء «باقیات الصالحات» ایشان محسوب می شوند و اسامی آن‌ها از قرار ذیل می باشد:

۱. آیت الله سید حسین پیشوایی یزدی (مقیم قم)؛
۲. آیت الله سید احمد پیشوایی یزدی (مقیم تهران)؛
۳. حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی پیشوایی یزدی؛
۴. آیت الله سید حسن پیشوایی یزدی.

در کلام بزرگان

از معرفی شخصیت هر فرد، نقل دیدگاه‌های بزرگان در خصوص آن بزرگوار می باشد که در ذیل به نقل عباراتی از بزرگان اهل تراجم در مورد ایشان می پردازیم:

سید حسین پیشوایی

«سید حسین» از علما و فضلالی حوزه قم بود که به جای پدر، در مسجد امام به اقامه جماعت می پرداخت. سال تولد وی ۱۳۰۴ش، در اوایل حضور پدرش در این شهر بود. برادر وی «سید احمد» در تهران ساکن شد،^۲ و البته تحصیلات این دو با هم بوده است. از استادان این دو باید به آیت الله مرعشی نجفی اشاره کرد. از دیگر استادان سید حسین

۱. آثار الحجّة، ج ۲، ص ۵۸؛ آینه دانشوران، ص ۱۷۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۷؛ مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۵۸.
 ۲. سید احمد پیشوایی نیز مدتی به جای پدر در مسجد امام به عنوان امام راتب به اقامه جماعت می پرداخت. (مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۵۶).

پیشوایی، بزرگانی چون آیت‌الله حجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری هستند. ایشان از بدو ورود مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم تا زمان رحلت این بزرگ‌مرد، (از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۰ ش)، نیز در درس فقه و اصول ایشان شرکت جست. آیت‌الله مرعشی نجفی بسیار به ایشان عنایت داشت و وی نیز ضمن احترام علما، در ترویج مقام مرجعیت و اجرای وظیفه ارشاد مردم کوشا بود و به تدریس علوم چون تفسیر و فقه و اصول می‌پرداخت.^۱

سید مهدی پیشوایی

«سید مهدی»، دیگر فرزند آیت‌الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی بود که هم‌چون سایر برادرانش حائز فضل و دانش و کمال و تقوا بود و افتخار شاگردی و دامادی آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی^۲ را نیز داشت، ولی در جوانی و در مسیر زیارت در منطقه خوزستان، در شط بهمن شیر غرق شد و پدر خویش و حوزه قم و نجف را عزادار ساخت. پدر نیز در غم این جوان شکسته شد. مرحوم شیخ محمد شریف رازی که دوست وی بود، می‌نویسد: هر وقت وی و فضایل بسیارش را به یاد می‌آورم، بی‌اختیار متأثر می‌شوم و آه از نهاد من بر می‌خیزد و آرزو می‌کنم کاش من فدای وی می‌شدم. به مناسبت درگذشت وی، مراسم بسیاری به‌پا و در عزایش مرثی فراوانی سروده شد و چون سال وفات وی با ۱۳۶۵ ق، و سال ارتحال بسیاری از بزرگان و علما مصادف بود، سال ۱۳۶۵ ق، را «عام‌العلما» نام نهادند.^۳

سید حسن پیشوایی

دیگر فرزند برومند مرحوم پیشوایی که تا همین اواخر زنده بود مرحوم آیت‌الله «سید حسن» پیشوایی یزدی بود. ایشان در سال ۱۳۸۲ ش، در جوار بارگاه مطهر امیرالمؤمنین

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۹۶؛ مفاخر یزد، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. زندگینامه وی در جلد ۷ ستارگان حرم آمده است.

۳. آثار الحجة، ج ۲، ص ۵۸. در متن «عام‌العلماء» آمده است؛ ولی ظاهراً «عام‌العلما» صحیح است؛ چنان‌که سال شهادت امام سجاد (علیه السلام) را به علت وفات تعداد زیادی از فقها و تابعین، «عام‌الفقها» نام گذاشتند.



علی علیه السلام در شهر نجف اشرف متولد شد. او در طفولیت تحت اشراف پدر بزرگوارش، آیت الله سید علی اکبر پیشوایی یزدی به تحصیل مقدمات علوم حوزوی مشغول شد. در سال ۱۲۹۸ ش، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، قصد مهاجرت به ایران نمود و همراه جمعی از علما، از جمله آیت الله سید علی اکبر پیشوایی و خود ایشان (سید حسن پیشوایی) به اراک مهاجرت و حوزه اراک را تأسیس کردند. دو سال بعد، با دعوت مردم قم از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، ایشان همراه دوستان و شاگردان خویش به قم مهاجرت و حوزه علمیه قم را پایه ریزی نمودند. آیت الله سید حسن پیشوایی که در این ایام، جوانی برومند بود، در محضر استادان بزرگ حوزه علمیه قم، مانند پدر بزرگوارشان و آیت الله حائری یزدی، آیت الله ملا علی معصومی همدانی و حاج سید احمد خوانساری به تحصیل فقه و اصول مشغول شد و در غیاب پدر، به جای ایشان در مسجد جامع امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه نماز جماعت می پرداخت. ایشان در حین تحصیل، به تدریس علوم حوزوی چون کتاب شریف رسائل و مکاسب، در سطوح عالی می پرداخت. در این سال ها که با روی کار آمدن رضاخان مقارن بود، به همراه دیگر علما به مبارزه با رضاخان پرداختند.

در سال ۱۳۰۶ ش، هنگامی که زن رضاخان در جریان سفر به قم، می خواست بدون حجاب وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شود، مرحوم آیت الله بافتی، معاون آیت الله حائری، به همراه چند نفر از طلاب جوان، آیت الله سید حسن پیشوایی مانع ورود او به حرم حضرت معصومه علیها السلام می شوند. این کار طلاب، با خشم شدید رضاخان مواجه شد تا حدی که مرحوم آیت الله بافتی را مورد ضرب و جرح شدید قرار داد. در این بین، مرحوم آیت الله پیشوایی فرار کرد و به همدان رفت و مدتی متواری می شود. با عادی شدن اوضاع، ایشان به قم بر می گردد و به تحصیل و مبارزه ادامه می دهد. در سال های بعد، به همراه آیت الله شهید مدرس و جمعی از طلاب، ۴۵ روز محبوس می شود که با وساطت پدرشان که از علمای تراز اول قم بود، آزاد می شود.

به امر آیت الله بروجردی، در سال ۱۳۲۴ ش، برای تبلیغ و تبیین معارف دینی به منطقه

الشر هجرت و بعد از اقامت کوتاهی به شهر قم مراجعت و این بار به شهر قصر شیرین مهاجرت کرد. در سال ۱۳۲۷ش، مردم الشتر خدمت آیت الله بروجردی آمدند و از ایشان درخواست مبلغ می کنند. ایشان نیز آیت الله سید حسن پیشوایی را یک بار، دیگر به مردم معرفی می کند؛ در نتیجه آیت الله پیشوایی به الشتر مهاجرت کرد و این بار برای همیشه در منطقه ماندگار می شود. ایشان در حالی به الشتر سفر می کند که کل شهرستان الشتر دارای یک مسجد بوده است؛ اما با همت او و کمک اهالی منطقه مساجد زیادی، حتی در دورترین نقاط احداث می شود. آن بزرگوار به تأسی از جد خویش، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ضمن تبلیغ دین به کمک و دستگیری از مستمندان و محرومان می پردازد و در حل مشکلات و خصومت های قبیله ای نقش مؤثری ایفا می کند.

از فعالیت های دیگر ایشان، تربیت افراد شاخص در هر محل است تا پایگاه و سر منزلی باشد برای حضور مبلغان دیگری که به منطقه خواهند آمد. ایشان از دوستان نزدیک امام خمینی بود. با رحلت آیت الله بروجردی، آیت الله پیشوایی، برای اولین بار، امام را در منطقه به عنوان جانشین ایشان به مردم معرفی می کند. با شروع نهضت امام خمینی، ایشان به عنوان یکی از یاران امام، به نهضت امام می پیوندد و رساله ایشان را که در آن زمان ممنوع بود، به صورت مخفیانه به مردم معرفی می کند. در سفر به قم با همکاری اخوی کوچک ترش، آیت الله حسین پیشوایی که از دوستان نزدیک و از اعضای بیت امام بود، اعلامیه های انقلابی حضرت امام را در لرستان، علی الخصوص در شهرستان الشتر پخش می کردند. در ایام پیروزی انقلاب، ایشان به عنوان نماینده امام و روحانی مبارز در شهرستان الشتر شناخته شده و کنترل شهر را با همکاری مردم بر عهده می گیرند.

بعد از انقلاب، با شکل گیری نهادهای انقلابی، ایشان با وجود کهولت سن، مدتی مسئولیت جهاد سازندگی، کمیته امداد، امور تربیتی و هلال احمر را بر عهده گرفت. ایشان در دوره جنگ تحمیلی نقش مؤثری در تشویق بسیجیان، به حضور در جبهه های جنگ تحمیلی داشت که وجود حدود ۱۵ شهید در محل سکونت ایشان، یعنی روستای «امیر»، شاهدی بر این نقش مؤثر است. ایشان از روز اول، کارش را با اذن و اجازه ولی فقیه



زمان خود، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی شروع کرد و بعد از ایشان، با آیت الله بروجردی و سپس با امام راحل و در نهایت، مقام معظم رهبری مرتبط بوده و در اجرای اوامر این بزرگان، اهتمام ویژه داشت و مقام مرجعیت و ولایت فقیه را طی بیش از نیم قرن در منطقه تبیین کرده و جامعه منطقه را از افراط و تفریط در این امر باز داشت.

وفات آیت الله سید حسین پیشوایی

ایشان، عاقبت در صبح روز دوشنبه، ۲۱ تیر ۱۳۷۸ ش، پس از ۵۴ سال فعالیت تبلیغی در منطقه، در ۹۶ سالگی، دعوت حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلا پیوست و به اجداد طاهرینش ملحق گردید. پیکر مطهرش با حضور پرشمار مردم، در کنار شهر الشتر، در گلزار شهدای روستای امیر به خاک سپرده شد. شیخ محمد شریف رازی که با خاندان پیشوایی در ارتباط بوده و بیشترین اطلاعات را در مورد این خاندان دارد، در دو کتاب آثار الحجة و گنجینه، به ذکر این خاندان پرداخته است. وی با فرزندان مرحوم سید علی اکبر، از جمله سید حسن در ارتباط بوده است. او که در سال ۱۳۶۷ ق، با سید حسن، هم سفر حج بوده است؛ می گوید: «از وقتی که این جناب را شناختم اهل تهجد و توسل بوده و بسیار متواضع، بی آرایش، با احتیاط و مقید به آداب و سنن اسلامی بوده است.»^۱

منابع

۱. اختران قم، ناصرالدین انصاری قمی؛
۲. گنجینه دانشمندان، جلد دوم، شیخ محمد شریف رازی؛
۳. آینه دانشوران، ریحان یزدی؛
۴. نجوم السرد، سید جواد مدرسی؛
۵. فرهیختگان دارالعبادة، مخطوط؛
۶. دانشمندان یزد، مخطوط؛
۷. اثر آفرینان، جلد دوم، انجمن مفاخر تهران؛
۸. مفاخر یزد، جلد اول و دوم، میرزا محمد کاظمینی؛
۹. دانشنامه مشاهیر یزد، جلد اول؛
۱۰. زندگینامه رجال و مشاهیر، جلد دوم، حسن مرسلوند؛
۱۱. نقد عمر، جلد اول، شیخ علی دوانی؛
۱۲. آثار الحجّة، جلد دوم، شیخ محمد شریف رازی؛
۱۳. اختران فقاہت، جلد اول، ناصرالدین انصاری قمی؛
۱۴. مصاحبه با آقای ابوالفضل عرب زاده، رئیس کتابخانه آیت الله گلپایگانی.

سید ابوالفضل تولیت

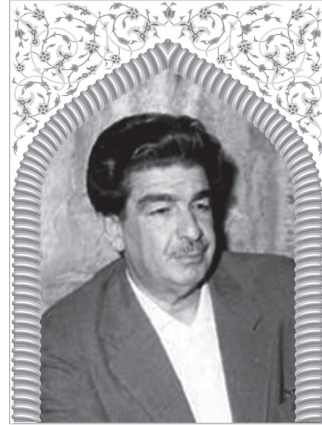
مصباح التولیه

پدر: سید محمدباقر

ولادت: ۱۲۸۹ ش.

وفات: .

مدفن: قم، شهرک امام خمینی.



تألیف: علی مختاری

سید ابوالفضل تولیت، در سال ۱۲۸۹ ش، در قم متولد شد و در همین شهر نشو و نما کرد و در مدرسه باقریه به تحصیل دروس جدید پرداخت. مدرسه باقریه را پدر تولیت برای دروس جدید، در غرب حرم حضرت معصومه علیها السلام بنا کرد و بعد از تبدیل شدن آن مدرسه به مسجد اعظم، به خیابان امام، مقابل مسجد کامکار منتقل شد. در این مدرسه، ادبیات فارسی و عربی و دیگر علوم متداول را به نحو شایسته‌ای نزد استادان زمان فرا گرفت و در هنر نقاشی و خطاطی مهارت یافت. از وی آثار جالبی در این موارد به جای مانده؛ هم‌چنین در برخی ورزش‌ها و تیراندازی بسیار مهارت داشت.

در ایام جوانی عصای دست پدر بود و تا ۳۷ سالگی عنوان نایب التولیه داشت. اسناد نشان می‌دهد که عمده امور استان به دست وی سر و سامان می‌یافت؛ به ویژه که پدرش زمین‌گیر و بیمار شده بود.

با درگذشت پدرش در سال ۱۳۲۰ ش، رسماً به تولیت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام منصوب شد.

تولیت و حرم

سید ابوالفضل، سالیانی به عنوان نایب التولیه و مصباح التولیه، با پدرش در اداره آستانه همکاری داشت و به مدت ۲۴ سال به عنوان تولیت مستقل آستانه خدمت کرد. از این گذشته، چون رجل سیاسی مقتدر و نیز دارای ثروتی گسترده و سرشار بود، گسترده‌ترین روابط را با شخصیت‌ها و مصادر امور، داشت و این روابط عمومی و ارتباط گسترده او، به مصالح حرم بود و می‌توانست هر مشکلی را به راحتی حل کند.

البته کثرت کار، فرصت دخالت مستقیم و مباشرت در امور آستانه را از او می‌گرفت و زبردستان بسا به سلیقه و مصالح شخصی، هر طرحی را توجیه می‌کردند؛^۱ با این حال آستانه حضرت معصومه (ع) در دوره ایشان توسعه و آبادانی مناسبی یافت، برخی از ساخت و سازها در زمانه او از این قرار است:

خدمات عمرانی تولیت

استاد علی اصغر فقیهی می‌گوید:

در قم، سه حوزه قدرت جدا از هم در دوره پهلوی وجود داشته است: نخست، حاکم شهر که نماینده دولت در شهر بود؛ دوم، تولیت آستانه قم که موقوفات زیادی از املاک را در اختیار داشته و خود نیز صاحب املاک و ثروت فراوان و طبعاً صاحب نفوذ قابل ملاحظه‌ای بوده و سوم، رهبری دینی و روحانی که شمار زیادی از طلاب و سایر مردم از او پیروی می‌کرده‌اند. این سه منبع قدرت در دوره پهلوی در این شهر فعال بوده‌اند.

بخشی از توسعه عمرانی شهر، توسط تولیت و نیز مراجع تقلید صورت می‌گرفت.^۲

۱. آیت الله مسعودی می‌نویسد: می‌گفتند آقای مصباح التولیه، حتی ده سال می‌شد که قدم به داخل حرم نگذاشته است؛ تنها روزی نیم ساعت در دفتر کارش حضور می‌یافت و می‌رفت. (خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، ص ۸۳).

۲. ارجح‌نامه فقیهی، ص ۲۴.

۱. تجدید ضریح مطهر و بازسازی آن

ضریح در آغاز از کاشی بود و در عصر سلاطین قاجاریه ضریح فولادین ساختند؛ گنبد را زرین و جدار داخلی روضه را آینه‌کاری و... کردند^۱ به تاریخچه ضریح با استفاده از گنجینه آثار قم اشاره می‌شود:

الف) نخستین ضریح فلزی که جلو ضریح کاشی نصب شد، ضریح فولادین شاه طهماسب در سال ۹۵۱ق، می‌باشد. در سال ۱۲۳۰ق، فتحعلی شاه فرمان داد همان ضریح را نقره پوش ساخته، بر فراز پایه‌ای از مرمر صیقلی و به شکل یخ نصب کردند. مرحوم حاج میرزا حسین متولی باشی، با دریافت اجرت کارگران از ناصرالدین شاه، در مقام تجدید آن برآمد و با ذوب نقره‌های ضریح سابق و نقره‌های موجود در خزانه، ضریحی کامل‌تر از سابق تهیه و آن‌را در سال ۱۲۸۰ق، نصب کردند. مرحوم حاج سید محمدباقر متولی باشی، در سال ۱۳۲۸ق، به تعمیر آن همت گمارد. مجدداً در سال ۱۳۶۵ق، ضریح مزبور از ناحیه سید ابوالفضل تولیت تجدید گردید. شرح جزئیات این ضرایح در گنجینه آثار قم، آمده است.^۲

۲. احداث کتابخانه آستانه

کتابخانه آستانه در سال ۱۳۳۰ش، با اهدای سه هزار جلد کتاب، توسط سید ابوالفضل تولیت تأسیس شد.

در آغاز، کتابخانه را در طبقات فوقانی صحن امام هادی (علیه السلام) قرار دادند و پس از چندبار جابه‌جایی، اکنون در میدان آستانه، بین باب یک و باب فیضیه قرار دارد؛ تا آن که مرحوم حاج آقا محمد طباطبایی (آیت‌الله‌زاده قمی) بنیان‌گذار رواق طباطبایی، مغازه‌های پشت صحن در کنار خیابان ارم و غرفه‌های آن را بنیان و درآمد آن‌ها را برای خرید کتاب وقف کرد.^۳ و به همین جهت تعداد کتاب‌ها فزونی یافت.

۱. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۶۹۱.

۲. همان، صص ۴۶۹۰-۴۸۲۰.

۳. گنجینه آثار قم، ص ۵۷۷.

۳. دفتر تولیت

در سال ۱۳۳۸ ش، دفتر آستانه در جانب شمالی کتابخانه از طرف سید ابوالفضل تولیت بنیان نهاده شد.^۱

۴. مسجد بالاسر

در گنجینه آثار قم، شش صفحه در جزئیات و تاریخ این مسجد نوشته شده، اجمالا پس از تغییر و تحولات این مکان در طول تاریخ می نویسد:

چون چهل ستون‌ها و مقصوره مسجد اعظم ساخته و پرداخته گشت، این محل فاقد تزیین، که در حد فاصل مسجد اعظم و روضه شریفه قرار داشت وصله ناهم‌رنگی بود؛ در نتیجه متولی وقت، آقای سید ابوالفضل تولیت به تجدید بنای آن همت گماشت. ساختمان پیشین را از سطح زمین برداشت و به جای آن عمارت رفیع کنونی را به پا کرد. این بنا به عرض ۱۴ و طول ۴۸ متر فاقد ستون بوده و... به نام مسجد بالاسر نامیده می‌شود؛ ولی در حقیقت مسجد نیست؛ زیرا گورستان بود و بسیاری از علما را هم در آنجا دفن کردند؛ از جمله حضرات آیات حاج شیخ عبدالکریم حائری و...^۲

۵. ساختمان موزه

ساختمان موزه، در زمان نایب التولیه بودن وی، با اشاره علی اصغر حکمت، وزیر اوقاف در سال ۱۳۱۴ ش، ساخته شد. به خاطراتی جالب توجه در این باره اشاره می‌شود: در مورد محل موزه سابق که هم‌اکنون از طرف شمال به قبر شهید مطهری و از طرف جنوب شرقی به قبر آیت‌الله محمد معرفت و در غرب به مزار بزرگانی چون حضرات آیات: حسن تهرانی، مهدی روحانی، مرتضی عسکری و از گوشه شمال غربی به قبر عارف بزرگ سید عبدالکریم کشمیری محدود می‌شود؛ نوشته‌اند: در آنجا دو عمارت متروکه در جانب غربی صحن زنانه

۱. همان، صص ۵۷۷-۵۷۸.

۲. گنجینه آثار قم، ج ۱، صص ۶۲۰-۶۲۳.

بود که سال‌ها به واسطه ناامنی، کتاب‌های خطی آستانه و کتابخانه مدرسه فیضیه را درون آن‌ها روی هم انباشته، جلو آن‌ها را تیغه کشیده، مسدود ساخته بودند و کسی نمی‌دانست که در این مخزن کتاب‌های ذی قیمتی هم وجود دارد و در نتیجه اکثر کتاب‌ها طعمه موریانه گشتند، یا زیر گرد و غبار تباه شدند.

بنابراین، بدون توجه به اهمیت کتاب‌ها، محتوای مخزن را درون گونی‌های بسیاری جای داده به وسیله باربرانی به درون رودخانه منتقل ساختند و در میانه چاه عمیقی که برای دفن آن‌ها قبلاً آماده کرده بودند، انباشتند و آب بر روی آن بینداختند.

آخرین گونی محتوی کتاب‌ها را که حمال از طریق مدرسه فیضیه به داخل خانه شاهی (مدرسه باقریه) می‌برد تا از آن جا به رودخانه ببرد؛ حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، که جلو ایوان یکی از حجرات مدرسه نشسته بود، برحسب تصادف دیدار کرده، پس از پرسش و کشف ماجرا به باربر دستور می‌دهد که گونی را همان جا خالی کند. آیت‌الله مرعشی در بین آن‌ها چند جلد کتاب نایاب به دست آورد و پس از صحافی در کتابخانه شخصی نگاه‌داری و بعد از تأسیس کتابخانه آستانه، همه را به دفتر کتابخانه تسلیم کردند.^۱

از نامه‌های تولیت به حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی برمی‌آید که وی به این موضوع توجه و اهتمامی فراوان داشته و می‌نویسد: «...راجع به کتابخانه همین قدر که حضرت مستطاب عالی به تنظیم امور آن توجه فرموده و کارکنان آن را مورد عنایت خاص قرار داده‌اید، خیال ارادتمند راحت و آسوده است. ان شاءالله در سایر امور مربوطه به آستان مقدسه از راهنمایی‌های مفید مضایقه نخواهید فرمود...»^۲

۱. گنجینه آقارقم، عباس فیضی، ج ۱، صص ۶۳۸-۶۳۹.

۲. نامه‌های ناموران، ص ۵۷۴.

توقع از تولیت

از شخصیتی که در اوج اقتدار سیاسی و ثروت بود و در امور خیر، حمایت مراجع بزرگی، چون آیت الله العظمی بروجردی و اکثر مردم قم را به همراه داشت، انتظار می‌رفت برای آبادانی و اصلاح شهرسازی قم، خانه‌سازی و مدرسه‌سازی برای طلاب، توسعه حرم و خرید زمین‌های اطراف که یا بیابان بود، یا کم‌ترین قیمت را داشت، حمایت از برخی فقرا و علمایی که از فقر مستأصل شده بودند، اقدامات چشم‌گیری می‌کرد؛ که البته در این خصوص اقدام معتابیهی ملاحظه نمی‌شود.

خدمات ایشان و پدرشان به شخصیت‌هایی مثل آیت الله العظمی نجفی مرعشی رحمته، اعطای کرسی تدریس و چند قبر است؛^۱ در صورتی که اقتدار ایشان بسیار بیش‌تر بود و این امکان وجود داشت که خدمات متنوع‌تر و بیش‌تری به شهر قم و طلاب صورت دهد.

خاطره قبر آقا نجفی

حاج شیخ محمود عابدی کرونندی بیان داشت:

در ایوان آینه سرگرم قرائت و دعا بودم که دیدم پیش‌رویم قبر آیت الله نجفی است. تعجب کردم؛ هنگام درس به آقا عرض کردم: شما که بحمدالله زنده‌اید؛ من قبر شما را زیارت کردم؟! فرمود: آری! من با دست خود در حرم برای خودم چند قبر کنده‌ام. پس از تأسیس کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی وصیت کردند: مرا در راهرو کتابخانه دفن کنید؛ زیرا دوست دارم خاک پای جویندگان علوم آل محمد علیهم‌السلام باشم.

تولیت و سیاست

قضایوت در مسائل و نیت سیاسی افراد که، با توجه به این‌که این مسائل همواره در حال

۱. نامه‌های ناموران، صص ۵۶۸-۵۷۳.

تغییر و تحول است؛ کار آسانی نیست؛ به ویژه در مورد کسانی که؛ از ایشان نسلی نمانده و حتی مقاله‌ای نوشته نشده و آشنایان از بیان بسیاری از احوال شخصی آن ابا دارند، یا با غلو و یا حب و بغض خیر می‌دهند. به هر حال، ما به آنچه در اختیار داریم، اشاره می‌کنیم:

خاندان تولیت بارضاخان، به دلیل دشمنی او با دین، تحدید تولیت و تصرف در موقوفات، بد بودند. از طرفی وصول به مقامات و مناصبی مثل نمایندگی مجلس، به مراده و همکاری با مقامات حکومت نیاز دارد؛ به ویژه که در اوایل ستمشاهی محمدرضا، ارتباط علما با حکومت و بالعکس، قبحی نداشت.

در قیام حاج آقا نورالله اصفهانی، شهید سید حسن مدرس، شهید نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی، از همراهی و مساعدت تولیت، اطلاعی در دست نیست؛ ولی او با مقامات و دربار، سپس با مصدق و همزمان با نهضت اسلامی با یاران امام خمینی به شدت همکاری دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چرخشی به سوی نهضت آزادی دارد و پس از درگذشت او، سخن از صرف بخشی از اموالش در سازمان مجاهدین خلق، ترویج‌ترین تشکل ایرانی، به میان آمده؛ اما اسناد به دست آمده نشان می‌دهد که:

باغ سالاریه، پاتوقی برای میزبانی و پذیرایی مقامات دولتی بود، و تولیت تا پایان نخست‌وزیری قوام، با دربار کاملاً مرتبط بوده است. از این‌رو، مصدق او را برکنار کرد؛ ولی در رفراندوم مصدق برای تعطیل مجلس، چرخشی به سود مصدق داشت و به همین دلیل، وقتی شاه دوباره حاکم شد، حق کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس شورای ملی را از او سلب کردند؛ اما به تولیت آستانه منصوب گردید.

در این دوران، با آیت‌الله بروجردی نیز مرتبط بود؛ ولی به گفته آیت‌الله مسعودی، در بحث دیوار حائل بین مسجد اعظم و مسجد بالاسر که اکنون در شده است، آقای بروجردی با مصباح التولیه درگیر شدند و لذا این درها را بستند.^۱

سید ابوالفضل در عصر آیت‌الله بروجردی متولی آستانه بود، تا زمان عدم استقبال از

۱. خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، ص ۸۹.



آخرین سفر شاه به قم^۱ که مغضوب شاه و سپس محدود خانگی و پس از مدتی زندانی شد و پس از قیام ۱۵ خرداد، با یاران حضرت امام، مثل هاشمی رفسنجانی صمیمی می‌شود و در خارج کشور، به گروه‌هایی که زیر نظر بنی‌صدر، قطب‌زاده و ابراهیم یزدی بودند، کمک‌های مالی شایانی دارد. در پاریس نیز عمده اموالش را در اختیار حضرت امام قرار می‌دهد؛ ولی پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ احمد مولایی به تولیت آستانه منصوب می‌شود، سید ابوالفضل، به چنگال نهضت آزادی و... می‌افتد. از اتهام مصرف اموالش در یاری منافقین، اطلاع درستی نداریم؛ ولی چرخش او به طرف ملی‌گراها، امری مبرهن است.

تفصیل مواضع تولیت در آینه خاطرات

۱. آیت‌الله مسعودی خمینی می‌گوید:

در میان متولیان که آستانه به خود دیده است، بعضاً افراد سلیم النفس و پاکدلی هم یافت می‌شده است؛ برای مثال آقا سید محمدباقر تولیتی، پدر مصباح التولیه (آن‌گونه که از نوشته‌ها و مدارک برمی‌آید) فرد متدین و سالمی بوده است که چندان اهل حیف و میل نبوده است. وی دارای شخصیت ممتازی در قم بوده است.

بعد از مرگ سید محمدباقر، تولیت، به آقا سید ابوالفضل منتقل می‌گردد که تا ۱۳۵۸/۵/۵ هم در قید حیات بود و بنده ایشان را دیده بودم. متأسفانه ایشان، بعد از تصدی مقام تولیت، فردی را به نام نایب‌التولیه انتخاب کرد و خود، فردی سیاسی و درباری شد و در کل، چندان برای رسیدگی به امور آستانه وقت نمی‌گذاشتند. گاه از طریق کنترل از راه دور، امور را رتق و فتق می‌کردند؛ فرضاً دستور می‌دادند که فلان مقدار وجه نقد و یا فلان مقدار گندم، به فلان مکان بفرستید و مانند آن.

بر اساس این سهل‌انگاری، دو میلیون متر زمین آستانه مقدسه، یا املاک

۱. در همین مقاله به سفر شاه اشاره شده است.

مزروعی آن، غیردایر بود و اجاره‌ای نصیب آستانه نمی‌شد؛ برای مثال، ملک مزروعی تیرته فراهان به مساحت شش هزار هکتار که ملک طلق حضرت است، تاکنون اجاره‌ای نپرداخته است. بد نیست در این جا دو خاطره کوتاه از سیاسی‌کاری‌های او نقل کنم:

حلقه واسطه

در اواخر سال ۱۳۴۱ش، که دکتر علی امینی به عنوان نخست‌وزیری روی کار آمد، هدف شاه این بود که امینی با علما وارد مذاکره شود و دلیلش این بود که این فرد خودش زمانی در نجف طلبه بوده و حتی به کسوت روحانیت هم در آمده بود؛ حتی مادرش، خانم فخرالدوله بیان کرده بود که «من این پسر را وقف کرده‌ام که طلبه شود.»

به هر حال بر اساس این سابقه، شاه او را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. یک روز امینی به قم آمد و به همراه سید ابوالفضل تولیت، به منزل امام وارد شدند؛ روز عید غدیر بود و نیم ساعت با آقا مذاکره کردند.

مصباح‌التولیه در آن جا، آقایان را دعوت کرد که در باغ زنبیل آباد گرد هم بیایند؛ عده‌ای از آن‌ها دعوت او را اجابت کردند؛ ولی حضرت امام نپذیرفتند. مصباح قصد داشت به نوعی میان علما و کارگزاران نظام، به عنوان حلقه واسطه عمل کند.^۱

در مقطعی هم احتمالاً به خاطر یک ناخدمتی، روابط دربار با مصباح بد شد؛ ولی در مجموع مورد احترام آن‌ها بود تا این که فردی به نام سید محمد مشکات را در سال ۱۳۴۴ش. به عنوان تولیت آستانه قم اعزام کردند. ورود مشکات با برخی مخالفت‌ها توأم بود. ظاهراً مصباح‌التولیه عده‌ای را تحریک کرده بود تا علیه مشکات فحاشی کنند و حتی او را مورد ضرب قرار دهند. بر این اساس، تولیت مشکات زمان زیادی دوام نیاورد.^۲ عجیب‌تر این که می‌گفتند: آقای مصباح‌التولیه حتی ده سال می‌شده که قدم به

۱. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۸۱-۸۳ و ۲۳-۲۳۳.

۲. همان.



داخل حرم نگذاشته؛ تنها روزی نیم ساعت در دفتر کارش حضور می‌یافته است.^۱

همکاری با آیت‌الله العظمی بروجردی

آیت‌الله مسعودی می‌نویسد:

از آقای پسندیده شنیدم که بهائیان در ابرقو مسائلی را به وجود آورده بودند و در خلال آن تئو چند کشته شدند. رژیم پهلوی مصمم بود عده‌ای از مسلمانان را به اتهام قتل اعدام کند؛ آقای بروجردی به حضرت امام گفته بودند: شما از طرف من نزد شاه بروید و از قول من بگویید متهمان به قتل باید آزاد شوند. در آن ایام کم‌تر کسی ماشین سواری داشت؛ یکی از افرادی که دارای وسیله نقلیه بود، مصباح‌التولیه بود. که ماشینش را در اختیار قرار می‌داد...^۲

اولین بلندگو

در کتاب خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی آمده است: در همان سال‌های اول ورود آیت‌الله العظمی بروجردی به قم (۱۳۲۳ش)،^۳ آن مرحوم مرا دعوت کردند که روزهای آخر ماه صفر در منزل ایشان منبر بروم. آقای ابوالفضل تولیت، متولی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام نیز پس از اطلاع از این موضوع، دعوت کردند که شب‌ها هم در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام منبر بروم. تا زمانی که حضرت آیت‌الله در قید حیات بودند، این منبرها صبح و شب ادامه داشت. با توجه به ازدحام و انبوه جمعیت، برای این که صدای من به همه برسد، تولیت برای اولین بار ناچار شد بلندگوی دوبله روی حوض وسط صحن، به صورت معلق برای جمعیت حاضر در صحن و بلندگوی دیگری هم برای کسانی که در بیرون از صحن بودند، بگذارد. مرحوم آیت‌الله بروجردی هم

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان، صص ۲۲۸-۲۲۹، با تلخیص.

۳. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۱۷۳.

یک شب هم برای استماع منبرم به صحن مطهر می آمدند.^۱

وی در بیان ممنوع المنبر شدنش در سال ۱۳۵۰ می نویسد:

فردای آن روز طبق معمول، قبل از ظهر عده‌ای از آقایان اهل علم در اتاق بزرگ منزل ما بودند و من و مرحوم تولیت هم در اتاق کوچک دم در بودیم...^۲
گفتنی است به دلیل سیادت و آقایی و مسئولیت تولیت و نمایندگی مجلس، مقامات کشوری و دربار شاهنشاهی، وقتی به قم می آمدند میهمان تولیت بودند تا پس از قیام امام خمینی که داستانش در سفر شاه به قم، بیان می شود.

نمایندگی مجلس

آقای دکتر تقی طاهری می نویسد:

...تولیت مانند پدر خود، مرد دین و سیاست^۳ بود و هفت دوره پیاپی نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای ملی، عهده دار بود و خدمات سیاسی و اجتماعی قابل توجهی انجام داد. اهالی قم علاقه وافری به ایشان داشته و با رضای خاطر به ایشان رأی می دادند. منزلشان پیوسته محل مراجعات و خواسته‌های مردم قم بود، بالأخص در ایام عزاداری...^۴
وی در دوره‌های یازدهم (۱۳۱۶ش/۱۳۵۶ق) و دوره دوازدهم (۱۳۱۸ش/۱۳۵۸ق) و دوره سیزدهم (۱۳۲۰ش/۱۳۶۰ق) و دوره چهاردهم (۱۳۲۲ش/۱۳۶۳ق) و پانزدهم (۱۳۲۶ش/۱۳۶۶ق) و شانزدهم (۱۳۲۸ش/۱۳۶۹ق) و هفدهم (۱۳۳۱ش / ۱۳۷۱ق)، نماینده مردم قم در مجلس شورای ملی بود.^۵
تولیت، در پایان دوره هفدهم مجلس شورای ملی، به سبب حمایت‌های بی دریغ از دکتر محمد مصدق و شرکت در فراندن مرداد ۱۳۳۲ش، از حق

۱. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، صص ۱۷۴-۱۷۵، با تلخیص.

۲. همان، ص ۳۳۹. ضمناً چند تصویر همراه مرحوم فلسفی از تولیت، چاپ شده در صفحات تصاویر چاپ شده است.

۳. بهتر است تعبیر شود: پدرش مرد دین و سیاست و ایشان مرد سیاست و دین بود.

۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۸، عنوان «تولیت».

۵. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۴۱.



انتخاب شدن به نمایندگی مردم قم از طرف رژیم سلطنتی محروم گردید؛ ولی همچنان از توجه مردم قم و محبت محافل روحانی، مخصوصاً از عنایات خاصه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بهره مند و کامیاب بود.^۱

مرحوم حاج شیخ محمود عابدی، نویسنده کتاب معارف الاسلام در خاطرات خود می گوید:

در برنامه های تبلیغاتی برای نمایندگی مجلس، اطعام، به جای پنخش عکس و... رایج بود.

سفره مرحوم تولیت هم معمولاً گسترده بود، فلانی را دیدم که بر سر سفره تولیت می نشست و پس از آن که سیر می خورد، وقت شعار، فریاد می زد: «زنده باد دکتر رضوی!»؛ رضوی رقیب تولیت بود. گفتم: چقدر نمک به حرامی! از سفره تولیت می خوری؛ اما برای رضوی شعار می دهی؟! پاسخ داد: «می خواهم بر جو رقابت بیفزایم. آخر اگر ترس از دکتر رضوی نباشد که سفره ای گسترده نمی شود.»^۲

تولیت به علت فعالیت های سیاسی مخالف رژیم شاه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، از طرف حکومت وقت، مکرر تحت فشار قرار می گرفت و به دلیل همراهی با مصدق، صلاحیتش را برای نمایندگی مردم قم در مجلس تأیید نکردند و به علت عدم استقبال از شاه در قم، از حق قانونی و شرعی اداره آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام طبق فرمان شاه، محروم و به مدت شش ماه زندانی گردید.^۳

سفر شاه به قم

پس از شکست شاه در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی، به اصرار و مشاوره همراهان

۱. با بهره گیری از دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲. مسموعات راقم از مرحوم حاج شیخ محمود عابدی کرونیدی.

۳. برگرفته از دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۹.

و یارانش، تصمیم گرفت به قم سفر کند تا بتواند از خشم و نارضایتی مردم بکاهد. ابتدا بهبودی، وزیر دربار و سپس حسن پاکروان، رئیس سازمان امنیت، در صدد برآمدند در این مورد، زمینه‌سازی کنند؛ ولی با سرسختی حضرت امام راحل و مراجع بزرگ، نتیجه‌ای نگرفتند. مردم قم نیز، روز قبل از ورود شاه، علیه انقلاب سفید تظاهرات کردند. روزی که سفر شاه به قم اعلام شد، طلاب قرار گذاشتند در آن روز هیچ‌کس از خانه و حجره‌اش خارج نشود و حتی یک تن روحانی در شهر دیده نشود. شاه در وسط میدان آستانه سخنرانی کرد و از غیبت روحانیت و تظاهرات مردم قم بسیار ناراحت شد و به همین لحاظ، در خلال صحبت‌هایش چنین اهانتی کرد: «مه فشانند نور و سگ عوعو کند.» عده‌ای از طلبه‌های پشت در فیضیه که شاهد بودند، به خشم آمدند و بعضی‌ها می‌گفتند: در را باز کنیم و بریزیم بیرون؛ ولی بعضی گفتند: اگر بیرون برویم، ممکن است با فیلم‌برداری و پخش تصاویر، این حرکت طلاب، به عنوان استقبال از شاه قلمداد و پخش شود.^۱

تولیت پس از سپری کردن دوره زندان ۱۳۴۱، بار دیگر، در مرداد ماه ۱۳۴۷ ش، و آخرین بار در دی ماه ۱۳۴۸ ش، به دستور دادرسی ارتش و به اتهام واهی استفاده مجعول از عنوان و نام تولیت، بازداشت و پس از ماه‌ها زندانی، آزاد گردید.

در زندان آخرین، به عارضه قلبی مبتلا شد. تولیت در پیشبرد انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی صمیمانه فعالیت و مساعدت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز منزل او در قم مرکز رفت و آمد مبارزان و انقلابیون بود.^۲

خدمات

جامع‌ترین نوشته در زمینه خدمات تولیت و سرنوشت داریی‌های او، خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی است که بخشی از آن در ادامه نقل می‌شود:

۱. برگرفته از خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۲۴۵-۲۴۹.

۲. ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۹.



۱. حمایت از یاران امام خمینی

آقای هاشمی هنگامی که پس از قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و فرار از سربازی تحت تعقیب بوده و می خواست خانه اش را عوض کند، چنین می گوید:

منزل ما کوچه آبشار بود. گفتم منزلی برایمان گرفتند در صفائیه. با ابوالفضل تولیت هم کم کم در جریان مبارزه و سربازی و روابط سیاسی که ضمن آن پیش آمد، آشنا شده بودم. یک قطعه زمین دویست و بیست و پنج متری را از زمین های موقوفه از ایشان اجاره کردم (واقع در ابتدای کوچه ممتاز، پشت حمام ممتاز) ماهی بیست و پنج تومان؛ با وام و فروش چیزهایی، خانه ای هم ساختیم.^۱

۲. تلاش برای کسب خبر از جزئیات کابیتولاسیون

با خبر شدیم که در مجلس رژیم، لایحه ای در حال تصویب است که در آن، به مستشاران آمریکایی امتیازاتی داده می شد. در پیگیری این خبر، زمینه جدیدی فراهم شد برای مبارزه. امام چند نفری را مأمور تحقیق در مورد جزئیات این خبر کردند که یکی از آن ها من بودم. رفتم پیش آقای فلسفی و تولیت و سید جعفر بهبهانی، پیام امام را رساندم و گفتم: ما اخبار پشت پرده این جریان را هر چه بیش تر و دقیق تر می خواهیم. آقای بهبهانی، از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا، متن لایحه و اسناد مربوط را به دست آورد و به من داد. من دوزخ در تهران ماندم و متن مذاکرات مجلس و جزوه کنوانسیون وین را تهیه کردم. اخباری را هم مرحوم تولیت در اختیار من گذاشت که مجموعاً با اطلاعات کاملی بر دم خدمت امام.^۲

۳. کمک به مبارزان

به کمک یک افسر از دوستان آقای تولیت، توانستم گذرنامه بگیرم و سفر اول را همراه همسرم با قطار از تهران به ترکیه رفتم.^۳

۱. محسن هاشمی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۲۷۲.

۴. اموال تولیت برای مبارزان خارج

نیازی که ما به نیروهای خارج داشتیم، این بود که به عنوان پایگاه‌هایی مطمئن، صدای ما را به دنیا برساند؛ نیروهایی که امکان ماندن آن‌ها در ایران نیست، جذب کنند و یا احیاناً نیروهایی را برای پاسخ به پاره‌ای نیازها به داخل بفرستند. ایجاد چنین پایگاه‌هایی در خارج به سرمایه نیاز دارد که تأمین آن را نمی‌شد از نیروهایی که در خارج بودند، انتظار داشت. آن‌ها یا دانشجویهایی بودند نیازمند، یا کسانی که از ایران در جریان مبارزه فرار کرده بودند... کاری که ما بعد از آن سفر اول انجام دادیم، عمدتاً جلب حمایت آقای تولیت بود، ایشان امکانات مالی زیادی داشت؛ بچه هم نداشت، فردی بود روشن‌فکر و از نظر اعتقادی هم بیش‌تر جریان مبارزه اسلامی را قبول داشت. او آماده شد که همه ثروت خود را وقف مبارزه بکند، به عنوان تأسیس حکومت اسلامی.

برای این منظور مؤسسه‌ای تأسیس کردیم، اساسنامه آن را نوشتیم و هیأت مدیره‌ای تعیین کردیم که من خودم عضو آن بودم. تولیت همه ثروت و اموالش را به استثنای خانه تهران، خانه سالاریه قم و مقداری برای گذران زندگی شخصی در اختیار گذاشت، به صورتی که انجام دادن آن کارها از حضور و تصمیم ایشان بی‌نیاز بود. هیأت مدیره برای انجام دادن هر اقدامی اختیارات کافی داشت.

به هر حال، پول زیادی (در مقیاس آن روز) از طریق فروش زمین و سایر مستغلات فراهم شد؛ پولی هم ایشان حواله کرده بود به خارج؛ خود تولیت هم سفری به خارج کرد که با همان سفر دوم من به خارج از کشور مصادف بود و یکی از برنامه‌های این سفر من، گفت‌وگو با ایشان بود و بعضی کارها را مشترکاً تنظیم کردیم.

با استفاده از این امکانات، سعی شد در خارج از کشور سرمایه‌گذاری‌هایی بشود که با تکیه بر درآمدهای آن، نیازهای نیروها و پایگاه‌های ما در لبنان، عراق، اروپا و آمریکا تأمین شود و اگر در داخل کشور هم نیازهایی پیش آمد، به حل مشکلات داخل هم کمک شود. مرحوم تولیت در قم زمین‌های زیادی داشتند. برای استفاده مناسب از آن‌ها و به کمک دوستان ما شرکتی به نام «دژساز» تأسیس شد. به سرعت قیمت زمین‌ها بالا رفت که



امکانات زیادی در اختیار هیأت مدیره خیریه قرار می‌داد.^۱ البته کمک‌های محدودی شد، که ارقام آن را به خاطر ندارم؛ مثلاً در لبنان صد هزار دلار در آخرین مرحله برای آقای قطب‌زاده حواله کردم که از تولیت بگیرد. رابطه این‌ها را هم با تولیت برقرار کردم.^۲

سرنوشت اموال تولیت

پس از بازگشت من از اروپا و دستگیری و زندانی شدن، با استفاده از روابط صمیمانه آقایان تولیت و احمد صدر حاج سید جوادی، در هیأت مدیره تغییراتی به سود نهضت آزادی انجام شد. هر چند حضور من محفوظ بود؛ دوستانی را که برای ما بیش‌تر مورد اعتماد بودند - مثل آقای باهنر - کنار گذاشتند. از جزئیات مسائل اطلاع دقیق ندارم؛ اجمالاً می‌دانم که مقداری پول به آمریکا فرستادند که صرف پایگاهی برای آقای ابراهیم یزدی شد.

در روزهایی که امام پاریس بودند، تولیت، اموال خود را در اختیار ایشان گذاشته بود. امام هم اختیارات را به هیأتی سه نفره - مرکب از من و آقایان منتظری و مطهری - داده بودند. آقای عراقی مأمور شده بود این خبر را به ما برساند.

این، در شرایطی بود که ما هیچ فرصتی برای این‌گونه مسائل نداشتیم و همه نیرو و توان ما صرف مسائل مهم مملکتی می‌شد؛ زیرا این پیغام در آستانه پیروزی انقلاب رسید؛ در شرایطی که همه جای کشور مسئله داشت. حضور شخصی تولیت هم نیاز به دخالت فوری ما را کم می‌کرد.^۳

توقعات

آیت‌الله مسعودی اظهار می‌دارد: بعد از پیروزی انقلاب، حضرت امام راحل آقای حاج

۱. همان، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی، دوران مبارزه، ص ۲۸۴.

۳. خاطرات، (دوران مبارزه) ص ۲۸۵.

شیخ احمد مولایی را برای تولیت حرم برگزیدند؛ با این حال، مصباح التولیه، خودش را متولی می‌دانست و مدعی بود که باید حضرت امام بنده را برای این منظور انتخاب کند.^۱ امام با این توجیه که شما دیگر خسته شده‌اید و ایام استراحتتان فرا رسیده، محترمانه او را نصب نکردند و آقای مولایی را هم برکنار نکردند.^۲

یکی از خدام که در آن تاریخ معاون آقای مولایی بوده، چنین توضیح می‌دهد: پیشکار مصباح التولیه استفسار کرد که چه وقت آقای تولیت (مولایی) مشرف می‌شود. پاسی از شب گذشته خبر دادند می‌خواهد مشرف شود. برای پذیرایی رفتم؛ وقتی در را باز کردم، دیدم سید ابوالفضل تولیت، سوار بر ویلچر همراه آیت‌الله سید محمود طالقانی است. پس از زیارت حضرت و فاتحه برای پدرش گفتم: می‌بینی که بیمارم طبقه بالا نمی‌توانم بروم. ما اتاقی را در صحن امام هادی علیه السلام برایش مهیا کردیم و همان شخص که قبلاً پیشکار او بود، خادمش قرار دادیم. چند روز بعد تولیت جدید (مولایی) مشرف شد و در شهر هم خبرش منتشر گشت. بزرگان شهر نیز گروه گروه برای دیدارش می‌آمدند. ایشان، آقا شهاب اشراقی را واسطه برای نصب خود قرار داده بود؛ اما حضرت امام حاج شیخ احمد مولایی را برکنار نکرد؛ به واقع امام، تأیید تولیت را که پیش‌تر منصوب شاه بود، گویا تأیید شاه تلقی می‌کرد. آقای تولیت قهر کرد و به تهران بازگشت.^۳

آقای هاشمی می‌نویسد:

رنجش‌هایی برای او پیش آمد؛ توقعاتی داشت که مورد توجه قرار نگرفت؛ در نتیجه منعطف شده بود به سمت نهضت آزادی. وصیتی نیز برایش تنظیم شده بود که بر اساس آن، همه اختیارات به خانم جدید ایشان داده می‌شد. البته با واگذاری این اموال به امام و احاله اختیار از طرف امام به جمع ما، دیگر

۱. خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۸۴.

۳. مصاحبه با برخی خادمان که راضی نشدند نامشان ذکر گردد.



جای این تغییرات نبود و در زمان حیات تولیت هم من مطلع نشدم؛^۱ اما بعد از مرگ تولیت بهره‌برداری از این امکانات با مشکلی اساسی برخورد کرد؛ بخش عمده‌ای از این ثروت در یکی از بانک‌های انگلیس بود که برای برداشت از آن اشکال قانونی مطرح شد و مطالبه انحصار وراثت کردند...^۲

آیت‌الله مسعودی نقل می‌کند:

چندی پیش، حاج احمد آقا تولیتی، از اقوام مصباح التولیه، نزد من آمده بود و می‌گفت: «مصباح التولیه» نود میلیون دلار در بانک انگلستان پول دارد...^۳

آقای هاشمی می‌نویسد:

جمعه، ۱۳۶۰/۱۱/۱۶ آقای احمد صدر حاج سیدجوادی و خانم تولیت آمدند و برای رفع توقیف اموال «شرکت سهامی طاهر» چاره‌جویی می‌کردند. دادگاه انقلاب قم، به اتهام کمک به منافقین از این شرکت و هم به خاطر ماندن مبلغ پول آقای تولیت در انگلستان (به ادعای خانم تولیت، نزدیک چهار میلیون پوند و به ادعای دیگران، در حدود سیصد میلیون تومان) شرکت را توقیف کرده است.^۴

وی در موردی دیگر می‌گوید:

قرار شد برای گرفتن پول‌های مرحوم ابوالفضل تولیت از بانک‌های انگلیس اقدام شود؛ به شرط این که در موارد درستی خرج شود. من هم کمک کنم.^۵ در چند مورد دیگر، درباره اموال تولیت، مطالبی در خاطرات آقای هاشمی است؛ از جمله در کتاب عبور از بحران، ص ۱۹۵، مطابق یکشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۶۰ و ص ۱۹۵، ۱۳۶۰/۱۰/۱۸ آمده است: شنیده‌ایم که با اموال تولیت خدمات و امور خیریه متعددی انجام شده است؛ ولی دقیقاً جایی ثبت نشده

۱. اگر به جای برخی، به آقای هاشمی مراجعه کرده بود، راه حل‌های بهتری پیش پایش می‌گذاشت.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی «دوران مبارزه»، ص ۲۸۵.

۳. خاطرات آیت‌الله مسعودی، ص ۸۲.

۴. کارنامه و خاطرات «عبور از بحران»، به اهتمام یاسر هاشمی، ص ۳۷۲.

۵. کارنامه و خاطرات «امید و دلواپستی» به اهتمام سارا لاهوتی، ص ۲۹۷، مربوط به ۱۳۶۴/۸/۱۱.

- که سهم تولیت در این موارد، چه اندازه بوده؛ مواردی که از امکانات تولیت برخوردار شده، چنین است:
۱. دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
 ۲. دائرة المعارف تشیع؛
 ۳. دانشگاه امام صادق (علیه السلام)؛
 ۴. شهرک امام خمینی یا بنیاد مسکن.

شَرکَتِ طَاهِر

در پیش‌گفتار دایرة المعارف آمده است:

... روانش شاد و روحش آمرزیده باد مرحوم سید ابوالفضل تولیت که پیوسته در این فکر بود تا از ثروت موروثی خود در راه اغنای اسلام و پیشرفت افکار مذهب مقدس امامیه قدمی بلند بردارد و نقشی مؤثر ایفا نماید و در دفتر روزگار، یادگاری از خود برجای گذارد؛ به ویژه پس از ابراز مخالفت با رژیم فاسد گذشته و تحمل سه بار زندان و ناملایمات و شداید بسیار، در عقیده خود راسخ‌تر و استوارتر گردید. لذا پس از مشورت‌های لازم، کلیه اموال خود را برای اجرای اهداف خیرخواهانه خویش اختصاص داد و بنیاد اسلامی طاهر مرکب از نامبردگان ذیل به عنوان هیأت امنای تشکیل شد:

خانم طاهره غفاری و آقایان: مهندس عباس تاج، دکتر سید محمد مهدی جعفری، دکتر تقی طاهری، مهندس حسین حریری (سرپرست بنیاد)، مهندس اکبر طاهری قزوینی، علی طاهری، احمد صدر حاج سیدجوادی.

در جهت رسیدن به اهداف مذکور، پیشنهاد تهیه و تدوین دایرة المعارف جامعی برای مذهب شیعه مورد بررسی قرار گرفت؛ به ویژه در این زمان که انقلاب اسلامی ایران همه جهان را متوجه ایران، یعنی مرکز تشیع نموده است. پس از استعفای آقای دکتر مهدی محقق در سال ۱۳۶۲ش، سرپرستی، تهیه، تدوین مقالات و ویراستاری آن به آقایان احمد صدر حاج سیدجوادی و



کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی محول گردید.^۱

آقای تقی طاهری می‌نویسد:

مرحوم تولیت دارای فکری باز و روشن و دیدی وسیع و جهانی بود. علاوه بر زیارت مکرر خانه خدا و عتبات عالیات، به کشورهای آسیایی و اروپایی سفر کرد و همه جا در این اندیشه بود که اسلام از راه پیشرفت علمی و فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی به اعلا درجه خود برسد و در برابر هجوم تمدن غرب استقامت و پایداری کند. او یکی از راه‌های رسیدن به این هدف را تربیت دانشمندان و بزرگان علم و دانش و سیاست می‌دانست و بر اثر همین اندیشه، تمام ثروت خود را وقف کرد و آن را با تأسیس شرکت طاهر قم با سهام بی‌نام و آزاد، در اختیار کارهای خیر خود قرار داد. در اواخر زندگی، اعتبار احداث شهرکی را در سالاریه (بعد از زنبیل آباد در انتهای ده متری فجر و کنار کوه خضر) تأمین نمود که پس از وفات ایشان، تکمیل و اکنون به نام شهرک امام خمینی موسوم است.

در سال ۱۳۶۱ ش، دائرة المعارف تشیع، در نتیجه افکار و اندیشه‌های فرهنگ‌پروری تولیت و به یاد ایشان تأسیس و تدوین آن آغاز گردید.^۲

تکیه عزاداری

محل مدرسه مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، کنار مقبره علی بن بابویه و ابن قولویه، تکیه محل عزاداری تولیت بود و به‌ویژه در محرم در آنجا عزاداری گسترده‌ای برپا می‌شد.

دسته‌های سینه‌زنی و هیأت عزاداری همگی حرکت می‌کردند؛ بعد از طوافی در صحن، به تکیه تولیت نیز می‌آمدند. او به هیأت‌ها مساعدت مالی می‌کرد و خودش نیز در ایوان می‌نشست. البته هیأت و دسته عزاداری سید حسین چاووشی که با تولیت

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، پیشگفتار، ص ۷.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۹، مقاله «تولیت».

اختلاف داشتند، به منزل تولیت نمی رفتند. چاووشی یک روحانی فدکوتاه و اهل منبر و چاووش خوان بود؛ وقتی هیأت آقا سید حسین از سایر هیأت‌ها که به متحدین موسوم بودند و به تکیه تولیت می رفتند، دعوت می کرد؛ همه آنان به حرم می آمدند و با شور و حال زایدالوصفی در صحن امام رضا علیه السلام به عزاداری می پرداختند.^۱

اختیارات پیش کارها

سید ابوالفضل که هم اموال فراوانی داشت و هم ارتباطات اجتماعی زیاد و هم مسئولیت نمایندگی مجلس و تولیت آستانه بر عهده او بود؛ بسیاری از امور را به معاونان خود، به اصطلاح قدیم به پیشکارش واگذار کرده بود؛ مثلاً آقای خلیل آدابی، می توانست مستقلاً از ثروت تولیت، بذل و بخشش کند.

قبلاً مسجد جمکران راه ماشین‌رو نداشت و دو ساعت طول می کشید تا از جاده اصفهان و راهی که امروزه با ساخت و سازهای شهرک قدس و شهرک زین الدین از طرف کوه خضر و کوه دو برادران بازسازی و آسفالت شده است؛ به مسجد برسیم.

برای احداث راهی به موازات بلوار جمهوری و در جوار راه آهن، با پشتوانه شرعی آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، ماسه نفر (حاج میرزا محمد رضوانی، متصدی مسجد امام؛ حاج رضا که سه راه خورشید آهنگری داشت و این جانب، ابوالفضل عربزاده) اقدام کردیم. بدین منظور خواستم از تولیت کمک مالی دریافت کنم؛ آقای خلیل آدابی، پیشکار تولیت اختیار داشت که مستقلاً عمل کند، در آغاز امیدی نداشت به امکان احداث راه؛ زیرا پیش تر به موانع مهمی برخورد کرده بود؛ ولی وقتی با استقرار از حاج علی قناد کوچکزاده، راه سازی شروع و آقای آدابی امیدوار شد؛ گفت: بسیاری از این زمین‌ها، یا از آستانه است، یا از آقای تولیت و هر چه بخواهید کمک می کنم و مساعدت کرد.^۲

۱. همان، ج ۵، ص ۱۵۸، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۴۰، مصاحبه با استاد ابوالفضل عربزاده.

۲. مصاحبه با استاد ابوالفضل عربزاده، پدر شهید که مدتی مدیریت کتابخانه آیت الله گلپایگانی را بر عهده داشت.



نیابت زیارت

تولیت، بسیاری از اوقات، در باغ سالاریه به سر می‌برد که علاوه بر صفا و مناظر زیبا، گنبدی از یاس داشت. دورادور میدانی پر از درخت گل یاس بود که همه سر به هم نهاده و گنبدی ساخته شده بود، مثل قصری زیبا. داخلش تخت و صندلی قرار داشت و به جز در، دیوارش همه گل بود و از یکی دو کیلومتری، عطر گل به مشام می‌رسید.

منشی تولیت بیان می‌دارد:

روزی پیرمرد موقری آمد و گفت: با آقا کار خصوصی دارم. هر چه گفتیم: مشکلات را بگو، اگر اداری، یا مالی، یا اجتماعی است، ما می‌توانیم چاره‌سازی کنیم. او قبول نکرد. به آقا گفتیم: کاری خصوصی دارد، آیا به حضور، شرفیاب شود؟ پاسخ داد: بیاید! وقتی به حضور رسید، با طول و تفصیلی گفت: دیشب خواب مرحوم والدتان را دیدم در عالم رؤیا مأمورم ساخت پیش حضرت عالی برسم، هزینه سفر کربلا را دریافت کنم و برای آن مرحوم زیارت نیایی انجام دهم.

تولیت هزینه سفر عتبات را به او داد و گفت: این پول را بگیر و کربلا برو، نه به جهت امر پدرم، بلکه به جهت آن که خیلی زحمت کشیده‌ای این همه راه آمده‌ای و چنین دروغی بافته‌ای!

وارثان

تولیت ابتدا داماد دایی خویش، آیت‌الله سید حسام‌الدین میرزایی بود و از ایشان دو دختر گرفت. سپس با خانم طاهره غفاری ازدواج کرد؛ ولی اولاد از خود به یادگار نگذاشت.

دفن بیرون از حرم

یکی از خدام که در آن ایام نایب‌التولیه و دست اندرکار این امور بود می‌گوید:

۱. از سخنان استاد ابوالفضل عربزاده.

با وفات سید ابوالفضل، حاج آقا مولایی تولیت آن زمان به من گفت: زود بیا! فرزند حضرت امام خمینی، حاج آقا احمد نیز آمده است برای شرکت در مراسم تجهیز مصباح التولیه. ما کنار ایوان آینه، مقابل ایوان مقبره اتابک منتظر جنازه نشستیم؛ هنگامی که جنازه را آوردند، طبق دستور حاج آقا احمد، به تشییع کنندگان گفتیم: حضرت امام خمینی سفارش کرده‌اند از سید ابوالفضل تجلیل شود و هر جایی از حرم که دوست دارید، دفن گردد. حال کجا قبر مهیا کنیم؟ می‌گفتند: نمی‌دانیم به ما مربوط نیست! طبق تأکید حاج آقا احمد خمینی، دوباره و سه باره به تشییع کنندگان گفتم: هر نقطه که بخواهید قبر آماده می‌شود؛ ولی پاسخ درستی نمی‌دادند.

به هر صورت، بر اساس اقدام اطرافیان جنازه‌اش را در کنار مسجد چهارده معصوم علیهم‌السلام، در شهرک بنیاد قم دفن کردند. از اطرافیان پرسیدم به چه کسی در مورد مکان دفن خود وصیت کرده است؟ گفتند: به آقای صدر حاج سیدجوادی. ایشان را پیدا کردم و پرسیدم: آیا وصیت کرده است؟ گفت: نه! تنها روزی که به عیادتش رفته بودم، گفت: اگر احیاناً در حرم، به من قبر ندادند، در شهرک بنیاد، دفن کنید.

هم‌اکنون مقبره سید ابوالفضل، در شهرک امام خمینی، موسوم به بنیاد، کنار مسجد چهارده معصوم علیهم‌السلام، به صورتی کاملاً گمنام و ناشناخته قرار دارد و بعید نیست در سازندگی‌های بعدی سنگ مزارش نیز نابود گردد.

سید محمدباقر حسینی

حامی حریم فاطمی

پدر: سید حسین

ولادت: ۱۲۵۰ ش.

وفات: ۱۳۲۰ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: علی مختاری

آبا و اجداد

خاندان سید محمدباقر حسینی، از نسل محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) هستند. احفاد محمد دیباج به بخش شیعه‌نشین جبل عامل، در جنوب لبنان منتقل شدند و سال‌ها در آن جا به ترویج اسلام پرداختند تا این که دوره صفویان به ایران مهاجرت کردند. سلاطین صفوی به ترویج اسلام و بازسازی و تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه و مساجد و مدارس و بناهای عام المنفعه؛ به ویژه آستان مقدس حضرت معصومه (علیها السلام) که مرکزی برای مقابر آنان نیز بود، اهتمامی وافر داشتند و در این جهت، شاه طهماسب صفوی اول (۹۳۰-۹۸۴ق) از عالم بزرگ جبل عامل لبنان، میر سید حسین دعوت می‌کند و در اصفهان به او لقب «خاتم المجتهدین» می‌دهد و چون این عالم و ارسته، از عالمان تراز اول آن دوره و مورد وثوق و توجه مردم و پادشاه بود و خود و فرزندانش به صحت عمل، تقوا و درست‌کاری معروف بودند؛ سه پسر او را به تولیت سه موقوفه مورد توجه خود منصوب



می‌کند؛ به این صورت که سید حبیب‌الله به تولیت آستان مقدس حضرت معصومه (علیها السلام) در قم؛ میرزا سید هدایت، به تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی در ری و میرزا سید حسن، به تولیت مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد شاهان صفوی در اردبیل معین شدند.^۱

سید حبیب‌الله، از اصفهان به قم اعزام شد و مطابق مقتضیات زمان توسعه حرم، هفتاد نفر بر تعداد خدام افزود و مشاغل آنان را در هفت عنوان (مستوفی، مشرف، خازن، ضابط، سرکشیک، خطیب و خادم) به شرحی که در کتاب راهنمای قم آمده، مشخص نمود، پس از او چند تن از فرزندان مثل سید حسین متولی باشی، جد سید ابوالفضل عهده‌دار این مسئولیت شدند. در ایوان شمالی صحن امام هادی (علیه السلام) که به مدرسه مبارکه فیضیه راه دارد، بر کتیبه‌ها نوشته است: «بانی میرزا سید حسین متولی باشی، به تاریخ ۱۲۹۶ قمری».

یکی از متولیان حرم فاطمی در قم، عالم جلیل‌القدر، «سید محمدباقر متولی باشی» است که نامش در ایوان صحن زنانه و... به عنوان بانی ثبت است و تا ۱۳۰۹ ش، مثل اجدادش متولی مستقل موروثی بوده است و آستان نیز در حال توسعه بود؛ به گونه‌ای که خادمانش را متجاوز از صد و هشتاد نفر ذکر کرده‌اند.^۲

نیاکان و خاندان تولیت به تفصیل

استاد مدرسی طباطبایی می‌نویسد:

مقام تولیت جدیدی (تفویضی) از ربع قرن دهم در آستانه قم پدید آمد و در کنار تولیت قدیمی، اداره امور را در دست گرفت و پس از چندی سرپرست مطلق و بی‌منازع آستانه گردید. مقام تولیت^۳ تا پایان قرن یازدهم، به تناوب، به بعضی از امرا و بزرگان وقت واگذار می‌گردید و مقامی موروثی نبود؛ حتی

۱. راهنمای قم، ص ۱۰۵؛ تربت پاکان قم، ج ۱، صص ۲۳۹-۲۴۰.

۲. راهنمای قم، ص ۱۰۷؛ مراسلات، ج ۶، صص ۳۱-۳۶ و مجموعه‌ای خطی ۱۲ جلدی با عنوان مراسلات به اهتمام محمد گلین.

۳. شرح وظایف و اختیارات متصدیان تولیت، در فصل چهارم از باب یکم کتاب دستور الملوک، ص ۳۷ آمده است. تربت پاکان، ج ۱، بخش سوم (مجموعه اسناد تفویضی) (فهرست مجلسی، ۱۰، ۲۱۵۷-۲۱۵۸ در هامش) و (روضات الجنات).

بسیاری اوقات، متصدیان آن از سادات و علویان نبودند. تا آن که در دوره شاه سلطان حسین، تری چند از یکی از خاندان‌های سادات حسینی اصفهان - نوادگان میر سید حسین کرکی معروف به خاتم‌المجتهدین، (در گذشته ۱۰۰۱ق) و فرزند او، میرزا حبیب‌الله صدر - که همواره مورد توجه دربار صفوی و عهده‌دار مشاغلی مهم بودند^۱ و پیش‌تر نیای آنان، میرزا مهدی اعتمادالدوله و فرزند ایشان، میرزا معصوم، چندی در دوره شاه صفی و شاه عباس دوم متصدی مقام تولیت قم بودند؛ بیشتر سال‌ها این منصب را عهده‌داری نمودند. اندک‌اندک، مقام تولیت آستانه قم در آن خاندان به شکل موروثی درآمد و این مقام، پس از برافتادن صفویان و به پادشاهی رسیدن سلسله‌های دیگر، نیز همچنان ادامه یافت.

در ذیل فهرست نام کسانی از خاندان حسینی مزبور که عهده‌دار آستانه قم بوده‌اند، براساس اسناد، مأخذ بیان می‌شد:

۱. میرزا حبیب‌الله صدر، فرزند میر سید حسین کرکی. خاندان حسین مزبور معتقدند او، نخستین فرد از آن خاندان است که به تولیت آستانه قم گمارده شد. این گفته چندان بعید نیست؛ زیرا تذکره «همیشه بهار»، ذیل سرگذشت فرزند او، «نواب میرزا مهدی جبل عاملی اعتمادالدوله» می‌نویسد: «در قم نشو و نما یافته»^۲ و لذا چنین می‌نماید که می‌باید در آن تاریخ، پدر او در این شهر عهده‌دار چنین مقامی بوده باشد. میرزا حبیب‌الله، (متوفای ۱۰۶۳ق) در سال ۱۰۴۲ق، پس از عزل میرزا رفیع شهرستانی به صدارت رسید و اگر آن احتمال درست باشد، باید گفت او تا این سال متولی آستانه قم بوده و پس از رفتن او به اصفهان، فرزندش جانشین او شده است.

۲. میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا حبیب‌الله صدر که در هنگام نقل جسد شاه صفی به قم، در سال ۱۰۵۲ق، متولی آستانه بود^۳ و در سال ۱۰۶۳ق، به صدارت و سپس وزارت

۱. ر.ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۲۳ و امل الآمل، ج ۱، صص ۳۰، ۵۶، ۶۹، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۵۵، ۱۸۳.

۲. تذکره همیشه بهار، ش ۹۸، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۸۳.

۳. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، صص ۹۰-۹۱.



شاه عباس دوم رسید و در سال ۱۰۸۲ق، درگذشت.

۳. میرزا محمد معصوم، فرزند میرزا محمد مهدی مزبور که در سال ۱۰۷۷ق؛ هنگام نقل جسد شاه عباس دوم به قم، متولی آستانه بوده است^۱ و در سال ۱۰۹۵ق، درگذشت.

۴. میرزا محمد امین، فرزند دیگر میرزا محمد مهدی که در رمضان ۱۱۰۲ق، گویا تا اواخر سال ۱۱۱۱، متولی آستانه بود و در ۱۴ محرم ۱۱۱۶ به منصب قضا در اصفهان سرفراز شده است. از او دو فرزند می‌شناسیم: میرزا سید محمد که پس از پدر، قاضی اصفهان شد^۲ و دیگری میرزا سید حسن که بعدها مدتی عهده‌دار تولیت آستانه قم بود.

۵. میرزا ابوطالب، فرزند میرزا محمد معصوم و نواده میرزا محمد مهدی که در ذیحجه ۱۱۱۱ق، تا ذی قعدة ۱۱۲۵ متولی بوده است.

۶. میرزا محمد مهدی، فرزند دیگر میرزا محمد معصوم در سال ۱۱۳۰ق، متولی بوده است.

۷. میرزا سید حسن، فرزند میرزا محمد امین و نواده میرزا محمد مهدی اعتماد الدوله که با فرمانی از شاه سلطان حسین در سال ۱۱۳۴ق، به تولیت منصوب شد.

۸. میرزا محمد رحیم، فرزند میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد معصوم که در رجب ۱۱۴۰ متولی بوده و با فرمانی از شاه طهماسب دوم، در سال ۱۱۴۲ق، در این مقام تنفیذ شده و تا سال ۱۱۵۷ در این مقام بوده است.

۹. میرزا محمد خلیل، فرزند دیگر میرزا محمد مهدی، فرزند محمد معصوم، که تا سال ۱۱۷۲ق، متولی بوده است.

۱۰. میرزا محمد معصوم گویا، فرزند میرزا محمد خلیل، فرزند میرزا محمد مهدی، متولی آستانه در سال ۱۱۸۲ق؛

۱۱. میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد خلیل، فرزند میرزا محمد مهدی، فرزند میرزا محمد معصوم، متولی آستانه از سال ۱۱۹۰ تا ۱۲۱۷ق؛

۱. همان، ص ۲۵۷؛ سیاحت‌نامه شاردن، ج ۹، ص ۱۲۸.

۲. وقایع السنین، سال ۵۵۵.

۱۲. میرزا سید محمد، فرزند دیگر میرزا محمدخلیل، متولی آستانه از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۷ق؛

۱۳. میرزا اسدالله، فرزند دیگر میرزا محمدخلیل، متولی آستانه از سال ۱۲۲۷ تا اواخر دوره فتحعلی شاه قاجار؛

۱۴. میرزا محمدرضا، فرزند میرزا اسدالله، متولی آستانه از سال ۱۲۵۱ تا ۱۲۷۳ق؛

۱۵. میرزا سید حسین، فرزند میرزا محمدرضا، متولی آستانه پس از درگذشت پدر خود تا اواخر زندگی، سال ۱۳۱۷ق؛

۱۶. میرزا سید محمدباقر، فرزند میرزا حسین که در زمان زندگی پدرش، به تولیت منصوب شد^۱ و تا پایان زندگی؛ یعنی تا سال ۱۲۶۰ق، در این مقام بود.^۲

پدران سید محمدباقر تولیت، نشان می‌دهند همگی از رجال دین و سیاست و عالم بوده‌اند. حاج سید محمدباقر، تا سال ۱۳۶۰ق متولی بوده و فرزندانش نیز با او همکاری داشته‌اند. از مصاحبه با برخی خادمان آستان مقدس و اسناد، استفاده می‌شود که فرزندش سید حسین، ملقب به سالارالتولیه و فرزند دیگرش، سید ابوالفضل، ملقب به مصباح‌التولیه، همراه پدر، یک جا در قم از ثبت احوال، شناسنامه گرفته‌اند. منطقه سالاریه قم به سید حسین سالارالتولیه منسوب است. سید ابوالفضل در حیات پدر، به نایب‌التولیه ملقب و همکار پدر بوده است، از سالار اطلاعی نداریم؛ اما در سندی در مورد سید ابوالفضل آمده است:

چون آقای میر سید حسین تولیت سالارالتولیه وفات یافته، لذا دستور فرمایید چهار دانگ مشاع زالون آباد، پلاک ۱۶ اصلی بخش ۴ قنوات را به نام جناب آقای ابوالفضل تولیت، تولیت محترم آستانه صادر فرماید.

مدیر دفتر آستانه قم - با امضای مدیر دفتر تولیت سید مصطفی فاطمی

متأسفانه شرح حال دقیقی از زندگانی این خاندان و فرزندانشان حتی محل دفن آنان

۱. تحفة الفاطمین، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. تربت پاکان، ج ---، صص ۲۴۵-۲۴۹.



در دست نیست، تنها در ۷ سند از اسناد تولیت تفویضی پادشاهان، نام این افراد به چشم می‌خورد.

۱. فرمان شاه سلطان حسین صفوی، مورخ رمضان المبارک ۱۱۲۹ق، در واگذاری تولیت به میرزا سید حسن، ولد مرحوم میرزا محمد امین، قاضی سابق دارالسلطنه اصفهان، نواده میرزا مهدی، وزیر سابق دیوان اعلا؛

۲. فرمان شاه سلطان حسین، مورخ ۱۱۳۴ق، در تنفیذ فرمان سابق در مقام تولیت؛

۳. فرمان شاه طهماسب دوم، مورخ ۱۱۴۲ق، در تفویض تولیت به میرزا محمدرحیم، ولد میرزا محمد مهدی به دستوری که به والد او مفوض بود؛

۴. فرمان فتحعلی شاه مورخ ۱۲۲۷، در تفویض به میرزا اسدالله، با اشاره به درگذشت میرزا محمد، متولی پیشین در سال ۱۲۲۷ق؛

۵. فرمان فتحعلی شاه، مورخ ۱۲۴۷ق، در تفویض تولیت، به میرزا محمدرضا؛

۶. فرمان مورخ ۱۲۸۴ق، از ناصرالدین شاه، در تولیت میرزا سید محمدباقر؛

۷. فرمان مورخ ۱۳۱۷ق، از مظفرالدین شاه، در تفویض تولیت به میرزا و سید محمدباقر؛^۱

به نظر می‌رسد مقام‌هایی چون نقابت سادات قم، اوقاف قم، موقوفات مسجد امام، مقام خطیب مسجد و تولیت آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، در بسیاری از مکتوبات، دچار خلط و جابه‌جایی شده و شاید به همین جهت، غیر از سادات حسینی لبنانی، سادات رضوی قم و غیر از آنان را نیز مگر در دوره صفویه و پس از آن، دارای مقام تولیت حرم مطهر معرفی کرده‌اند.^۲

گفتنی است در ابتدای تسلط وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به آستان مقدس قم؛ سید علی اکبر تولیتی با عنوان نایب‌التولیه قم، از وزارت اوقاف مطالبه حقوق دو ساله و موافقت با ادامه خدمت را تقاضا می‌کند و پاسخ وزیر معارف و اوقاف به نامه

۱. تربت پاکان، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴.

۲. ر.ک: تربت پاکان، ج ---، صص ۱۹۵-۲۴۱.

او چنین است: «در جواب مراسله ۱۳۱۴/۱۲/۲۷ ش، شما اشاره می‌شود که نیابت تولیت آستانه قم از طرف وزارت اوقاف به آقای ابوالفضل مصباح محول است در مسائل مربوطه به ایشان مراجعه نمایید.»^۱

از این اسناد بر می‌آید که مدتی سید علی اکبر، پیش از سال ۱۳۱۵ ش، نایب‌التولیه سید محمدباقر بوده است که در اسناد متعددی، امضای ایشان وجود دارد.

دوره تولیت سید محمدباقر را از سال ۱۲۷۷ تا ۱۳۲۰ ش؛ و دوره سید ابوالفضل را تا سال ۱۳۴۴ ش، نوشته‌اند.^۲

پدر سید ابوالفضل تولیت

خاندان تولیت، در طول تاریخ، از اجلای سادات و رجال دین و سیاست و علم بوده‌اند؛ به ویژه در سه قرن اخیر، که در ایران عهده‌دار منصب‌های عالی حکومتی نیز می‌شوند. جد و پدر تولیت، صرف‌نظر از مقام علمی و منصب متولی باشی، از ثروتمندان و مالکان بزرگ قم و اهل مراوده با رجال سیاسی و دینی کشور و تأثیرگذار بر روند امور سیاسی بوده‌اند. آیت‌الله حاج سید محمدباقر متولی باشی در دوران حیات پدرش، سید حسین (در گذشته ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۱۷ق)، تا پایان عمر (سال ۱۳۶۰ق) متولی بوده است.^۳ آقای مدرسی طباطبایی به دو سند انتصاب سید محمدباقر یکی از ناصرالدین شاه، مورخ ۱۲۸۴ق و دیگری از مظفرالدین شاه، مورخ ۱۳۱۷ق، در تفویض تولیت به ایشان اشاره می‌کند.^۴

شیخ حسین بن محمدحسن قمی (مفلس)، معروف به شیخ اردشیره در سال ۱۳۵۲ق، درباره سید محمدباقر و پدرش می‌نویسد:

... مرحوم حاجی میرزا سید حسین متولی، بالورائه والاستحقاق متصدی

۱. سند شماره ۱ و ۲ ضمیمه همین مقاله (نمره ثبت نامه، ۱۰۳ و پاسخ اوقاف به تاریخ ۱۳۱۵/۱/۸، به شماره ۳۹۵/۱۲۱۲، اداره کل اوقاف، ثبت شده است) از اسناد مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (ع).

۲. تربت پاکان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۴۹؛ برگه از تاریخ قم، ص ۱۹.

۴. تربت پاکان، ج ۱، صص ۷۱۳-۷۱۴.



امور آستانه مقدسه برحسب تولیت شرعی و فرمان همایونی شدند و خدمات بزرگی از تعمیرات و حفظ موقوفات نمودند. غیر از سلسله جلیله خدام، احدی را وارد خدمت آستانه ننمودند و در تربیت و تحصیل فرزند ارجمند خود، حضرت مستطاب ملاذالآنم، ابوالأرامل و الأیتام، آقای حاجی میر سید محمدباقر متولی باشی که اولاد ذکور منحصر به ایشان بود؛ جد وافی و سعی کافی داشتند.

الحق تحصیلات و تکمیلات آقازاده معظم مورد تحسین شد، خاصه در حسن خلق و رفعت و عظوفت نسبت به زیردستان، ضرب‌المثل شده و در حیات مبرور والد، به خدمت‌گزاری و تولیت آستانه مقدسه مفتخر گردیدند، تا این که والد مغفور در دارالخلافة طهران در ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۱۷، پس از ۷۰ سال زندگانی لقای حق را بر بقای دنیا اختیار نمود، جسد شریفش را به قم حمل نموده، در دارالحفاظ ایوان طلا آن گوهر پاک زیر خاک پنهان گردید. پس از آن، جد و جهد آقای معظم له، سید محمدباقر، بیش از پیش شد و در مدت تصدی به امور تولیت، هم بزرگ ایشان تزیین بقعه مبارکه فاطمیه و انتظام امور داخله روضه مقدسه بضعه احمديه و حفظ حقوق خدام والامقام و مناصب آنها بود.

جمع و خرج آستانه مقدسه را مرتب فرموده و از تعرضات مصون داشته و با نظارت وزارت جلیله معارف، وسایل و جواهرات آستانه مقدسه در کتابچه مخصوص ثبت کردند و در خزانه جدیدالبناء محفوظ داشتند.

تجدید خزانه مبارکه و قفسه‌بندی آن از دستورات حضرت معظم است. در امور راجعه به این روضه مبارکه فروگذار ننموده و با عظمت و شکوهی در اداره امور آستانه، از حیث تعمیرات و ساختن ارسی ایوان طلا، دارالحفاظ و روشنایی و خریداری چراغ برق کوتاهی نشد. در حقیقت این مطاف عام و خاص از حسن و توجه تولیت جلیله در انظار، کاملاً جالب توجه است...^۱

۱. تحفة الفاطمیین، فی ذکر أحوال قم و القمیین، ج ۲، ص ۱۰۲ و ج ۱، ص ۳۳۸.

همکاری با بزرگان

از برخی اسناد به جا مانده^۱ و خاطره‌های بزرگسالان قم، نکات قابل توجهی به دست می‌آید، از جمله:

(الف) ارتباط و تعامل گسترده حاج سید محمدباقر با بزرگان و عالمان دینی، مثل حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، حاج آقا حسین قمی، آقا ضیاءالدین عراقی و سید عبدالله شیرازی؛

(ب) ارتباط و مکاتبات تولیت با برخی وزرا، نمایندگان مجلس، و مقامات کشوری؛
(ج) استمداد از شخصیت‌هایی مثل عارف کامل، حاج شیخ حسنعلی نخودکی و شیخ عباس قمی؛

(د) همکاری او با حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بیش‌تر است و بارها از ایشان برای حضور و استراحت در باغ سالاریه یا بیلاق محمدآباد دعوت می‌کند.

تبدیل تعزیه به روضه

از زمان صفویه و قاجاریه، مرسوم بود ایام عزاداری، در قم تعزیه‌گردانی و شبیه‌خوانی می‌کردند. در قم سه مجلس تعزیه مفصل و با شکوه برپا می‌شد: یکی در تکیه مرحوم متولی باشی، دیگری در تکیه مرحوم میرزای قمی و سومی در میدان مسجد.

ابتکار حاج شیخ بود که خود نیز دسته‌های سینه‌زنی راه انداخت و تعزیه را به روضه‌خوانی تبدیل کرد و خود نیز در مجلس سخنرانی و روضه تولیت شرکت می‌کرد، یا مدعو تولیت بود و فرموده بود: تا پیش از درس، روضه‌ای خوانده شود.^۲

حضرت آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی اظهار می‌دارد:

آقا سید محمدباقر متولی باشی، خیلی معنون و آقای مطلق قم بود. ایشان

۱. مرکز اسناد حرم حضرت معصومه (علیها السلام)؛ مراسلات، یعنی ۱۲ جلد اسنادی که آقای گلبنی در اختیار تولیت قرار داده است.

۲. محمد قنبری، ارج‌نامه فقیهی، صص ۲۳۶-۲۳۹؛ مصاحبه راقم با استاد ابوالفضل عرب زاده؛ سیمای فرزندگان، بخش توسل و عزاداری؛ برگی از تاریخ قم، ص ۵۸ و مراسلات ج ۴، ص ۲۶.



اوایل طلبگی من، حدود هفتاد سال قبل، در اول ذی قعدة ۱۳۵۹ق، از دنیا رفت. ایشان و پدرش، آقا سید حسین، اقتدار عجیبی داشتند و فوق العاده ثروتمند بودند. روایت می‌کند سالی که به مکه مشرف شد، روز عید غدیر جلوس کرد و به تمام حاجانی که به دیدنش آمدند، یک لیره عیدی می‌داد. حاج آقا والد ما قصه‌ای را از حاج میرزا مهدی بروجردی و او هم از حاج آقا ابراهیم، برادر حاج آقا حسین قمی نقل می‌کرد که ایشان می‌گفت: ما مکه مشرف شدیم؛ در قافله ما متولی باشی هم بود؛ البته من [موسی شبیری] تردید دارم که آقا سید محمدباقر متولی باشی بود، یا پدرش آقا سید حسین؛ ولی به احتمال زیاد آقا سید حسین بود. حاج آقا ابراهیم قمی می‌گفت: یک وقت متولی باشی پرسید: چند تا هندوانه داریم؟ به او گفتند: مثلاً پنجاه تا. ایشان پرسید: جمعیت چند نفرند؟ گفتند: مثلاً فلان تعداد. ایشان گفت: پس به هر کسی یک نصف هندوانه بدهید؛ چون گرما خیلی شدید بود. هندوانه‌ها را بریدند و به هر کس نصف هندوانه دادند. ایشان یک نصف هندوانه هم برای خودش نگه داشت، سپس گفت: ببینید، کسی از قلم نیفتاده باشد. می‌گردند می‌بینند که شخصی با فاصله زیاد، بی‌رمق از شدت عطش افتاده است، ایشان می‌گوید: این نصف هندوانه را ببرید و به او بدهید و خودش هندوانه نخورد. حاج آقا ابراهیم، برادر حاج آقا حسین قمی - می‌گفت: من متولی باشی را بعد از وفاتش در خواب دیدم که وضع مرفهی دارد؛ پرسیدم: سبب این نعمت و رفاه چیست؟

گفت: سبب، آن خدمتی است که در راه به آن شخص کردم. متولی باشی آدم زرنگی بود؛ آبا و اجداد متولی باشی اشخاص معنونی بودند و عمده آن‌ها همین آقا سید حسین و آقا سید محمدباقر است. مصباح التولیه که در دوره ما نماینده خیلی محترمی بود، پسر آقا سید محمدباقر است. شنیده‌ام وی در روز عید جلوس می‌کرد و نمایندگان مجلس به دیدنش می‌آمدند و به آن‌ها عیدی

می داد؛ با این که خودش نیز نماینده مجلس بود.^۱

استاد علی اصغر فقیهی می نویسد:

...محمد باقر تولیت که از رفقای [شهید آیت الله حاج] شیخ فضل الله نوری هم به حساب می آمد...^۲

زندگی در بیرون قم

از مراسلات موجود در آستانه مقدسه که بخشی از آن در کتاب برگی از تاریخ قم توسط انتشارات زائر منتشر شده به دست می آید که دست کم در دو دهه آخر عمر بیشتر اوقات در تهران، یا در بیلاق به سر می برده اند.^۳ گفتمنی است این اسناد مراسلات به سالهای ۱۳۰۶-۱۳۱۷ش، مربوط است.

بیماری و مریض داری

گاهی چند بیمار تحت پوشش داشته و در نامه‌ها به آن یاد آور شده است؛ خود نیز چندین بیماری داشته و لذا مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی، دستورالعملی برای سه بیمار^۴ در اختیارش می گذارد. هنگامی که حاج شیخ عبدالکریم می خواسته اند به دیدارش بیاید، عرضه می دارد: به جهت درد پا و ضعف مزاج قدرت حرکت ندارم؛ در اندرون، جهت ورود مستطاب عالی مهیا هستم.^۵ همچنین از درد چشم، ناراحتی اعصاب، امراض مزمنه و بالاخره ناخوشی و ناخوشی داری، کسالت شدید، سخن به میان آمده است.^۶ قطعاً به دلیل بیماری و سفرهای استعلاجی، ناگزیر بوده است بسیاری از امور را به دست نایب التولیه بسپارد.

۱. شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۱، صص ۵۱۵-۵۱۶.

۲. ارجح نامه فقیهی، ص ۲۳ پانویس.

۳. مراسلات، ج ۱۲، ص ۸۶؛ ج ۹، ص ۸۶ و ج ۱۰، ص ۱۳ و برگی از تاریخ قم، صص ۵۴، ۶۵ و ۶۶.

۴. برگی از تاریخ قم، صص ۶۸-۷۰.

۵. همان، ص ۱۰۹ و صص ۵۴-۵۶.

۶. مراسلات، ج ۴، صص ۲۵ و ۱۵۳؛ ج ۱، صص ۱۱، ۲۴، ۲۸، ۵۱؛ ج ۷، ص ۱۱۳؛ ج ۷، ص ۱۸۳؛ ج ۳، ص ۳۶ و ج ۲، ص ۵۴.



سایه سیاه ستمشاهی پهلوی

استعمار انگلیس، رضاخان جنایتکار را در سال ۱۳۰۵ ش، برای نابودی استقلال و هویت ایران، بر کشور مسلط کرد و رضاخان تا سال ۱۳۲۰ ش، از هیچ خیانتی که برایش امکان داشت، فروگذاری نکرد. او پس از سه چهار سال که حاکمیتش تثبیت شد، شمشیر شقاوت را از رو بست و از جمله اوقاف، مدارس، حرم‌ها و مشاهد مشرفه را به اسم «وزارت معارف و اوقاف و امور مستظرفه»، در اختیار گرفت. از این‌رو، تولید حرم نیز به شدت محدود می‌شود و مورد آزار قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، از طرف وزارت اوقاف و معارف در سال ۱۳۰۹ ش، انتصابات ذیل انجام می‌شود؛ در صورتی که این افراد، از جمله سید حسین سالار و سید ابوالفضل فرزندان متولی باشی پیش از آن نایب التولیه و صاحب منصب بوده‌اند:

۱. سید حسین سالار التولیه، به سمت ریاست دفتر آستانه تولیت؛
۲. آقا میرزا ابوالفضل مصباح التولیه، به سمت کفالت تولیت؛
۳. میرزا مصطفی خان، به سمت مدیریت دفتر آستانه مقدسه؛
۴. میرزا حسن خان، به سمت تحصیلداری آستانه مبارکه؛
۵. حاج میرزا رضا انتظام، به سمت سرکشیک بالاستقلال و حذف میرزا اسدالله از سرکشیکی؛
۶. حاج میرزا رضا قلی، به سمت مباشرت ملزومات آستانه مقدسه؛
۷. آقا میرزا علی اکبر صاحب نسق، به سمت عضو دفتر آستانه^۱.

در این دوران

آستان مقدس حضرت معصومه (ع) و حرم، تحت نظارت اوقاف، به شدت محدود و تولید، مجری منویات وزیر معارف و اوقاف می‌گردد. از این‌رو، در تاریخ ۱۳۱۴/۲/۱۸، اساسنامه‌ای از طرف دربار ستمشاهی تدوین و در ظاهر، به اسم توافق و انعقاد قرارداد

۱. برگی از تاریخ قم، صص ۲۲۹-۲۳۵.

مابین اوقاف و حرم، چنین امضا می‌شود:

... بند (۹) این اساسنامه که شامل نه ماده است، به تصویب وزارت اوقاف رسیده و به موقع اجرا گذارده خواهد شد. محمد باقر الحسینی. علی اصغر حکمت وزیر معارف و اوقاف.^۱

همچنین تعدیات فراوانی از طرف حاکمان و شهرداران قم به اموال آستانه و اموال شخصی تولیت صورت می‌گیرد که در مراسلات، نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود.^۲

اوج تذلیل مؤمنان

نهایت وقاحت است که از متولی باشی، سید جلیلی که در سال‌های آخر عمر، به گونه‌ای بیمار است که قدرت حرکت ندارد، بارها می‌خواهند به عکس و تصویر رضاشاه، ادای احترام کند. یک مورد از این دست نقل می‌شود:

... به مناسبت عید سعید نوروز سلطانی و تجدید سال فرخنده فال ۱۳۱۰، در مقابل تمثال بی‌مثال اعلا حضرت اقدس شاهنشاه پهلوی ارواحنا فداه، سلام عام در دارالحکومه منعقد است. لهذا خواهشمندم، یوم یکشنبه، اول فروردین... دو ساعت به ظهر مانده به دارالحکومه تشریف آورده، در این جشن بزرگ و حضور در موقع انعقاد سلام رسمی شرکت فرمایید.

حاکم قم مظفر الملک^۳

در نامه‌ای دیگر آمده است:

مراسم خاص در مقابل تمثال بی‌مثال بندگان اعلی حضرت، قدر قدرت، قوی شوکت، شاهنشاه پهلوی، ارواحنا فداه...

مظفر الملک حاکم قم^۴

با آن همه فشار و اصرار دربار شاهی، حتی یک مورد ملاحظه نمی‌شود که متولی باشی

۱. ر.ک: راهنمای قم، ص ۱۰۹.

۲. برگی از تاریخ قم، ص ۱۷۹.

۳. مراسلات، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. برگی از تاریخ قم، صص ۱۲۶ و ۲۱۵.



برای رضا شاه مدح و منقبتی، یا تشویق و تملقی گفته باشد، ولی گویا به دلیل همین فشارهاست که سید ابوالفضل تولیت، عروسی محمدرضا با فوزیه، دختر پادشاه مصر را به محمدرضا شاه تبریک می گوید و...^۱

و شاید به دلیل کم تملقی است که برخی از همکاران متولی باشی را بر کنار می کنند. مثلاً در تاریخ ۱۳۱۵/۱/۸، اداره کل اوقاف، آقای علی اکبر تولیتی را از نایب التولیه بودن بر کنار می کند و می نویسد: نیابت تولیت آستانه قم از طرف وزارت اوقاف به آقای ابوالفضل مصباح محول است.^۲ روشن است نتیجه جنایات و نوکرسفتی رضاخان آن شد که هنگام اخراجش از کشور، ملت جنگ زده، جشن گرفت.

شیرین کاری مداح قمی

جناب استاد ابوالفضل عربزاده می گوید: مظالم رضا خان این نتایج را داشت که وقتی می خواستند جنازه رضاخان را در قم دفن کنند، جسدش را از ایستگاه قطار با خودرو آوردند تا مقابل مسجد نو، اول میدان آستانه که طبق مرسوم، با حضور جمعیت، نوحه، مداحی و قرائت قرآن، تا حرم تشییع و دفن شود؛ ولی به جهت تهدید فدائیان اسلام و جوانان قم، مبنی بر آتش زدن جنازه و شیرین کاری آقا یدالله مداح، منصرف شدند و به تهران بردند. آقا یدالله رضوی قمی سرآمد قاریان و مداحان کشور بود و در مهم ترین مراسم، افاضه می کرد. بنا شد ایشان پیشاپیش جنازه، قرائت و مداحی کند. او نیز با صدای بلند آیاتی را که درباره اشقیاء، فرعون، نمرود، شداد، هامان و عذاب جهنم قرائت می کرد و مردم هم دلی از عزا در آوردند. البته پس از ماجرا او را شکنجه کردند.

شخصیت مشهور

سید محمدباقر متولی باشی منشأ خدمات عمرانی و امدادی و فرهنگی فراوانی بود که شرح خدماتش، فرصتی فراتر می طلبد. از خارج کشور نیز مثل لبنان، کاظمین، سامرا

۱. اسناد مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (ع).

۲. سند شماره ۳۹۵/۱۲۱۳، اداره کل اوقاف، در تاریخ ۱۳۱۵/۱/۸.

از ایشان استمداد می‌شد و این، نشان می‌دهد که شهرت ایشان از داخل کشور فراتر بوده است.^۱ همچنین تلاش‌های گسترده‌ای در حفظ اموال آستانه و خدمت به زائران و فقرا داشته است. کتاب برگی از تاریخ قم، گویای برخی تلاش‌های فرهنگی-عمرانی و امدادی این سید بزرگوار با وجود بیماری و مشکلات مریض‌داری در درون زندگی شخصی و خانوادگی است.

درگذشت

در تاریخ رحلت سید محمدباقر و پدرش و فرزندش، سید حسین سالار، اطلاعی در اختیار نیست. آنچه روشن است، این‌که درگذشت سید محمدباقر در سال ۱۳۲۰ ش، رخ داده^۲ و مدفنش زیر گنبد کنار درب ایوان طلاست که این محل به «دارالحفاظ» معروف گشته است. به احتمال قوی، همین مقبره خانوادگی و مدفن اجداد و پسرش سید حسین بوده، تنها سید ابوالفضل تولیت بر اثر لجاجت برخی وارثان، در بنیاد مسکن امام خمینی نزدیک کوه خضر در کنار مسجد، به خاک سپرده شده است.

تجلیل ادیبانه

آیت‌الله نجفی مرعشی در عهد شباب؛ یعنی ۸۷ سال پیش، (۲۶ ذی‌الحجه ۱۳۵۸ ق) با تعابیر زیبایی از محمدباقر و دو فرزندش، سالار و مصباح در نامه‌ای چنین تجلیل می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة

تحفه زاکیه اقدمها إلی خلاصه المجد و الشرف، مفخر السلف و الخلف
دوحه المجد الثی أینعت ثمارها، و روضه الغر تضوّعت أزهارها، سماء الکرات
التي أشرقَتْ نجومها، و جادت بغیوث الکرّم غیومها، الذی کرم اصله و حسن
فعله، اقتنی المجاهد و طابقت منه المصادر و الموارد، الشریف الحرّی بأن

۱. برگی از تاریخ قم، صص ۱۱۸، ۱۲۹ و ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۹.



تعقد علیه الخناصر و یخلد مدحه فی بطون الدفاتر المقدم الذی خصم تأله
 المجد إلى طارفه، و لبس من ثياب الحمد أحسن مطارفه، خلله من شرف نسب
 و کرم و حسب، هما فی سماء الفخر فرقدان، و غره الملوان، سلاله العتره
 العلویه و ثمره الشجره الفاطمیه، المشرف بتولیه القبه المعصومیه و المفتخر
 بخدمه تلك الساحة البهیه العلیه، لازال کاسمه اللامع محمد أبین للأنام، و
 باقر حجج المکارم مدى اللیالی و الأيام، فاق مجده و دام سنده، أنار بمصباحه
 وصال سالاره...

در خاتمه سلام مخلصانه حضور باهرالنور، مشکوه التولیه نبراس النباله، سراج
 الکرامه، سرکار بندگان آقای مصباح التولیه العظمی ادام الله أيامه و أسعد أعوانه
 و حضرت مستطاب آقای سالار التولیه.
 دامت معالیه و حسنت مساعیه دارم...^۱

از این مقاله ادبی استفاده می شود، سید محمدباقر متولی، از فضائل علمی و اخلاقی
 و نسبی و اجتماعی فراوان برخوردار بوده و دو پسر داشته که با عناوین «مصباح التولیه» و
 «سالار التولیه» شناخته می شده اند.

سید طیب جزایری

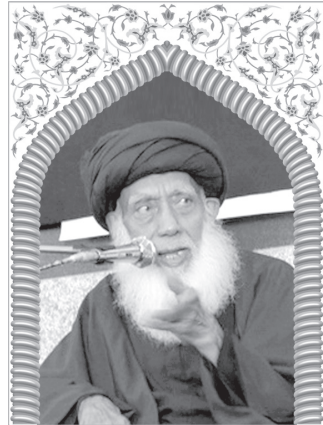
مرزبان ولایت

پدر: مفتی سید محمدعلی

ولادت: ۱۳۴۴ق.

وفات: ۱۴۳۷ق.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: سید محمدحیدر فاضلی بلخابی

شخصیت‌های بزرگ و دانشور شیعه، بسان ستاره‌های راهنما در سپهر علم و معرفت، درخشانند و چراغ مسیر شیفتگان‌اند.

شناخت و معرفی چنین رجالی، تکریم مذهب شیعه و جایگاه علمی و عملی آنان است. متن حاضر به هیمن منظور، نگاهی گذرا به حیات پربار یکی از استوانه‌های علمی، کلامی-فقهی حوزه شیعه، مرحوم آیت‌الله حاج سید طیب جزایری دارد.

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا؛ هر کس علم را فرا گیرد و به آن عمل کند و به خاطر خدا به دیگران تعلیم دهد، در ملکوت آسمان‌ها، بزرگ خوانده می‌شود.»^۱

تولد و نبار

فقیه عالیقدر، متکلم و محدث و ارسطه و مفسر ارجمند، مرحوم آیت الله سید طیب جزایری، در سال ۱۳۴۴ق، در شهر لکهنو، از مراکز مهم شیعه و دیاری عالم خیز، در هند به دنیا آمد.

پدرش، مفتی سید محمدعلی و جدش، مفتی سید محمدعباس، از علمای مشهور در میان شیعه هند به شمار می آمدند. پدرش با شش واسطه به علامه جلیل القدر و صاحب آثار علمی متعدد، سید نعمت الله جزایری (متوفای ۱۱۱۲ق)^۱ مدفون در شهرستان پلدختر و با نوزده واسطه به حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام انتساب دارد.

شجره نامه این سید دوشرفه (مادرش از سادات حسینی نسب و پدر عالمش، سید موسوی نسب) از این قرار است:

سید طیب ابن سید محمدعلی، ابن سید محمدعباس، ابن سید علی اکبر، ابن سید محمدجعفر ابن سید طالب ابن سید نورالدین، ابن سید نعمت الله الموسوی الجزایری، ابن سید عبدالله ابن سید محمد ابن سید حسین ابن سید احمد ابن سید محمود ابن سید غیاث الدین ابن سید مجدالدین ابن سید نورالدین ابن سید سعدالله ابن سید عیسی ابن سید موسی ابن سید عبدالله ابن حضرت باب الحوائج موسی ابن جعفر ابن محمدالباقر ابن علی ابن الحسین ابن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام.

از کودکی تا جوانی در هند

سید طیب، در کودکی از نبوغ و استعداد درخشانی برخوردار بود. در دوازده سالگی نزد پدر، آموزش قرآن و سواد اولیه و مقدمات را فرا گرفت. این سن، یکی از غم بارترین سالهای حیات این سید نوجوان بود؛ زیرا در آن سالها از نعمت پدر و مادر محروم شد.

۱. جزایری، سید نعمت الله، فقیه، محدث و ادیب امامی قرن یازدهم و دوازدهم می باشد. وی سرسلسله خاندان مشهور علمی و دینی سادات جزایری بود که سه قرن در منطقه خوزستان، به ویژه شوشتر، خدمات ارزنده ای کردند. (سایت دانشنامه حوزوی ویکی فقه).

او در یازده سالگی از نعمت مادر و در دوازده سالگی از نعمت پدر محروم گردید. سال‌های دشوار حیات سید طیب آغاز شده بود. یتیمی درد جانکاهی و غیر قابل جبرانی برای او به شمار می‌رفت.

اما شیر پاک مادر و روحیه ولایی پدر و دعای خیر آنان از عالم باقی، مسیر توفیق را فراراه او بازگذاشت و او با همه مشکلات و تنگناها، در علم‌آموزی موانع را یکی‌یکی از پیش‌رو بر می‌داشت. او چهار سال تمام، تحصیلات حوزوی را نزد عموی روحانیش - سید احمدعلی جزایری - تا مرحله سطح، تلمذ نمود.

در این سال‌ها به جد و جهد، مشغول درس و مطالعه بود. حتی کلاس‌های جانبی، مثل زبان انگلیسی و علوم ریاضی را در کنار علوم حوزوی فرا گرفت.

پیشرفت علمی و دانش او در هفده سالگی با بسیاری از جوانان و محصلان علوم دینی قابل مقایسه نبود؛ زیرا با استقامت و توکل به خداوند متعال، به مراتبی از علم و دانش مجهز شده بود که هم سن و سالان او، غبطه دانش و بینش او را می‌خوردند.

هجرت به عراق

در هفده سالگی راهی عراق شد و یازده سال در حوزه‌های علمیه کربلا و نجف اشرف دروس حوزوی را تا مرحله عالی اجتهاد ادامه داد. او با تألیف رساله‌ای اجتهادی، علمیت و قوه استنباط خود را به اثبات رساند و مورد تحسین بزرگان قرار گرفت و این، سبب اخذ اجازه اجتهاد از علمای بزرگ گردید.

در این سال‌ها متأهل شد. همسر متدین ایشان، به گفته آن عالم راحل، در موفقیت‌های علمی و تبلیغی او نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

سفر به پاکستان

آیت‌الله سید طیب جزایری، پس از اخذ گواهی اجتهاد، درخت پربار علمش را با سفر به پاکستان به بار نشانده. با سفر به کراچی - پایتخت سابق این کشور - مدرسه‌الواعظین را



تأسیس کرد. دو سال تدریس و کار پیشوایی دینی و تبلیغی را در آن شهر پر جمعیت، پی گرفت.

ایشان پس از دو سال خدمت در کراچی، راهی شهر فرهنگی لاهور شد و پنج سال در لاهور، در سنکر امامت جمعه به شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام خدمت کرد و همزمان به تدریس علوم دینی مشغول شد.

این هفت سال، که در واقع پرداخت زکات علم او محسوب می شود، مقارن بود با جنگ های خونین بین هند و پاکستان که شعله های جنگ، قلمرو فعالیت وی را نیز در بر گرفت.

خاطره معنوی

ایشان خاطره ای از آن سال ها نقل می فرمود که شیرین و آموزنده است:

زمان بی پولی، در کراچی که بودم، شبی مولای کائنات، حلال مشکلات، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم؛ فرمودند: سید طیب شما در بابت من، کتابی نوشتی؟ گفتم: آره. گفتند: اسمش چیست؟ گفتم: ابوتراب. فرمودند: چاپ کردی آن را؟ گفتم: نه. گفتند: چرا؟ گفتم: می ترسم! فرمودند: از کی؟ از مخالف یا از موافق؟ گفتم: از هر دو! گفتند: چاپ کن، من هستم، چاپ کن.

لاهور که آمدم، کسی که دعوت کننده من بود، دشمن شد و ماهانه ما را برید و دوباره مشکل بی پولی پیش آمد! به خود خطاب کردم که سید طیب، تو چقدر بی توفیقی! مولا به خوابت آمد و گفت: کتاب را چاپ کن، تو چاپ نکردی! بردم نزد ناشری که بزرگ ترین ناشر لاهور بود و گفتم: این کتاب را در شأن حضرت علی علیه السلام نوشتم و اسمش هست: «ابوتراب در نظر عایشه و اصحاب» چاپش کن، پول هم ندارم. خودت چاپش کن و بفروش و پولت را بگیر. گفت: اشکالی ندارد. کتاب را چاپ کرد و آن قدر مقبول شد که شرق و غرب پاکستان را گرفت! خیلی از سنی ها به وسیله این کتاب شیعه شدند

و من هم آن قدر پولدار شدم که به وسیله پول این کتاب، در آن جا خیلی کتاب‌ها را نوشتم و چاپ کردم.^۱

بازگشت به نجف اشرف

با شروع جنگ‌های خانمان‌سوز، ایشان به اتفاق خانواده، راهی عراق شد و در شهر علم و فقه اهل بیت علیهم‌السلام، نجف، مقیم گردید. این سفر، زمینه‌ساز گسترش فعالیت‌های فراوان شد. تدریس دروس خارج فقه و اصول و درس تفسیر و تربیت شاگردان بارز در این زمینه و تألیف آثار ارزشمندی در دفاع از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛ چند سال او را در نجف نگاه داشت؛ تا این که زمان اقدامات خصمانه صدام، علیه شیعیان ساکن در عراق فرا رسید. ایشان نیز مانند بسیاری از علما و فقها و فضلاء نجف و کربلا، به هجرت و ترک عراق مجبور گردید.

اولین اثر اجتهادی

این سید عالم و فرهیخته، پس از تحمل سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه نجف، رساله‌ای فقهی با عنوان «اللمعة الساطعة فی تحقیق صلاة الجمعة الجامعة» نوشت که با تقریظات و اجازه‌های اجتهاد بزرگان وقت حوزه نجف، به زیور طبع آراسته شد. آیت‌الله میرزا عبدالهادی درباره این اثر فرمود: «تاکنون بنده در موضوع نماز جمعه کتابی جامع، بهتر از این تألیف ندیده‌ام».^۲

تفسیر ولایی قرآن

ایشان در نجف اشرف، علاوه بر درس خارج فقه و اصول، تدریس تفسیر داشتند و این درس از سال ۱۹۵۵ تا ۲۰۱۲ میلادی ادامه یافت. ویژگی بنیادی درس تفسیرشان، رویکرد ولایی آن بوده است. ایشان با استناد به آیات قرآن، فضایل و کمالات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیان می‌فرمود.^۳

۱. به نقل از حجت الاسلام سید نصیر جزایری (فرزند ایشان).

۲. عالم طیب، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۳.

قدم در حوزه قلم

آیت الله سید طیب جزایری، از همان اوایل تحصیل، با قلم و نوشتن مأنوس بود و در سال‌های تعلیم و تعلم، هیچ‌گاه از نگاشتن و جهاد با قلم فاصله نگرفت. او با تحقیق، تصحیح و نوشتن حاشیه بر کتاب‌های علمای گذشته، برخی از آثار ارزنده آنان را احیا و منتشر کرد؛ از جمله تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مشهور به تفسیر قمی، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ریاض الابرار فی مناقب الأئمة الاطهار (علیهم السلام)، جلد دوم زهر الربیع، (تألیف علامه سید نعمت الله جزایری)، سر الشهادتین فی شهادة الحسن و الحسين (علیهم السلام) (تألیف عبدالعزیز دهلوی)، ارجح المطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب (علیه السلام) (تألیف عالم اهل سنت عبیدالله امرتسری)، کوکب درّی ترجمه فضایل مرتضوی، (تألیف عالم اهل سنت ملا صالح کاشفی).

شاید از او اگر سؤال می‌شد که مهم‌ترین و برترین اثر علمی حضرت عالی چیست؟ می‌فرمود: البراهین الإثناعشر.

به نقل از ایشان:

کتابی نوشتم در شأن صاحب الزمان که در چهار زبان چاپ شده و هیچ کتابی [شاید] در شأن صاحب الزمان در چهار زبان چاپ نشده، غیر از کتاب این حقیر؛ عربی، فارسی، اردو و انگلیسی. اسمش به عربی هست «البراهین الإثناعشر علی وجود الامام الثاني عشر» و اسمش به فارسی هست «آخرین امید جهان، وجود مقدس صاحب الزمان» و به اردو اسمش هست «آخری امید جهان، وجود مقدس امام زمان و اسمش به انگلیسی هست «The Last Universal Hope».

در این کتاب چیزهایی هست که در کتاب‌های دیگر نیست.^۱ [مرجع عالی قدر] آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله) [مؤلف کتاب جامع «منتخب الأثر»] در حوزه مهدویت [به من لطف دارند و خودشان تلفن کردند و گفتند: من این کتاب شما را می‌خواهم و بفرستید. برایشان فرستادم...^۲

۱. همان، ص ۲۷.

۲. زمانی برای ایشان سوالی پیش آمده بود که آیا این کتاب مورد قبول خدای متعال و امام زمان (علیه السلام) واقع شده است یا نه. خیلی دوست داشتند نشانه‌ای بر قبول این کتاب، به دست آورند. همان روزها، از عتبه مقدسه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) با ایشان

تألیفات

آیت الله سید طیب جزایری، بعد از فراغت از تحصیل، تا آخرین روز زندگی پربارش، مشغول تألیف و تدریس بود و در موضوعات مختلف تألیفات و مقالات بسیاری به زبان عربی، فارسی، اردو و انگلیسی از خود به جا گذاشت. که برخی از آن‌ها هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.

خود ایشان در این باره می‌گوید: «من حدود شصت، هفتاد تا کتاب نوشتم و همه در فضائل علی (علیه السلام) است...»^۱.

الف) برخی آثار نشر یافته عربی

۱. اللعة الساطعة فی تحقیق صلاة الجمعة الجامعة؛
۲. البراهین الاثنا عشر علی وجود الامام الثانی عشر، (۳ جلد)؛
۳. حق القولین فی مسئله المسح علی القدمین.

ب) برخی آثار نشر یافته فارسی

۱. سید جزایری (حالات زندگی سید نعمت الله جزایری)؛
۲. اوحد الناس (حالات زندگی مفتی عباس)؛
۳. ابوتراب در نظر عایشه و اصحاب؛
۴. ابوتراب بر مسند قضا و فصل الخطاب؛
۵. آخرین امید جهان بر وجود امان زمان علیه السلام.

ج) برخی آثار نشر یافته اردو و انگلیسی

۱. آخری امید جهان، وجود امان زمان علیه السلام؛
۲. آفتاب شهادت، (دو جلد)؛

تماس گرفتند و در کمال شگفتی و بدون مقدمه‌ای خاص ایشان را به خاطر تألیف این کتاب ارزنده، برای شرکت در همایشی به کربلا دعوت کردند. در آن همایش از ایشان قدردانی به عمل آمد... (ر.ک: همان، ص ۲۸-۲۹).

۱. همان، ص ۲۵-۲۶.

۳. اسلام کی آرزو؛
۴. تاریخ نجف و کربلا؛
۵. خطبه معاویة ابن یزید؛
۶. ترجمه بحار الانوار (حالات حضرت زهرالهدیؑ)؛
۷. ترجمه بحار الانوار (حالات امام حسینؑ)؛
۸. ترجمه بحار الانوار (حالات شام)؛
۹. ترجمه بحار الانوار (حالات امیر مختار ثقفی)؛
۱۰. ترجمه تفسیر نمونه، (جلد ششم)؛
۱۱. ترجمه منتخب الرسائل؛
۱۲. تحفه اطفال؛
۱۳. زینت جانماز؛
۱۴. حق القولین در مسئله مسح القدمین؛
۱۵. سفیر حسینی؛
۱۶. میراث زن بیوه؛
۱۷. وجوب اجتهاد^۱.

بازگشت به ایران، سرزمین نیاکان

مرحوم آیت الله جزایری با آن که متولد لکهنو هند بود؛ با دو واسطه، خاندان او به شوشتر باز می‌گشت. با آغاز فشارهای رژیم صدام (که به کم رونق شدن حوزه‌های علمیه در عراق منجر شد، و در عوض مرکزیت علم و فقه اهل بیتؑ در شهر عسّ آل محمدؑ قم مقدسه، شکل گرفت) ایشان به حوزه علمیه قم - مقارن با حکومت پهلوی دوم - هجرت علمی کرد.

با حضور این سید عالم به حوزه علمیه قم، هجرت‌های پی‌درپی او پایان پذیرفت

و دامنه وسیعی از فعالیت‌های علمی، تبلیغی و اجتماعی خود را پی گرفت. خدمات و فعالیت‌های ایشان به یک شهر و یک کشور محدود نبود.

ریشه توفیقات

وقتی از سرّ توفیقات علمی، تبلیغی و تألیفی ارزشمند ایشان سؤال شد، در جواب، ابیاتی از علامه اقبال لاهوری را زمزمه کرد:

عشق را سرمایه ایمان علی	مسلم اول شه مردان علی
در جهان مثل گهر تابنده ام	از ولای دودمانش زنده ام
می اگر ریزد ز تاک من ازوست	زمزم از جوشد، ز خاک من ازوست

و این ابیات امام شافعی، ورد زبان ایشان بود:

زین سبب غیری بر او بگزیده‌ای	توبه تاریکی علی را دیده‌ای
زین سبب از دیگران بیریده‌ام	من علی را روز روشن دیده‌ام

مشایخ و استادان

استادان مقدمات تا سطح در هند: مفتی^۱ مرحوم سید محمدعلی جزایری (پدر عالمش) و مفتی مرحوم سید احمد علی جزایری.

استادان سطوح عالی و خارج در کربلا و نجف اشرف: حضرات آیات عظام، میرزا مهدی شیرازی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید حسین حمامی، سید محمدجواد تبریزی، سید محمدجعفر مروج جزایری، سید ابوالقاسم رشتی و میرزا محمدحسن یزدی.

اجازه روایت از آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید احمد خوانساری و شیخ آغا بزرگ تهرانی.

۱. واژه «مفتی» به معنای فتوا دهنده، یکی از القاب علمای هندوستان و پاکستان، نظیر آیت‌الله در زبان فارسی می‌باشد.



رابطه و خاطره سید و استادان

آیت‌الله العظمی خویی

روحیه قدرشناسی از استادان، از ویژگی‌های سید طیب جزایری است. درباره یکی از استادان می‌فرمود:

من شاگرد آیت‌الله العظمی خویی بودم و از او بالاتر کسی را ندیدم؛ مثل او کسی را در علم و عمل ندیدم. شیر بود در عرصه علم؛ خاتم المجتهدین بود. این‌ها بماند که شما چه می‌دانی و من چه می‌دانم! بپرسید از آن‌هایی که سن‌شان از من بالاتر است. در شاگردان او، گروهی از مجتهدان هستند. هرچه در تعریف سید ابوالقاسم خویی گفتم، کم گفتم.

آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم

درباره استادش، آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم می‌فرمود:

من بزرگ‌تر از او مرجع تقلیدی ندیدم. پدر ده تا شهید. ده تا پسر داشت، همه آن‌ها مجتهد بودند و همه آن‌ها را صدام کشت... به چشم دیدم که در مسجد خضرا درس می‌گفت. یک در از این مسجد به صحن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باز می‌شود - که خدا قسمت ما و شما بکند که مشرف بشویم - و یک درس هم توی بازار. آن‌جا درس می‌گفت و جمعیتی حدود هزار نفر از طلاب پای منبرش بودند. کتاب آورده بود و توی آن اوراقی بود که می‌خواست عبارت‌هایش را بخواند و استشهاد کند. یک دفعه باد آمد و این اوراق را برد! طلبه‌ها در شرایط نوجوانی، بهانه می‌خواهند برای خندیدن. همه‌هی‌هی‌هی خندیدند. اوراق رفت و من به چشم خود دیدم که آقا یک مرتبه دستش را دراز کرد و همه اوراق برگشت! خدا شاهد است؛ من به چشم دیدم. این سید محسن حکیم بود.^۱

آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت الله طیب نقل می کند:

پس از تألیف رساله «اللمعة الساطعة فی تحقیق صلاة الجمعة الجامعة»، از نجف اشرف که حرکت کردم، از راه قم، خدمت آیت الله بروجردی رسیدم. ایشان آن زمان درس می گفت. چند روزی در درس هایشان شرکت کردم... کتاب اللمعة الساطعة را هم تألیف کرده بودم که خدمتشان تقدیم کردم. ایشان هم به من جایزه داد: یک هزار تومان آن زمان به من داد.

شاگردان

علامه سید طیب جزایری، در حیات پربرکتش، شاگردان بسیاری را تربیت کرد که هر یک در سرزمین های اسلامی و غیراسلامی به اسلام و مذهب حقه شیعه اثنی عشری در حال خدمتند و یا در این راه، شربت شهادت نوشیده اند که اسامی برخی از آن بزرگواران، بدین شرح است:

۱. شیخ محسن معلم، (عربستان)؛
۲. شیخ عبدالرسول بیابی، (عربستان)؛
۳. شهید جمال آل عصفور، (بحرین)؛
۴. سید علوی، (بحرین)؛
۵. حافظ سید جمال اصغر، (کانادا و پاکستان)؛
۶. سید انوارالکاظم حسنی؛
۷. سید صابر حسین سروی؛
۸. سید ریاض حسین نجفی؛
۹. شهید سید عارف حسین الحسینی، (رهبر فقید شیعیان پاکستان)؛
۱۰. شهید غلام حسین نجفی، (پاکستان)؛
۱۱. سید ابراهیم موسوی جزایری، (هند)؛



۱۲. سید ولی مرنندی، (ایران)؛
۱۳. شیخ لطف علی مصری؛
۱۴. سید اسماعیل مظلومی تبریزی، (ایران)؛
۱۵. سید مصطفی کاشانی، (ایران)؛
۱۶. سید جواد بلخی، (افغانستان)؛
۱۷. سید سراج کاظم الحسینی، (انگلستان).

فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی و خدماتی

مرحوم آیت‌الله سید طیب جزایری، آثار فراوان علمی، به زبان‌های مختلف فارسی، عربی و اردو به رشته تحریر در آورد و کرسی‌های تدریس او در ایران، سبب تربیت شاگردانی مبرز شد و سفرهای تبلیغی فراوان به اقصا نقاط دنیا، از جمله کشورهای عربی، اروپایی، آمریکای شمالی، داشت. تأسیس مؤسسه علمی و خیریه اجتماعی، امامت جماعت در مسجد مقدس جمکران، از جمله فعالیت‌های چشم‌گیر ایشان است.

در ذیل، به شمه‌ای از آثار اجتماعی و خدماتی ایشان اشاره می‌شود:

۱. تأسیس مدرسه الواعظین در شهر کراچی پاکستان؛
۲. تأسیس مؤسسه علوم آل محمد علیه السلام در شهر لاهور؛
۳. ایجاد مؤسسه داعیان خیر در شهر لاهور؛
۴. تأسیس مؤسسه علوم آل محمد علیه السلام در شهر مقدس قم؛
۵. تأسیس ساختمان آل محمد علیه السلام - به منظور رفاه و آسایش ایتم سادات در شهر قم؛
۶. مؤسس انتشارات دارالکتاب؛ که بسیاری از کتاب‌های خود و جدّ اعلایش علامه سید نعمت‌الله جزایری توسط این انتشارات به چاپ رسیده است.^۱

۱. انتشارات دارالکتاب مرحوم آیت‌الله جزایری، در دهه شصت-هفتاد شمسی در شهر مقدس قم، به علت کمبود مراکز چاپ و نشر در آن سال‌ها از ناشران محوری و مورد مراجعه علما، طلاب و دانشجویان به شمار می‌رفت. در حال حاضر، در پاساژ ناشران، در جنب پاساژ قدس قرار دارد و از مراکز مطرح فرهنگی و خدماتی در حوزه کتاب و چاپ نشر به شمار می‌رود و به همت فرزندان گرامی ایشان، اداره می‌شود.

مناظرات

آیت الله سید طیب جزایری در فن مناظره، تبحر چشم گیری داشت. او در حیات پر بارش در شهرهای گوناگون، با مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام مناظره های زیادی انجام داد و با عنایات الهی، پیروز این میادین بود. یکی از مناظرات را که در مشهد و در منزل مرحوم آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی اتفاق افتاد، به اختصار مرور می کنیم:

میزبان، ایشان را به عالم سنی مذهب معرفی کرد. مرحوم جزایری، نام عالم سنی و استادش را پرسید. او نام استاد پاکستانی اش را که به دشمنی با شیعه شهرت داشت، گفت. آقای جزایری به خوبی استادش را می شناخت، لذا پرسید، شما شاگرد استاد فلانی هستید؟

ع: بله، ط: او را می شناسید؟ ط: خوب می شناسم و در این تردیدی ندارم. او «شیخ الموحدین» زمان خود است و بنده، آدم موحدی مانند او تاکنون ندیده ام! عالم سنی با شنیدن این تعبیر خوشحال شد و پرسید: به چه دلیل؟

ط: به خاطر این که بنده، ایشان را در پاکستان، در جلسه ای که عالمان مذهب مختلف جمع بودند، دیدم؛ در آن جا شخصی «یا رسول الله» را با صدای بلند گفت. وی با ناراحتی و عصبانیت از جای خود برخاست و گفت: ساکت باش و این حرف را نزن، چرا که این حرف شرک آشکار است. انسان به جز خدا نباید در برابر کسی خم شود و خضوع کند. شما می دانید این دیدگاه را استاد شما از چه کسی گرفته؟

ع: نمی دانم؛ شما می دانید استاد ایشان کیست؟

ط: معلم این دیدگاه و علت العلل آن «ابلیس» است، زیرا ابلیس بود که از سجده در برابر حضرت آدم سرباز زد؛ حال آن که آن سجده، سجده عبودیت نبوده است، بلکه آن، سجده تعظیمی بود؛ لکن شیطان به خدا گفت: من به جز تو در برابر کسی تعظیم نخواهم کرد. اگر تو هم به من حکم کنی، باز هم این کار را نخواهم کرد! نزد مذهب شما، شیطان

۱. برای درج مناظره عالم سنی با حرف «ع» و مرحوم آیت الله طیب با حرف «ط» مشخص شده اند.



«شیخ الموحدين») است؛ چرا که شیطان به خاطر شدت توحید خود، سجده کردن در برابر آدم را انکار کرد و در این توحید خالص، استادِ استادِ شما، ابلیس بوده است! عالم سنی، بُهت زده شد؛ چون در برابر این سخن پاسخی نداشت. بعد از آن، آیت الله سید طیب جزایری به آن عالم گفت: برادر! از این حرف بگذریم. این‌ها داستان قدیمی ابلیس و شاگردانش هست. حالا درباره موضوعی که شما داشتید حرف می‌زدید، صحبت کنیم: «موضوع خلافت».

ع: درباره این موضوع بنده چه عرض کنم؟

ط: شما که به خلافت ابوبکر قائل هستید، دلیل آن را بیان کنید.

ع: دلیل آن اجماع است.

ط: اجماع چه کسانی؟

ع: اجماع صحابه!

ط: حضرت علی علیه السلام از صحابه بوده است یا خیر؟

ع: او افضل صحابه و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ط: حضرت علی در اجماع صحابه بودند؟

عالم سنی تا این را شنید، ناخواسته گفت: حضرت علی در اجماع صحابه بودند. بعد از شنیدن این حرف، مرحوم جزایری گفت: ای برادر! پس اختلافی نمانده بین ما و شما! چرا که همه، شیعه و پیرو و تابع حضرت علی علیه السلام هستند؛ اما فقط ادعای زبانی کفایت نمی‌کند. حداقل اسم کتابی را بگویید؛ حتی کتابی ضعیف، به هر زبانی هم که باشد و در آن نوشته باشد، حضرت علی علیه السلام در اجماع سقیفه آمده‌اند، حتی مؤلف سنی یا مسیحی... ع: بنده در مسافرتم. در مشهد کتاب را از کجا پیدا کنم؟

ط: شما فقط اسم کتاب را بگویید؛ در کتابخانه امام رضا علیه السلام همه کتاب‌ها وجود دارند. قول می‌دهم اگر در یک کتاب هم این مطلب نوشته شده باشد، خدا را گواه می‌گیرم، مذهب خود را رها کنم و مذهب شما را بپذیرم.

وقتی بحث به این جا رسید، همه آثار شرمندگی را در صورت عالم سنی دیدند. زبانش

بند آمد و گفت: اشتباه کردم؛ حضرت علی علیه السلام در اجماع سقیفه نبود.

مرحوم جزایری گفت: شما نه از خدا شرم‌منده شدید و نه از افرادی که در این جلسه حضور دارند... خیلی راحت دروغ گفتید؛ دروغ در هیچ ملتی و مذهبی جایز نیست. این اولین دروغ شما نیست؛ بلکه پیش از این نیز دروغ گفتید و آن هم این است که شما و اهل مذهب شما اجتماع اهل سقیفه را «اجماع» نام گذاشتید؛ حال آن‌که در سقیفه بنی ساعده، فقط چند نفر اجتماع کردند؛ این را نمی‌شود «اجماع» گفت، بلکه می‌توان آن را «اجتماع» گفت. حالا بفرمایید که این چند نفر که در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردند؛ چرا حضرت علی علیه السلام را در آن دعوت نکردند؟

ع: ایشان نمی‌توانستند بیایند.

ط: چرا؟

ع: زیرا مشغول غسل، کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

ط: آن‌ها کمی صبر می‌کردند.

ع: در نصب «امام» تأخیر جایز نیست.

ط: ... چرا اکنون تأخیر می‌شود؟ اکنون امام شما کیست؟ در حالی که جمعیت مسلمانان فراوان و مشکلات نیز زیاد شده و از صدها سال پیش مذهب شما باقی است و شما امام را ندارید. آیا صدها سال بدون امام جایز است؛ اما در آن وقت جایز نبود که حضرت علی علیه السلام از غسل، کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله فراغت یابند. حالا بنده از شما سؤالی دارم، آیا شیخین (ابوبکر و عمر) خواندن و نوشتن می‌دانستند؟

ع: بله می‌دانستند.

ط: اگر می‌دانستند، از حضرت علی علیه السلام با نوشتن، از ایشان می‌پرسیدند که رأی شما در این مسئله چیست. حضرت پاسخ مثبت یا منفی می‌دادند و آن‌گاه هیچ دعوی بین مسلمانان پیش نمی‌آمد و همه کسانی که پیرو ایشان هستند، امامت آن شخص را می‌پذیرفتند. لذا نه جنگ جمل، صفین و کربلا، واقع می‌شد و نه خون مسلمانان بی‌شمار ریخته می‌شد.



با شنیدن این حرف منطقی، آن عالم سر خود را پایین انداخت و با حالت شکست خورده گفت: حالا اگر بنده بپذیرم که کار سقیفه اشتباه بوده و آثاری که بر آن مترتب شده، اشتباه است؛ شما چگونه می‌توانید خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ثابت کنید.

ط: شما اول دست از خلافت ابوبکر بردارید؛ بعد ببینید چگونه خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ثابت می‌کنم.

ع: بنده می‌پذیرم نظرم درست نیست؛ حالا شما خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ثابت کنید.

ط: نیاز به اثبات نیست؛ چرا که بعد از وفات پیامبر ﷺ دو نفر ادعای خلافت دارند: یکی حضرت علی (علیه السلام) و دومی، ابوبکر. وقتی خلافت ابوبکر درست نباشد، خلافت حضرت علی (علیه السلام) خود به خود ثابت می‌شود.

ع: با این مطلب فقط خلافت حضرت علی (علیه السلام) ثابت شد؛ شما به خلافت امامان دوازده‌گانه قائل هستید، آن را چگونه ثابت می‌کنید؟

ط: شما اول خلافت حضرت علی (علیه السلام) را اقرار کنید، بعد امامت بقیه امامان ثابت خواهد شد.

ع: من خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) را می‌پذیرم؛ حالا شما دلیل امامت بقیه امامان را بگویید.

ط: وقتی خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) ثابت شد، امامت بقیه امامان خود به خود ثابت می‌شود؛ زیرا بعد از رسول خدا ﷺ دو دیدگاه وجود دارد: سلسله خلافت چهارگانه و دیگر سلسله امامت دوازده‌گانه. وقتی دیدگاه و سلسله یکی باطل شد، دیگری خود به اثبات خواهد رسید. علاوه بر این، امامت بقیه امامان، به امامت حضرت علی (علیه السلام) است؛ چرا که حضرت علی (علیه السلام) برای بعد از خود، امام حسن (علیه السلام) را و ایشان برای بعد از خود، امام حسین (علیه السلام) را به امامت برگزیدند و همین سلسله به امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده است.

بعد از شنیدن این گفت‌وگو همه حاضران، صلوات فرستادند و مناظره با پیروزی

آیت الله جزایری به پایان سرسید.^۱

احیای «قبر و قدر» علامه سید نعمت الله جزایری

از جمله خدمات چشم گیر و ارزشمند آیت الله سید طیب جزایری، بازسازی مرقد مطهر علامه دهر، سید نعمت الله جزایری بود. ایشان بیشتر اوقات خود را در جهت احیای آثار و نام جدّ خود سپری کرد.

همه ساله در سالروز شهادت رئیس مذهب تشیع، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در شهرستان پلدختر لرستان، مراسمی برای آن عالم ربانی، برگزار می کرد و همواره یک اتوبوس یا مینی بوس از طلاب و اهل علم از قم در آن مراسم با شکوه، شرکت می کردند. نگارنده نیز توفیق شرکت و کسب فیض از آن مراسم نکوداشت مقام علم و عالم را در محضر این دانشمند ولایی، پیدا کرده ام.

آیت الله سید محمدعلی موسوی جزایری - امام جمعه اهواز - در این باره می گوید:
درباره برنامه سالگرد رحلت مرحوم جدمان، آیت الله العظمی فقیه متبحر و محدث شهیر، سید نعمت الله جزایری، معاصر علامه مجلسی، باید گفت که اصلاً ما نمی دانستیم رحلت ایشان در چه روزی از ایام سال بوده است. ایشان همه این ها را زنده کرد و در آن روز دعوت می کرد از سراسر کشور، اصفهان، خرم آباد، شهرکرد، تهران و در هر کجا که ما شاخه هایی از «سادات جزایری» داشتیم و خلاصه با یک همت بسیار والا و عزم راسخ خستگی ناپذیر دنبال می کرد...^۲

علاوه بر برگزاری مراسم سالگرد، بنای مرقد آن دانشمند شهیر شیعه را طی سالیانی، توسعه داد و با وجود مشکلات و مشقت ها، این مهم را پیگیری می کرد و خدمات ارزشمندی برای رفاه حال زائران و مجاوران این بارگاه انجام داد.

حجت الاسلام و المسلمین سید امیر جزایری - فرزند ارشد ایشان - در یکی از این

۱. عالم طیب، صص ۳۴ - ۴۲.

۲. همان، ص ۴۸.



مراسم، با قدردانی از حضور گسترده مردم شهرستان پلدختر، افزود:
مرحوم پدرم، نسبت به مردم پلدختر علاقه خاصی داشت و همیشه برای آنها
دعا می کرد.

وی با اشاره به این که آیت الله سید طیب جزایری حدود ۳۰ سال برای جدش، علامه
جزایری مراسم بزرگداشت در پلدختر برگزار کرده است، اظهار داشت:
در آخرین مراسم بزرگداشت، که مرحوم پدرم در شهرستان حضور پیدا کرد،
اصلا از لحاظ جسمی نمی توانست حرکت بکند؛ ولی با آن اوضاع و احوال در
مراسم بزرگداشت جدش، علامه سید نعمت الله جزایری شرکت کرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید امیر جزایری، با اشاره به این که مرحوم آیت الله سید
طیب جزایری، تمام عمر خود را برای ترویج اسلام صرف کرد، ادامه داد:
مرحوم سید طیب جزایری، برای گسترش اسلام، به اقصا نقاط دنیا و کشورهای
اروپایی و آسیایی سفر می کرد؛ به طوری که با یهودیان مناظره داشت و حتی
در کلیساها حضور پیدا می کرد.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا امام جزایری، از سادات جزایری در این
مراسم با تسلیت رحلت آیت الله جزایری گفت:
هم اکنون در کشورهای لندن، هند، پاکستان و امارات، مراسم بزرگداشت
آیت الله سید طیب جزایری در حال برگزاری است.

وی با اشاره به نقش علما در ترویج دین اسلام افزود:
علمایی همچون آیت الله سید طیب جزایری با سفر به کشورهای مختلف، مردم
را با دین اسلام آشنا کردند و در نتیجه دامنه تبلیغات اسلامی به واسطه همین
زحمات علما بین المللی شد.^۱

احیای امر اهل بیت علیهم السلام

این عالم عالی قدر، در محبت اهل بیت علیهم السلام غرق بود و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ارادت

۱. شبکه اطلاع رسانی راه دنا.

خاصی داشت. او در مجالس اهل بیت علیهم السلام چنان تواضع و دل نازکی داشت که مانند مادری فرزند مرده می‌گریست و به ساحت مقدس آل الله علیهم السلام احترام می‌کرد و عزاداری داشت. در همین جهت در بیت خود، حسینیه آل محمد علیهم السلام را ساخت و در ایام سال و در مناسبت‌های مختلف، مراسم گوناگونی در ماتم اهل بیت علیهم السلام دایر کرد.

از جمله این مراسم، برگزاری روضه‌های ایام فاطمیه علیها السلام، شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام، مراسم شادی در میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام و همچنین مراسم ویژه، نظیر شهادت امام علی علیه السلام و حرکت نمادین تابوت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از حسینیه، به سمت حرم مطهر کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام در سحرگاه ۲۱ ماه مبارک رمضان است. من (نگارنده) به یاد دارم، در سالی که ضریح مقدس امام حسین علیه السلام در قم ساخته شد، قبل از حرکت به سمت کربلا، چندین روز در حوزة علمیه معصومیه، به منظور زیارت به روی مشتاقان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بازگشایی شد. صف‌های طولانی، عطش و اشک، معرفت و ارادت‌ورزی مردم ولایی، مثال زدنی بود. در یکی از آن روزها، مشاهده پیکر نحیف و شریف آیت الله سید طیب جزایری، در حالی که کم‌رمق، بر روی ویلچری نشسته بود و یکی از فرزندانش، او را برای تبرک جویی و زیارت ضریح سیدالشهدا علیه السلام هدایت می‌کرد، مرا منقلب نمود...

امام جماعت مسجد مقدس جمکران

آیت الله سید طیب جزایری، چندین سال، به دعوت آقای لطیفی، متولی وقت مسجد جمکران، مشغول امامت جماعت در مسجد مقدس صاحب‌الزمان علیه السلام بود و همیشه از این لطف الاهی و اجرای وظیفه در آن مکان مقدس، افتخار می‌کرد.

مساعدتی کریمانه

در اواخر دهه هفتاد شمسی که مؤسسه انتشاراتی دارالکتاب آیت الله جزایری فعال بود؛ یکی از کارمندان آن مؤسسه با عنایت و مساعدت ویژه ایشان صاحب‌خانه شد. به



این صورت که ایشان منزلی را در یکی از محله‌های قم خریداری و به وی تقدیم و ماهانه مبلغی از حقوقش کسر کرد و با ارفاق و لطف ویژه، وی را از مستأجری برای همیشه نجات داد.

در نگاه بزرگان

با درگذشت آیت‌الله سید طیب جزایری، پیام‌های تسلیت زیادی از سوی علما و بزرگان صادر شد که در ذیل نمونه‌هایی را مرور می‌کنیم.

آیت‌الله حسینی بوشهری (مدیر وقت حوزه‌های علمیه)

خبر ارتحال عالم ربانی و شخصیت برجسته جهان اسلام، مرحوم آیت‌الله سید طیب جزایری، مایه تأثر و تأسف شد. شخصیتی که یک عمر با تلاش‌های مجاهدانه علمی و خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، توانست تلاش وسیعی را نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای مختلف انجام دهد.

ایشان مباحث علمی و تفسیر و بحث‌های ارزشمندی داشتند و تا زمانی که می‌توانست، خدمتگزار مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد، در این جهت کوتاهی نکرد و بحمدالله فرزندان خدمتگذار، مؤمن و متدین به عنوان خلف صالح این عالم جلیل‌القدر منشأ خیرات و برکات برای امت اسلامی می‌باشند. ان شاءالله!

آیت‌الله سید محمدعلی موسوی جزایری^۱

واقعاً این عالم ربانی، بسیار ولایتمدار بود. از ویژگی‌های وی این بود که در ایشان عشق به امیرالمؤمنین، حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام موج می‌زد و بی‌اختیار بود... در قید و شئونات خودش نبود؛ مثلاً این که بگوید، من عالم بزرگی هستم و فقیه جامعی هستم؛ همان‌طور با این که در نوزده سالگی یا همان حوالی، اجازات اجتهاد در دست ایشان قرار گرفت؛ اصلاً و ابداً نمی‌گفت در شأنم نیست که منبر بروم... تا آخرین لحظات در کرسی

۱ بخشی از پیام تسلیت آیت‌الله حسینی بوشهری.
۲ نماینده ولی فقیه در خوزستان و امام جمعه اهواز.

تدریس فقه و اصول و تفسیر بحمدالله بسیار متبحر و ممتاز و برجسته بود؛ ولی برای تبلیغ هر جا که لازم می شد، حضور پیدا می کرد و منبر می رفت و روضه می خواند.
... از جمله ویژگی های ایشان، عواطف جوشانی بود که در دل و جان ایشان موج می زد؛ مثلاً سادات جزایری که قوم خویش های ایشان بودند، با هم ارتباطی نداشته و پراکنده بودند و همدیگر را نمی شناختند؛ اما ایشان با آنان می جوشید و واقعا چشمه جوشانی از عواطف بود.

آیت الله سید نورالدین شریعتمداری جزایری^۱

... بین زندگانی این سید بزرگوار و جدشان، مرحوم محدث کبیر و علامه کم نظیر، سید نعمت الله جزایری در سخت بودن زندگی و مهاجرت به شهرها و تحصیل علم، خیلی ارتباط و هماهنگی وجود داشت. در حالات مرحوم سید نعمت الله جزایری هست که از «صباغیه» منتقل شد به شیراز و بعد به اصفهان و خوزستان؛ با آن سختی ها و مشقاتی که بود و بالاترین درجات علم و کمال را تحصیل کرد و حتی نور چشم مرحوم علامه مجلسی شد. همین نکته را در زندگی ایشان مشاهده می کنیم؛ از هند به پاکستان و بعد نجف و بعد به قم مهاجرت کرد...

بنده از زبان خود ایشان، سختی هایی که در هند و پاکستان، زمانی که جنگ بین این دو کشور بود شنیده بودم و نیز مشکلاتی که در نجف بود، از نظر اقتصادی و مادی، همه این سختی ها را به جان خرید؛ لکن از تحصیل علم و فضیلت و ترویج اسلام و مذهب حق جعفری و ولایت و امامت امیرالمؤمنین و اجداد طاهرینش هیچ کوتاهی نکرد.
در این راه، بعد از آن که به درجه اجتهاد رسید و اجازاتی از علما و بزرگان حوزه نجف، قم و سایر حوزه های علمیه گرفت؛ دست به تألیف زد. بهترین کتاب ها را در علوم مختلف به زبان های مختلف تألیف کرد که بیش از پنجاه عنوان می شد. چند سفر پیاده از نجف تا کربلا خدمتشان بودیم، واقعا مجلس ایشان، مجلس علم و افاده و افاضه بود و در طول عمر

۱ محقق و مدرس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم.



استفاده‌های زیادی از ایشان کردیم؛ زمانی که در نجف بود و بعد که به قم تشریف آوردند.^۱

ارادت به امام، انقلاب و رهبری

آیت‌الله سید طیب جزایری، در زمان حیات بنیانگذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی ایشان را دعا می‌کرد و در عصر مقام معظم رهبری، این عالم فرزانه، پیوسته دعاگوی ایشان بود و می‌گفت: «کار رهبر عزیزمان بسیار سخت است؛ چرا که ایشان جهان اسلام را اداره می‌کند. او دشمنان زیادی دارد و خدای متعال او را از شر دشمنانش حفظ کند!»^۲

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدوی پور^۳

درگذشت عالم ربانی و فقیه صمدانی، آیت‌الله سید طیب جزایری را خدمت ولی عصر و علما و حوزه‌های علمیه، به ویژه هندوستان و مراجع عالی قدر تقلید و بیت شریف آن مرحوم، تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال رحمت و اسعه و علو درجات برای آن مرحوم و صبر و اجر و شکیبایی برای بازماندگان مسئلت دارم!

خاندان جزایری شوشتری، منشأ خدمات بزرگی برای شیعه در آکهنو بودند و چندین مجتهد در این خاندان بوده و مرحوم سید طیب، بقیه سلف صالح بود که کتاب‌های ارزشمندی تألیف و شاگردان فراوانی تربیت کرد. خداوند ایشان را با اجداد کرامش محشور و رحمت خاصش را شامل حالش گرداند!

سه حکایت معنوی

۱. کرامت سیدالشهدا علیه السلام و آرامش موج دریا

آیت‌الله سید طیب جزایری بنا به دستور مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم، به منظور تبلیغ مذهب تشیع از نجف به پاکستان هجرت کرد.

۱. عالم طیب، صص ۴۹-۵۲.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. نماینده ولی فقیه در هندوستان.

در این سفر طولانی و طاقت‌فرسا، همه فرزندان و عیالش را به همراه برد. فرزند ایشان -سید امیر جزایری- می‌گوید: همگی از شهر بصره سوار کشتی شدیم؛ این سفر دو ماه طول کشید؛ هنوز به شهر کراچی نرسیده بودیم که ناگهان طوفان شدیدی وزید، هر لحظه ممکن بود کشتی واژگون شود و لذا مردم سراسیمه و مضطرب بودند. برخی اذان و تکبیر می‌گفتند و برخی هم دعا و تضرع می‌کردند. پدرم، مقداری تربت امام حسین (علیه السلام) را درون دریا ریخت که ناگهان خشم دریا فروکش کرد و همگی به سلامت به شهر بندری کراچی رسیدیم.

۲. آبروداری ذوالجنج

در میان شیعیان هند، رسم است در روز عاشورا، اسبی را به یاد اسب با وفای سیدالشهدا (علیه السلام) تزیین می‌کنند و با وارد کردن آن در مجالس، شور و حال خاصی پیدا می‌شود. در مجلسی، سید طیب جزایری، منبر بود. به میزبان گفت: هر وقت بر بالای منبر دستمال بر پیشانی کشیدم، زمان آوردن ذوالجنج به داخل مجلس است. او چند بار این کار را کرد؛ ولی از آمدن ذوالجنج خبری نشد! تا این که نگران نزد او آمدند و گفتند: هر چه تلاش می‌کنیم، اسب از جایش تکان نمی‌خورد؛ شما کاری کنید.

سید از منبر پایین می‌آید؛ در دل متوسل به ارباب خویش شد تا این که نزد ذوالجنج آمد و در گوش او زمزمه‌ای کرد که ناگاه دیدند آن اسب رام و با پای خود وارد مجلس شد. بعداً از ایشان پرسیدند که در گوش ذوالجنج چه گفتید؟ گفت: گفتم که به حرمت ارباب غریبم، حسین (علیه السلام) آبروی مرا در این مجلس حفظ کن.

۳. تحفه یار

آیت‌الله سید طیب جزایری که درگذشت، هنوز بدن او دفن نشده بود، تلفن دفتر ایشان به صدا درآمد. مردی غریبه با لهجه عربی سراغ ایشان را می‌گیرد و می‌گوید: با ایشان کار دارم و برای ایشان تحفه نابی آورده‌ام؛ تربت مخصوص مضع شریف سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، در لابه‌لای شلوغی‌ها، امانت را تحویل می‌دهد و



می‌رود. کسی او را نمی‌شناسد؛ اما به محض باز کردن بسته تربت، عطر و بوی آشنا فضا را فرا گرفت و آن تحفه معطر و مطهر، نصیب چشم و صورت نورانی او در کفن و انیس قبرش گردید.^۱

عروج ملکوتی

شامگاه شنبه، پنجم دی ماه ۱۳۹۴ ش، برابر با ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ ق، آرام آرام جسم نحیف و زحمت کشیده عاشق پاکباخته توان هم قدمی با سید جلیل‌القدر را از دست می‌دهد. آیت‌الله طیب، پس از نماز مغرب و عشا، اظهار دل‌گرفتگی کرد و از فرزند ارشدش - آقا سید امیر - خواست او را به زیارت حضرت معصومه علیها السلام ببرد. با تمام ضعف و خستگی که داشت، از ماشین پیاده شد و دست بر سینه آخرین سلام خود را در دنیا به عمه سادات عرض کرد.

بامداد یکشنبه، ۶ دی برابر با ۱۵ ربیع‌الاول، فرزندان با صدای آشنا، ولی خسته او، بر می‌خیزند و سراسیمه به اتاق ایشان می‌دوند. این بوی دل‌انگیز از کجاست؟ در این دل شب، در این اتاق، چه می‌گذرد؟! ناگاه می‌بینند او در این نفس‌های آخر، دست بر سینه دارد و بریده بریده نام معشوق خویش را صدا می‌زند. معشوقی که یک عمر در انتظار دیدارش نشسته بود: یا علی! یا علی!
همیشه می‌خواند:

ای که گفתי «فمن یمت یرنی» جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

صبح دوشنبه، هفتم دی، بدن این عالم راحل، با حضور علما، فضلا، طلاب و دوستداران، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع شد. نماز میت به امامت آیت‌الله موسوی جزائری، امام جمعه اهواز برپا گردید و سپس پیکر آن عالم ربّانی در حرم مطهر

۱. همان، صص ۵۷ و ۵۸، با اندکی تلخیص.

حضرت معصومه علیها السلام، صحن امام رضا علیه السلام، حجره ۲۵ دفن گردید. روحش شاد و یادش
گرامی باد!

خودش طیب، رُخش طیب، تمام پیکرش طیب دمامد نیتش طیب، سراسر دفترش طیب
صدا طیب، نوا طیب، کلام گوهرش طیب بسوزاند جهانی را به حیدر حیدرش طیب

هادی حسام واعظ رشته

واعظ مبارز

پدر: شیخ حسن

ولادت: ۱۳۰۵ ش.

وفات: ۱۳۵۹ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد تقی ادهم نژاد

مقدمه

استان‌های سرسبز گیلان و مازندران، علاوه بر دارا بودن مواهب طبیعی فراوان، مانند دریا و جنگل؛ مهد پرورش فقیهان، حکیمان و خاستگاه خطبای معروف و توانا و نویسندگان نامداری بوده است.

استاد حسین انصاریان، از خطبای توانا و معروف فعلی کشورمان، در این باره می‌گوید: در مناطق گیلان و مازندران چهره‌های معروفی در منبر بودند. منبری‌های عالم در این مناطق به مردم بهره می‌رساندند و آنان را از مسایل دینی آگاه می‌کردند. در این مناطق، حوزه‌های پر نشاط و پرباری از نظر علمی وجود داشته است. آنچه من یاد دارم از حوزه گیلان، این که زعمای آن حوزه از شاگردان مرحوم نائینی و کمپانی بودند. در رشت، مرحوم آقای ضیابری، مرحوم آقای بحرالعلوم، مرحوم آقای لاکانی که من خودم اجازه اجتهاد مرحوم آیت‌الله



العظمی بروجردی را دیدم که به ایشان داده بود، اینان معلمانی بودند که طلاب را پرورش می‌دادند و تربیت می‌کردند. این طلبه‌ها، منبری‌های پر قدرتی شدند که هر ساله آقای صدرایی اشکوری به دعوت متولیان و هیأت امنای مذهبی تهران، از رشت به تهران می‌آمده و منبر می‌رفته است و نیز نویسنده‌های پر قدرتی، مانند مرحوم آقای حاج شیخ حسن حجتی که جوان بود و در یک تصادف از بین رفت. حجتی علاوه بر بهره‌مندی از قدرت گویندگی، در آن روزگار، روزنامه‌ای منتشر می‌کرد که خریداران بسیار داشت.^۱

گویندگان و خطبای مشهور و نامدار آن روز رشت، عبارتند از: حاج میر محمدعلی صدرایی اشکوری،^۲ حاج شیخ حسن حجتی،^۳ حاج اعتمادالواعظین،^۴ حاج شهشهانی، حاج شیخ ابوالحسن آیت‌الله زاده فقیهی، حاج شیخ محمدعلی صالحی، حاج میر محمدعلی نیاکویی، شیخ محمد واعظ رشتی، شیخ علی محقق، سید محمد واعظ و...^۵ در این مقاله به شرح یکی از خطبای توانا و نامدار این خطه سرسبز، یعنی خطیب توانا مرحوم حاج شیخ هادی حسام واعظ می‌پردازیم.

تولد و خاندان

خطیب توانا و پر آوازه گیلان، حاج شیخ «هادی حسام واعظ»، در سال ۱۳۰۵ ش، در شهرستان رشت و در خاندان علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش، مرحوم حجت الاسلام شیخ حسن حسام از واعظ و گویندگان خوشنام گیلان علاوه بر تبلیغ و ترویج شریعت اسلامی در صفحات شمالی ایران به جهت امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حریم دین و مبارزه با اجانب توسط روس‌های تزاری دستگیر و زندانی شد.

۱. مجله مبلغان، شماره ۱۲۸، مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان، ص ۷۴.

۲. همان.

۳. شرح حال وی در ستارگان حرم، ج ۱۶ به تفصیل آمده است.

۴. شرح حال وی در ستارگان حرم، ج ۲۳ به تفصیل آمده است.

۵. مقدمه کتاب «بهین گفتار» تألیف حاج شیخ هادی حسام رشتی واعظ، به قلم آیت‌الله احسان بخش، ص ۱۷؛ شرح حال اغلب این بزرگواران در کتاب دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم آقای صادق احسان‌بخش آمده است.

متأسفانه از زندگانی این بزرگوار اطلاعات زیادی در دست نیست. وی در سال ۱۳۳۰ ش به جوار رحمت حق پیوست.

عموی مرحوم حسام واعظ، به نام کاس آقا^۱ مردی متدین و شجاع بود که به شغل خیاطی اشتغال داشت و از این طریق امرار معاش می‌کرد. او نیز از دوستان صمیمی مرحوم میرزا کوچک خان^۲ بود. پس از شهادت میرزا که سرش را به دستور رضاخان قلدر به تهران برده و در قبرستان حسن آباد، محل آتش‌نشانی فعلی، در آن روزگار گورستان عمومی تهران بود به خاک سپردند؛ شادروان کاس آقا حسام، عموی مرحوم حسام واعظ، شبانه سر میرزا را از قبر بیرون آورده و به رشت منتقل و در محله سلیمان داراب، مزار فعلی میرزا، دفن کرد. او پس از فرار رضاخان و سقوط حکومت وی، جسد مطهر میرزا را از خلخال به رشت انتقال داد و در کنار سرش به خاک سپرد.^۳

تحصیلات

شیخ هادی حسام، در نوجوانی از سایه پر خیر و برکت پدر فاضلش محروم شد و تحت تربیت مادر علویه و پاکدامن قرار گرفت و قرآن و مقدمات فراگیری ادبیات فارسی را به خوبی فرا گرفت. او به منظور تأمین معاش عائله پدرش، به ناچار رهسپار بازار شد و در تجارت‌خانه یکی از بزرگان مشغول شد. پس از مدتی آن را رها کرد و به مدرسه صالح آباد و مهدیه رشت به تحصیل علوم مشغول شد. از آن‌جای که حافظه قوی و استعداد درخشانی داشت، به سرعت مقدمات علوم دینی را پشت سر گذاشت و به تحصیل علوم دینی و حفظ خطبه‌های نهج‌البلاغه همت گماشت و حافظ کتاب نهج‌البلاغه شد و نیز هرگونه اشعار عربی و فارسی را پس از دوبار مرور حفظ می‌کرد و به حافظه می‌سپرد. استادان مرحوم حسام واعظ در رشت عبارتند از حضرات آیات محترم:

۱. یار صادق، ص ۱۷.

۲. شرح حال میرزا کوچک خان جنگلی در گلشن ابرار، ج ۱، آمده است.

۳. مقدمه بهین گفتار، ص ۱۸.



حاج شیخ علی عربانی، معروف به هدی

به گفته آیت الله احسان بخش، وی از فارغ التحصیلان حوزه نجف بود که تسلط شگرفی در ادبیات عرب داشته و بیش تر فضلالی معاصر رشت، از شاگردان آن مرحوم به شمار می آیند.^۱

حاج شیخ علی علم الهدی فومنی

وی از شاگردان شیخ فضل الله نوری و از عالمان متعهد و آگاه رشت است که بینش سیاسی او در آن زمان، مورد توجه عموم مردم، به ویژه علما و طلاب بود.^۲

حاج شیخ کاظم صادقی فومنی

آیت الله احسان بخش، درباره این استاد فرزانه مرحوم حسام می گوید:
در سال ۱۳۲۴ ش، مشغول مباحثه مطول بودیم که ناگهان حضرت آیت الله بهجت وارد مدرسه گردید و از ما سؤال کرد: چه می خوانید و استادتان کیست؟ گفتیم: مطول را نزد آیت الله حاج شیخ کاظم صادقی می خوانیم. او با اعجاب سرش را تکان داد و فرمود: قدر این نعمت را بدانید و از بابت آن خدای را شکر کنید. کسی که اگر در حوزه نجف اشرف می ماند، صاحب رساله عملیه بود، حالا دارند برای شما مطول درس می گویند. قدر این نعمت را بدانید.^۳

حاج شیخ محمد و حید خورگامی

وی از بزرگان علما و از مدرسان معروف رشت و از شاگردان آخوند خراسانی و آقا ضیاءالدین عراقی بود که پس از عمری تدریس و تربیت شاگردان، در سال ۱۳۳۹ ش، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.^۴

۱. خاطرات صادق، ص ۶۹.

۲. شرح حال این عالم ربانی در ستارگان حرم جلد ۱۹ به تفصیل آمده است.

۳. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم صادق احسان بخش، ص ۳۵۹.

۴. همان، ص ۱۸۴ و مدفونین از علما و محدثان در شیخان بزرگ، مینا احمدی، ص ۱۵۰.

حاج سید مهدی رودباری

وی فقیهی بزرگ و صاحب نفس زکیه بود و سنجایای اخلاقی فراوانی داشت. پس از اتمام تحصیلات در نزد بزرگان نجف، به ویژه آقا ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، به رشت مراجعت کرد و منشأ خدمات دینی فراوانی گردید. بعد از سقوط حکومت رضاخان، مدرسه مهدیه رشت را بازسازی کرد و با جذب استادان و طلاب و احیای شعائر دینی و اماکن مذهبی همت گماشت. بسیاری از فضلاء معاصر رشت، به ویژه مرحوم حسام از تربیت شدگان مکتب علمی آن مرحوم به شمار می آیند.^۱

حاج شیخ محمد لاکانی

وی از علما و مدرسان حوزه رشت و از شاگردان آیات ثلاث قم، آیات عظام، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و آیت الله بروجردی و صاحب اجازه مطلق از آن بزرگوار و صاحب خدمات فراوان، از جمله تأسیس بیمارستان ۲۰۰ تخت خوابی در رشت و احداث مساجد می باشد.

مرحوم حسام واعظ از خرمن دانش بیکران این عالم ربانی بهره‌های فراوان برده است.^۲

حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی

وی از فقهای معاصر رشت و در بین مردم گیلان دارای احترام ویژه بود. پدرش، سید حسین بحرالعلوم (متوفای ۱۳۲۶ق)، یکی از سه شهید نهضت مشروطیت گیلان به شمار می رود. سید حسن بحرالعلوم، از نوادگان دختری عالم عارف سید مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ق) است. او عالمی غیور، ظریف و خوش مجلس بود. از مرحوم آیت الله سید مرتضی لنگرودی نقل شده است: تازمانی که سید حسن بحرالعلوم پای درس آیت الله شیخ محمدحسین نائینی حاضر نمی شد، او درس را شروع نمی کرد. بحرالعلوم یکی از حامیان اصلی نهضت امام خمینی در رشت بود و در سال ۱۳۴۲ش، برای دفاع از

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۵۹۱.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۹.



مرجعیت امام به همراه آیات ضیابری و مهدوی لاهیجانی و سایر علمای کشور، به تهران رهسپار شد که در وسط راه توسط ساواک دستگیر و زندانی گردید.^۱

حاج سید محمود ضیابری رشتی

وی از عالمان تراز اول رشت بود که در بین عموم طبقات مردم محبوبیت تام و ویژه داشت. او محور اصلی روحانیت رشت در مبارزه با رژیم ستم‌شاهی و از شاگردان آیات عظام نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی و منشأ خدمات و آثار خیریه فراوان، خصوصاً خانه سالمندان بود. او به دلیل مردم‌داری، خوش‌رویی، خوش‌خلقی، کمک به محرومان و احیای مدارس دینی و مساجد در مناطق مختلف گیلان، در میان طبقات مردم دارای محبوبیت ویژه‌ای بود. اظهارات و اعلامیه‌های آن عالم ربانی در دفاع از امام و نهضت مقدس آن حضرت و در بیداری و قیام مردم و آمدن آنان به خیابان‌ها نقش به‌سزایی داشت. وی در سال ۱۳۶۲ ش، در رشت وفات یافت و در مسجد کاسه‌فروشان به خاک سپرده شد.^۲

فضایل اخلاقی

مرحوم حسام واعظ، تحصیلات خود را در رشت به اتمام رسانید و مبانی علمی خود را نزد استادان فرزانه آن سامان، استوار کرد و در کنار تحصیل به تبلیغ احکام و معارف اسلامی پرداخت و از آن‌جا که دارای قدرت بیان و اخلاص بود، در اندک زمان، یکی از خطبای شهیر استان گیلان، به ویژه رشت گردید. مرحوم حسام، صاحب کمالات و صفات انسانی و اسلامی فراوانی بود که برخی از آن‌ها را از زبان دوست و رفیق دیرینه‌شان، مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش، نماینده امام راحل در استان گیلان و امام جمعه رشت می‌آوریم:

او (حسام واعظ) از دوستان من بود. اهل نماز شب و حافظ نهج‌البلاغه بود. به تدریج به منبر روی آورد تا جایی که از نواغ عصر خود در منبر و وعظ گردید و آوازه منبرش در همه جای استان گیلان پیچید. اهل بذل و بخشش بود.

۱. همان، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۷.

مهمان نواز و دستی گشاده داشت. او مردی گره گشا و خدمت گذار بود و نسبت به لباس روحانیت حساسیت عجیبی داشت. حتی نسبت به طلبه‌ای که تازه لباس به تن کرده بود، با همه وجود به وی احترام می گذاشت. بارها شده بود که برای یک نفر طلبه یا یک روضه خوان معمولی، چون نوکر امام حسین (علیه السلام) بود، به احترام وی بلند می شد و تادم در او را همراهی می کرد. تواضع و فروتنی او نسبت به قشر روحانی، خصوصاً طلاب فقیر، زبان زد خاص و عام بود. آثار و خدمات مرحوم حسام بر کسی پوشیده نیست. دریغا که عمرش وفا نکرد و بعد از ترور ناجوانمردانه، چند صباحی بیش نماند و مرغ روحش به اعلا علین پرواز کرد. معتقدات مذهبی او در حد یقین و باور بود. در اکثر مسافرت‌های دور و نزدیک که با آن مرحوم بودم، هرگز ندیدم نماز شب از او فوت شود. همراه او به انگلستان سفر استعلاجی داشتم می دیدم؛ که به تهجد مشغول است. مردی خوش محضر و مهمان دوست، دستی بذال و نفسی کریم داشت و از حقد و حسد و کینه به دور بود. او پناهگاه گویندگان و وعاظ جوان بود. عصرها منزل وی، محل حضور و اجتماع گویندگان مذهبی بود. به وعاظ و گویندگان سالخورده بی نهایت احترام می گذاشت. عواید منبری خود در ماه مبارک رمضان و محرم و صفر را، به بسیاری از وعاظ سالمند و بازنشسته می رساند و خود مالی نیندوخت.^۱

قدرت خطابه

مرحوم حسام، از دو نعمت بزرگ الهی یعنی نیروی حافظه و هوش و دیگری قدرت بیان معجزه آسا بهره مند و آن دورا در خدمت به اسلام و نشر معارف قرآنی و ترویج فرهنگ غنی اهل بیت (علیهم السلام) به خدمت گرفته بود. کسانی که وی را از نزدیک دیده بودند، همگی معترفند که مرحوم حسام واعظ، از دو ویژگی ممتاز برخوردار بود: نخست؛ حافظه قوی او بود که علاوه بر حفظ نهج البلاغه و روایات فراوان و تسلط بر آیات قرآن کریم، هر نوع

۱. خاطرات صادق، صص ۱۳۳-۱۳۷ (با تلخیص).



مطلب علمی را از دانشمندان و متفکران جهان اسلام و نیز هر نوع اشعار، اعم از فارسی و عربی را با یک یا دوبار خواندن حفظ می‌کردند.^۱ دوم؛ قدرت بیان که تمام شنوندگان را مجذوب می‌کرد. ایشان اطلاعات وسیع و معلومات گسترده‌ای در علوم اسلامی داشت. او ابتدا مطالب مهم منابر خود را یادداشت می‌کرد و سپس با احاطه و تسلط کامل، آن را تحویل مستمعان می‌دادند.^۲ مرحوم حسام در نوجوانی پای منابر پدرش می‌نشست و مطالب آن را به ذهن می‌سپرد. آن بزرگوار نیز اهل مطالعه فراوان بود و اغلب اوقات خود را صرف مطالعه کتاب‌های متنوع می‌کرد و نیز جهت استفاده پای منابر خطبای بزرگ استان، همانند حاج شیخ علی محقق، صدرایی اشکوری، شیخ حسن حجتی، شیخ علی اعتمادالواعظین می‌نشست و مطالب آنان را به ذهن می‌سپرد و با سرمایه استعداد و هوش سرشار، بسیاری از گفتار او و سایر گویندگان مشهور را حفظ کرد. آیت‌الله احسان‌بخش ضمن تأیید مطالب مذکور می‌نویسد:

مرحوم حسام در اندک مدتی، محبوبیت زائدالوصف در میان مردم به دست آورد. نه تنها از قدرت بیان در شئون مختلفه برخوردار بود، بلکه سرمایه ادب وافر و اخلاص در گفتار و کردار داشت. به اولیای دین و اهل بیت عصمت، خصوصاً حضرت صدیقه کبرا، فاطمه اطهر^{علیها السلام} ارادت ویژه‌ای ابزار می‌کرد. به شیوخ خطبا تعظیم می‌کرد و پناهگاه گویندگان و وعاظ جوان بود. لحظه‌ای از مطالعه غافل نبود و از نوشتن نمی‌آسود. نوشته‌ها و یادداشت‌ها فراوان داشت.^۳

فعالیت‌های سیاسی

مرحوم حسام واعظ، همانند بسیاری از روحانیان استان گیلان، در عرصه همراهی با نهضت مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی فعال بود و در جهت تنویر افکار عمومی جامعه انقلابی و پیروزی نهضت روحانیان، فعالیت به سزایی داشت که به نمونه‌هایی از

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۸۳.

۲. مقدمه کتاب بهین گفتار، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

آن اشاره می‌شود:

انسجام خطبای گیلان علیه رژیم

مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش، درباره نقش فعال مرحوم حسام در بسیج و هماهنگی روحانیان علیه رژیم طاغوت می‌نویسد:

روزی خدمت آیت‌الله حاج سید محمود ضیابری رسیدم و گفتم: آقا مگر شما نمی‌خواهید روحانیت گیلان بعد از شما زنده بماند و با اجتماع محشور گردد؟! شما مسئول روحانیت گیلان هستید، چرا سکوت کردی و چرا تکانی نمی‌خوری؟! ایشان که انتظار چنین حرفی از من نداشت، پرسید مگر چه شده است؟ گفتم: به خاطر حیثیت و اعتبار روحانیت و جهت گوش‌مالی به یاوه‌گویی‌های دشمن، لازم است حرکتی نمایم تا مردم تکلیف خود را بدانند. ایشان فرمودند: من که مریض و بستری هستم و نمی‌توانم جایی بروم و سخنی بگویم؛ از من چه می‌خواهی؟ من به ایشان عرض کردم: چند کلمه به عنوان همدردی بنویسید و ما آن را جهت اطلاع مردم و روحانیت گیلان تکثیر خواهیم نمود. ایشان اعلامیه ارزشمندی با دستخط مبارک خطاب به همه خطبای گیلان نوشتند و آن را امضا کردند. من متن نامه را از ایشان گرفتم و بلافاصله به دیدن آقای حسام که در مسجد حاج صمدخان رشت برنامه داشت، رفتم و از جریانات کشور و قیام مردم گفتم و از بی‌تفاوتی مردم و روحانیت گیلان گله کردم. حسام واعظ گفت: ولی آن‌چه مانع حرکت ماست، آیت‌الله ضیابری است، سکوت او موجب سکوت ما شده است؛ وگرنه ما از سایر بلاد چیزی کم نداریم. از فرصت استفاده کردم، گفتم: اگر آیت‌الله ضیابری حرکت نماید و یا اعلامیه بدهد، تو حضری همکاری کنی؟ گفت: به حضرت زهرا علیها السلام قسم می‌خورم، با شما همکاری می‌کنم. من بدون معطلی اعلامیه آیت‌الله ضیابری را به او نشان دادم. او با دیدن دستخط و امضای مرحوم ضیابری جاخورد و گفت: فردا عصر با دوستان روحانی به



منزلم بیاید تا تصمیمات لازم را بگیریم. عصر روز بعد با یازده نفر از خطبا و روحانیان و ائمه جماعات شهرهای گیلان به منزل ایشان رفتیم و قرار شد همه کسانی که در مسیر انقلاب هستند، آموزش داده شوند که هماهنگ و متحد و منسجم عمل کنند. حالت دو دستگی نداشته باشند؛ یعنی همه در یک شب و در یک ساعت معلوم، بالای منابر، ضمن خواندن اعلامیه، اوضاع مملکت را تشریح نماییم. آتش خشم مردم با عمل به این توصیه شعله‌ور گردید و مردم به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی آغاز گردید که تا پیروزی انقلاب تداوم داشت.^۱

دفاع از امام خمینی

آیت‌الله احسان‌بخش، درباره مناظرات تند بین مرحوم حسام و رئیس شهربانی چنین

می‌گوید:

ساواک هرچه تلاش کرد تا اعلامیه آیت‌الله ضیابری را پیدا و از تکثیر آن جلوگیری کند، موفق نشد؛ زیرا اعلامیه توسط دوستان تکثیر و به دست همه روحانیان و خطبا رسیده بود. ساواک ابتدا به سراغ حسام رفت؛ ولی نتوانست او را منصرف کند. بعد از ناکامی چاره‌ای اندیشید. عده‌ای از روحانیون تأثیرگذار را به شهربانی دعوت کرد؛ تیمسار سیدی، رئیس شهربانی گیلان از قدرت شاه گفت و سپس با تهدید افزود که تا زمانی که شاه و قانون در این مملکت است، هیچ کس جرأت ندارد علیه نظام تخطی کند. ما با قانون‌شکنان به شدت برخورد می‌کنیم. آن‌گاه گفت: آقایان! مثلاً این آیت‌الله احسان‌بخش از سید خمینی [امام خمینی] چه کم دارد؟! که من توی حرفش دویدم و گفتم: مؤدب باش! افتخارم این است که کوچک‌ترین شاگرد آیت‌الله العظمی خمینی هستم! تیمسار سیدی عصبانی شد و گفت: من اجازه نمی‌دهم یک لچک به سر (منظورش عمامه‌ام بود) به من گستاخی کند! من

۱. خاطرات صادق، صص ۱۴۶-۱۴۷، (با تلخیص).

هم سرش داد کشیدیم و گفتم: این لچک نیست، بلکه عمامه است و این تاج را به افسر شاهان نمی‌دهم... ناگهان آقای حسام به سخن آمد و گفت: آقای احسان بخش! چرا برافروخته‌اید؟! این‌ها قانون اساسی دارند که می‌گوید: بگیرید ببینید و بکشید! ما هم قانون اساسی به نام قرآن داریم که می‌گوید بگویید، کتمان نکنید و نترسید! آن‌گاه خطاب به سیدی کرد و گفت: آقای رئیس شهربانی مگر ما نوکر شمایم؟ مگر ما حقوق بگیر شمایم که ما را تهدید می‌کنی؟

چه دلتان بخواهد و چه دلتان نخواهد، آقای خمینی مرجع تقلید ماست و ما وظیفه داریم افکار ایشان را برای مردم بیان کنیم. اگرچه به قیمت جان ما تمام شود. مجلس را هاله‌ای از بهت فرا گرفت و ما را آزاد کردند. نیمه‌های شب، ساواک به منزل مرحوم حسام یورش برد و ایشان را دستگیر کرد و به نقطه نامعلومی برد که اگر دخالت آیت‌الله ضیابری نبود معلوم نبود، چه بر سرش می‌آوردند. عجب این‌که برخی از افرادی که الان انقلابی شدند، وقتی شنیدند ما را به شهربانی برده‌اند، به کلی از ما بریدند.^۱

استقبال از امام

مرحوم حسام به علت سخنرانی‌های حاد علیه طاغوت بارها توسط ساواک بازداشت گردید و حتی یک بار او را ربودند و به نقطه نامعلومی بردند. او می‌گفت: جایی بودم همانند محل نگهداری حیوانات که اطرافش را کوه فرا گرفته بود و هیچ‌کس را نمی‌دیدم. فقط شب‌ها پیرمردی برایم چند قرص نان می‌آورد.^۲ نام و امضای حسام واعظ، در طول نهضت مقدس اسلامی در کتاب‌های اسناد انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است.^۳ در اوایل بهمن سال ۱۳۵۷ ش، حدود ۷۵ نفر از روحانیان و عده‌ای از بازاریان سرشناس به منظور استقبال از حضرت امام به سوی تهران حرکت کردند. مرحوم حسام در بهشت

۱. همان، ص ۱۴۹، (با تلخیص).

۲. همان، ص ۳۸۹.

۳. انقلاب اسلامی گیلان در اسناد ساواک، صص ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۱.



زهراسخترانی خوبی داشت که بسیار اثربخش بود. همچنین ایشان چند منبر در حسینیه فاطمیون داشت که مورد استقبال قرار گرفت.^۱

حسام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای محافظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی، همچنین حراست از جان شخصیت‌های انقلابی، علی‌الخصوص روحانیان عالی مقام، مقابله با ضد انقلاب، اشرار و قاچاقچیان، محافظت از اماکن حساس، پاکسازی شهر از عناصر رژیم طاغوت و عناصر خودسر، جمع‌آوری، حفظ و انبار سلاح‌هایی که در هنگام پیروزی انقلاب و تسخیر پایگاه‌های نظامی به دست مردم افتاده بود، خنثی‌سازی انواع ترندها و تحریکات عناصر بازمانده از رژیم طاغوت، حل و فصل دعاوی و خصومات، رسیدگی به اوضاع مردم محروم، حفظ نظم و آرامش و امنیت شهر، حراست از اموال عمومی و دولتی، رسیدگی به اوضاع ساواکی‌ها و عناصر مؤثر در رژیم طاغوت و... ضرورت ایجاد و تشکیل کمیته انقلاب اسلامی توسط حضرت امام راحل احساس گردید. در شهر رشت مسئولیت کمیته انقلاب اسلامی از سوی حضرت امام بر عهده آیت‌الله احسان‌بخش نهاده شد. وی به منظور اشراف کامل بر اوضاع رشت و سایر شهرهای استان گیلان، از دوستان مورد اعتماد و نیروهای مذهبی، از جمله مرحوم حسام واعظ بهره‌جسته و با کمک و مساعدت و همکاری آنان موفق شدند که نظم و امنیت جامعه برقرار گردد و انقلاب اسلامی را از بحران‌ها برهاند. آقای احسان‌بخش در این باره می‌نویسد:

از وجود روحانیت، خصوصا کسانی که آنان را از نزدیک می‌شناختم، برای پیشبرد انقلاب بهره گرفتیم. کارم روزها رسیدگی به مشکلات و شکایات مردم و شب‌ها سرکشی و بازرسی از کمیته محلات بود. روزی خبر رسید که ضد انقلاب برای تهیه اسلحه به ژاندارمری رشت حمله کرده است. آقای حسام را به منظور دفع فتنه و ایجاد آرامش به آن‌جا روانه کردم. خوشبختانه با تدبیر

ایشان اوضاع آرام شد.^۱ همچنین آقای حسام از سوی آیت‌الله محمدی گیلانی به عنوان عضو هیأت مرکزی کمیته انقلاب اسلامی انتخاب گردید. او در دستگیری سران طاغوت، برچیدن مراکز فساد و فحشا و جلوگیری از عوامل نفوذی و اعمال نفوذ برخی کوردلان و بدخواهان انقلاب اسلامی زحمات زیادی را متحمل گردید.^۲

دیدار با امام و مسئولان

مرحوم حسام در سال ۱۳۵۸، با حضور آیت‌الله ربانی املشی، شورای روحانیت استان گیلان را با همراه جمعی از روحانیون تأسیس کردند. مسائل مربوط به استان در زمینه تبلیغات و تعیین ائمه مساجد و اعزام مبلغ به مناطق و نظارت بر مدارس علمیه، پیگیری مشکلات روحانیت، برنامه‌ریزی برای ایام خاص مذهبی، تقویت مبانی نظام مقدس اسلامی در نهادها و ادارات و سازمان‌ها، از جمله وظایف این شورای محترم قرار گرفت. اعضای هسته مرکزی شورای روحانیت گیلان، عبارت بود از حضرات آیات و حجج اسلام: صادق احسان‌بخش، محمدطاهر شرفی، سید موسی حجتی، هادی حسام، محمدعلی امینیان، سید مجتبی رودباری، میر آقا موسوی، میر ابوطالب حجازی و محمدابراهیم رضایی راد.^۳ پس از تشکیل این ترکیب، اعضای مزبور در تاریخ چهارشنبه، ۴ دی ماه ۱۳۵۸، به تهران عزیمت کرد و با مسئولان کشوری همانند آیات محترم شهید بهشتی، سید علی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی، دیدار و درباره مشکلات استان و دخالت‌های غیر مسئولانه برخی از نهادها و افراد، گفت‌وگو کردند. این جمع، در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۵۸، برای دیدار و زیارت حضرت امام خمینی به قم آمدند و در گزارشی از مشکلات کشور و استان از خدمات و کارهای انجام شده در استان را به سمع مبارک ایشان رساندند.^۴

۱. همان، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. همان، ص ۴۴۵.

۴. همان، ص ۴۵۵؛ بار صادق، ص ۴۷.

بهین گفتار

مرحوم حسام در طول دوران عمر تبلیغی خود مطالب فراوانی یادداشت می‌کردند که بخشی از یادداشت‌های آن مرحوم تحت عنوان «بهین گفتار» با مقدمه مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش، در سال ۱۳۷۵ ش، به چاپ رسید. این کتاب شامل حکایات، مواعظ، اشعار عربی و فارسی، در ۳۵۱ صفحه تدوین شده است. مرحوم حسام در مقدمه کوتاه بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات و درود بر پیامبر و خاندان مطهرش علیهم‌السلام می‌نویسد:

و بعد: این بنده، حسام که سال‌ها است به وعظ و خطابه اشتغال دارم، در طی مطالعات به پاره‌ای از مطالب نغز و کلمات پر مغز برخورد نمودم و آن را در مجموعه‌ای گرد آوردم. بعضی از دوستان که خود در میدان علم و معرفت یگه‌تازند، گاهی به مطالعه این مجموعه مشغول گشتند و این بنده را تحریص نمودند به چاپ آن اقدام نموده و بهره‌اش عام باشد و «بهین گفتار» نام نهم^۱.

معلومات گسترده

حسام واعظ اهل مطالعه بود و اطلاعات و معلومات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف داشت. استاد علی دوانی در این باره می‌گوید:

در سال ۱۳۵۳ ش، در مجلس ختم مرحوم آیت‌الله حاج سید حسن بحرالعلوم رشتی که علمای تراز اول گیلان و رشت به شمار می‌رفت، در مسجد محمدیه قم برگزار گردید. سخنران این مراسم با شکوه آقای حاج شیخ هادی حسام رشتی، از گویندگان بنام رشت بود. او بالای منبر در فضیلت علم و عالم چنان سخن گفت که مایه اعجاب شنوندگان شد. از جمله به خاطر دارم که من در کنار علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان نشسته بودم؛ آقای حسام که چهره‌ای ناشناخته برای اغلب شنوندگان بود، از اصطلاحات فلسفی در خلال سخنرانی‌ها استفاده می‌کرد. حضرت علامه از من سؤال

۱. مقدمه بهین گفتار، ص ۲۰.

کرد: این فاضل کیست؟ فلسفه را در کجا خوانده است؟ عرض کردم: ایشان آقای حسام، واعظ رشت است. شاگرد مرحوم آیت الله سید حسن بحرالعلوم رشتی است و اصلاً فلسفه نخوانده است! علامه چندین بار با اعجاب تشکر کردند و تحسین فرمودند.^۱

رحلت و مدفن

مرحوم حسام واعظ پس از عمری تلاش و مجاهدت در عرصه‌های تبلیغی و تلاش در استقرار نظم و دستگیری سرسپردگان در سال ۱۳۵۸ ش، صبحگاهان که آن مرحوم برای ادای فریضه نماز صبح از خانه به مسجد در محله خُمیران زاهدان در حرکت بود، توسط کوردلان منافق به رگبار گلوله بسته شد و هدف ترور قرار گرفت. بلافاصله به دستور حضرت امام، وی به تهران منتقل گردید و جهت معالجه و مداوای در بیمارستان شهدای تجریش بستری گردید. مرحوم حسام، سرانجام بر اثر سکته قلبی در آبان ماه ۱۳۵۹ ش، دعوت حق را لبیک گفت و پیکر پاکش با تشییع و تجلیل به قم انتقال یافت و در قبرستان شیخان، در کنار آرامگاه زکریابن آدم به خاک سپرده شد.^۲

۱. نقد عمر، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲. مقدمه بهین گفتار، ص ۱۶.

سید اسماعیل حسینی مرعشی

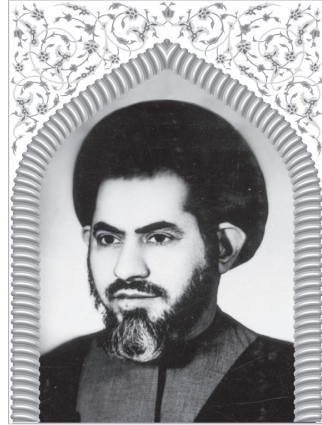
فقیه خدوم

پدر: سید احمد

ولادت: ۱۳۴۰ق.

وفات: ۱۴۲۵ق.

مدفن: قم، وادی السلام.



تألیف: محمدعلی نجفی

خلاصه

آیت الله سید اسماعیل حسینی مرعشی شوشتری، (متولد ۱۳۴۰ق) یکی از فقیهان و عالمان برجسته خاندان بزرگ مرعشی است. ایشان تحصیلات خود را در حوزه‌های علمیه به وجه نیکو به اتمام رسانده است. وی در طی ده‌ها سال، به تدریس، تبلیغ، تحقیق، نگارش آثار علمی، اجرای خدمات عمرانی و به طور کلی ترویج معارف و احکام دینی و اجرای وظایف روحانی اشتغال داشته است. این عالم پر تلاش که اجازات متعددی از بزرگان مذهب اخذ کرده، در سال ۱۴۲۵ق. (برابر ۱۳۸۳ش) در ۸۵ سالگی دیده از جهان فرو بست. پیکر ایشان پس از طواف و تشییع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در قبرستان وادی السلام شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.



سادات مرعشی و حکومت مرعشیان

نسب سادات مرعشی، به امام سجاد (علیه السلام) منتهی می‌گردد. در وجه نام‌گذاری این خاندان از سادات به «مرعشی»، چند دیدگاه ابراز شده است. بر اساس یک دیدگاه، واژه «مرعش» به معنی «پرنده بلند پرواز» است که در هوا چرخ می‌زند و چون جدّ اعلاّی این سلسله، به شخصی به نام «ابوالحسن علی بن ابومحمد عبدالله» می‌رسد و او در عصر خود از سادات بسیار ارجمند و دارای موقعیت عظیم بود؛ مردم او را به مرعش (پرنده بلند پرواز) موصوف و ملقب کردند و فرزندان او به «سادات مرعشی» معروف گشتند. شهر قهرمان «مرعش» که در شمال موصل قرار گرفته و طبق تقسیم‌بندی‌های پس از فروپاشی عثمانی، هم اکنون در جنوب ترکیه واقع گشته است؛ به نام همین شخصیت بزرگوار نام‌گذاری شده و قبر او نیز در همین شهر است. هم‌چنین سلسله و حکومت مرعشیان طبرستان، در سال ۷۶۰ ق. بنیان نهاده شد. میر قوام الدین مرعشی که فقیهی ارجمند و دانشمندی بزرگوار از هواخواهان سربداران به شمار می‌رفت، با تأثیرپذیری از این حکومت، علیه حکومت‌های مرکزی ایران قیام کرد و سلسله مرعشیه را بنیان نهاد. این حکومت، بیش از سیصد سال دوام آورد و نیمه اول دوران بقای آن را دوره اقتدارش می‌دانند. مقر این حکومت، در نواحی شمالی ایران و به ویژه مازندران بود و در مقدمه چینی برای ظهور حکومت شیعی یک پارچه صفوی، نقش حکومت‌های محلی و بومی‌ای چون مرعشیان مازندران و آل کیای گیلان غیر قابل انکار است.

سادات مرعشی شوشتر

مقر و محل اصلی سکونت سادات مرعشی، در نواحی طبرستان بوده است؛ ولی برخی از شخصیت‌های این خاندان، برای تجارت یا کسب دانش یا زیارت نواحی مقدس شیعه، به شهرهای دیگر سفر می‌کردند. میر نجم‌الدین محمود مرعشی آملی که از نواده‌های برادر میر قوام‌الدین است، در آغاز قرن هشتم قمری و پس از تحصیلات دینی در عتبات

عالیات عراق و هنگام بازگشت از عراق، وارد شوشتر شد. امیر شهر از وی، اقامت در شوشتر را درخواست کرد و دختر خویش را به همسری وی در آورد. میر نجم‌الدین نیز به ارشاد مردم و ترویج معارف دینی بر اساس مذهب امامیه مشغول شد. وی سرسلسله سادات مرعشی شوشتر است و اگر چه تیره‌های دیگری از سادات مرعشی را در آمل، تبریز و رفسنجان مشاهده می‌کنیم؛ اما عمده‌ترین و پر شخصیت‌ترین تیره سادات مرعشی همین تیره سادات مرعشی شوشتر است.^۱

نسب سید اسماعیل شوشتری (از عالمان برجسته در ادوار اخیر این سلسله علمی)، این‌گونه است: سید اسماعیل بن سید احمد بن سید سلطانعلی بن ابراهیم بن میرزا محمد بن ابوالفتح بن میرزا سید علی (سوم)، ابن اسحاق بن میرزا شاهمیر بن میرزا عبدالله بن میرزا سید علی (دوم)، ابن میر محمدباقر بن میر سید علی بن میر اسدالله صدر بن زین‌الدین بن محمد شاه بن مبارزالدین (مُنده)، ابن جمال‌الدین حسین بن میر نجم‌الدین محمود بن احمد بن تاج‌الدین حسین بن محمد بن علی بن احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسین بن محمد بن ابی علی بن ابی القاسم حمزة بن علی مرعشی بن عبدالله بن محمد سلیم بن حسن الدکة بن حسین اصغر بن امام زین‌العابدین بن امام حسین بن امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

تولد و نام‌گذاری

سید اسماعیل مرعشی، در ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۰ ق، در زادگاه امام عصر علیه السلام، یعنی شهر مقدس و مبارک سامراء دیده به جهان گشود. مادر وی که سیده‌ای عابده بود، شب قبل از تولد فرزندش، پدر خویش، مرحوم سید اسماعیل عقیلی نوری، صاحب کتاب کفایة‌الموحیدین را به خواب دیده بود و لذا نوزادش را اسماعیل نام نهاد.^۲ جالب توجه

۱. ر.ک: شجره نامه و نسب نامه سادات مرعشی، نوشته سید عبدالعلی عظیمی.

۲. اجماعیات فقه الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۴، پاورقی. شایان ذکر است که در خاندان مرعشی (اعم از شاخه شوشتر یا آمل و یا تبریز) شخصیت‌های دیگری هم بوده‌اند که اسماعیل نام داشته‌اند؛ از جمله سید اسماعیل مرعشی، عموی آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی. (تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۴۱۹). همچنین سید اسماعیل مرعشی از شخصیت‌های این خاندان است که در ابتدای قرن سیزدهم و در سال ۱۲۰۹ ق، به قتل رسیده است. (الذریعه، ج ۲، ص ۶۹ و ج ۴، ص ۳۲ و ۴۱۰).



این‌که سید اسماعیل مرعشی و سید اسماعیل عقیلی، هر دو «اسماعیل بن احمد» هستند. سید اسماعیل عقیلی نوری که از شاگردان شیخ انصاری است در سال ۱۳۲۱ق، وفات یافته و در نجف اشرف و نزدیک ایوان طلای حرم مطهر علوی (علیه السلام) روبروی قبر منور علامه حلّی مدفون گشته است. شیخ علی مدرس تهرانی که دایی سید اسماعیل می‌شود، داماد مرحوم عقیلی می‌باشد.^۱ از مرحوم عقیلی آثار فراوانی بر جای مانده که مشهورترین آن‌ها کتاب «کفایة الموحّدين فی اصول الدین»^۲ می‌باشد. کفایة الموحّدين از آثار کلامی معروف می‌باشد که به زبان فارسی و در ۴ جلد (در ۳ مجلد) نگاشته شده است. دو بخش اول این کتاب در مباحث توحید و نبوت است و بخش سوم با امامت و جلد چهارم هم در مورد معاد می‌باشد. این کتاب بارها چاپ شده و دسته‌ای از بزرگان، از جمله سید جواد خامنه‌ای بدان عنایت خاص داشته‌اند و نیز برخی حوزه‌های علمیه این کتاب را در مقطعی به عنوان کتاب درسی طلاب قرار می‌دادند.

جد پدری

علامه سید سلطانه‌علی مرعشی شوشتری، جد پدری سید اسماعیل است. وی که از عالمان برجسته شوشتر در عصر خویش بود؛ در حدود سال ۱۲۶۵ق، دیده به جهان گشود. تحصیلات خویش را در شوشتر آغاز کرد و بیش از همه، از مرحوم شیخ جعفر شوشتری، صاحب خصائص الحسینیه بهره علمی و اخلاقی برد. وی تحصیلات خود را در تهران و نجف تکمیل و محضر استادانی توانا چون میرزا محمدحسن آشتیانی را در تهران، و میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی را در نجف درک کرد و به اخذ اجازه اجتهاد از عالم فرزانه‌ای چون آخوند خراسانی موفق گشت. وی در علوم مختلف دارای مهارت گردید و به تدریس علوم دینی پرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد. او در هنگام بازگشت از زیارت مخصوص امام حسین (علیه السلام)، در عرفه سال ۱۳۳۲ق، در طویرج^۳ وفات

۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۵۱ و ج ۴، ص ۱۵۳۶ و مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، ص ۵۷.

۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳. شهرکی در نزدیکی کربلای معلّا.

یافت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. هفت پسر وی عبارتند از: محمد، احمد، محمود، علی (کیمیاگر)، حسن (آقانجفی)، حسین و محسن. سید احمد، پدر سید اسماعیل و باقی برادران وی عموهای سید اسماعیل شوشتری هستند.

پدر

آیت الله سید احمد مرعشی شوشتری، فرزند سید سلطانعلی، از عالمان مشهور برخاسته از شوشتر است که تحصیلات خویش را در عتبات عراق پی گرفت و به مقامی ارجمند از دانش و تقوا رسید. میرزای شیرازی در اواخر سده سیزدهم هجری از نجف به سامرا کوچ کرد و کوشید این شهر مقدس را از جهاتی چند، از جمله ایجاد حوزه علمیه‌ای قدرتمند و پر بار تقویت کند. وی در این زمینه تا حدود بسیاری موفق بود؛ ولی با وفات او در شعبان سال ۱۳۱۲ق و هجرت بسیاری از بزرگان ساکن در این حوزه، حوزه سامرا ضعیف شد و از این جهت، برخی از عالمان دینی و در رأس همه آنان، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی در سامرا ماند. وی حدود بیست سال در سامرا ساکن بود و به ویژه پس از رحلت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ق. و هجرت بسیاری از شاگردان برجسته وی به سامرا، رونقی بسزا بر حوزه این شهر حکم فرما شد؛ ولی به سبب اشغال ممالک اسلامی و تجاوز استعمار پیر یعنی انگلیس به عراق و آغاز جنگ جهانی اول، میرزا محمدتقی شیرازی به نجف و سپس کربلا هجرت کرد تا مقام رهبری دینی امت اسلامی را بر عهده گیرد. با رحلت صاحب عروه در سال ۱۳۳۷ق، اصلی‌ترین زعیم دینی و سیاسی عراق کسی جز میرزای دوم شیرازی نبود؛ اما وی نیز سال بعد، دار فانی را وداع گفت و به تعبیر برخی بزرگان، از جمله مرحوم آیت الله بهجت فومنی، ایشان توسط انگلیس مسموم گشته و به شهادت رسیده است. با رحلت شیخ الشریعه اصفهانی در سال بعد و وفات شیخ مهدی خالصی در مدت زمانی نه چندان طولانی پس از رحلت شیخ الشریعه، مرجعیت اصلی شیعه در ایران بر دوش شیخ عبدالکریم حائری و در عراق بر دوش میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی افتاد. به ویژه پس از رحلت شیخ عبدالکریم حائری و میرزای



ناینی در سال ۱۳۵۵ق، مرجعیت اصلی شیعه به سید ابوالحسن اصفهانی منحصر شد. از اقدامات این شخصیت بزرگ، تلاش برای احیای حوزه سامرا بود؛ امری که اگر چه به سرانجام نرسید و کارشکنی برخی عوامل خودفروخته و غیر شیعی در این امر خلل ایجاد کرد و نهایتاً آن را عقیم ساخت؛ نباید از آثار مثبت اقداماتی که سید و دستیارانش در این زمینه انجام دادند، چشم پوشید. سید احمد شوشتری، یکی از همین افراد بود که در جهت تحقق اهداف مرجعیت عظمای شیعه، به تقویت کمی و کیفی حوزه سامرا و تلاش در راه تثبیت جایگاه شیعه و رفع اختلافات مذهبی در این شهر پرداخت. وی مدرسه علمیه میرزای شیرازی اول، را در سامرا تجدید بنا و تعدادی از طلاب و فضلا را در این حوزه جمع کرد؛ لذا رونقی در وضع حوزه این شهر مقدس ایجاد گشت. اما متأسفانه در سال ۱۳۶۰ق. و در زمانی که هنوز مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در قید حیات بود، سید احمد وفات یافت و حوزه سامرا در مرگ وی به سوگ نشست. جسد مطهر او پس از تشییعی باشکوه در عتبه مرقد مطهر عسکرین (علیه السلام) به خاک سپرده شد. در اربعین وفات وی، سید اسماعیل مرعشی که تقریباً بیست ساله بود، توسط عمویش، آیت الله سید محمود مرعشی شوشتری لباس مقدس روحانیت بر تن کرد و به اصطلاح، «معمّم» شد.^۱ سید احمد علاوه بر سید اسماعیل، اولاد ذکوری بدین قرار داشت: سید کاظم مرعشی (از علمای معاصر متوفای ۱۳۷۹ش. و مدفون در وادی السلام قم)،^۲ سید علی نقی، سید مصطفی و سید عبدالرحیم مرعشی شوشتری.

اقوام دانشمند

برادران سید احمد مرعشی که عموهای سید اسماعیل باشند، اغلب در زمره علمای دینی قرار داشته و در میان آنان، سید محمود مرعشی شوشتری، از دیگران شناخته شده تر است. وی از علمای معمر معاصر و ظاهراً آخرین بازمانده از شاگردان آخوند خراسانی

۱. ستارگان حرم، ج ۱۱، صص ۳۸ و ۳۹.

۲. از شرح حال وی اطلاع خاصی کسب نکردیم. جز این که نام او در انتهای پاره‌ای از بیانه‌های علمای اهواز در قبل از انقلاب مندرج است.

بوده است. شرح حال وی در مجموعه «ستارگان حرم»^۱ آمده است. سید محمد مرعشی نیز یکی دیگر از عموهای اهل علم مرحوم سید اسماعیل مرعشی است و فرزند وی سید جعفر هم که پسر عموی سید اسماعیل می‌شود، از علمای برجسته این خاندان بوده و سید محمدتقی، سید رضی و سید علی از اولاد دانشمند وی هستند. به طور کلی این تبار را باید تباری عالم خیز و دانشمندپرور دانست که در هر دوره، دانشمندان خدومی را به مکتب شیعه هدیه کرده است.

تحصیلات و استادان

سید اسماعیل، پس از این که مدتی در سامرا و کاظمیه و در مدارس نوین به تحصیل پرداخت، وارد حوزه علمیه شد. قرآن و تجوید را نزد برخی قاریان عامه فرا گرفت و دروس فارسی را که در گذشته خوانده می‌شد و معمولاً گلستان سعدی، نصاب الصببان فراهیدی و منشآت امیر نظام و غیره را شامل می‌گردید نیز از محضر شیخ ابوالقاسم مروج یزدی آموخت. هم‌چنین ادبیات عرب و منطق و برخی دروس مقدمات را گذراند. مقطع سطح دروس حوزوی را که شامل دروس فقه، اصول و درایه می‌شود (چون مکاسب، کفایه الاصول و رسائل)، نزد استادانی در حوزه سامرا، نجف و اهواز طی کرد. از استادان او در این دوره، باید از مرحوم شیخ حسنعلی نجابت شیرازی، شیخ حسن ماکویی، سید نصرالله گلستانه اصفهانی، شیخ موسی سودانی، میرزا علی یزدی، سید محمدرضا شوشتری، میرزا حبیب‌الله اشتهاردی و سید طاهر حیدری یاد کرد.^۲

سید اسماعیل پس از چند سال تحصیل در حوزه‌ها، این توان علمی را در خود دید که در دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه شرکت جسته و لذا به درس عالمان بزرگ که به القای دروس دینی به سبک عدم انحصار در متن کتابی ویژه می‌پردازند، حاضر گشت و بر اندوخته علمی خود افزود تا این که به درجه اجتهاد نایل آمد. از استادانی که وی در فقه

۱. دفتر ۱۱، صص ۳۱ تا ۵۴، معجم رجال الفكر و الادب فی النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۱۸۷ و تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۹۲۷.
 ۲. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۵؛ اثر آفرینان، ج ۵، ص ۲۰۹ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.



و اصول از آن‌ها بهره‌وافی برد، باید از این بزرگان یاد کرد: آیت‌الله سید محسن حکیم، صاحب مستمسک که عالمی برجسته و مجاهد و پرهیزکار و برخاسته از مکتب علمی آخوند خراسانی و میرزای نائینی بود و نیز آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی که شلوغ‌ترین درس خارج را در حوزه نجف در عصر خویش داشت و به ویژه در اصول صاحب نظریات خاص بود؛ از دیگر استادان سید اسماعیل مرعشی است؛ چنان‌که آیت‌الله میرزا محمود شریف شیرازی که از شاگردان آخوند خراسانی و عالمی کم‌تر شناخته شده می‌باشد، که سید اسماعیل نزد وی معقول را فرا گرفته است. مرحوم شیرازی هم‌چنین استاد و شیخ روایی آیت‌الله مرعشی نجفی می‌باشد.^۱ عالم مجاهد و مصلح بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء دیگر استاد برجسته‌ای بود که سید اسماعیل در دروس وی شرکت می‌جست و از بحث‌های فقهی او که بر کتاب ارزنده «تحریر المجله»^۲ ایشان مبتنی بود، استفاده و بهره علمی کسب کرد.

با توجه به این‌که استادان نجف سید اسماعیل مرعشی معروف بوده و شرح حالشان در منابع بسیاری درج است؛ در ادامه احوال مختصر استادان مقدمات و سطوح ایشان در سامرا و نجف را که کم‌تر شناخته شده هستند؛ درج می‌کنیم:

میرزا حبیب‌الله اشتهااردی

میرزا حبیب‌الله اشتهااردی، عالمی زاهد و جلیل‌القدر بود که در حدود ۱۳۱۰ق. زاده شد و پس از تحصیلات ایران راهی نجف گردید و از محضر بزرگانی چون شیخ اسماعیل محلاتی بهره برد. او در حدود سال ۱۳۴۰ق، راهی شهر مقدس سامرا شد و در آن‌جا به تدریس و تحقیق و وعظ و اقامه جماعت پرداخت. وی داماد میرزا محمد عسکری نیز می‌باشد. وی به سبب بیماری راهی ایران شد و در قم سکونت گزید و در سال ۱۳۷۳ق. وفات یافت و در شیخان دفن شد.^۳

۱. الاجازه الکبیره، ص ۲۱۶ و ۵۲۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲. یک دوره فقه شیعی است که در قالب مواد قانونی بر اساس کتاب «المجله» تدوین شده است.

۳. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۲.

سید نصرالله گلستانه اصفهانی

وی عالمی زاهد و مجتهدی عابد بود که در نجف اشرف جزو مدرسان فقه و اصول به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۳۷۶ق. وفات کرد. فرزندش، سید جعفر گلستانه هم در سال ۱۴۰۶ق، درگذشت. المختلفات از آثار علمی وی است.^۱

شیخ موسی سودانی

وی مدرسی فاضل و ادیبی شاعر بود که بیش‌تر در علوم عربی و بلاغی شهرت داشت. وی متولد ۱۳۱۰ق و متوفای ۱۳۴۵ق یا سال پس از آن است و لذا عمری طولانی نیافته؛ از وی دیوان شعری نیز بر جای مانده است.^۲

مهاجرت به اهواز

سید اسماعیل مرعشی، زمانی که خود در زمره عالمان دینی جای گرفته و از عتبات عراق راهی شهر اهواز بود، در برخورد با مرحوم بهبهانی به عظمت دینی و علمی وی پی برده و از این رو، سطح دانش او را چنان دید که برای کسی چون سید اسماعیل (که محضر بزرگان حوزه نجف را درک کرده بود) قابلیت استفاده علمی داشت. لذا بدون این‌که علم‌آموزی را برای خود عار ببیند، مدت ده سال از خرمن دانش علامه بهبهانی استفاده کرد و حتی در برخی مبانی علمی از وی تأثیر پذیرفته است. لذا آیت‌الله سید علی بهبهانی (رامهریزی) هم در زمره استادان سید اسماعیل شوشتری محسوب می‌شود.^۳ شایان ذکر است که سید علی بهبهانی، از شاگردان دوران آخر تدریس آخوند خراسانی بوده و اگر چه در مواردی پیرو همان مکتب اصولی استادش آخوند خراسانی است؛ از جهاتی نیز از مکتب فقهی، اصولی، کلامی و فلسفی استاد با واسطه‌اش شیخ هادی تهرانی^۴ متأثر می‌باشد.

۱. معجم رجال الفکر، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۹۱.

۳. شرح حال، افکار و آثار آیت‌الله بهبهانی، علی دوانی، ص ۲۱۲.

۴. برای شرح حال وی (ر.ک: همان، صص ۱۷۹ تا ۱۹۸؛ نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۵، صص ۵۳۸ تا ۵۴۱ و

اجازات

در دوران کنونی، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و هر نهادی که به گونه‌ای با فنون و علوم مرتبط است، در زمینه معیار سنجش و رتبه‌بندی استادان هر علم یا فن، مدارک خاصی که در مراتب متعددی درجه‌بندی شده، ارائه می‌کنند. در حوزه‌های علمیه و به ویژه در عصر غیبت کبرا، مراجع شیعه و دانشمندان برجسته، به نسبت توان علمی یا محدوده فعالیت دیگر دانشوران شیعه، بدان‌ها مدارکی اعطا می‌کردند که به آن «اجازه» گفته می‌شد. اجازه با این‌که در علوم متعددی چون فقه، اصول، حدیث، ادبیات، فلسفه، عرفان و حتی در فوننی چون خطاطی و تذهیب جریان داشته و دارد؛ بیش از همه با دانش فقه و حدیث مرتبط است. اجازه یک محدث به دیگری را «اجازه روایت» و اجازه یک مجتهد به دیگری که توان استنباط احکام را یافته است، «اجازه اجتهاد» می‌گویند و البته اجازه سومی به نام «اجازه امور حسبیه» وجود دارد که مرحوم مرعشی شوشتری هر سه گونه اجازات مذکور را دریافت داشته است.

مهم‌ترین اجازه در بین انواع سه‌گانه مزبور «اجازه اجتهاد» است. اگر چه لزوماً اجتهاد یک شخص به داشتن اجازه اجتهاد وابسته نیست و مقوله اجتهاد نیز از مقوله‌های تشکیکی است؛ راه معمول و رایج این بوده که یک شخص در محضر استادی مجتهد تحصیل می‌کرد یا مورد امتحان شفاهی قرار می‌گرفت یا به امر او رساله و کتابی در موضوعی خاص می‌نوشت و در صورت توان استنباط احکام و رد فروع بر اصول و دارا بودن ملکه اجتهاد، به اخذ اجازه اجتهاد موفق می‌شود. رتبه دوم در بین اجازات ثلاثه مذکور «اجازه حدیث» است و این اجازه، به خصوص در ادوار نزدیک به عصر ائمه علیهم‌السلام به جهت جلوگیری از رواج احادیث ناصحیح و ضعیف، دارای موضوعیت و ارزش بسیار بوده و البته در زمان حاضر، با توجه به تجمیع کلی احادیث و ثبت سلسله اسناد روایی، بر اجازات نقل روایت جز تبرک در اتصال به حضرات معصومین علیهم‌السلام فایده معقول دیگری تصور ندارد. اجازه

امور حسبیه نیز معمولاً به روحانیان مستقر در مناطق مختلف اعطا می‌شود تا نسبت به اجرای امور دینی و اخذ حقوق شرعی در بین مردم دارای وجاهت باشند و این اجازه، عمده‌ای بر سطح سواد و دانش شخص دلالت نداشته و صرفاً تجویز بیان احکام توسط وی و صحت رجوع مردم به او را می‌رساند. آیت‌الله سید اسماعیل مرعشی، به واسطه سعی بسیار و تلاش فراوان موفق شد به درجه اجتهاد نایل گردد و لذا از چند تن از بزرگان، مانند سید حسین بروجردی، سید محمدهادی میلانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و شیخ محمود شریف شیرازی، توفیق اخذ اجازه حسبیه و اجتهاد را پیدا کرد. هم‌چنین ایشان در زمینه اجازه روایی از بزرگانی چون میرزا محمود شریف شیرازی،^۱ سید محمدهادی میلانی و مرحوم کاشف الغطاء اجازه روایت داشت؛ ولی مهم‌ترین اجازه روایی ایشان از سوی شیخ مشایخ اجازه در عصر حاضر، از علامه، شیخ آقابزرگ تهرانی صادر شده است.^۲

عنوان «الطاعه فی اقامه الجمععه و الجماعه»، از آثار معروف مرحوم مرعشی است. در انتهای چاپ دوم این اثر که در سال ۱۳۶۷ ش، در تهران توسط کتابخانه صدر دزفولی چاپ شده؛ برخی اجازات مرحوم مرعشی آمده است؛ از جمله اجازات مرحوم کاشف الغطاء (تاریخ ۱۳۷۱ق)، شیخ محمود شریف شیرازی (تاریخ ۱۳۷۷ق) و شیخ آقابزرگ تهرانی (تاریخ ۱۳۸۱ق). در همین مصدر اشاره شده است که وی از مرحوم حکیم، مرحوم میلانی و مرحوم مرعشی نجفی اجازاتی داشته است.^۳

تالیفات

با این‌که سید اسماعیل مرعشی، در زمینه تبلیغ و تدریس و پرورش شاگردان بسیار کوشا بود؛ هیچ‌گاه از تحقیق و تألیف دوری نکرد و در طول زندگانی پر برکت خویش، آثار علمی ارزنده‌ای بر جای نهاد. موضوع این آثار، فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر و اخلاق می‌باشد.

۱. وی نیز از بزرگانی چون میرزا حسین خلیلی و شیخ محمدطه نجف مجاز است. (ر.ک: المسلسلات، ج ۱، ص ۱۴۲).

۲. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۶ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. عنوان الطاعه، صص ۱۹۴ تا ۱۹۶.



شرح کتاب اربعین حدیث

ایشان، این اثر را در مشهد مقدس نگاشته است. اربعین نگاری در میان علمای شیعه صورت پذیرفته و با این که بزرگانی چون شهید اول، آثار معروفی با نام «اربعین حدیث» نگاشته‌اند، معمولاً اطلاق اربعین حدیث به اربعین شیخ بهایی بر می‌گردد. بنا بر قول سید محمود طباطبایی، این اثر شرح مبسوطی است بر چهل حدیث نبوی ﷺ که توسط اهل بیت عصمت علیهم‌السلام نقل شده است.^۱

عنوان الطاعة

این اثر به صورت استدلالی و به زبان عربی است. نام کامل آن «عنوان الطاعة فی اقامة الجمعة و الجماعة» است؛ به غیر از تمهید و خاتمه، در سه مبحث تدوین شده است. اصلی‌ترین و مفصل‌ترین مبحث کتاب، مبحث اول آن می‌باشد که با بحث نماز جمعه مرتبط بوده و مؤلف از دیدگاه خود بر لزوم اقامه جمعه پافشاری و ادله مبسوطی ارائه کرده و اشکالات مخالفان را هم پاسخ می‌گوید. مبحث دوم که مختصر است، در خصوص نماز عید فطر و قربان و مبحث سوم درباره نماز جماعت است. خاتمه هم به فضایل و احکام مساجد اختصاص یافته است. چاپ اول اثر، در سال ۱۳۵۲ ش، در اهواز و چاپ دوم، در سال ۱۳۶۷ ش، در تهران صورت گرفته و مرحوم محمد محمدی اشتهاردی آن را به فارسی برگردانده است.^۲

از مبدأ تا معاد

این کتاب در باب معارف و اصول عقاید و در سه مجلد به چاپ رسیده است.^۳

اجماعیات فقه الشیعه

این اثر که نام کاملش «اجماعیات فقه الشیعه و احوط الاقوال من احکام الشریعه»

۱. عنوان الطاعة، ص ۱۹۳. بر این اساس، دیگر این اثر نمی‌تواند همان اربعین بهائی یا شهید باشد.

۲. عنوان الطاعة، ص ۵.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.

می‌باشد؛ مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر مرحوم مرعشی است که مسائل اجماعی فقه امامیه در آن به صورت مبسوط مطرح گشته و قولی که به احتیاط نزدیک‌تر است، توضیح داده شده است. این اثر در ۴ جلد، بارها در ایران و لبنان به طبع رسیده است.^۱

توضیح المسائل

این اثر، خلاصه‌ای از همان کتاب اجماعیات است که با عنوان توضیح المسائل چاپ شده است.

درس‌هایی از سوره حمد

این اثر بر مباحث عرفانی در خصوص سوره مبارکه توحید مشتمل است که عنوان تفسیر سوره الفاتحه بدان داده شده و قبل از سال ۱۳۹۴ق، در مشهد مقدس رضوی (علیه السلام) چاپ شده است.^۲

اجوبه المسائل التستریة

این اثر، سؤالات و پاسخ‌های متفاوت و گوناگونی است که این سؤالات از سوی علما و فضلالی شوشتر و برخی شهرهای دیگر، از مرحوم مرعشی شوشتری شده است. نام این اثر، به همین سبب اجوبه المسائل التستریة نهاده شده است.^۳

حاشیه بر شرح لمعه

مرحوم شیخ محمد شریف رازی از این اثر به صورت «حاشیه بر لمعه و شرح آن» یاد می‌کند؛^۴ ولی این‌گونه معهود نیست و با این‌که معمولاً شارحان و حاشیه‌نویسان بر شرح لمعه شهید ثانی به شرح و تحشیه مطالب لمعه شهید اول هم می‌پردازند؛ رسم نیست که

۱. «اجماع متقدمان» از «اجماع متاخران» ارزنده‌تر است. در خصوص اجماع متقدمان، مجموعه ۷ جلدی «اجماع فقهاء الامامیه» به عربی توسط فاضل معاصر، سید احمد روضاتی (متولد ۱۳۴۵ش) تدوین و گردآوری و در لبنان به چاپ رسیده است. البته کتاب مرحوم مرعشی، صرفاً تجمیعی نیست و کتابی علمی و عمیق محسوب می‌گردد.

۲. عنوان الطاعة، ص ۱۹۳.

۳. همان.

۴. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۶.



شرح و حاشیه و تعلیقه بر شرح لمعه را به عنوان اثری تفکیکی ناظر به شرح لمعه و اصل لمعه یاد کنند؛ مگر این که یک عالم به صورت مستقل حاشیه‌ای بر شرح لمعه شهید ثانی و حاشیه‌ای بر لمعه شهید اول بنگارد که این، بحثی دیگر است.

ترجمه استدراک فصل الخطاب حاجی نوری

احتمال دارد منظور از «استدراک فصل الخطاب» محدث نوری همان تتمه‌ای باشد که مؤلف پس از رد علامه شیخ محمود معرب تهرانی بر فصل الخطاب نگاشته و توصیه کرده که هر کس فصل الخطاب مطبوع را دارد، این تکمله و مستدرک را نیز همراه داشته باشد.^۱

مسند اسماعیل بن احمد

این اثر، دایرةالمعارفی فقهی است که در آن احادیث نبوی ﷺ و عترت مطهر ﷺ، در مورد فروع فقهی به صورت مستند جمع شده است. بین آن احادیث با احادیث منقول از عامه نیز به صورت تطبیقی و مقارن جمع شده و مقدمه‌ای بر آن نگاشته شده که در آن اثبات می‌شود رجوع به احادیث امامان معصوم ﷺ دارای حجیت است و جز در حالت فقدان نص یا در حالت اعتماد و اعتضاد مجوزی برای رجوع به احادیث غیر اهل بیت ﷺ نداریم.^۲

الاصول الوجیزه

این اثر مختصر، در خصوص مباحث اصول فقه است که آیت‌الله مرعشی آن را برای محصلان مبتدی فقه و اصول بیان داشته است.^۳ علاوه بر آثار مذکور، برخی نوشته‌های متنوع دیگر از تألیفات این عالم ربانی موجود است که به طبع نرسیده‌اند.^۴ مرحوم شوشتری به مسئله نگارش و تحقیق، به ویژه در زمینه رفع شبهات و تقویت ایمان شیعیان تأکید داشت و یکی از آرزوهای علمی اش در آخرین روزهای زندگی این بود که احادیثی را که از زبان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در وصف حضرت مهدی (علیه السلام) صادر شده است، جمع‌آوری

۱. نقیباء البشر، ج ۵، ص ۳۰۵ و الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۲. عنوان الطاعه، ص ۱۹۳.

۳. همان.

۴. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۷۶ و اثر آفرینان، ج ۵، ص ۲۰۹.

کنند تا به این طریق اثبات شود موضوع امام مهدی علیه السلام از صدر اسلام مطرح بوده است. ناگفته نماند امروزه این آرزوی ایشان برآورده شده و اثر ارزنده «معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام» که تحت اشراف استاد محقق، شیخ علی کورانی عاملی و توسط عده‌ای از فضلا و پژوهشگران فاضل سامان یافته، در بردارنده احادیث فاطمی علیها السلام در خصوص حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام نیز می‌باشد.

تدریس و شاگردان

آیت الله مرعشی در اهواز، نجف و تهران به تدریس علوم حوزوی از مقدمات و سطوح تا دروس خارج اشتغال داشته و در این زمینه شاگردانی نیز پرورش داده است. او در سال ۱۳۸۱ق، مدرسه علمیه مرعشیه را در اهواز تأسیس کرد. مرحوم شریف رازی، حدود ده سال پس از تأسیس آن مدرسه می‌نویسد که این مدرسه دارای ۴۰ نفر طلبه می‌باشد که به تحصیل و تبلیغ مشغولند.^۱ در ذیل این بخش دو نفر از شاگردان ایشان را معرفی می‌کنیم:

سید علی شفیعی

آیت الله سید علی شفیعی، یکی از شاگردان مرحوم آیت الله سید اسماعیل مرعشی است که نزد ایشان، معالم در علم اصول، شرح لمعه در فقه و مختصر المعانی در علم بلاغت را درس گرفته است. وی در سال ۱۳۱۹ش، در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت در دزفول متولد شد. سید علی، تحصیلات خود را از مکتب‌خانه آغاز کرد و به فراگیری قرآن و مسائل شرعی پرداخت. پس از آن، وارد مدارس جدید گردید و تا پایان ششم ابتدایی را در آن مدارس گذراند. آن‌گاه به تحصیل علوم حوزوی روی آورد و مقدمات و ادبیات عرب و سطوح اولیه را از محضر علما و روحانیان اهواز فرا گرفت. از بین این علما و استادان، پدرش، سید محمدرضا شفیعی و آیت الله حاج سیدعلی بهبهانی رامهرمزی بیش از دیگران بر او اثر داشتند. وی پس از پایان دروس مقدماتی، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار گردید و دروس سطح را از محضر حضرات آیات: شیخ

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۵۵.

محمدعلی اردبیلی، شیخ میرزا کاظم تبریزی، شیخ مسلم ملکوتی، شهید مدنی تبریزی، شیخ غلامرضا سعیدی کاشمیری و سید محمدجعفر موسوی مروج فراگرفت و آن‌گاه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، امام خمینی، میرزا باقر زنجانی، شیخ محمدعلی معزی دزفولی و سیدعلی بهبهانی شرکت کرد و از خرمن دانش آن بزرگان خوشه‌ها چید. آیت‌الله شفیع، پس از بازگشت از نجف و بعد از درگذشت پدرش، از سوی مردم اهواز به عنوان امام جماعت منصوب گردید و به تبلیغ احکام اسلام پرداخت. وی در اهواز، به تدریس علوم قرآنی، سلسله درس‌هایی درباره ولایت فقیه و اخلاق اسلامی برای سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌ها پرداخت. وی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با برنامه‌ریزی با جوانان و بازاریان مبارز به فعالیت‌وداشتن روحانیان اهواز برای مبارزه با رژیم و تشکیل جلسات جامعه روحانیت و تحریر و تنظیم علیه رژیم به مبارزه علیه رژیم ستمشاهی پرداخت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عضویت در هیأت ۱۷ نفری، به سرپرستی آیت‌الله خزعلی برای سامان دادن به مشکلات اهواز درآمد. وی هم‌اکنون با استمرار در فعالیت‌های عمومی روحانیان، از جمله تدریس خارج فقه و اصول، اقامه نماز جماعت، تبلیغ و سخنرانی، حل مشکلات مردم، به فعالیت مشغول است و عضو مجلس خبرگان رهبری نیز هست.

شیخ اسماعیل غروی

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ اسماعیل غروی، از روحانیان باغملک خوزستان است. وی در اول فروردین ۱۳۳۰ ش، دیده به جهان گشود. ایشان درباره زندگی خود می‌گوید:

در ۷ سالگی احکام دینی و خواندن و نوشتن را در محضر پدر خود فرا گرفتم سپس چهار سال در مکتب، به منظور خواندن قرآن و سایر کتاب‌های دینی، به تحصیل مشغول شدم. دو سال دیگر نیز از محضر پدر استفاده کردم. در ۱۴ سالگی راهی حوزه علمیه اهواز شدم. مدتی از استادانی، مانند سید شمس‌الدین، سید عبدالکریم موسوی نجفی، شیخ مروج (استاد جامع المقدمات امام) سپس از مرحوم سید محمدکاظم آل طیب، سید اسماعیل

مرعشی، مرحوم امامی، مرحوم علم الهدی، شیخ ابوالحسن انصاری، مرحوم آیت‌الله سید علی بهبهانی، شیخ مرتضی انصاری و سایر استادان محترم، مانند مرحوم آیت‌الله کرمی استفاده کردم. مدتی در حوزه علمیه شوشتر از استادان بزرگواری از علمای شوشتر، مرحوم صاحب قاموس رجال و دیگران بهره وافر بردم. پس از آن به نیشابور رفتم و مدت چهار سال در نیشابور از استادانی مانند مرحوم آقای مروی و ضیائی، حاج آقا رضا نجفی و آیت‌الله موسوی نیشابوری استفاده کردم. بعد از آن به مشهد مقدس رفتم و از ادیب خراسانی، مرحوم میرزا احمد کفایی، مرحوم سید عبدالله شیرازی، سید محمدهادی میلانی، سید محمدحسین مصباح، واعظی، مرحوم افتخاری و دیگر استادان محترمی که در مشهد مقدس بحث داشته‌اند، بهره بردم. سپس به قم آمدم و از مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی، گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی، هم‌درس و هم‌مشی زندگی بهره بردم. از استادان مذکور صرف، نحو، منطق، احکام، اصول، فقه تا سطح خارج و در قسمت طب از مرحوم والد و از دکتر جزایری، دکتر خراسانی، دکتر موسوی و از دکترهای روان‌شناس استفاده کردم و در جامعه‌شناسی از دیگر استادان بزرگوار بهره بردم.^۱

خدمات دینی

سید اسماعیل شوشتری چه در زمان سکونت در عراق، چه در زمان بازگشت به اهواز و چه در زمان اقامت در قم، همواره به امور دینی و علمی و انجام دادن امور عام‌المنفعه اشتغال داشت. وی که از عراق به اهواز بازگشته بود، در سال ۱۳۷۲ق، به مشهد مقدس رضوی علیه السلام رفته و در همان شهر علاوه بر حضور در درس برخی بزرگان، به تحقیق و نگارش اشتغال داشت. شرح اربعین حدیث از آثار نوشته شده توسط وی در این شهر مقدس است. سید اسماعیل در سال ۱۳۷۳ق، به اهواز بازگشت^۲ و در مسجد عمویش، سید محمود مرعشی

۱. به نقل از پایگاه اندیشوران حوزه، با تصرف اندک. شخصیتی روحانی با نام سید محمود طباطبایی هم از شاگردان مرحوم مرعشی است. (عنوان الطاعه، صص ۵ و ۱۹۲).

۲. سید محمود مرعشی، مدتی در اهواز به فعالیت علمی و تبلیغی مشغول بود؛ ولی پس از هجرت ایشان از اهواز به تهران و با



به اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت و از تدریس و تحقیق نیز هرگز غافل نبود. در سال ۱۳۸۱ق، مدرسه علمیه‌ای را با نام مدرسه مرعشی در اهواز و با کمک خیرین محلی بنا نهاد. طلاب را نیز در ایام تبلیغ به نواحی اطراف راهی می‌کرد و چنان‌که در زمان جوانی و هنگامی که در سامرا بود، همراه عمو و برادرش در تقویت حوزه سامرا می‌کوشید برای تقویت حوزه‌های علمیه نیز سعی بسیار داشت. سید به درد دردمندان گوش فرا می‌داد و در حد توان در راه رفع گرفتاری گرفتاران تلاش می‌کرد. در زمان جنگ تحمیلی، خانه و مدرسه ایشان مورد تهاجم دشمن بعثی قرار گرفت و لذا ایشان به اجبار هجرت کرد و راهی تهران گشت. در این زمان و پس از آن نیز، از فعالیت‌های علمی باز نایستاد و حتی با استفاده از روش‌های نوین تبلیغ معارف دینی، از جمله ایجاد پایگاهی در اینترنت به تبلیغ معارف مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و رفع ایرادات مسیحیت علیه اسلام و شبهات مطرح شده توسط وهابیت علیه شیعه مشغول بود.

در وادی سیاست

آیت‌الله مرعشی حسینی، در جهات سیاسی، به ضرورت جلوگیری از نهادینه شدن استبداد در ممالک اسلامی و مقابله با نفوذ استعمار معتقد بود. بسط عدالت و جاری شدن قوانین اسلام را در ممالک اسلامی و از جمله ایران خواستار بود و بر این اساس، در زمان پهلوی که مشاهده می‌کرد ستم فراوانی بر جامعه وارد است، در حد امکان با ابزارهای مختلف آن زمان، به مقابله با سیاست‌های جبهه شیطان بر می‌خاست؛ چنان‌که از حرکت‌های انقلابی روحانیت مبارز اهواز و خوزستان بیگانه نبود. از جمله بیانیه‌های ایشان که به همراه جامعه روحانیت اهواز صادر شده، می‌توان به قضیه «چهارشنبه سیاه اهواز» اشاره داشت که به قضایای منتهی به سقوط رژیم ناظر بود. بر اساس تزلزل ارکان حکومت و دستور امام خمینی، مبنی بر عدم تمکین نظامیان از سیاست‌های حکومت

پیشنهاد ایشان به مرحوم آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله حاج سید اسماعیل مرعشی، رهسپار اهواز شد و در همان مسجد اقامه جماعت کرد و حدود ۲۷ سال به اقامه نماز جماعت و جمعه و رتق و فتق امور و تأسیس مدرسه علمیه و اداره آن مدرسه پرداخت. (گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۶۰ و ج ۳، ص ۱۵۵).

طاغوت پهلوی، بسیاری از شخصیت‌های نظامی از پادگان‌ها فرار کرده و یا غیر فعال در شغل خود به صورت بودند. با فرار شاه از ایران در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ ش، روحانیت مبارز اهواز، ناظر به قضایای روز، بیانیه‌ای را صادر کرد که بر اساس گفته آیت‌الله سید علی شفیعی، هدف این بیانیه جلوگیری از اغتشاش و سوء استفاده فرصت طلبان بوده است: «در جلسه جامعه روحانیت اهواز، مقرر کردیم در تاریخی که شاید شاه از ایران برود، ممکن است حالت بی‌نظمی به هر دلیلی حاکم شود و ما بایستی قضایا را قبضه کنیم که هم سوء استفاده نشود؛ هم اغتشاش نشود و هم به مردم اطلاع دهیم در حسینیه اعظم جمع شوند. به طرف حسینیه اعظم که در حرکت بودیم، در فاصله‌ای دور از حسینیه جمعیتی متراکم، مشاهده می‌شد؛ وضع بسیار خوبی بود. وارد حسینیه که شدیم در ابتدا اطلاعیه‌ای تنظیم شده بود که مردم در این شرایط چه کنند، توسط آیت‌الله موسوی جزایری خوانده شد. بنابراین، انگیزه صدور اعلامیه، پیش‌بینی‌های اولیه برای خروج شاه، جلوگیری از هرج و مرج و تنظیم امور بوده است.» مرحوم مرعشی از امضا کنندگان این اعلامیه بوده است. متن اعلامیه جامعه روحانیت اهواز به مردم مسلمان ایران در آستانه انقلاب اسلامی بدین صورت بوده است:

باسمه تعالی؛ در آستانه نیل به پیروزی کامل و استقرار حکومت عدل جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی و قطع کلیه ایادی اشرار و خائنین به ملت و مملکت، هنوز هم ملت را در معرض کیدها و مکرهای دشمنان قسم خورده می‌بینیم و اعلام می‌کنیم که این توطئه‌ها و مکرها، سد راه حق نتواند بود و پیش روی آن را نخواهد گرفت: «جاء الحق و زهق الباطل». لذا به منظور خنثی کردن نقشه‌های شیطانی دشمن و پیروی منویات رهبر بزرگ، اذهان برادران و خواهران عزیزمان را به نکات زیر توجه می‌دهیم: هیچ‌کس از افراد ملت مجاز نیستند به مأموران نظامی، انتظامی، پلیس و ارتش که در حقیقت جزئی از ملت مسلمان هستند، تعدی و تعرضی نمایند.

مأمورین ارتش و پلیس که در حقیقت از خود ملت و پاسداران حریم حقوق



ملت هستند، حق ندارند تعدی و تعرضی به افراد ملت بنمایند. هیچ کس مجاز نیست کسی را به عنوان ساواکی یا به دلیل این که در گذشته مخالف نهضت بوده مورد تعرض و اهانت قرار دهد تا چه رسد به جرح و قتل. قضاوت در کلیه اتهامات با محاکمه صالح شرعیه است که در آینده به امر رهبر تشکیل خواهد شد. کسی حق ندارد اراضی را به هیچ عنوان اشغال کرده و ساختمان نماید. طبقات کم درآمد مطمئن باشند اعطای زندگی آبرومندانه و تأمین امکانات رفاه که در بدو آنها داشتن خانه مسکونی است، از برنامه‌های حکومت عدل اسلامی خواهد بود. لذا از هم‌اکنون به بی‌نظمی و اغتشاش روی نیاورند که از خواسته‌های دشمنان اسلام است و نهضت را به وقفه می‌اندازد... به بازرگانان محترم و صاحبان کارخانجات و واردکنندگان خوار و بار و کسبه محترم توصیه می‌شود که فرمان رهبر بزرگ را در زمینه ارزاق، نصب‌العین خود قرار دهند. فروشندگان محترم نیز دستور فوق را رعایت کنند و در این بحران به مشکلات زندگی نیفزایند. ضمناً از فروشگاه‌های تعاونی اسلامی تشکر و تقدیر می‌شود. ملت اسلامی و غیور، از پیش کشیدن نزاع‌ها و کدورت‌های قلبی مانند اختلافات موجر و مستأجر خودداری کنند و صمیمیت فی مابین خود را حفظ کنند و از هر کاری که وحدت کلمه را به خطر می‌اندازد احتراز کنند. مسلماً در آینده‌ای نزدیک به دستور رهبر بزرگ محاکمه صالحه ریشه اختلافات را قطع خواهد کرد.

به عموم ملت مسلمان، به خصوص جوانان عزیز توصیه می‌شود حفظ نظم و کنترل شهر را به دست گرفته و از تخریب و آتش‌سوزی جلوگیری به عمل آورند و مانع هر گونه اقدامات تشنج‌آمیز شوند. امر به معروف و حفظ نظم بر همه واجب است...

علی انصاری، عبدالله موسوی بهبهانی، ساجدی، کاظم مرعشی، محمدجعفر موسوی، سید مصطفی علم‌الهدی، اسماعیل بن احمد حسینی مرعشی، سید علی شفیعی، ابوالقاسم انصاری، محمدحسین موسوی، محمدکاظم آل طیب، مرتضی انصاری، حاج

سید محمد کاظم سجادی، سید محمد جزایری، سید محمد علی موسوی جزایری، علاءالدین موسوی جزایری، ابوالحسن انصاری.

با این که اطلاعیه جامعه روحانیت اهواز، در توصیه‌ای دو سویه مأموران پلیس و ارتش را هم به عدم تعدی فراخوانده بود، در روز چهارشنبه، ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ ش. یک روز پس از فرار مفتضحانه شاه از ایران، نظامیان در اهواز، فاجعه آفریده و با حمله مسلحانه با تانک و ادوات زرهی، شهر و مردم بی دفاع را به خاک و خون کشیدند. تیراندازی در خیابان‌های نادری، پهلوی، سی متری و رضاشاه ادامه داشت. نظامیان به حسینی اعظم و دانشگاه جندی شاپور هجوم آوردند و زخمی‌های بسیاری به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی منتقل شدند. صدای تیراندازی در خیابان‌های اهواز بلند بود؛ نظامیان خواستار بازگشت شاه بودند. این حادثه به «چهارشنبه سیاه» معروف شد و بیش از صد نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت و موجب عمیق‌تر شدن نفرت مردم از مزدوران حکومت در آستانه فروپاشی پهلوی شد و اندکی بعد این رژیم طاغوتی از هم پاشید و به گورستان تاریخ پیوست.^۱

وفات و مدفن

این عالم ربانی و فقیه پرتلاش و نویسنده توانا که تا آخرین روزهای زندگی، در مسیر نشر احادیث مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و آگاه‌سازی مردم نسبت به معارف راستین دین و شریعت مقدس اسلام ساعی بود؛ در روز ۳۰ مرداد سال ۱۳۸۳ ش، برابر با ۳ رجب سال ۱۴۲۵ ق، در سالروز شهادت حضرت امام هادی (علیه‌السلام) و در ۸۵ سالگی دارفانی را وداع گفت. پیکر وی پس از تشییع و طواف در حرم مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام)، در مقبره سادات مرعشی قبرستان وادی السلام شهر مقدس قم دفن شد. ناگفته نماند اخیراً که طرح تسطیح و بازسازی قبرستان وادی السلام انجام پذیرفت، حجره‌ها از بین رفت و مقبره‌های خصوصی هم به سان بقیه مقابر شدند.

۱. درباره حادثه مزبور و اعلامیه‌های دیگر در این مورد (ر.ک: انقلاب اسلامی در اهواز، محمدرضا علم، ج ۱ و نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۹، صص ۲۰۸ تا ۲۱۵).

منابع

۱. اثر آفرینان، گروه نویسندگان، ج ۵، تهران، انجمن مفاخر، ۱۳۸۰ ش.
۲. الاجازه الكبيره، سيد شهاب الدين مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳. اجماعیات فقه الشيعه، سيد اسماعيل مرعشی، بيروت، المنار، ۱۴۱۵ تا ۱۴۲۰ ق.
۴. اختران فضيلت، ناصرالدين انصاری قمی، ج ۱، قم، دليل ما، ۱۳۸۸ ش.
۵. انقلاب اسلامی در اهواز، محمدرضا علم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۶. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
۷. جرعه‌ای از دریا، سيد موسی شبیری زنجانی، ج ۲، قم، موسسه کتابشناسی شيعه، ۱۳۹۰ ش.
۸. الذریعه الی تصانیف الشيعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
۹. ستارگان حرم، گروه نویسندگان، ج ۱۱، قم، زائر، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. شجره نامه و نسب نامه سادات مرعشی، سيد عبدالعلی عظیمی، شیراز، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. شرح حال، افکار و آثار آیت الله بهبهانی، علی دوانی، تهران، قبله، ج ۲، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. عنوان الطاعه، سيد اسماعيل مرعشی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۱۴. مرآة المعارف، محمد حرزالدین، ج ۲، تهران، سعید بن جبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. المسلسلات، سيد محمود مرعشی، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود فتلاوی، قم، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. معجم رجال الفكر والادب فی النجف، محمدهادی امینی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱-۴، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۵، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۴۳۰ ق.
۲۰. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام) بی تا.

سید کمال الدین موسوی شیرازی

سالک گمنام

پدر: سید آقا موسوی

ولادت: ۱۳۰۷ ش.

وفات: ۱۳۶۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد علی نجفی

چکیده

عالم ربانی «سید کمال موسوی شیرازی»، از روحانیون اخلاقی، زاهد، مبارز و روشن ضمیر دوران معاصر، در سال ۱۳۰۷ ش، در شیراز متولد شد. تحصیلاتش را در زادگاهش، شیراز و سپس نجف و قم طی کرد و از محضر درس فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان افرادی چون امام خمینی، آیت الله بروجردی، شیخ محمد جواد انصاری همدانی، علامه طباطبایی، شیخ عباس هاتف قوچانی و سید هاشم حداد بهره وافر برد و به مقامی بلند در علم و اخلاق و عرفان دست یافت. وی که به امر تبلیغ معارف دینی اهمیت می داد و در امور معنوی مورد عنایت بزرگان بود، دوستان و ارسته و اهل معنایی داشت که از آن میان می توان به مقام معظم رهبری، شهید سید عبدالحسین دستغیب و مرحوم سید مصطفی خمینی اشاره کرد. این عالم فرزانه و اخلاقی در سال ۱۳۶۶، در ۵۹ سالگی بر اثر سانحه رانندگی وفات یافت و در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) دفن شد.

زادگاه

زادگاه مرحوم سید کمال موسوی شیرازی، شهر با صفای شیراز است؛ شهری کهن با تاریخی پر افتخار از ستارگان عرصه‌های دانش و ادب و حکمت و عرفان. مقام معظم رهبری که از دوستان مرحوم موسوی شیرازی است درباره شیراز و مفاخر آن می‌فرمایند:

این‌جا شهر فرزندگان و شهر علم و ذوق و فرزاندگی و شهر چهره‌های تاریخی و بین‌المللی است. شیراز و استان فارس در میان شهرها و استان‌های کشور از رتبه بالایی برخوردارند. شیراز در طول قرن‌های گذشته، استعداد انسانی خود را تقریباً در همه زمینه‌های علمی به اثبات رسانده است. همچنین در زمینه‌های اجتماعی و دینی و آن چیزی که به سرنوشت ملت‌ها مربوط می‌شود هم -یعنی تصمیم و عزم ملی- استان فارس و شهر شیراز یک تاریخ برانزده و برجسته‌ای دارند. هرچه انسان به تاریخ شما بیش‌تر دقت می‌کند، اوج فرزاندگی این مرز و بوم و مردم این منطقه را بیش‌تر در می‌یابد. از جنبه دینی، مرقد جناب احمد بن موسی و برادران بزرگوارش و دیگر امامزاده‌های خاندان پیغمبر ﷺ، یک نشانه بسیار مهمی است. این که پیغمبرزادگان محترم و معتبر، مردم فارس را مخاطب خود و منطقه و منزل آن‌ها را مأمّن خود قرار بدهند، بسیار چیز پرمعنا و مضمون‌داری است؛ به خصوص شخصیت برجسته جناب احمد بن موسی که در میان امامزادگان شناخته‌شده خاندان پیغمبر، جزو برجستگان محسوب می‌شود... در باب ادبیات و هنر، سعدی و حافظ دو گوهر درخشان بر پیشانی زبان فارسی و ادبیات فارسی هستند... در دانش‌های مختلف هم شخصیت‌های عظیمی از این استان برخاسته‌اند که هر کدام در دوره خود و عصر خود یگانه بوده‌اند؛ چه در فلسفه، چه در فقه، چه در ادبیات و نحو، چه در هنر، چه در تفسیر و لغت، چه در رشته‌هایی مانند ستاره‌شناسی و فیزیک و پزشکی؛ نام بردن شخصیت‌هایی که در این علوم متنوع، هر کدام به قله رسیدند و جزو سرآمدان زمان خود بودند و معرفی یک‌یک این بزرگان، در

یک محفل دیگر و نوع دیگری از دیدار اقتضا دارد... علمای مبارزی که از این استان به تاریخ دانش دین در کشور معرفی شدند، در کمتر نقطه‌ای از نقاط ایران نظیر دارند. میرزای شیرازی را که همه می‌شناسند. مرحوم سید علی اکبر فال‌اسیری که در همین شهر شیراز قیام کرد و با نفوذ انگلیس‌ها و نفوذ خارجی‌ها مخالفت کرد... میرزای دوم - میرزا محمدتقی شیرازی - که در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول، رهبر مبارز ملت عراق در مقابل تهاجم انگلیس‌ها و اشغال انگلیس‌ها بود. مرحوم سید عبدالحسین لاری چهره برجسته و ممتازی بود که در حدود صد سال قبل، در همین استان و به کمک عشایر غیور و دلیر استان فارس، مبارزات خودش را شروع کرد؛ با سلطه انگلیس‌ها مبارزه کرد؛ برای استقرار نظام قانونی و مشروطیت مبارزه کرد؛ برای تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کرد... روحانیت استان از این نمونه‌ها بسیار دارد... مرحوم سید نورالدین حسینی... مرحوم آیت‌الله شهید دستغیب و مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی و دیگر علما...^۱

تولد

سید کمال‌الدین شیرازی، از سادات موسوی شیراز است که در آخرین روز سال ۱۳۰۷ ش، یعنی ۲۹ اسفند، در شیراز دیده به جهان گشوده است. پدر وی سید آقا موسوی شیرازی به کسب و کار اشتغال داشت و از اوتاد و اصحاب حالات روحانی بود.^۲

هم نام‌ها

در میان شاگردان مرحوم حاج شیخ حسن صافی اصفهانی (۱۲۹۸-۱۳۷۴ ش)، شخصیتی به نام شهید سید کمال موسوی شیرازی معرفی شده است که ظاهراً کسی غیر از شخصیت مورد نظر ما در این مقاله باشد. مرحوم آیت‌الله سید حسن شالی (متوفای

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم شیراز، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۰.



۱۳۸۵ش)،^۱ فرزندی داشت به نام سید جواد موسوی شالی که در تیر ۱۳۹۶ش، وفات یافت و فرزند وی، شهید سید کمال موسوی نام داشت که شخصیت‌های متعددی هستند و ارتباطی با ستاره برگزیده در این مقاله ندارد.

تحصیلات

سید کمال‌الدین شیرازی، پس از طی دوران نوجوانی و اتمام تحصیلات متوسطه، به حوزه علمیه شیراز رفت و در مدرسه آقا بالاخان حجره‌ای گرفت و ادبیات را همان‌جا درس گرفت. او پس از مدتی، در سال ۱۳۶۴ق، حدود ۱۷ سالگی، راهی شهر مقدس قم شد و به تحصیل علوم دینی ادامه داد. سطوح را طی کرد و به درس خارج فقه و اصول آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله بروجردی، راه یافت. درس اخلاق را محضر امام خمینی و در فلسفه هم درس علامه طباطبایی،^۲ که بهره‌های علمی و اخلاقی بسیاری از این دروس برد. وی حدود ۲۰ سال در این شهر بود و درجات بلند علم و عمل را طی کرد. او به دنبال تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۲ش، به نجف اشرف هجرت کرد و همواره با امام راحل ارتباطات علمی و معنوی و سیاسی داشت؛ چنان‌که با مرحوم سید مصطفی خمینی دوست بود و نسبت به سید احمد خمینی حکم استاد را داشت.

پرتلاش و اهل معنویت

مرحوم سید کمال‌الدین شیرازی، مدتی از تحصیلاتش را در مدرسه حجتیه گذرانده و در این مدرسه، با دوستانی اهل فضل و معنا مرآوده داشته است. آقای سیدهادی خسروشاهی می‌نویسد:

مدرسه نوساز حجتیه قم با وسعتی چشمگیر، از هفت یا هشت بلوک، و ده‌ها اتاق یا حجره مسکونی، علاوه بر طلاب آذری، عده‌ای از طلاب شهرهای تهران، مشهد، کاشان، اصفهان، همدان، قزوین و شیراز را در خود جای

۱. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۸۳۴.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

داده بود. سکونت در این مدرسه، دارای شرایط ویژه‌ای بود و بدون امتحان درسی، امکان اقامت در آن وجود نداشت و همه یا اغلب طلاب ساکن در آن، می‌بایست از این مرحله عبور می‌کردند. بنده پس از ورود به قم در اواخر سال ۳۲ یا اوایل سال ۳۳ ش، نخست چند ماهی در مدرسه فیضیه بودم و بعد توانستم به مدرسه حجتیه راه یابم. پس از ورود به این مدرسه، با عده کثیری از فضلا و طلاب درس خوان و سخت کوش و اهل تهجد و دعا روبه‌رو شدم که برای من طلبه نوجوان، بسیار جالب و شوق‌آفرین و آموزنده بود. افراد برجسته‌ای از قبیل آیت‌الله مهدوی کنی و برادرشان، آقای باقری، شیخ غلامحسین ابراهیمی دینانی، شیخ علی آقا پهلوانی (سعادت‌پرور) و برادرش، آقای شیخ حسن تهرانی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله خامنه‌ای و برادرشان، آقا سیدمحمد خامنه‌ای... شهید محمدجواد باهنر، شیخ مسلم مبشر کاشانی، آیت‌الله شیخ عزیزالله خوشوقت، شیخ مجتبی حاج آخوندکرمانشاهی، آقا سیدکمال شیرازی، شیخ یحیی انصاری شیرازی، اسماعیل صائنی زنجانی، شیخ مجتبی تهرانی و برادرش آقا شیخ مرتضی، شیخ یدالله دوزدوزانی، سید عبدالمجید ایروانی، سید علی انگجی... آقا رضا استادی، شیخ قاسم تهرانی، و ده‌ها نفر دیگر که اغلب آن‌ها در پیروزی انقلاب نقش خاصی ایفا کردند و پس از پیروزی هم، عهده‌دار مسئولیت‌های سنگین در اداره کشور شدند.^۱

استادان

از میان استادان اخلاق، فلسفه، فقه، اصول و عرفان سید کمال شیرازی در شیراز، قم و نجف این بزرگان را می‌توان یاد نمود:

۱. سید حسین بروجردی؛
۲. امام خمینی؛

۱. گفت‌وگوی بخش تاریخ مرکز بررسی‌های اسلامی قم، با استاد خسروشاهی، به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله شیخ یحیی انصاری شیرازی، با عنوان «حدیث روزگار؛ حوادث انقلاب اسلامی و شیخ اشراق قم»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۳.



۳. علامه طباطبایی؛
۴. سید محمدرضا گلپایگانی؛
۵. سید ابوالقاسم خویی؛^۱
۶. شیخ محمدجواد انصاری همدانی؛
۷. شیخ عباس قوچانی؛
۸. سیدهاشم حداد؛
۹. ملا محسن بهار.^۲

ارتباط با امام راحل

سید کمال الدین شیرازی، در میان استادان خود بیش از همه شیفته امام خمینی بود. وی علاوه بر تلمذ دروس دینی مختلف از محضر امام، دلباخته مقام معنوی و عرفانی امام بود. امام راحل نیز به ایشان عنایت داشت و این نکته از امور متواتر در زندگی اوست که بسیاری آن را نقل کرده‌اند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «ایشان و امام گه‌گاه با هم خلوت می‌کردند و جلسات دو نفری داشتند. برداشت من این است که امام از ایشان استفاده روحی و معنوی می‌کردند.»^۳ مقام معظم رهبری همچنین از ناراحتی بسیار امام راحل در رحلت مرحوم موسوی یاد می‌کند و در دیدار با خانواده مرحوم سید کمال الدین شیرازی می‌فرماید: ایشان از بهشتی‌های حقیقی هستند.^۴

کسب اجازه حسیه از امام راحل

مرحوم سید کمال الدین موسوی شیرازی، اجازه‌نامه‌ای در امور حسیه و شرعیه از امام راحل به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۶۳ ش، برابر ۱۰ صفر ۱۴۰۵ ق، کسب کرده که متن آن بدین قرار است:

۱. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.
 ۲. خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۴۲.
 ۳. کریمانه، ص ۲۳۷، با تلخیص.
 ۴. همان، تاریخ دیدار: ۲۸ خرداد ۱۳۷۵.

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين. و بعد، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید کمال الدین موسوی شیرازی - دامت افاضاته - از طرف این جانب مجازند در تصدی امور حسبیه و اخذ وجوه شرعیه و سهمین مبارکین و صرف آن در اعاشه خودشان به نحو اقتصاد و صرف ثلث از سهم مبارک امام علیه السلام و نصف از سهم سادات، مازاد بر مخارج خودشان را در موارد مقرر و ارسال مابقی را نزد این جانب جهت صرف در اعلائی کلمه طیبه اسلام، و اوصیه - ایده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی والتجنب عن الهوی و التمسک بعروة الاحتیاط فی امور الدین و الدنیا؛ وارجو منه ان لا ینسانی من صالح دعواته؛ والسلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته.

به تاریخ دهم صفر الخیر ۱۴۰۵؛ روح الله الموسوی الخمینی^۱

مورد عنایت بزرگان

علاوه بر امام خمینی که مرحوم سید کمال شیرازی مورد لطف وی بود؛^۲ باید از آیت الله سید نورالدین شیرازی که مجتهدی مبارز بود، یاد کرد که به تعبیر فرزند ایشان، مرحوم سید منیرالدین هاشمی، در مسائل اخلاقی به آقا سید کمال الدین شیرازی عنایت خاصی داشت. وی می نویسد:

آقا سید کمال موسوی... مورد احترام امام بود و مرحوم ابوی هم در مسائل اخلاقی به ایشان عنایت خاصی داشت. گاه در وصف او می فرمود: این آقا سید کمال، شاگرد بلاواسطه آخوند ملا محسن بهار است!^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۰۰.

۲. خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۴۲.

دوستان

سید کمال شیرازی در دوران تحصیل، با دوستان مهذب و درس خوان و معنوی دوست می‌شد.

شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی و حاج آقا مصطفی خمینی،^۱ دو تن از دوستان وی هستند که سید کمال الدین شیرازی در قم و نجف با آنان ارتباط داشت. آقای محمدجواد نورمحمدی می‌نویسد:

در تاریخ ۱۳۷۳/۷/۲۱ ش، مطابق هفتم جمادی الاولی سال ۱۴۱۵ق، خدمت حضرت آقا شیخ سیف‌الله نورمحمدی رسیدم. در میان صحبت‌ها فرمودند: ما در نجف جلسه دوستانه‌ای داشتیم که با رفقا جمع می‌شدیم و در آن جلسه صحبت‌های اخلاقی می‌شد؛ از آن جمله حاج شیخ جواد کربلایی، سید کمال شیرازی و سید ابراهیم باخترانی (خسروشاهی) بود. آقا سید کمال شیرازی، از شاگردان آقا سید هاشم حداد و در راه سیر و سلوک بود. روزی آن بزرگوار، ما را به خانه‌اش دعوت کرد. جلسه‌ای صمیمی و دوستانه بود که در آن جلسه شهید دستغیب شیرازی و حاج آقا مصطفی خمینی هم شرکت داشتند. ایشان در قم ساکن بود و در حالی که چندان پیر هم نبود، بر اثر سانحه تصادف به رحمت ایزدی پیوست. مزارش در کنار درب ورودی مسجد طباطبایی حرم از طرف صحن بزرگ می‌باشد و بر سنگ مزارش چنین نوشته است:

العالم العارف السید کمال الموسوی الشیرازی، تولد ۱۳۰۷ هجری شمسی، وفات ۱۳۶۶ هجری شمسی.^۲

آیت‌الله ابراهیم امینی نیز از دوستان و هم‌مباحثه‌ای‌های مرحوم آقا سید کمال شیرازی است. مقام معظم رهبری نیز از دوستان قدیمی سید کمال شیرازی محسوب می‌شود و به گفته سید عباس قائم مقامی: عارف روشن ضمیر، آیت‌الله سید کمال موسوی شیرازی

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. ناگفته‌های عارفان، محمدجواد نورمحمدی، ج ۱، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

سخت محل توجه امام خمینی و مورد علاقه آیت الله خامنه‌ای بود. او نیز علاقه شدید خود را به مقام رهبری که آن روزها ریاست جمهوری را بر عهده داشتند، کتمان نمی‌کرد.

در عرصه سیاست

مرحوم سید کمال موسوی، عارفی سیاست پیشه و ضد استبداد و مخالف بازشدن پای بیگانگان در کشورهای اسلامی بود. وی در کلیت حرکت‌های انقلابی قبل از انقلاب در مسیر دستورهای امام خمینی عمل می‌کرد و البته در دوران قبل نیز دارای فعالیت‌های سیاسی بود. مثلاً در جوانی، وی که قضیه ملی شدن صنعت نفت روی داد، وی در برخی اعلامیه‌ها در کنار دیگر بزرگان به تأیید حرکت مرحوم سید ابوالقاسم کاشانی پرداخت و از این نمونه می‌توان به امضا کردن اعلامیه پشتیبانی آیت الله خوانساری و آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی در حمایت از آیت الله کاشانی در فتوای وجوب ملی شدن صنعت نفت اشاره نمود.^۱ پس از ارتحال آیت الله بروجردی ردای زعامت جامعه تشیع را بر تن امام خمینی شایسته دید و بر مبارزاتش با رژیم افزود. مدتی تحت تعقیب ساواک بود و در سال ۴۲ دستگیر شد، و مدتی زندانی بود. وی بر اثر مبارزات و فشارهای رژیم (و نیز شوق استفاده از محضر امام خمینی) در سال ۱۳۴۳ ش، راهی نجف اشرف شد.^۲ همچنین فعالیت‌های سیاسی انقلابی خود را در دوران سکونت در عراق نیز پی گرفت و در صدور بیانیه‌های طلاب و فضولای انقلابی نجف صاحب نقش بود و نامش را در انتهای بیانیه‌های این دوران می‌توان دید.^۳ وی پس از انقلاب، مسئولیتی سیاسی برنگزید؛ ولی همواره در جهت تحقق آرمان‌ها و اهداف‌های مقدس نظام مبارک جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کرد و در عین حال، نمی‌خواست نامی از وی مطرح باشد.

۱. اختران قم، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. تربت پاکان قم، ج ۲، صص ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲.

۳. به عنوان نمونه ر. ک: نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، صص ۱۳۸ - ۱۴۲. سه اعلامیه در این بخش آمده است که دو مورد خطاب به امام راحل در پاریس بوده و یکی هم خطاب به ژنرال دیستن رییس جمهور سابق فرانسه در رابطه با امام خمینی می‌باشد.



شاگردان و پرورش یافتگان

مرحوم سید کمال شیرازی، شاگردان و دست پروردگان زیادی در قم، نجف و کرمان داشته است. وی به قدری دارای جاذبه اخلاقی بود که حتی عده‌ای از استادان و دوستانش شیفته اخلاق و منش وی بودند. طلاب و فضلالی جوان نیز گاهی با یک یا چند جلسه برخورد با ایشان، به شدت تحت تأثیر اخلاق و منش وی قرار می‌گرفتند. برخی از دست پروردگان و شاگردان ایشان را نام می‌بریم:

سید احمد خمینی

سید احمد خمینی، فرزند امام خمینی، در دوران پیروزی انقلاب یار و مددکار پدر خود بود. وی در اسفند سال ۱۳۷۳ ش، وفات یافت.^۱ مرحوم سید کمال شیرازی، مربی و معلم حاج احمد آقا بود و بعید نیست که به توصیه امام راحل وی متکفل پرورش سید احمد آقا شده باشد. نقل است که آیت‌الله سید کمال موسوی شیرازی می‌گوید: مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی به امام راحل عرض می‌کند: پدر جان! من حالا فهمیدم که غیر از این تحصیلات ظاهری موجود، حقایقی هست که در اختیار همه نیست. شما، یا خودتان مرا تعلیم فرمایید یا به کسی که وارد باشد، راهنمایی ام کنید. امام فرمودند: «احمد! آن را که خبر شد، خبری باز نیامد.»^۲

شیخ عبدالقائم شوشتری

این استاد اخلاق درباره زندگی‌نامه خویش می‌نویسد:

حقیر در روز نیمه ذی‌الحجه سال ۱۳۶۵ق، روز تولد امام دهم، حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام، در شهر قوچان متولد شدم. در سال ۱۳۳۹ ش، بنده طلبه شدم و در مدرسه نواب مشهد مشغول تحصیل گردیدم. در کنار درس و بحث حوزوی، به مطالعه کتاب‌هایی که درباره ادیان و مذاهب و طرائق بود مطالعه

۱. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.
 ۲. به نقل از آقای سید عباس موسوی مطلق.

و تحقیق می کردم. ادبیات عرب را نزد حضرت استاد، عارف والا مقام جناب آقای حجت هاشمی می خواندم. با توجه به شناختی که از حوزه علمیه مشهد و قم پیدا کردم، حوزه قم را از حوزه مشهد غنی تر یافتیم و لذا محل تحصیل را از مشهد به قم تبدیل کردم. روزی به خدمت حضرت آیت الله العظمی آقای بهجت مشرف شدم و به ایشان شرح حال خود را گفتم. آقا فرمودند: من فعلاً به شما کتاب‌های مفیدی را معرفی می کنم و بنده، خدمت ایشان علاقه زیادی پیدا کردم. بعضی نمازهای یومیه را در مسجد فاطمیه به امامت ایشان اقامه می نمودم. همیشه سعی می کردم پس از نماز مصاحبت ایشان را از مسجد تا منزل از دست ندهم. وقتی به درس خارج ایشان راه یافتیم همه روزه ده دقیقه قبل از شروع درس ایشان در منزل معظم له حاضر می شدم (به امید استفاده‌های اخلاقی و معنوی) و انصافاً بسیار استفاده کردم. دستورات ایشان عموماً سفارش به ادای واجبات و ترک محرمات و اتیان بعضی مستحبات و ترک مکروهات بوده و در بین مستحبات به دوام طهارت و نافله شب و نماز جعفر طیار بیش تر سفارش می کردند. همان ایام وصف بزرگ مردی دیگر را از دوستان شنیدم و به خدمتش شتافتم، به نام حضرت آیت الله العظمی حاج سید رضا بهاء الدینی که در حسینه خود نماز جماعت می خواندند و مشتاقان ایشان یک ساعت مانده به مغرب در آنجا حاضر می شدند و از خرمن علم و عرفان ایشان استفاده می کردند. بنده هم مانند کلب اصحاب کهف اکثر روزها حاضر می شدم و بسیار بهره مند شدم. ایشان همیشه شاگردان خود را به تفکر و تعقل تشویق و الحق و الانصاف خوب دستوری را سفارش می کردند (عرفان عملی همراه با تفکر و تعقل). در همین ایام به درس منظومه و اشارات حضرت آیت الله حسن زاده آملی، عالم عارف، دریای بیکران علم و معرفت حاضر شدم و از ایشان هم بهره‌ها گرفتم. ایشان شاگردان خود را به تحصیل علوم مختلف دینی تشویق و دستورات سازنده‌ای هم به برخی از شاگردان تعلیم می کردند و شاگردان برجسته‌ای هم تربیت فرموده‌اند. در خاتمه به منظور قدردانی از دیگر بزرگانی



که از محضرشان استفاده کرده‌ام، طبق وظیفه شرعی «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» به ذکر اسامی شریفشان بسنده می‌کنم: آیت‌الله شیخ محمد ناصری (اصفهانی)، آقای معلم دامغانی، جعفر آقا مجتهدی، آیت‌الله علامه سید محمدحسین طهرانی، مرحوم آیت‌الله شیخ عباس هاتف قوچانی، مرحوم آیت‌الله شیخ ذبیح‌الله قوچانی، عالم عارف مرحوم سید هاشم رضوی هندی، آیت‌الله شیخ حسن مصطفوی، مرحوم آیت‌الله سید کمال موسوی شیرازی.^۱

سید عباس قائم مقامی

مرحوم سید کمال موسوی، عالمی خود ساخته و مربی‌ای کار آزموده بود که سال‌ها در نجف اشرف طی سلوک کرده بود. هر چند پاره‌ای بیاناتش بیانگر آن بود که سر سپرده و ارادتمند شخص خاصی نیست؛ اما از مطالبی که می‌فرمود، از ارتباط ایشان با عارفان و اصلی چون آیت‌الله شیخ عباس قوچانی و آیت‌الله انصاری همدانی حکایت می‌کرد. پس از سالیان، حسرت... لذت آشنایی و هم‌کلامی زودگذری که با او داشتیم، احساس غیر قابل توصیفی را تاکنون در من زنده نگه داشته است. آن بزرگوار در سال ۱۳۶۶ در میان بهت و ناباوری دوستداران و ارادتمندانش در یک سانحه رانندگی به ملکوت عروج کرد.^۲

آثار و تألیفات

مرحوم سید کمال الدین شیرازی، مرد جهاد و رزم و سلوک و مبارزه بود. زندگی‌اش به عبادت و تبلیغ و مبارزه گذشت و وقت چندانی برای این روح کوشا در زمینه نگارش آثار علمی وجود نداشت. در عین حال وی حواشی بر برخی آثار علمی و نیز تقریرات دروس استادانش را نگاشته و همچنین رساله‌هایی در زمینه رد بر تصوف، رد بر بهائیت و مجموعه سخنرانی‌های اخلاقی‌اش دارا می‌باشد که برخی از آن‌ها مفقود شده‌اند.^۳

۱. خرمن معرفت.

۲. سایت دانشوران.

۳. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

اهمیت به تبلیغ

مرحوم سید کمال الدین شیرازی، یکی از وظایف اصلی روحانیت را تبلیغ می‌دانست و خود نیز به این امر بسیار پای بند بود. یکی از نقاطی که وی برای تبلیغ برگزیده بود، کرمان بود و مقام معظم رهبری نیز در برخی سفرهای خویش قبل از انقلاب، ایشان را در آن جا دیده و مطالبی را در همین رابطه بیان فرموده‌اند:

آشنایی بنده با حوزه علمیه کرمان خیلی قدیمی است. اول بار در سال ۴۲، به مدرسه معصومیه - که جناب آقای جعفری از آن اسم آوردند - آمدم و این مدرسه را زیارت کردم و سه روز میهمان جناب آقای حاجتی شدم، که ایشان آن وقت در این جا مستقر بودند. ماه رمضان برای منبر به زاهدان می‌رفتم، که به خاطر آقای محمدجواد حاجتی و مرحوم آقا سید کمال شیرازی سه روز در مدرسه معصومیه کرمان ماندم و اوضاع حوزه علمیه و طلاب آن را از نزدیک دیدم و با چهره‌هایی آشنا شدم که بحمدالله بعضی از آن‌ها در قید حیات هستند. حوزه علمیه کانون اصلی مبارزه بود... مرحوم آیت‌الله شیخ علی اصغر صالحی، رئیس حوزه و مورد احترام همه بودند. همین آقایانی که الآن تشریف دارند و جزو پیرمردها هستند، آن روز جوان‌های حوزه بودند. آقای نیشابوری مدیریت حوزه و فعالیت فراوان حوزه را بر عهده داشتند. در واقع ایشان و بعضی از دوستان دیگری که الآن چهره‌هایشان را می‌بینیم، همه کاره آقای صالحی بودند. حوزه خوب و گرمی بود و صادرات خوبی هم داشت. این حوزه چهره‌های با ارزشی را اول به قم و بعد هم به کل کشور صادر کرد.^۱ مرحوم شیرازی در استان کرمان به خصوص شهر ماهان به مبارزه با صوفی‌های خانقاهی اهتمام بسیاری داشت و همچنین مناظراتی با فرقه شیخیه داشته و با فرقه گمراه بهائیت نیز مبارزه می‌نمود و افرادی از آنان را از مکتب گمراهشان نجات داد و توطئه‌ها و تبلیغات بسیاری دیگر از بهائیت را خنثی نمود. در

۱. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱.



کرمان جلسات اخلاقی داشت و معمولاً از روی کتاب‌های میرزا جواد آقا تبریزی (که امام خمینی آثار وی را به خوانندگان کمال و جویندگان سعادت توصیه می‌کرد) توصیه می‌نمود و برای مبتدیان نیز کتاب معراج السعاده مرحوم نراقی را توصیه می‌کرد. وی عالمی عارف مسلک بود، ولی معتقد بود ادعیه معصومین علیهم‌السلام مملو از مفاهیم عرفانی است و نیازی به این دغل بازی‌ها نیست و نباید گذاشت مردم در دام متصوفه گرفتار شوند و آنان از مردم سوء استفاده کنند. او نه تنها در وادی عمل که در عرصه نظر و اندیشه نیز با صوفیان مبارزه می‌کرد و نوشته‌هایی در این زمینه دارد.^۱

تهذیب مردم

اثر تلاش‌های مرحوم سید کمال شیرازی بر مردمی که در کرمان تحت تربیت و تهذیب آن مرحوم قرار گرفته بودند؛ مشهود است. حجت الاسلام شیخ مرتضی آقا تهرانی می‌نویسد:

چند سال پیش با کاروانی از کرمانی‌ها سفری به عتبات عالیات داشتیم. وقتی با افراد کاروان آشنا شدم، دیدم هیچ کدام دانشجوی، استاد، دکتر، مهندس و... نیستند، بلکه همگی کشاورز، کاسب، دامدار و... هستند. عجیب این که هیچ کدام غیبت نمی‌کردند. وقتی از رفیق خود علّت را پرسیدم، گفت: مرحوم سیّد کمال موسوی شیرازی در محله این‌ها سخنران بوده است و بیماری غیبت را او در این مردم درمان کرده است. وقتی در کنار یکی از همین افراد نشستم و علّت دوری از غیبت را پرسیدم، گفت که مرحوم سیّد کمال راه کاری به ما داده است که دهان ما را بسته است. ایشان به ما گفته است: «الغَيْبَةُ جُهدُ العَاجِزِ»^۲ غیبت کردن تلاش ناتوان است. «وقتی خوبی کسی را می‌شنویم، از روی حسادت می‌خواهیم بدی او را بگوییم؛ ولی از بیان آن در مقابل خود

۱. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

شخص عاجزیم؛ پس غیبت او را می‌کنیم. انسانی که قدرت و شخصیت درستی دارد، عیب فرد را به خود او می‌گوید.^۱

وفات

سید کمال الدین موسوی شیرازی، این عالم عارف که از یاران حقیقی و مخلص حضرت امام بود، در عصر روز جمعه، ۱۳ مرداد سال ۱۳۶۶ ش،^۲ بر اثر سانحه تصادف به ملکوت اعلا پیوست. پیکر وی با تجلیل به قم منتقل شد و پس از تشییع و طواف در حرم حضرت معصومه علیها السلام و نماز آیت‌الله بهاء الدینی بر پیکر او، در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

مقام معظم رهبری که آن زمان مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده داشتند، در پیام تسلیتی حزن‌انگیز فرمودند:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با تأسف و اندوه فراوان خبر یافتیم که جناب حجت‌الاسلام و المسلمین عالم عارف، آقای حاج سید کمال موسوی شیرازی در سانحه اتومبیل وفات یافته و روح مصفای مطهرش به جوار ملکوت پرواز کرده است. این حادثه غم‌انگیز و تأسف بار، انسانی وارسته و عالمی پرهیزگار و عارفی عاشق و سالکی صادق و برادری غمگسار و معلمی دلسوز را از ما گرفت و ما را در مصیبت و اندوه فرو برد. این جانب همدردی و تسلیت خود را به خانواده محترم و فرزندان و دوستان آن برادر عزیز تقدیم می‌دارم و از خدای رحیم مغفرت و علو درجات آن بنده صالح را خاشعانه مسألت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای.^۳

۱. از خود تا خدا، مرتضی آفاته‌رانی.

۲. شیخ عبدالحسین جواهرکلام، وفات وی را بر اثر واژگونی اتومبیل در اتوبان قم تهران به تاریخ عید قربان ۱۴۰۷ ق، برابر ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ ش، ثبت کرده است. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۱۳۲۲. در همین اثر تصویری از نماز آیت‌الله بهاء الدینی و اقتدای فضلا و علمای حوزه از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی بر پیکر سید کمال آمده است.

۳. هفته‌نامه فتح‌نوبین، سال اول، ش ۲۶، ص ۱.



ناگفته نماند که به پاس ارج نهادن به گوشه‌ای از زحمات این عالم ربانی، دبیرستان نمونه دولتی سید کمال‌الدین موسوی در سال ۱۳۶۹ واقع در شهرستان کرمان، ناحیه ۲، خیابان شهید علی ضیاء به نام ایشان بنا شد.

بازماندگان

مرحوم سید کمال‌الدین شیرازی، که مقرر اصلی تبلیغی خود را استان کرمان قرار داده بود؛ در کرمان به دامادی یکی از علمای کرمان، به نام شیخ محمدحسین رخشاد معروف به آقا نجفی درآمد. سید کمال دارای ۶ فرزند (دو پسر و ۴ دختر) بود که نام‌های ایشان عبارت است از:

۱. حجت الاسلام سید علی موسوی شیرازی؛ ۲. سید محمدحسین موسوی شیرازی؛
۳. همسر شیخ باقر دریاب اصفهانی؛ ۴. همسر سید فرید موسوی مراغه‌ای؛ ۵. همسر شیخ مرتضی نجفی زنجانی؛ ۶. همسر محمدحسین نمازیان، (ساکن کرمان).^۱

منابع

۱. نهج البلاغه.
۲. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.
۳. اختران قم، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۴. از خود تا خدا، مرتضی آقا‌تهرانی، تهران، کتاب یوسف، ۱۳۹۰ ش.
۵. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۲ ش.
۶. خاطرات سید منیرالدین شیرازی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۷. خرم‌من معرفت، سید عباس موسوی مطلق، قم، هنارس، ۱۳۸۹ ش.
۸. صحیفه امام، ج ۱۹، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۹. کریمانه (دیدارهای خانواده شهیدان کرمانی با رهبر معظم انقلاب)، تهران، صهبا، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. ناگفته‌های عارفان، محمدجواد نورمحمدی، ج ۱، قم، مهر خوبان، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۸، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی‌تا. تاریخ مقدمه: ۱۳۵۸ ش.
۱۲. هفته نامه فتح نوین، سال اول، شماره ۲۶، کرمان، اردیبهشت ۱۳۸۴ ش.
۱۳. پایگاه اینترنتی دانشوران.
۱۴. پایگاه اینترنتی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۵. پایگاه اینترنتی مرکز بررسی‌های اسلامی.

احمد صابری همدانی

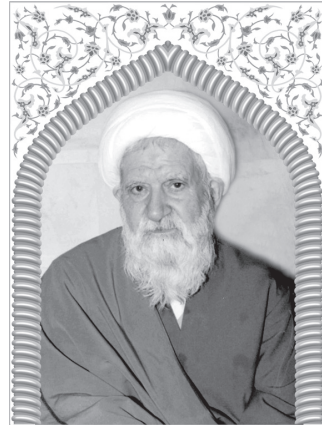
آیت تبلیغ

پدر: غیاثعلی

ولادت: ۱۳۰۲ ش.

وفات: ۱۳۹۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: وهب محبی

تولد و دوران کودکی

احمد صابری همدانی، در سال ۱۳۰۲ ش، در روستای بیوک آباد، از توابع همدان و در میان خانواده‌ای متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر ﷺ دیده به جهان گشود. نام پدرش، «غیاثعلی» بود و روستای او همواره زیستگاه علمای بزرگ بوده؛ چنان‌که یکی از اجداد مادری ایشان، حاج محمد شفیع بیوک آبادی، رساله‌ای در عرفان نوشته است. او در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود؛ اما فردی معمم در خانواده آن‌ها نبود و حتی در نزدیکانشان فردی روحانی دیده نمی‌شد. برادران وی نیز به کشاورزی و دامداری مشغول بودند؛ اما احمد صابری دل‌بسته حوزه شد. عامل اصلی این دل‌بستگی، وقایعی بود که بدان اشاره می‌شود.

در خردسالی به بیماری شدیدی مبتلا می‌شود؛ مادر وی نذر می‌کند که اگر کودکش شفا یافت، او را برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه بفرستد. خود نیز در خواب می‌بیند



که عمامه‌ای از آسمان آوردند و بر سر وی گذاشتند و شمشیری بر کمر او بستند و گفتند: لشکر یزید بن معاویه در مقابل توست؛ برو و با آن‌ها جنگ کن! این عوامل کافی بود تا ایشان، در طریق روحانیت گام بگذارد.^۱

دوران تحصیل

احمد صابری همدانی، تحصیلات خود را از مکتب‌خانه آغاز کرد و سپس به دبستان رفت. دوره دبیرستان را نیز تا کلاس چهارم گذراند و کتاب‌های گلستان، کلیله و دمنه و... را به خوبی فرا گرفت.

در سال ۱۳۱۹ ش، به حوزه علمیه همدان عزیمت کرد و آن‌جا در مدرسه آخوند سکونت داشت. سال‌های نخست سکونتش در شهر، با ورود ارتش متفقین به همدان و خروج رضاخان از ایران و قحطی و ناامنی حاصل از آن همراه بود و همین حادثه باعث شد چند بار به دلیل سختی معیشت به فکر ترک تحصیل بیفتد؛ اما با استعانت از خداوند متعال و استقامت در درس و بحث، تحصیلات خویش را ادامه داد. او دروس دوره مقدمات و بخشی از دروس سطح را در همدان به پایان برد.^۲

در آن‌جا دو استاد بر وی اثر بسیاری می‌گذارند: یکی از استادان، او را تهجد و ذکر و توسل می‌آموزد و دیگری، فعالیت در امور اجتماعی را به او درس می‌دهد. این دو طریق تربیتی، شیخ احمد را بر سر دوراهی قرار می‌دهد که کدامین راه را برگزیند. وی پیش از ورود به حوزه علمیه قم، با خود به تأمل می‌پردازد: «نشستم با خود فکر کردم که حال من باید کدام یک از این دو رویه را دنبال کنم؟ آیا اگر من یک عالم درون‌گرا و منزوی بشوم و فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشم، حضرت ولی عصر علیه السلام بیش‌تر از من راضی است؛ یا نه؛ باید به جامعه و اجتماع نیز توجه داشته باشم؟ دیدم که گردن کج کردن و اظهار تقدس نمودن و از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی کردن، کار درستی نیست».^۳

۱. خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶.

۲. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۵.

۳. خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۶.

سپس به علت کثرت تعطیلی حوزه علمیه همدان و کمبود استاد، به حوزه علمیه مشهد عزیمت کرد. در مشهد، نزد مرحوم حاج شیخ کاظم دامغانی رفت و نامه استاد خود، حاج میرزا محمدعلی دامغانی را به او نشان داد. در آن نامه درخواست شده بود که وی در مدرسه مرحوم دامغانی به تحصیل ادامه بدهد. حاج شیخ کاظم دامغانی نیز وی را مورد احترام قرار داد و به او سفارش کرد به حوزه علمیه قم برود؛ زیرا آن حوزه برای ترقی او مناسب‌تر بود. او نیز مدتی در مشهد ماند تا این‌که مقدمات سفر او به قم فراهم شد.

او در سال ۱۳۲۵ ش، به حوزه علمیه قم وارد شد و از محضر استادان آن دیار عالم‌خیز در رشته‌های فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، عرفان و... بهره‌های بسیار برد. او در سال‌های تحصیل خود، بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه را حفظ کرده بود. هم‌چنین به ادبیات علاقه ویژه‌ای داشت و بسیاری از اشعار فارسی و عربی را از بر کرده بود.

وی اگرچه حرمت آیت‌الله بروجردی را پاس می‌نهاد؛ در نقدی به ایشان گفته بود که زمانی برای درمان آیت‌الله بروجردی، از فرانسه پزشکی را آورده بودند؛ و این، در مقطعی بود که با اشغال الجزایر توسط فرانسوی‌ها و کشتار مسلمانان مظلوم این کشور همراه شد. آیت‌الله بروجردی نیز از این وقایع مطلع بود؛ اما با ورود پزشکی فرانسوی برای معالجه، موافقت کرده بود. این مسئله مورد اعتراض صابری همدانی قرار می‌گیرد.

در میان مراجع، وی با آیت‌الله گلپایگانی قرابت بیش‌تری می‌یابد. مرحوم گلپایگانی بارها و بارها وی را به‌عنوان نماینده خود معرفی می‌کند. شیخ احمد، درس آیت‌الله گلپایگانی را نیز تقریر می‌کرد. یکی از این تقریرات کتاب «الهدایة الی من له الولاية» است که در آن به بحث ولایت فقیه پرداخته است. صابری همدانی در این اثر، ادعا کرده که مرحوم گلپایگانی به ولایت مطلقه فقیه معتقد بوده است.

استادان و دوستان

استادان همدان

احمد صابری همدانی، در سال‌های تحصیل به محضر استادان بسیاری شرفیاب شد. او



دروس مقدمات و سطح خود را در حوزه علمیه همدان در محضر استادان زیر به پایان برد:

۱. حاج سید مصطفی هاشمی؛
۲. حاج میرزا محمدعلی دامغانی؛
۳. حاج شیخ محمدحسین بهاری؛
۴. حاج میرزا ابوالقاسم ربانی شاهنجرانی؛
۵. حاج میرزا اسدالله حجت؛
۶. حاج شیخ علی انصاری.

استادان مشهد و قم

در مشهد به درس مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی رفت.

سپس در قم در درس بزرگان و آیات حاضر شد و از آن بهره‌های بسیار برد؛ از جمله

در درس آیات عظام:

۱. حاج آقای سلطانی طباطبایی؛
۲. سید حسین بروجردی؛
۳. امام خمینی؛
۴. حاج سید محمد حجت کوه‌کمری؛
۵. سید محمدرضا گلپایگانی؛
۶. سید محمد محقق داماد؛
۷. حاج سید احمد خوانساری؛
۸. سید حسین قاضی طباطبایی، (کلام)؛
۹. سید محمدحسین طباطبایی، (علوم عقلی).

او هم چنین در سال‌های تحصیل خود، در درس اخلاق امام خمینی، حاج آقا حسین قمی، حاج آقا رضا بهاء‌الدینی، علامه طباطبایی و آیت‌الله گلپایگانی شرکت می‌کرد تا همواره علم خود را با عمل همراه سازد. هم‌نشینی با شهید آیت‌الله مدنی نیز بر شکل‌گیری

شخصیت او بسیار مؤثر بود.

شیخ احمد صابری همدانی، در سال‌های تحصیل خود، با استادان و فضلاء بسیاری رابطه دوستی داشت و دروسی را که آموخته بود، با آن‌ها مباحثه می‌کرد که از میان آن‌ها از مرحوم آیت‌الله علی احمدی میانجی می‌توان یاد کرد.

همسر ایشان، صبیبه آیت‌الله فاضل همدانی می‌باشد. ابوالزوجه وی از دوستان صمیمی آیت‌الله آقا سید حسین قاضی طباطبایی بود که به این واسطه با این استاد بزرگوار آشنا شد. هم‌چنین آشنایی آقای صابری همدانی با آیت‌الله حاج شیخ جعفر سبحانی در درس سید حسین قاضی طباطبایی بود.^۱

آشنایی با امام خمینی

شیخ احمد صابری همدانی در خصوص آشنایی خود با امام می‌گوید:

در سال ۱۳۲۵ش، وقتی به قم آمدم، جهت استفاده علمی از شخصیت‌ها پرسش کردم. یکی از بزرگان و استادان حوزه، حاج آقا روح‌الله خمینی را معرفی کردند و گفتند: ایشان عصرها در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه درس اخلاق می‌گویند. با اشتیاق و علاقه، روز پنجشنبه، موقع عصر در درس اخلاق و یا عرفان ایشان برای اولین بار شرکت کردم که البته آن موقع طلبه‌ای جوان؛ ولی برای اخذ مطالب مستعد بودم.

آن زمان ایشان از مدرسین شاخص حوزه بودند. وقتی که رفتیم، دیدیم ایشان شاگردان زیادی هم دارند. اولین باری بود که آن‌جا خدمتشان رسیدیم و دیدیم انصافاً با بیانی خوب درس می‌دهد و اخلاق و تفسیر می‌گوید. از همان اول، درسشان به دل ما چسبید و فهمیدیم که ایشان مدرس خوبی است. وقتی آمدند بیرون، من با ایشان صحبتی کردم که خیلی بر من اثر کرد. صحبت‌مان بحث علمی بود.

مطلبی که امام آن روز فرمودند، به قدری برای من جالب توجه بود که هنوز در

۱. شیدای گمنامی، ص ۲۱۵.



مغز و دلم بعد از چهل و چند سال تازه است. مطلب این بود ﴿بَيِّنَةٌ مِّنْكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ ما خیال می‌کنیم چیزی هستیم؛ ولی هیچ نیستیم، هر چه هست، از خدا است. بعد اشاره فرمودند به دیوار شرقی مدرسه فیضیه که هنگام غروب، روشنایی آفتاب بر دیوار تابش داشت؛ فرمودند: شما می‌گویید دیوار روشن است و نور دارد؛ اما خورشید را نمی‌بینید که همه این نور از اوست، نه از دیوار. تمام هستی، وجود و نیرو و قدرت، همه و همه از خدای بزرگ جهان است که ما آن را نمی‌بینیم. این مطلب هنوز برای من جالب توجه است.

پس از مدتی در درس اختیارات ایشان شرکت کردم که در صحن بزرگ، در یکی از مقبره‌های بزرگ دست راست از در بزرگ غربی، تدریس می‌فرمود. شاگردان حدود ۲۵ نفر بودند و من درس ایشان را می‌نوشتم. روزی مطلبی را بیان فرمودند و من گفتم: چند روز قبل این مطلب را طور دیگری فرمودید. گفتند: بنویس «رجع علیه السلام» رفقا خندیدند. مدتی این درس طول کشید؛ ولی به علتی تعطیل شد.

پس از آن در درس اصول ایشان حاضر شدم که در مسجد محمدیه - نزدیک سه راه موزه بود (که امروز بخشی از شبستان امام خمینی شده است) - تدریس می‌فرمودند که حاصل این بحث به صورت کتابی مستقل منتشر گردید.^۲

ارتباط با امام

شیخ احمد صابری همدانی درباره ارتباط خود با امام می‌گوید:

ارتباط من با حضرت امام روز به روز عمیق‌تر می‌شد؛ به طوری که ایشان به حجره و منزل من تشریف می‌آوردند و از آن‌جا که در ایام اقامت ایشان در پاریس، مدتی را خدمت آن بزرگوار بود؛ پس از بازگشت از پاریس، به منزل این جانب آمدند. در سال ۱۳۷۳ق، به درس خارج آیت‌الله گلپایگانی رفتم.

۱. سوره یس، آیه ۸۳.

۲. صحیفه دل، ج ۲، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

مباحث ولایت فقیه را آن موقع نوشتم و بعد از تبعید حضرت امام یعنی در سال ۱۳۸۳ق، آن را به عربی چاپ کردم.

در ایام تعطیلات، مسافرت‌هایی به شیراز، آباد، رفسنجان، کرمان و... داشتم. این مسافرت‌ها فرصت خوبی برای معرفی حضرت امام بود.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، از طرف آیت‌الله گلپایگانی به استانبول رفتم و تا سال ۱۳۵۱ش، آن‌جا بودم. هم‌چنین خبر داشتم که امام در «بورسا»، و در منزلی که پلاک آن ۱۳ است، تشریف دارند؛ ولی به دلیل حضور فعال ساواک در صحنه، جرأت گفتن نشانی ایشان را به دیگران نداشتم.

در این ایام، نامه‌ای از طرف آیت‌الله دکتر بهشتی به من رسید، مبنی بر این که با آقا تماس بگیرید و خبر آن را به ما هم بدهید! مجموع این مکاتبات به ۱۰ شماره رسید.

در این اوضاع و احوال به ذهنم رسید که با اسم مستعار و به نشانی یک مغازه، نامه‌ای به حضرت امام بنویسم و در آن قید کنم که شاگرد سابق شما مایل است خدمت حضرت عالی برسد؛ اما از حضور پلیس احتیاط می‌کند. خواهشمند است، جواب را به فلان نشانی و به نام شیخ عبدالله ارسال فرمایید! بعد از مدتی، نامه‌ای از طرف حاج آقا مصطفی به همان نشانی و به همان نام ارسال شده بود. ایشان در این نامه برای دیدار اظهار تمایل کرده، و نوشته بود نامه را خدمت والد رساندم؛ خوشحال شدند؛ دعا کردند و فرمودند: از طرف ما مانعی نیست؛ ولی ممکن است مانع برنامه‌های ایشان شویم. خلاصه فهمیدم که حضرت امام مایلند من همان‌جا کار کنم. ضمناً در حاشیه نامه، حاج آقا مصطفی اقلام و اجناسی را برای خانواده درخواست کرده بود که این درخواست هم ضمن یک مکاتبه با دوستانمان در ایران، برآورده شد.

در همان ایام، یک روز خبردار شدم که سه نفر برای دیدن این جانب به مسجد رفته‌اند و چون من در مسجد نبودم، آدرس هتل محل اقامت را داده بودند. از قراین فهمیدم که حضرت امام بوده‌اند. همراه آن دو، سه نفر عالمی که



از ایران برای ملاقات با آن بزرگوار آمده بودند؛ به محل اقامت ایشان رفتیم؛ متوجه شدیم که پلیس (به دلیل تمام شدن وقت) حضرت امام را به نجف تبعید کرده است؛ ولی همراهان آن بزرگوار هنوز همان جا بودند. خدمت آقایان، رفتیم یکی از آنان، آیت الله جلیلی از علمای کرمانشاه بود؛ نشانی حضرت امام را از ایشان گرفتیم و نامه‌ای خدمت آقا نوشتیم و حاج آقا مصطفی جوابش را نوشت. در همان روزها شخصی از ایران به منظور ملاقات با امام آمده بود؛ ولی ایشان پیغام داده بودند که دیگر با ایشان تماس نگیریم؛ خیلی از این جهت ناراحت شدم. علت این پیغام هم آن بود که پلیس از ارتباط من با حضرت امام باخبر شده بود. پس از گذشت یک هفته، شنیدم که حضرت امام به عراق منتقل شده‌اند.

نامه‌ای به حضرت امام نوشتیم؛ پس از چندی جواب آمد (متأسفانه آن نامه فعلاً موجود نیست) در جواب نامه نوشته بودند که مردم «ترک» به ما خیلی احترام کردند. هم چنین به محض ورود ما به عراق، «عارف» کسی را فرستاد که هر امری داشته باشید ما انجام خواهیم داد. روزنامه‌ها و مجله‌ها هم در خصوص حضرت امام و حاج آقا مصطفی مطالبی نوشتند که یک نسخه از آن مجله نزد من موجود است. در آن مجله خانمی^۱ که مأمور پرستاری و پذیرایی و آشپزی بیت امام بود، از تقید آن بزرگوار به نماز و قرآن و محبت به بچه‌ها مطالبی نوشته بود. البته حاج آقا مصطفی هم در آن جا تبعید بود.^۲

آشنایی با مقام معظم رهبری

آقای صابری همدانی درباره نحوه آشنایی خود با مقام معظم رهبری چنین می‌گوید:
بنده با ایشان در گرگان منبر می‌رفتم. در ماه صفر یکی از سال‌ها، جوان‌ها آقای خامنه‌ای را به گرگان دعوت کرده بودند؛ چون ایشان قبل از آن در مشهد

۱. ظاهراً منظور خانم مرضیه دباغ است.

۲. یادها و یادمان‌ها از شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، مجموعه مصاحبه‌ها در حاشیه کنگره شهید آیت الله سید مصطفی،

ج ۲، صص ۲۷۲-۲۷۴.

برای جوانان منبر می‌رفت. منبر من تا آخر ماه صفر طول کشید؛ ولی ساواک مانع منبر رفتن آقای خامنه‌ای شد؛ برای این که منبر ایشان انقلابی بود و جوان‌ها را دور خودش جمع کرده بود. همان موقع با آقای خامنه‌ای صحبت داشتیم و ایشان از من خیلی تمجید کرد و گفت: من شما را مجتهد می‌دانم. من هم منبر ایشان را خیلی خوب تشخیص دادم. منبر من تا آخر ماه صفر طول کشید و شب آخر، حادثه فیضیه را گفتم و از منبر آمدم پایین و دیگر گرگان نماندم. در آن زمان آقای خامنه‌ای را انسان با فکر و با حرارتی دیدم.

فعالیت‌های علمی، فرهنگی و تبلیغی

آیت‌الله صابری همدانی در طول عمر خود، خدمات بسیاری در عرصه علم و فرهنگ به انجام رساند. او از نخستین سال‌های تحصیل خود، به امر تدریس، اشتغال داشت و در حوزه علمیه همدان و قم، شاگردان بسیاری تربیت کرد. او کتاب‌های دوره مقدمات و سطح را تدریس می‌کرد.

ایشان در ایام تبلیغ، به مناطق گوناگون کشور سفر می‌کرد و ضمن ارشاد گروه‌های گوناگون مردم، در بسیاری از مناطق، مسجد یا حسینیه بنا کرد. هم‌چنین برای تبلیغ، به کشورهای استرالیا، آذربایجان، ترکیه، انگلستان، اسپانیا، ایتالیا، یونان، آلمان، هلند، ژاپن، چین، پاکستان، هندوستان و روسیه سفر کرده و در مجامع گوناگون به سخنرانی پرداخته است.

در سال ۱۳۴۳ ش، به دنبال تقاضای جمعی از ایرانیان مقیم استانبول، مبنی بر اعزام روحانی از ایران، ایشان از طرف آیت‌الله گلپایگانی به ترکیه اعزام شد و به اقامه نمازهای جمعه و جماعت در مسجد شیعیان استانبول همت گماشت و با کمک به ساختن مسجد در شهرهای دیگر و نیز با تألیف و تبلیغ و تشکیل جلسات مختلف، به سامان بخشی امور شیعیان می‌پرداخت.^۱

وی برای تبلیغ، به ۳۷ کشور دنیا سفر کرد که طولانی‌ترین آن‌ها سفر به ترکیه بود. او

۱. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۶.



در خصوص فعالیت‌های خود در ترکیه چنین می‌گوید:

زمانی که آیت‌الله شریعتمداری چشم از جهان فرو بست، من در ترکیه بودم. ظاهراً شب جمعه بود که این خبر به من رسید؛ ولی در خطبه‌های نماز جمعه که در استانبول اقامه می‌کردم، چیزی در این مورد ابراز نکردم. بعد از نماز، شخصی پیش من آمد و گفت: چرا شما درباره فوت آقای شریعتمداری حرفی نزدید؟ که اظهار بی‌اطلاعی کردم. چند روز بعد شنیدم که گروه‌های خاصی از طرفداران ایشان می‌خواهند در یکی از مساجد بزرگ استانبول مجلس ختمی برای ایشان برگزار کنند که ضمن تماس با سر کنسول سفارت ایران در استانبول گفتم که این مجلس نباید برپا شود؛ چون احتمال دارد که این‌ها بعد از پایان گرفتن مجلس، تظاهراتی راه بیندازند و با طرح شعارها و مطالبی به امام و انقلاب توهین و جسارت کنند.^۱

در سال ۱۳۵۱ ش، پس از هشت سال اقامت در ترکیه، به دلیل مخالفت دولت ایران، از فعالیت‌های تبلیغی در مسجد شیعیان ممنوع شد. ناچار به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۵۷ ش، چند بار از سوی آیت‌الله گلپایگانی، برای رسیدگی به امور حوزه‌های علمیه و دیدار با علمای دینی سوریه، هند و پاکستان به آن کشورها مسافرت کرد.

در سال ۱۳۵۷ ش، از طرف آن مرجع بزرگ، جهت نظارت بر امور جاری «مجمع جهانی اسلام» به لندن سفر کرد. پس از ورود امام به فرانسه، آقای صابری که در ایام تبعید امام به ترکیه از طریق مکاتبه با ایشان ارتباط داشت؛ به دستور آیت‌الله گلپایگانی به پاریس رفت و در روزهای اقامت امام در نوفل لوشاتو با ایشان دیدار کرد و ضمن ابلاغ سلام آن بزرگوار، سلامتی امام را به آیت‌الله گلپایگانی گزارش داد. در بازگشت به انگلستان، از سوی مسلمانان مقیم لندن، تلگرافی مبنی بر رعایت حال امام برای رئیس جمهور فرانسه فرستاد و مدتی بعد به ایران بازگشت.^۲

در سال ۱۳۵۸ ش، به استرالیا رفت و با سخنرانی در دانشگاه بزرگ سیدنی به بیان

۱. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

۲. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۶.

اندیشه‌های امام و انقلاب پرداخت و در بازگشت، پس از اقامت کوتاهی در کشورهای چین و ژاپن و آشنایی با وضع مسلمانان آن دیار، به ایران بازگشت و به فعالیت‌های حوزوی مشغول شد.^۱

در سال ۱۳۶۲ ش، بار دوم به ترکیه اعزام شد. دوره دوم اقامت ایشان در این کشور شش سال طول کشید. ایشان با برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، باعث حضور مسلمانان شیعه و سنی و ترک و فارس در این مراسم بود؛ تا آن که در سال ۱۳۶۸ ش، پس از نماز جمعه‌ای که در خطبه‌های آن - به بهانه اعدام شانزده مسلمان کویتی در عربستان - به جنایات عمال حکومت سعودی اعتراض و سوابق مبارزات ترکان عثمانی اشاره شده بود، با دسیسه مقامات سعودی، توسط پلیس ترکیه بازداشت و سرانجام از آن کشور اخراج شد و در مرز، از طرف علمای آذربایجان و مقامات محلی مورد استقبال قرار گرفت.^۲

آیت‌الله صابری همدانی، مدتی پس از بازگشت به ایران، برای دیدار با مسلمانان اروپا از سوی دفتر رهبری انقلاب اسلامی به کشورهای آلمان، اسپانیا، ایتالیا، بلژیک و هلند سفر کرد و یک سال بعد نیز به نمایندگی مردم استان همدان در مجلس خبرگان دوم انتخاب شد. وی همچنین به نمایندگی از مقام معظم رهبری، سالی چند ماه در جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان در باکو، به سر می‌برد. همچنین در دوره سوم مجلس خبرگان، نماینده مردم همدان بود.^۳

آیت‌الله صابری همدانی، به سبب سفرهای مکرر به دیگر نقاط جهان، به این باور رسیده بود که ابعاد عقلانی دین می‌باید بیشتر تبیین شود. وی بارها گفته بود در کشورهای مختلفی که بودم، پس از روضه‌خوانی‌ها مردم پیش من می‌آمدند و از بسیاری امور از من پرسش می‌کردند. من هم به روضه‌خوان‌ها مکرر تأکید می‌کردم که در سخنانشان دقت کنند و امور عقلانی را مطرح کنند.^۴

۱. همان، ج ۱، ص ۷.

۲. تاریخ مفصل همدان، ج ۱، ص ۷.

۳. همان.

۴. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

تألیفات

- آیت الله صابری همدانی تألیفات گوناگونی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و آذری منتشر کرده که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:
۱. محمد و زمامداران؛
 ۲. از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷؛
 ۳. زندگینامه مدرس مازندرانی و جمعی از علمای طبرستان و حادثه بابی‌ها در بابل؛
 ۴. الطريق المسلوک فی حکم اللباس المشکوک، (تقریر درس آیت الله العظمی بروجردی)؛
 ۵. ادب الحسین علیه السلام و حماسه، (با موضوع واقعه کربلا)؛
 ۶. کتاب الحج در سه جلد، (تقریر درس مرحوم آیت الله گلپایگانی به عربی)؛
 ۷. المهدی علی لسان الحسین علیه السلام؛
 ۸. شخصیت امام صادق علیه السلام در اسلام و مذهب او؛
 ۹. راه اهل بیت علیهم السلام در اسلام؛
 ۱۰. روز شهیدان؛
 ۱۱. امامت و خلافت در اسلام؛
 ۱۲. التوحید علی لسان الحسین علیه السلام؛
 ۱۳. مسیحیت کنونی؛
 ۱۴. سلاحی که هرگز نمی‌پوسد؛
 ۱۵. مسند الامام امیر المؤمنین علیه السلام فیما ینتهی الی الامام؛
 ۱۶. مسند الامام الحسین بن علی علیه السلام؛
 ۱۷. نخبة الاشارات فی احکام الخیارات، (تقریر درس مرحوم آیت الله گلپایگانی به عربی)؛
 ۱۸. کتاب الصلوة، (تقریر درس مرحوم آیت الله بروجردی به عربی)؛
 ۱۹. رساله فی المفاهیم، (تقریر درس مرحوم آیت الله بروجردی به عربی)؛



۲۰. نصایح الالباء للابناء؛
۲۱. طبوبی الاخبار؛
۲۲. جواهر الاخبار؛
۲۳. قاعده لاضرر، (تقریر درس مرحوم سید محمد محقق داماد به عربی)؛
۲۴. الهدایة الی من له الولاية؛
۲۵. احب الاعمال؛
۲۶. زندگی بلال حبشی؛
۲۷. رساله ای در مفاهیم و نهی در عبادات؛
۲۸. رساله ای در فرق بین حکم و حق، (تقریر درس امام خمینی)؛
۲۹. تاریخ مفصل همدان (سه جلد)؛
۳۰. زندگی نامه قاضی عبدالجبار اسدآبادی همدانی؛
۳۱. شخصیت امام صادق (علیه السلام)؛
۳۲. ترجمه کتاب السبعین فی فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)، (نویسنده: میر سید علی کبیر همدانی)؛
۳۳. رساله ای درباره امام زمان (علیه السلام)؛
۳۴. سازندگی های اخلاقی امام حسین (علیه السلام)؛
۳۵. رهبر و رهبری در اسلام؛
۳۶. بلبلان آذری، (منتخب از اشعار فضولی و شاه اسماعیل خطایی و شهریار در باکو).
- بسیاری از این تألیفات به زبان های لاتین و روسی ترجمه شده است. برای آشنایی با آثار ایشان، به بررسی دو کتاب از تألیفات وی اشاره می شود.

کتاب محمد و زمامداران

کتاب «محمد و زمامداران»، در بردارنده نامه های سیاسی پیامبر اکرم (ص) به زمامداران



و سلاطین زمان خودش می‌باشد. صابری همدانی، زمانی که به مکه مشرف شده بود، در کنار مقام ابراهیم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که توفیق نوشتن مطالب و کتاب‌هایی را به وی بدهد که پیش از این کسی ننوشته باشد. در مدینه منوره به فکرش خطور می‌کند کتابی درباره نامه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پادشاهان بنویسد. پس از نگارش، این کتاب مورد توجه و استقبال قرار گرفت. مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، وی را به خاطر نگارش این کتاب تشویق کردند. مرحوم دکتر محمد قریب زمانی که دست‌نوشته‌های کتاب را قبل از چاپ دیده بود، ضمن تمجید و تشویق، خواسته بود که هر چه زودتر این کتاب منتشر شود. مرحوم محیط طباطبایی نیز چندین بار در رادیو از این کتاب به عنوان اثری از حوزه علمیه قم، تمجید و قدردانی کرده بود. مرحوم محقق داماد، زمانی که این کتاب منتشر می‌شود، هر زمان که صابری همدانی در درس، اشکال می‌کرده، برای بی‌اهمیت جلوه‌دادن آن اشکال می‌فرموده: «شما که مورّخ هستید»، اما زمانی که صابری همدانی تقریرات درس مرحوم گلپایگانی را می‌نویسد، نسخه‌ای را به مرحوم محقق داماد تقدیم می‌کند و می‌گوید: «این کتاب را نوشتم و خدمت شما آوردم تا فقیه‌بودن بنده را نیز تأیید بفرمایید»^۱.

کتاب از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷

یک روز پس از واقعه فیضیه، آقای صابری همدانی به آن محل رفت و آن‌چه را خودش به عیناً ملاحظه کرد، مکتوب نمود. درهای شکسته حجره‌ها و آثار خون‌پخش شده بر در و دیوار و عمامه‌های افتاده بر روی زمین، همگی مورد توجه وی قرار گرفت و به شرح آن پرداخت و کتاب «از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷» را منتشر کرد. این کتاب از جمله کتاب‌هایی است که در نهضت اسلامی نقش به‌سزایی داشته و پس از پیروزی انقلاب، تجدید چاپ شده است. وی در این کتاب، وقایع پانزده خرداد ۱۳۴۲ و بسیاری دیگر از وقایع را با قلمی حماسی نگاشته؛ به گونه‌ای که هر خواننده‌ای با خواندن آن احساس شور و شغف بسیار می‌کند.

۱. خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۱۹.

سید مهدی گلپایگانی (فرزند آیت‌الله گلپایگانی) زمانی گفته بود که پدر و مادرم با خواندن این کتاب، متأثر شده و گریه کرده بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز دست‌نوشته‌های این کتاب توسط مرحوم شهاب‌الدین اشراقی به امام خمینی داده شد که مرحوم امام دستور می‌دهند این کتاب دوباره چاپ شود.^۱

ایشان زمانی که در ترکیه بود، کتابی در خصوص امام صادق (علیه‌السلام) به زبان ترکی نگاشت. انگیزه وی برای نوشتن این کتاب، درخواست وزارت کشور ترکیه بود تا عقاید شیعه مورد تبیین قرار گیرد.

او همچنین مقالات فراوانی به زبان‌های گوناگون و در زمینه‌های مختلف نگاشته که برخی در مجله «حکومت اسلامی» به چاپ رسیده است. وی تقریرات زیادی از استادانش نوشته که به چاپ رسیده است.

وی همچنین اشعاری به عربی و فارسی سروده که به عنوان نمونه، بخشی از اشعار که درباره حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) است، در این جا آورده می‌شود:

هل تضرم النار علی باب الهدی	ورائه بنت النبى المصطفى
ام تکسر الضلع من البتول	بضعة خیر الناس الرسول
نادت علیا عینها باکیه	من شدة الضرب الیه شاکیه

از فعالیت‌های دیگر او در این عرصه، تأسیس مدرسه جعفریه در قم را می‌توان برشمرد.

فعالیت‌های سیاسی

آیت‌الله صابری همدانی، همواره در صحنه‌های گوناگون مبارزه با رژیم شاه حضور فعال داشته است. او که در جوانی با شخصیت نواب صفوی و واحدی آشنا شده بود، همواره می‌کوشید تا روحیه آن مبارزان را در خود بپروراند و حماسه دینی و مذهبی را با علم همراه سازد.

۱. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.



آیت الله صابری همدانی، در سال‌های مبارزه علیه رژیم شاه، همواره از خط امام خمینی دفاع می‌کرد و در راه تحقق نظام اسلامی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نورزید.

مسئولیت‌ها

او پس از انقلاب نیز خدمات شایانی را به انجام رسانده که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

۱. مسئولیت رسیدگی به وضع طلاب غیر ایرانی؛
۲. عضویت در شورای مدیریت حوزه علمیه قم؛
۳. نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، در دوره‌های دوم و سوم از استان همدان؛
۴. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۵. نماینده امام در استانبول؛
۶. نماینده مقام معظم رهبری در باکو؛
۷. تأسیس اولین دفتر سرپرستی طلاب غیر ایرانی در حوزه علمیه قم.

توصیه تبلیغی

شیخ احمد صابری همدانی، در مصاحبه خود با مجله فرهنگ کوثر می‌گوید: در تبلیغات سعی کنیم از بیان مطالب سست و ضعیف خودداری کنیم؛ حتی در عزاداری‌ها. ایشان می‌گوید: خودم در ترکیه که بودم، گاه شاهد بودم افرادی که برای تبلیغ می‌آمدند، مطالبی می‌گفتند که مورد اعتراض شنوندگان قرار می‌گرفت. برای آنان ایجاد پرسش می‌کرد و از من توضیح می‌خواستند؛ به خصوص در روضه‌ها طوری نباشد که از اهل بیت (علیهم‌السلام) چهره‌ای خوار و ذلیل و ضعیف ارائه کنیم. این کار بین شیعیان و غیر شیعیان اثر منفی دارد. نسبت به افرادی که اعزام می‌شوند، واقعاً دقت شود که آنان بر اساس صلاحیت‌ها گزینش شوند، نه بر اساس روابط. مراکز اعزام مبلغ از تجربه‌های دیگران استفاده کنند و اطلاعات درستی از منطقه در اختیار مبلغ قرار دهند.

نکته دیگر؛ سرمایه‌گذاری در امر تبلیغ، در خارج از کشور است که متأسفانه در این قسمت ما خیلی ضعیف عمل می‌کنیم؛ مثلاً زمانی که به ترکیه رفته بودم، علاوه بر سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که داشتم؛ از نظر ابزار تبلیغ خیلی در تنگنا بودم. نه کتابی داشتم، نه مجله‌ای و نه... به زحمت چیزی را می‌شد فراهم کرد و در اختیار افراد قرار داد. خودم با همان نبود امکانات، چند کتاب به زبان ترکی نوشتم که خیلی مورد استقبال واقع شد. این، در حالی بود که صاحب‌خانه ما روزی پیش من آمد و گفت: آقا! مستاجری که برای خانه آمده، مسیحی است و آن قدر کتاب آورده که می‌ترسم سقف خانه‌ام فرود آید. بدین جهت، به پلیس شکایت کرده‌ام. این مبلغ مسیحی ۴۵ هزار جلد کتاب با خود آورده بود! او چک سفید امضا هم داشت و هر چه امکانات می‌خواست، می‌گرفت. حالا شما مقایسه کنید با تبلیغات ما که من گاه برای سه هزار تومان می‌ماندم. این از نظر امکانات. از نظر روش کار هم ما ضعیف عمل می‌کنیم؛ برای مثال در ترکیه که بودم، ظهر در منزل استراحت می‌کردم که ناگاه در خانه رازدند. رفتم، دیدم خانمی است یک سبد پر از کتاب دارد و از من می‌خواهد بخرم.

کتاب‌ها به زبان‌های مختلف بود. کتابی عربی داشت، خریدم. دیدم تبلیغات مسیحیت است و در آن از خواننده می‌خواهد اگر مشکل مادی دارد با آنان مکاتبه کند. بنابراین، اگر بخواهیم در معرفی اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) که امروز مشتاق زیاد دارد. موفق باشیم؛ باید افراد باسواد اعزام کنیم، و ضمن عرضه مطالب خوب، و از نظر مادی خوب پشتیبانی کنیم.^۱

خاطرات

اشکال در درس امام

آقای صابری همدانی از دوستداران امام خمینی بود و خاطرات زیادی با ایشان داشت. وی در خاطره‌ای از درس امام خمینی می‌گوید:

۱. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.



ما در بحث اصول به درس مرحوم محقق داماد می‌رفتیم که شنیدیم مرحوم امام در درس اصول به طلب و اراده رسیده‌اند. این بحث بسیار مهم بود و با مسائل فلسفه و کلام ارتباط داشت و بسیاری از بزرگان، چون مرحوم آخوند فرموده‌اند: «قلم این جا رسید و سر بشکست». با چند نفر از فضلاء درس مرحوم داماد گفتیم: خوب است این بحث را از آقای حاج آقا روح‌الله خمینی استفاده کنیم. بالاخره به درس طلب و اراده امام رفتیم و استفاده کردیم. بعد از چند روز، امام مطلب را به این جا رساندند که عقوبت بر افعال اختیاریه است و افعال اختیاریه هم آن است که به اراده ما مسبوق است و افعال مکلفان هم از روی اراده صادر می‌شود. من اعتراض کردم و گفتم: شما برای ما اصطلاح را بیان فرمودید؛ ولی ما می‌خواهیم بدانیم اراده ما از کجا است که افعال ما به آن مسبوق می‌شود؟ ما کاری به اصطلاح نداریم. اشکال و اعتراض تکرار شد؛ ولی جواب قانع‌کننده نگرفتیم. امام جمله‌ای را به عنوان شوخی فرمودند و من هم پررویی کردم، چیزی گفتم؛ طلبه‌ها خندیدند.

بعد از درس، آقای سبحانی و من خدمت امام آمدم؛ آقای سبحانی به امام گفت: حاج آقا! ایشان آقای صابری است. امام فرمودند: تو می‌خواهی ایشان را به من معرفی کنی؟! خلاصه آن روز گذشت؛ ولی اشکال من سبب شد یک هفته بحث طول بکشد.

به هر حال، در این یک هفته، امام مسئله جبر و اختیار را بسیار دقیق و مفصل بیان فرمودند و به نظرم آخر بحث فرمودند: «قلم این جا رسید و سر هم نشکست».

در همین درس بود که از مرحوم شاه‌آبادی با عنوان شیخ ما یاد کردند و از ایشان تمجید نمودند. از محی‌الدین عربی نیز روزی با عظمت و تجلیل اسم بردند که برای ما خیلی مهم و اعجاب‌انگیز بود. متأسفانه بعضی از مطالب مربوط به اراده مکلفان که در نجف ایراد فرموده بودند، در رساله‌ها درج نشده است. از مطالبی که امام در ضمن بحث طلب و اراده در طی بیانات

عرفانی خود فرمودند، سخنی است که برای شاگردان، مخصوصاً برای من بسیار جالب توجه بود. مطلب این بود: «بعضی از نفوس برای کسب فیض از باری تعالی بدون واسطه مستعد نیستند. باید وسایط فیضی در کار باشد؛ مثلاً دیوار استعداد انعکاس نور را بدون واسطه ندارد؛ ولی به وسیله آب یا آینه، نور خورشید در آن منعکس می‌شود. آفتاب بر آب می‌تابد و از آب به دیوار منعکس می‌شود و پرتوی از نور خورشید در سینه دیوار پدیدار می‌گردد. وصول فیض باری تعالی به هر کس و هر چیز و هر انسانی گاهی بدون واسطه ممکن نیست؛ و این به دلیل نقصی است که در موجود وجود دارد؛ نه در فیض خداوند و قدرت او. در این جا فیض خدا به وسیله وسایط غیبی الهی و مقربان درگاه او و ذوات مبارک پیامبر بزرگوار و ائمه اطهار علیهم‌السلام به مردم و نفوس ضعیف غیر مستعد می‌رسد و فیض خداوند در آن‌ها تجلی پیدا می‌کند.

بعد از این بحث در درس امام، به علت مسافرت دیگر توانستم شرکت کنم. فقط موقعی که در مسجد سلماسی عصرها بحث اصول داشتند، مدتی حاضر شدم و تبعید امام پیش آمد. این اجمالی از استفاضه من از امام بود؛ ولی منزلشان زیاد می‌رفتم و در بورسای ترکیه، مکاتباتی داشتیم و هم‌چنین در عراق که نامه‌های بورسای و بعضی از نامه‌های عراق موجود است؛ قسمت زیادی از خیارانشان، مخصوصاً مسئله فرق بین حکم و حق را دارم.^۱

روشنایی دیوار از منبع دیگری است

ایشان در خاطره‌های دیگر، از درس اخلاق امام خمینی می‌گویند:

اولین بار که به محضر امام رفتم، در جلسه درس اخلاق ایشان بود که نزدیکی‌های غروب در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه برقرار می‌شد. آن درس به قدری بر تهذیب و تزکیه نفس طلبه‌ها مؤثر بود که نمی‌توان بیان کرد. اولین جملاتی که آن روز از ایشان شنیدم، هنوز یادم است. امام به دیوار مدرسه

۱. صحیفه دل، ج ۲، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.



فیضیه اشاره کردند که آفتاب بر آن تاییده بود؛ و فرمودند: «ما حالا نگاه می‌کنیم به این دیوار؛ می‌بینیم روشن است؛ اما چون آفتاب را نمی‌بینیم، خیال می‌کنیم این دیوار روشن است؛ در صورتی که این روشنایی از منبع دیگری است که ما آنرا نمی‌بینیم. هستی در جهان همین جور است؛ ما خیال می‌کنیم، مثلاً خودمان هستیم، علم داریم، کمال داریم، جمال داریم، جلال داریم؛ در صورتی که همه این‌ها از مبدأ دیگری است، مثل همان دیواری که آدم خیال می‌کند خودش نورانی است؛ در صورتی که این نور از جای دیگری است.» این جملات امام به قدری در مغز و قلب من اثر داشت که دیگر بعدها درس اخلاق ایشان را ترک نکردم.^۱

پایبندی امام به اصول اخلاقی

شیخ احمد صابری همدانی، درباره یکی از حالات امام که ابهت و پایبندی ایشان به واقعیت‌ها و اصول اخلاقی است، می‌گوید:

اول: یکی از علما هر ساله از یکی از شهرستان‌ها به قم می‌آمد و وجوهات قابل توجهی می‌آورد و به مجتهدان و بزرگان حوزه تقدیم می‌کرد و چون در ظاهر مرد موجه و مروج بود، آقایان هم از ایشان دیدن می‌کردند و این دیدارها در حجره ما، در طبقه دوم مدرسه دارالشفاء انجام می‌گرفت. وقتی بر من وارد می‌شد، آقایان، از جمله امام از ایشان دیدن می‌فرمودند. یک سال امام به دیدن آن آقا تشریف نیاورد و حتی بازدیدشان هم نیامد! این باعث شد که ما علت را پی جویی کنیم. وقتی پرسیدیم، امام فرمود: درباره این آقا گفته می‌شود که شب‌ها می‌رود نجف اشرف و از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبوض وجوهات را می‌گیرد و می‌آورد! ما به امام گفتیم: آقا! خود ایشان این حرف را هیچ وقت نزده است، بلکه مردم عوام این حرف‌ها را گفته‌اند. امام فرمودند: بلی؛ اما چرا در منبر این شایعه را تکذیب نکرده است!^۲

۱. سلسله موی دوست، ص ۱۳۸.

۲. صحیفه دل، ج ۲، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

دوم: شاید این موضوع را فقط خدا می‌داند و امام و من که شاهد قضیه بودیم. البته موضوع قابل درج نیست؛ اما گویای اخلاق پسندیده و بزرگوارانه امام است. امام به مدرسه فیضیه می‌آمدند؛ موقعی که حاج سید احمد زنجانی نماز نمی‌آمد، امام نماز جماعت می‌خواندند و طلاب و فضلا هم به امام اقتدا می‌کردند. گاهی مدت‌های متوالی امام در فیضیه نماز جماعت اقامه می‌فرمودند و من هم که در دارالشفاء حجره داشتم، نماز جماعت می‌رفتم. یک روز تابستان که هوا بسیار گرم بود، امام نماز را خواند و من زودتر پا شدم. مدرسه فیضیه حوض بزرگ گودی داشت که برای وضو گرفتن بایستی خم شد و آب از حوض برداشت. یک مرد روستایی داشت وضو می‌گرفت؛ لذا برای برداشتن آب خم شده بود. شلوار این مرد از پشت پاره بود و نمی‌دانست. در این هنگام، امام پا شدند، آمدند پشت سر آن مرد، رو به قبله ایستادند؛ به طوری که مانع دیدن مردم شدند. این قدر ایستادند تا مرد وضویش را تمام کرد. امام حرکت کردند و رفتند. معلوم شد امام هم از موضوع مطلع شده و برای حفظ آبروی آن مرد و ممانعت از مشاهده مردم آن‌جا توقف کرده‌اند!

هم‌سفری با امام

آقای صابری همدانی، خاطره‌ای درباره مسافرت خود که همراه امام خمینی به مشهد مشرف شده بود، چنین نقل می‌کند:

در دورانی که در قم طلبه بودم، یک‌بار امام با اتوبوسی به مشهد مشرف می‌شدند، که از قضا من هم در همان اتوبوس بودم. آن موقع طلبه جوانی بودم؛ اما امام را می‌شناختم. ایشان خیلی خیلی ساده بودند. وقتی به سمنان رسیدیم و اتوبوس توقف کرد، ایشان آن‌جا غذا خوردند، بعد وضو گرفتند و عبایشان را همان‌جا انداختند و قدری استراحت کردند. تصور کنید یک استاد معظم و مجتهد حوزه علمیه، مانند مسافران دیگر که همه‌گونه افراد



بودند، رفتار کند. پیدا بود که کارهای ایشان برای خداست. بعد که اتوبوس در خواجه ربیع نگه داشت، دیدم که ایشان رفتند خواجه ربیع را زیارت کردند و برگشتند. سادگی زندگی ایشان واقعاً برای همه ما جالب توجه بود. ما خیال می کردیم ایشان که می خواهند به مشهد مشرف شوند، خیلی تشریفات لازم است، اما دیدیم که چنین نیست.^۱

ملاقات خبرنگار لندنی با امام

آقای صابری همدانی، درباره خبرنگار لندنی که مشتاق مصاحبه با امام بود، نقل می کند:

بعد از انقلاب، خبرنگاری از لندن به قم آمده بود و چون مرا از آن موقع که در لندن بودم، می شناخت؛ به منزل ما آمد و به من متوسل شد تا مصاحبه ای با امام ترتیب دهم. هنوز امام به تهران منتقل نشده بودند. من با مرحوم آقای اشراقی تلفنی صحبت کردم که این خبرنگار، سؤالات زیادی دارد و مایل است نکاتی را از امام بپرسد، امام موافقت نمودند. شبی امام به منزل من تشریف آوردند و تصادفاً آن خبرنگار هم آن جا بود. وقتی امام تشریف آوردند، تمام مسائل او حل شد و گفت: عجب! ایشان همین جوری تشریف آوردند این جا؟! گفتم: بله، ایشان به خانه طلبه هم تشریف می برند. گفت: همان شخصی که این همه در دنیا سروصدا کرده است، بدون تشریفات برخاست و به این جا آمد؟! او که قبلاً تشریفات سلطنتی را دیده بود، ارادت فراوانی به امام پیدا کرد.^۲

دیدار امام در پاریس

زمانی که امام خمینی به پاریس رفتند، آقای صابری همدانی برای دیدار استاد خود از لندن به پاریس می رود. وی در مورد دیدار خود با امام خمینی می گوید:

وقتی امام به پاریس تشریف بردند، من از لندن به پاریس رفتم و جزو نخستین

۱. آئینه حُسن، ص ۱۱۶؛ پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۷۰.
 ۲. همان.

افرادى بودم كه به آن جا رسيدم. چند نفرى هم از آمريكا و لندن آمده بودند. به خود مى گفتم: حال كه بعد از پانزده سال استادم را مى بينم، برخورد ما چه طور خواهد بود. به وسيله بعضى از دوستان ايشان به نوفل لوشاتو رفتم؛ آن جا كه رسيدم، ديدم حاج احمد آقا خمينى و مرحوم آقاى اشراقى هر دو در خدمت امامند و امام هم به آن درخت سيب تكيه داده اند. من كه بعد از پانزده سال خدمت امام رسيده بودم، دستشان را بوسيدم و اشك چشمم جارى شد؛ ديدم امام خيلى ضعيف شده اند. ايشان حالم را پرسيدند و گفتند: پير شده اى، فلانى!

گفتم: بله؛ ما در تركيه پير شديم. بعد گفتم: آقا! اگر ممكن است، براى معالجه يا امر ديگر، به لندن تشريف بياوريد. نظرتان چيست؟ ما برويم مقدمات تشريف فرمايى شما را فراهم آوريم؟ ايشان فرمودند: خودم هم نمى دانم كجا بايد بروم.

بعد من گفتم: شما يك فرزند از دست نداده ايد كه من به شما تسليت بگويم؛ فرزندان زيادى از دست داده ايد كه براى همه آن ها به شما تسليت مى گويم. بعد عرض كردم: آقا! من خوابى ديده ام كه اميدوارم به زودى پيروز شويد! واقعاً هم آن خواب براى من از خواب هاى عجيب بود. خوابى بود كه نمى شود گفت از احلام يا خيالات بود. به امام عرض كردم: خواب ديدم قلعه اى است متعلق به خاندان پهلوى؛ يك مرتبه شايع شد كه در آن قلعه انفجارى رخ داده است؛ من به طرف آن قلعه دويدم.

وقتى وارد شدم، دست چپ، پله هاى بود و خاندان پهلوى با لباس هاى سياه و ساك ها و چمدان هاى در دست، از آن بالا و پايين مى رفتند و مردم مى گفتند اين ها جواهراتى است كه دارند مى برند. قلعه منفجر شد و من فرياد زدم: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛



همچنین گفتم: «فاعتبروا یا اولی الابصار، فاعتبروا یا اولی الالباب»؛ اما «قل اللهم مالک الملک...» را با صدای خیلی بلند گفتم. بعد عرض کردم آقا! ان شاء الله خداوند متعال قدرتی به شما عنایت کند و قدرت را از دست پهلوی بگیرد. ایشان هم گفت: ان شاء الله و خیلی خوشحال شدند.^۱

بوسیدن دست امام

شیخ احمد صابری همدانی در ذکر رؤیایی می‌گوید:

شبی خواب دیدم که پیامبر ﷺ در تابوت است و من دست ایشان را بوسیدم. به من گفتند: این آخرین باری است که دست حضرت را می‌بوسی. از خواب که برخاستم خیلی ناراحت شدم. چند وقت بعد در جماران به دیدار امام رفتم و دست ایشان را بوسیدم. همین که حضرت امام دستش را آورد که ببوسم، دیدم همان دستی است که در عالم خواب دیده‌ام و در همان جا این نکته به ذهنم رسید که این آخرین باری است که من امام را زیارت می‌کنم و دست مبارکش را می‌بوسم. طولی نکشید که خبر رحلت ایشان را در استانبول شنیدم و آن خواب تحقق یافت.^۲

حتی در میان غیرمسلمانان به مواردی برخوردیم که نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ اظهار علاقه می‌کردند؛ مثلاً در ترکیه که بودم، مغازه‌داری خیلی به من احترام گذاشت؛ گمان کردم شیعه است؛ اما بعد معلوم شد ارمی است. علت اظهار علاقه‌اش را پرسیدم؛ گفت: علت آن است که شما علی بن ابیطالب (علیه السلام) را خوب شناختید. ما هم به او علاقه داریم؛ چون در کتاب ما از او به عنوان «ایلیا» نام برده شده است.

در سال ۱۳۵۷ش، که از طرف آیت‌الله گلپایگانی، مسئول مجمع جهانی اسلام در لندن بودم، یک روز گفتند: شخصی آمده، می‌خواهد با شما ملاقات کند.

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.
 ۲. مجله فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۸، ش ۳۴.

او گفت: من از استادان دانشگاه هستم؛ شنیده‌ام در تاریخ اسلام، به فردی به نام علی بن ابیطالب (علیه السلام) ظلم شده است، آمده‌ام تا با این شخصیت بیش‌تر آشنا شوم. این برای من خیلی مایه شگفتی بود!

محبوبیت ایرانیان در دیگر کشورها بعد از انقلاب

ایشان در مورد سفرهای تبلیغی خود می‌گویند:

از همه زیباتر، احترام به ایرانی و روحانی قبل و بعد از انقلاب است؛ یادم می‌آید قبل از انقلاب هر جا می‌رفتم، می‌گفتند: این‌ها نفت دارند و در واقع به بُعد مادی ایرانیان اشاره می‌کردند؛ ولی بعد از انقلاب، رفتم آلمان، وقتی سوار تاکسی شدم، راننده به زبان انگلیسی گفت: خمینی خوب است. من هم در جواب او گفتم: خیلی خوب است.

بلغارستان که رفته بودم، در گمرک همه را بازدید کردند؛ نوبت به من که رسید، گفت: خمینی، خمینی! چمدان‌های مرا نگاه نکرد و رد شدم.

حمله به فیضیه

آقای صابری همدانی، سال ۱۳۴۲ش، در جریان هجوم مأموران شاه حضور داشت و جریان را چنین بازگو می‌کند:

در فیضیه، طلاب زیادی بودند و منبری هم، شیخی بود که جزو منبری‌های معروف بود. پای منبر عده‌ای شروع کردند به حرف‌های ناخوشایند زدن و مجلس را بهم ریختند و ناگهان عده‌ای از بیرون به داخل مدرسه هجوم آوردند.

طلبه‌ها، مرحوم گلپایگانی را که مراسم برگزار کرده بود، در حجره سمت راست کتابخانه مخفی کردند. شیشه‌های مدرسه را شکستند و گفتند: طلبه‌ای مازندرانی را از بالای بام به پایین انداختند. موقع نماز مغرب، مرحوم



گلپایگانی را از این حجره درآوردند و مردم هم آمدند فیضیه، و ما هم از مدرسه فرار کردیم و رفتیم خانه یکی از دوستان پنهان شدیم؛ تا چند ساعتی از شب گذشت. فردا به مدرسه آمدیم و دیدیم فیضیه به چه روزی افتاده است.^۱

عدم شرکت مؤمنان در نماز جمعه بر اثر فتوای آیت الله بروجردی

شیخ احمد صابری همدانی که از شاگردان آیت الله بروجردی بود؛ در مورد فتوای ایشان درباره شرکت در نماز جمعه می‌گوید:

مرحوم آیت الله بروجردی درس امامت جمعه را که شروع کردند، شرایط امام جمعه را گفتند. در آن زمان در این مسئله خیلی اختلاف افتاد؛ ولی آقای بروجردی نماز جمعه را طوری بیان کرد که تقریباً افراد متدین دیگر نماز جمعه نرفتند.

ایشان گفت: نماز جمعه منصب الهی است و فقیهی باید باشد چنین و چنان و هرکسی نمی‌تواند امام جمعه باشد. چند روزی صحبت کرد و ما هم بودیم. صحبت‌های آن مرحوم به گونه‌ای بود که مؤمنان از آن پس، کم‌تر نماز جمعه رفتند. امامت جمعه را، آقا، مقامی دانستند که باید از طرف خدا باشد و لذا خیلی‌ها به نماز جمعه نرفتند.

مرحوم آیت الله بروجردی عقیده‌اش این بود که امامت جمعه، شعبه‌ای از ولایت فقیه است و امام جمعه باید به امر ولی فقیه منصوب باشد. این بود که کم‌کم مردم به نماز جمعه نرفتند و تعطیل شد. امام هم تقریباً فتوای مرحوم بروجردی را قبول کرد، یعنی امام جمعه مقامی است که ولی فقیه باید معرفی کند. نماز جمعه خواندن شرایط خاصی دارد که باید مجتهد یا مرجعی آن را تثبیت کند و اجازه بدهد.^۲

۱. مصاحبه آقای صابری همدانی با خبرگزاری تسنیم.

۲. مصاحبه آقای صابری همدانی با خبرگزاری تسنیم.

رابطه آقای صابری همدانی با آیت الله شریعتمداری

حجت الاسلام سیدهادی خسروشاهی طی مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات، درباره رابطه آقای صابری همدانی با آیت الله شریعتمداری می‌گوید:

موقعیت علمی و فقهی آیت الله شیخ احمد صابری همدانی، با مراجعه به کتاب‌های تقریری دروس اعظم، مانند آیت الله بروجردی و آیت الله گلپایگانی روشن می‌گردد و البته این امر، بر فضیلتی قم روشن بود؛ اما در مورد مراجع، ایشان، تا آن جا که من می‌دانم روابط حسنه‌ای با همه مراجع و بزرگان حوزه و استادان و فضلا داشت؛ ولی گاهی بعضی از منسوبان به بیوت این مراجع بزرگوار، اقداماتی انجام می‌دادند که موجب ناراحتی می‌گردید.

در همین زمینه ایشان با آیت الله شریعتمداری زاویه داشت که در خاطراتش به آن پرداخته است.

ایشان را مکرر در بیت آن مرحوم دیده بودم؛ در ترکیه هم مدتی به عنوان نماینده ایشان حضور داشت؛ اما زاویه‌ای که بعدها به وجود آمد، به گفته خود مرحوم صابری به این جانب، ناشی از اقدام نامعقول یکی از وابستگان به بیت ایشان بود که گویا برای جلوگیری از سفر آیت الله صابری به استانبول در نزد مقامات دولتی سعایت نموده و گفته بود: «ما مسئله را تأیید نمی‌کنیم!» این کلام موجب رنجش ایشان شده بود؛ ولی مطالبی که در نامه‌هایی که آیت الله صابری از استانبول برای من نوشته، نشان می‌دهد که با خود آن مرحوم (آیت الله شریعتمداری) مشکلی نداشته و حتی کتابخانه «اهل البیت» را که در کنار مسجد ایرانیان تأسیس کرد، وقف دارالتبلیغ نمود.^۱

ارادات به رهبری

آقای صابری همدانی، یکی از ارادتمندان به مقام معظم رهبری بود و در مورد ایشان چنین می‌گوید:



آیت‌الله خامنه‌ای از نظر هوش و استعداد عالی است. آیت‌الله خامنه‌ای قبل از انقلاب هم، فکرش سازنده و هم مدیریتش قوی بود. از نظر هوش و استعداد و جامعه‌شناسی نیز عالی بود. بعد از امام کسی را سراغ ندارم که بتواند بهتر از ایشان حرف بزند. صحبت‌های ایشان را خیلی پخته و درست می‌بینم. برخلاف بعضی‌ها که تند می‌روند، آدمی است که فهمیده و دانسته حرف می‌زند. لذا آیت‌الله خامنه‌ای در شناخت زمان و اوضاع فعلی خیلی خوب است.

درباره احاطه ایشان به مسائل فقهی، آن زمان، خیلی بد تبلیغ کردند؛ در حالی که ایشان مجتهد مسلم بود. ما گفتیم فقاہت مهم است؛ ولی این‌ها به درد مدیریت و اداره کردن مردم نمی‌خورند. من سه جلد کتاب درباره ولایت فقیه نوشتم؛ اما با این سه جلد کتاب نمی‌شود کشور را اداره کرد؛ مدیریت کشور نکات دیگری لازم دارد و اطلاعات دیگری می‌خواهد. آن زمان خیلی علیه آقا تبلیغ کرده بودند.

بینی و بین‌الله در ولایت فقیه، مسئله دانستن خیلی اعتبار ندارد. شاید کسی بخواهد اعتراض کند که علمیت آقا از فلان مجتهد کم‌تر است؛ ولی علم اداره مملکتش از دیگران بالاتر است. آن زمان، دو سه مرتبه صحبت کردیم و مردم تا حدی هم قانع شدند. من گفتم: من ده تا مسئله بیش‌تر از آقا می‌دانم؛ اما آقا صدها مسئله در مملکت‌داری می‌داند که من نمی‌دانم.

آقای صابری همدانی، در پیامی در خصوص اعلمیت و اصلح بودن در تقلید از آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در سال ۱۳۷۳ ش، اعلام می‌دارد:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

بعد از شهادت و اعتراف جمعی از بزرگان و فضلا و آیات حوزه علمیه قم به فقاہت و اجتهاد و قدرت کامل رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) شبیه و تردیدی در جواز رجوع به معظم له پس از ارتحال شیخ الفقهاء و المجتهدین مرحوم آقای اراکی نیست؛ بلکه با توجه به

مصایب و مشکلات جامعه اسلامی و مصایب تشیع در جهان که از نزدیک بسیاری از آن‌ها را شاهد بوده‌ام، [ایشان را] انسب و اصلح می‌دانم؛ زیرا معظم له و رهبر دانا، از بصیرت و بینش خاصی هم برخوردارند.

احمد صابری همدانی

تاریخ ۷۳/۹/۱۰ برابر با ۲۶ جمادی الثانیة ۱۴۱۵

سوره کوثر و هدیه به مقام معظم رهبری

ایشان نکته‌ای زیبا راجع به سوره مبارکه کوثر می‌گویند:

در سال ۱۳۸۵ ش، نزدیک ایام ولادت فاطمه زهرا علیها السلام، به بوشهر رفتم و برنامه‌هایی در این شهر داشتم.

قرار بود در برنامه‌ای که برخی از اعضای مجلس خبرگان و جمعی از روحانیون حضور دارند، من سخنانی ایراد کنم. شب قبل از آن، از حضرت فاطمه علیها السلام خواستم در این زمینه به بنده عنایتی کند.

وقتی سوره کوثر را بررسی کردم به نکته‌ای برخورد کردم که تاکنون به آن نرسیده بودم و در تفاسیر و تواریخ نیز نیامده بود.

وقتی برای آن‌ها سخنرانی کردم، گفتم مطلبی را برای شما می‌گویم که هنوز نه خوانده‌اید و نه شنیده‌اید. این نکته برای برخی جای تعجب بود.

سپس بنده به سوره کوثر اشاره کردم و گفتم این سوره کوچک‌ترین سوره قرآن است که برای بزرگ‌ترین فرد، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نازل شده است.

در آن‌جا برای نخستین بار بنده گفتم که در قرآن ۲۴ هزار کلمه وجود دارد؛ اما هیچ یک از کلمات سوره کوثر در قرآن تکرار نشده و فقط خاص همین یک سوره نازل شده است.

این نکته را که بنده به آن رسیدم، عنایت حضرت فاطمه علیها السلام به خود می‌دانستم؛

۱. مرجعیت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۷۰.



زیرا بنده و خانواده، ارادت خاصی به آن حضرت داریم. به آیت الله امینی گفتم: این مطالب را که بنده در خصوص سوره کوثر عنوان کردم، به عنوان هدیه به مقام معظم رهبری برسانید. پس از مدت ها که با مقام معظم رهبری دیداری داشتم، ایشان فرمودند: آقای صابری! هدیه تان را آوردند؛ خیلی خوب بود. سپس ایشان برای بنده دعا کردند و دعای مقام معظم رهبری برای بنده بهترین صله بود.^۱

وفات

آیت الله احمد صابری همدانی، بر اثر بیماری ریوی، عصر روز شنبه، مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، در ۹۴ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در صحن امام رضا علیه السلام، و در مقبره شهید مفتاح مدفون گردید.

پیام های تسلیت

پس از درگذشت آیت الله صابری همدانی، پیام های تسلیتی از سوی مراجع و بزرگان صادر شد که در ادامه به برخی اشاره می شود:

حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی در پیامی فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

رحلت عالم ربانی، فقیه وارسته مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ احمد صابری همدانی رضوان الله تعالی علیه، موجب تأثر و تأسف گردید. آن روحانی بزرگوار که صاحب تألیفات ارزنده فقهی و تاریخی بود، در طول زندگی با برکت خود، همواره در ترویج و تبلیغ معارف دین و علوم اهل بیت -علیهم السلام- بسیار جدی و کوشا بود و در مسافرت های تبلیغی داخل و خارج از کشور، این وظیفه بزرگ دینی را به بهترین وجه ممکن انجام می داد.

۱. گفت و گوی وزیر ارشاد در زمان عیادت از ایشان، روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، ۱۳۹۱/۳/۲۶.

آیت الله جنتی، رئیس مجلس خبرگان رهبری در پیامی، رحلت آیت الله صابری همدانی را تسلیت گفت. در بخشی از این پیام آمده است:

ارتحال عالم مجاهد مرحوم آیت الله صابری همدانی باعث تأثر و تألم فراوان گردید.

حضرت آیت الله شیخ احمد صابری همدانی، از مبارزین علیه نظام ستمشاهی پهلوی بودند و پس از پیروزی انقلاب، همواره به نظام مقدس جمهوری اسلامی خدمات شایانی داشتند و در دوره‌های دوم و سوم به نمایندگی از مردم استان همدان در مجلس خبرگان رهبری حضور داشتند.

ضایعه در گذشت این فقیه گرانقدر را به محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، حوزه‌های علمیه، تمام ارادتمندان و بیت شریف ایشان تسلیت عرض نموده و برای آن عالم فقیه از بارگاه خداوند متعال علو درجات را مسئلت دارم.

منابع

۱. آیینہ حُسن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، اصغر میرشکاری، حمید بصیرت منش، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.
۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، غلامعلی رجائی، جلد چهارم، تهران، ۱۳۹۲.
۳. پا به پای آفتاب، (خاطرات دوران زندگی امام خمینی، به نقل از بستگان، شاگردان، دوستان و منسوبین)، جلد سوم.
۴. پرتال مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. تاریخ مفصل همدان، مؤسسه فرهنگی شاکر، احمد صابری همدانی، سوم، ۱۳۸۲.
۶. خبرگزاری تسنیم، <https://www.tasnimnews.com>.
۷. خبرگزاری حوزه، <http://hawzahnews.com>.
۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۶۷۷۰.
۹. سلسله موی دوست، (خاطرات دوران تدریس امام خمینی، به نقل از شاگردان، دوستان و منسوبین)، به کوشش مجتبی فراهانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. شیدای گمنامی، الوان‌ساز خوبی، محمد، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۹۳.
۱۱. صحیفه دل، (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی)، بصیرت منش، حمید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. مجله فرهنگ کوثر، دی ماه ۱۳۷۸، شماره ۳۴.
۱۳. مرجعیت آیت الله العظمی خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۳.
۱۴. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب.
۱۵. یادها و یادمان‌ها از شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، (مجموعه مصاحبه‌ها در حاشیه کنگره شهید آیت الله سید مصطفی)، جلد دوم، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.

سید محمد مهدی طباطبایی

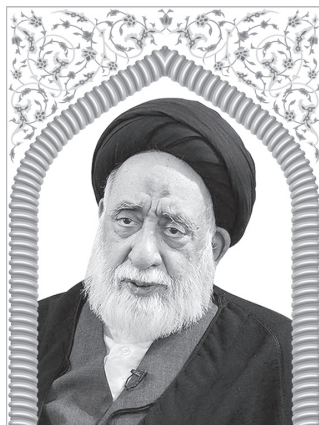
آیت اخلاق

پدر: سید محمد حسین

ولادت: ۱۳۱۵ ش.

وفات: ۱۳۹۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: وهب محبی

تولد

سید محمد مهدی طباطبایی شیرازی، اول فروردین ۱۳۱۵ ش، در شهر رفسنجان به دنیا آمد.

خانواده

پدر ایشان، سید محمد حسین، اهل علم و فضل و پارسیایی بود. مرحوم استاد طباطبایی، در خصوص زندگی خود می گوید:

بنده در رفسنجان متولد شدم. به خاطر وضعیتی که برای مرحوم پدرم پیش آمد، ناگزیر به مشهد مقدس هجرت کرد و از آن زمان مقیم مشهد شدیم. فشارها و اختناق حکومت رضاخان، همه مؤمنان، به ویژه روحانیان را سخت می آزد. این وضعیت، موجب شد عده ای لباس روحانیت را کنار بگذارند و به کارهای دولتی



روی آورند. آن‌ها حتی حاضر نبودند بچه‌هایشان به دروس حوزوی بپردازند. پدر ما، با آن‌که روحانی بود و سختی‌های فراوان دیده بود، هم‌چنان به لباس روحانیت پای‌بند ماند و برخلاف توصیه‌های بستگان که می‌خواستند ما به دروس جدید بپردازیم، ایشان مصمم بودند که ما وارد حوزه شویم و درس طلبگی بخوانیم.^۱

برادران ایشان، همانند وی اهل علم و فضل و در شمار روحانیون با فضیلت خراسان هستند.

فرزندان

ثمره زندگی پر برکت سید مهدی طباطبایی هشت فرزند، دو پسر و شش دختر بود. دو پسر وی به نام‌های محمد و علی می‌باشند. محمد طباطبایی، طلبه و به لباس مقدس روحانیت ملبس است و در حال حاضر، امامت جماعت مسجدی را برعهده گرفته است که پدرش در آن اقامه جماعت می‌کرد. دامادهای وی، آقایان حجازی، ایرانلو، نیک‌نام و سعیدی، همگی از علما و فضلا می‌باشند.

اولین معلم قرآن

سید مهدی طباطبایی درباره اولین معلم دین خود، می‌گوید:
پدر و مادرم اولیات دین و قرآن را به من یاد دادند و سپس در مکتب‌خانه، برخی از مسائل دینی را آموختم و دوران طلبگی بیش‌ترین بهره‌مندی را از معارف دینی داشتم.
پدرم اصرار داشت که نماز صبح را در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام ادا کنم و بدین منظور، همراه پدر، هر روز مسیر خانه تا حرم را پیاده می‌رفتم. تربیت پدرم آن‌چنان بر شخصیت فرزندان‌ش تأثیرگذار بود که یکی از برادرانم ۵۰ سال نماز صبح خود را در حرم امام رضا علیه‌السلام و یا در مدینه، کربلا و مکه می‌خواند. البته برای من به دلیل این‌که برای منبر و تبلیغ به شهرستان‌های مختلف می‌رفتم چنین امکانی نبود.

۱. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

تا قبل از انقلاب اسلامی، در خانه ما برق و آب لوله‌کشی نبود. پدرم اعتقاد داشت که نباید از برق و آب دولتی استفاده کرد. در خانه ما چاهی وجود داشت که آب را از چاه بیرون می‌آوردیم و چراغ نفتی داشتیم. وقتی می‌خواستیم از آب حوض وضو بگیریم، به ما می‌گفت، ابتدا خمس آن را حساب می‌کنم، بعد وضو بگیرد.^۱

آغاز طلبگی

سید مهدی طباطبایی در مورد ورود خود به طلبگی می‌گوید: با این‌که پس از شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاخان امکان رفتن ما به مدارس دولتی وجود داشت؛ به خاطر علاقه‌ای که پدرم به روحانیت و این لباس داشت، توفیق راه یافتن به حوزه علمیه، بهره ما شد.

ابتدا در همان مکتب‌خانه‌ها، نصاب‌الصبيان و جامع‌المقدمات و معراج‌السعاده را خواندم. بعد وارد مدرسه شدم. مدارس ابدال خان، دو در و نواب، مدارس بود که توفیق حضور در آن‌ها را داشتم. خوشبختانه آن زمان، در حوزه مشهد استادان خوبی، به‌ویژه در ادبیات، تدریس می‌کردند.^۲

استادان

سید مهدی طباطبایی، در دوران تحصیل، از محضر استادان زیر بهره برد:

۱. ادیب نیشابوری، (ادبیات)؛
۲. شیخ محمد عیدگاهی، (منطق)؛
۳. میرزا محمد مدرس یزدی، (فقه)؛
۴. شیخ محمد کاظم دامغانی، (رسایل، کفایه و مکاسب)؛
۵. شیخ هاشم قزوینی، (رسایل، کفایه و مکاسب)؛
۶. شیخ مجتبی قزوینی، (توحید صدوق و مقداری از اصول کافی)؛

۱. گفت‌وگوی سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری بین‌المللی قرآن، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ش.

۲. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.



۷. آیت الله سید محمدهادی میلانی؛
۸. آیت الله بروجردی در قم؛
۹. امام خمینی در قم؛
۱۰. عبدالهادی شیرازی در نجف.

تحصیل در قم و نجف

آقای طباطبایی، برای ادامه تحصیل، راهی قم شد. دو سال در قم، در درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی حاضر گردید و سپس به نجف، مشرف شد. حدود دو سال هم آن جا ماند؛ اما به واسطه گرفتاری‌ها و ناراحتی‌هایی که برایش پیش آمد، نتوانست آن جا بماند. ناگزیر شد به مشهد برگردد و به درس مرحوم آیت الله میلانی حاضر شود.

تالیفات

ایشان، بیش تر در عرصه منبر و سخنرانی، رسالت تبلیغی خود را انجام داد. وی در مقدمه کتاب راه زندگی می‌گوید: «این جانب اهل سخن بوده و اهل قلم نیستم.» لذا بیش تر مباحث ایشان به صورت سخنرانی، کلاس و مصاحبه‌های صوتی و تصویری مورد استفاده مخاطبان قرار گرفته است. در عین حال، در طول زندگی خود چهار اثر مکتوب به یادگار گذاشتند:

۱. راه زندگی

این کتاب مجموعه مباحث اخلاقی سید مهدی طباطبایی است که توسط محقق قرآنی، حجت الاسلام اکبر دهقان در ۵۱۴ صفحه، در سال ۱۳۸۶ ش، به چاپ رسیده است.

۲. راه نجات

این کتاب با موضوع کارکرد دعا در نجات انسان، نماز ملاک راه نجات، اسلام حسینی (علیه السلام) زنده و نجات بخش و ... در ۲۸۰ صفحه، در سال ۱۳۸۷ ش، به طبع چاپ رسیده است.

۳. اخلاق و مبارزه

این کتاب شامل مجموعه خاطرات سید مهدی طباطبایی با امام خمینی و همراهی با مبارزات ایشان می‌باشد که توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در دست انتشار می‌باشد.

۴. یکصد و چهارده حکمت از قرآن و عترت

این کتاب مجموعه بیانات حجت‌الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی است که ۱۱۴ موضوع از قرآن و عترت، با عناوین زیبا، مانند: هم‌قفس هم‌نفس، دلبرِ دلبر، سوختگان ساختگان و افتتاح افتضاح را شامل شده است و توسط حجت‌الاسلام اکبر دهقان گردآوری شده و در دست انتشار است.

اجازه‌نامه از امام خمینی رحمته‌الله

اجازه‌نامه امام خمینی به سید مهدی طباطبایی در امور حسبیه و شرعیه:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين .

و بعد، جناب مستطاب، سید الاعلام و مروج الاحكام آقای آقا سید مهدی طباطبایی - دامت افاضاته - مجازند در تصدی امور حسبیه و شرعیه که منوط است به اذن فقیه «فله التصدی لما ذکر مع مراعاة الاحتیاط»؛ و نیز مجازند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و سایر وجوه و صرف ثلث از سهم مبارک و جمیع سایر وجوه در محالّ مقرر شرعیه از آن جمله شئون خودشان به نحو اقتصاد و هم ایصال ثلث را به این جانب یا وکلای این جانب در... برای صرف در حوزه‌های مهمه علمیه و مجازند در دستگردان نمودن و امهال به قدر صلاح و اخذ و صرف، و ایصال به نحو مذکور.



«و اوصیه - ایده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی الدین و الدنیا؛ و ارجو منه ان لا ینسانی من الدعاء و النصیحه»

به تاریخ ۱۶ شهر شعبان المعظم ۱۳۹۰

روح الله الموسوی الخمینی^۱

۲۶ مهر ۱۳۴۹

مسئولیت‌ها

حجت الاسلام طباطبایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از چهره‌های مجاهد و فعال جمهوری اسلامی بوده که مسئولیت‌های متعددی بر عهده داشته است، از جمله:

۱. نمایندگی امام در دادسرا و دادگاه انقلاب؛
۲. سرپرست بنیاد مستضعفان؛
۳. قضاوت در دادگاه‌های اصناف؛
۴. ریاست دادگاه منکرات؛
۵. مسئول رسیدگی به تخلفات در شهرداری؛
۶. دادستانی کل دادگاه انقلاب مازندران؛
۷. نماینده مردم مشهد در دوره سوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۶۳ ش؛
۸. نماینده مردم تهران در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۲ ش؛
۹. عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی؛
۱۰. عضویت در گروه‌های دوستی ایران و بلغارستان، ایران و صربستان، ایران و مونته‌نگرو و ایران و یمن.

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲، ص ۳۰۴.

مکاتبات با امام خمینی رحمته الله علیه

۱. نامه امام خمینی به آقای سید مهدی طباطبایی، در مورد اعلام وصول نامه ارسالی:

باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقة الاسلام، آقای حاج سید مهدی طباطبایی-دامت افاضاته- مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج محترم و خانواده مرحوم مغفور سعیدی بود، موجب مسرت گردید. توفیق و سعادت همگی را خواستار است. آنچه در قم خدمت آقای پسندیده داده اید و آنچه نظر آقای منتظری بوده، مورد قبول است. از جنابعالی امید دعای خیر دارم. خدمت جناب سید الاعلام آقای آقا سید محمد سعیدی-دام عزه- سلام برسانید. والسلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمینی^۱

۴ شهریور ۱۳۵۰

۲. نامه امام خمینی به آقای سید مهدی طباطبایی، در مورد اجازه اخذ و ارسال وجوه

شرعی:

باسمه تعالی

معروض می‌دارد، مرقوم شریف واصل [شد]، سلامت و توفیق جنابعالی را خواستار است. راجع به سهم سادات مرقوم شده بود، مجازید سهم سادات را در محل مصرف نمایید و مجازید اجازه دهید به کسانی که مایل هستند، خودشان به سادات فقیر عقیف پردازند. از مرقوم جنابعالی چنین استفاده می‌شد که وجه ایصال داشته‌اید، مرقوم نشده بود به وسیله چه شخصی است؛ چون وجه مذکور و کذا وجه آقای آقا سید محمد علی نرسیده است، مع ذلک قبوضی را فرستادم.

به آقازاده مرحوم آقای سعیدی و سایر بازماندگان سلام برسانید.



ان شاء الله موفق باشید. و السلام علیکم.

روح الله الموسوی الخمینی^۱

۹ تیر ۱۳۵۱

۳. نامه امام خمینی به سید مهدی طباطبایی، در مورد اعلام وصول و ابلاغ سلام به

ایشان:

باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقة الاسلام آقای حاج سید مهدی طباطبایی - دامت افاضاته - پس از اهدای سلام و تحیت مرقوم شریف واصل [شد]؛ سلامت و توفیق جنابعالی را خواستار است. این جانب بحمد الله سلامت هستم نسبتاً؛ لکن گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها زیاد است، امید دعای خیر از جنابعالی دارم. و السلام علیکم و رحمت الله. به همشیره‌های محترمه سلام برسانید، ان شاء الله موفق باشند.

روح الله الموسوی الخمینی^۲

۲۴ تیر ۱۳۵۷

۴. نامه سید مهدی طباطبایی به امام خمینی، راجع به خانه‌سازی برای محرومان:

باسمه تعالی

محضر مبارک رهبر انقلاب و امید مستضعفان جهان، حضرت امام خمینی مد ظله العالی؛
با عرض سلام، خدمت آن رهبر معظم عرضه می‌دارد؛ عمده هدف بنیاد مستضعفان که در فرمان مورخه ۱۴ اسفند ۵۷ به عنوان شورای انقلاب تعیین فرموده‌اند، صرف نمودن اموال منقول و غیر منقول، از قبیل اراضی و مستغلات بنیاد در جهت ایجاد مسکن و کار و زمین برای مستمندان از هر طبقه است، در اجرای این امر گرچه این بنیاد بالنسبه موفق بوده؛ اما در این طریق با

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۲۹.

مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده است که اهمّ آن را می‌توان مسئله زمین‌های شهری متعلق به بنیاد، جهت تحقق حل مشکل مسکن ذکر نمود. لذا با عنایت به بحران فعلی مسکن که سخت اقشار ضعیف را آزار می‌دهد و حضرت عالی در پیام افتتاح مجلس دوم به عنوان یکی از وظایف عمده مجلس و دولت مطرح فرمودید؛ از محضر مبارک استدعا دارد اجازه فرمایند که بنیاد با استفاده از اراضی شهری خود که به موجب حکم حکومتی حضرت عالی جزء دارایی‌های سلسله منحوس پهلوی و عمال و اذئاب آن‌ها در اختیار بنیاد قرار گرفته و هم اکنون سازمان زمین شهری خود را مالک آن‌ها می‌داند و نیز جهت هزینه ساخت آن‌ها از دیگر امکانات بالقوه از قبیل جواهرات، فرش‌ها و باغات کوچک استفاده کرده و با به فروش رساندن آن‌ها به این مهم، جامه عمل بپوشاند.

امید است با عنایات خداوند تبارک و تعالی و فرامین آن رهبر بزرگوار در این خصوص به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط این بنیاد در بر آوردن نیّات عالیّه آن حضرت، برای تأمین مسکن مستضعفین موفق گردد.

۱۳۶۳ / ۴ / ۲۷

سید مهدی طباطبایی سرپرست بنیاد مستضعفان

پاسخ امام خمینی به درخواست سرپرست بنیاد مستضعفان، در مورد خانه‌سازی برای

محرمان:

باسمه تعالی

آنچه مربوط به خاندان پهلوی و عمال آن‌هاست، مجازید.

روح الله الموسوی الخمینی^۱

۱۰ مرداد ۱۳۶۳

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۱۸، ص ۵۲۶.

آشنایی با امام

حجت الاسلام طباطبایی، در مورد نحوه آشنایی خود با امام خمینی چنین نقل می‌کند: آشنایی من با آیت‌الله سید روح‌الله خمینی، به سال‌های خیلی دور برمی‌گردد. عمه‌ای در قم داشتم که دو پسر عالم و روحانی، به نام سید کاظم مرعشی و سید مهدی مرعشی داشت. امام خمینی سال ۳۴-۳۵ که به قم آمدند، همین خانه‌ای را که الان در قم هست، خریدند. این خانه در همان کوچه‌ای بود که منزل عمه من هم قرار داشت. خاطر من هست روزی که امام در حال آوردن اسباب و وسیله بود من و شیخ اکبر هاشمی در منزل عمه‌ام نشسته بودیم؛ عمه من جارو به دست آمد و با ما دعوا کرد که سید منزل روبه‌رو، در حال اسباب‌کشی است و تنه‌است، شما بروید و کمکش کنید. آن روز ما به ایشان کمک کردیم که وسایل را جابه‌جا کند. بعد از آن من به مشهد برگشتم؛ چون ساکن قم نبودم؛ اما رفت و آمد و رفاقت آقای هاشمی از همان تاریخ ورود امام خمینی به آن منزل، با ایشان شروع شد. به مرور، رفت و آمد و آشنایی اخوان مرعشی، از عالمان آن دوره (که شیخ اکبر هاشمی در منزلش بود) با امام شروع می‌شود. بنابراین، آشنایی من با امام از سال ۱۳۳۴ش، است؛ اما آشنایی سیاسی من با ایشان به سال‌ها بعد باز می‌گردد.

آشنایی با مقام معظم رهبری

آشنایی سید مهدی طباطبایی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از مشهد شروع شد. وی درباره ارتباطش با آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: آقای خامنه‌ای از شاگردان آیت‌الله میلانی بود و در مشهد با علما مرتبط بود؛ اما ایشان، بیش‌تر با دانشگاهی‌ها و جوانان ارتباط داشت و اولین جلسه، ایشان را در منزل آقای مجتهدی که در روزهای پنج‌شنبه برگزار می‌شد، دعوت کردیم. در این جلسه، یک دسته مقدس‌مآب بودند؛ بنده هم کسی بودم که با آن‌ها بر سر حضور آیت‌الله خامنه‌ای در جلسات درگیری داشتم و معتقد بودم که اگر

آقای خامنه‌ای نباشد، ما جوان‌ها را در نهضت از دست می‌دهیم و می‌گفتم که ما چهار تا بازاری داریم؛ اما جوان‌ها با این‌ها هستند و باید ایشان را نگه داریم. درگیری من با گروه، این بود که آقای خامنه‌ای از نزدیکان روشنفکران مشهد است و واقعاً همین‌طور بود. مشهوران هیأت‌ها با ما بودند؛ اما جوان‌ها با ما نبودند و با روشن‌فکرها بودند. لذا آقای خامنه‌ای تا آخر نهضت هم، نیروهای جوان را داشت.

شروع مبارزات

سید مهدی طباطبایی، از هم‌فکران و یاران شهید «سید مجتبی نواب صفوی» و گروه فداییان اسلام بود. پس از شهادت شهید نواب، ایشان همراه آیت‌الله شهید سعیدی، به مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی ادامه داد و لذا در راه انقلاب اسلامی، از قدیمی‌ترین شاگردان امام خمینی و یاران رهبر معظم انقلاب اسلامی محسوب می‌شد.

مرحوم سعیدی، رابط بین امام و علمای مشهد بود؛ ولی چون علمای مشهد آقای سعیدی را خوب نمی‌شناختند، ایشان هر وقت کاری یا پیامی داشت، به مشهد می‌آمد و به اتفاق من خدمت علما می‌رفتیم. این همکاری در اسناد محرمانه ساواک، ثبت شده است.

از جمله کارهایی که آن زمان بنده در مشهد انجام دادم، جمع‌آوری تأییدیه مرجعیت حضرت امام از علما بود. چون بعد از موضع‌گیری شدید امام در برابر رژیم شاه، دادگاه علیه امام تشکیل پرونده داده بود، لذا برای مصونیت ایشان، به اثبات مرجعیت ایشان نیاز بود. در شهرستان‌های مختلف، علما به تأیید امام برخاستند، از جمله در مشهد مقدس که در اجرای این مهم من هم شرکت داشتم. تأییدیه‌ها را جمع‌آوری کردم و به تهران فرستادم و بحمدالله کار بسیار خوب و موفقی بود که آن زمان انجام گرفت و مانع بسیاری از توطئه‌های رژیم شاه، علیه امام خمینی شد و امام هم چنان ثابت و استوار در راهی که انتخاب کرده بود، ایستاد و نسل جوان و پرشور حوزه هم با تمام توان از ایشان پشتیبانی کرد.^۱

۱. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.



امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام

حجت الاسلام طباطبایی، درباره آمدن به تهران و امامت جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام می گوید:

در سال ۱۳۴۹ ش، که آیت الله سعیدی به شهادت رسید، آیت الله سید محمدهادی میلانی به من فرمودند: باید بروی تهران! وقتی به تهران آمدم، مدتی ماندم.^۱ آمده بودم که به وضعیت خواهر و خواهرزاده هایم رسیدگی کنم و بعد هم به مشهد برگردم. در نظر داشتم داماد اول شهید سعیدی، آقای آشیخ محمد غروی را - که طلبه فاضلی بود و در نجف درس خوانده بود - در مسجد بگذارم؛ ولی آقایان فلسفی، هاشمی رفسنجانی و ربانی شیرازی این کار را به صلاح ندانستند. در مشهد زندگی خوبی داشتم و از نظر کار و معیشت، در آن جا راحت تر بودم.^۲ آقایان ربانی شیرازی، منتظری و هاشمی به منزل ما آمدند و فرمودند: شما در تهران بمان! چندی بعد هم خدمت آقای فلسفی رسیدم و ایشان هم اصرار داشت در تهران بمانم؛ نپذیرفتم. بعد آقایان نامه ای به امام خمینی نوشتند و ایشان هم به من نامه نوشتند و بعد از آن بود که من در تهران ماندگار شدم.^۳

در مسجد ایشان به اقامه نماز و دیگر فعالیت های دینی و سیاسی پرداختم که تا الان هم ادامه دارد. پس از پیروزی انقلاب، در کنار فعالیت های تبلیغی، برخی از مسئولیت ها را نیز عهده دار شدم.^۴

۱. همان.

۲. روزنامه جوان، سه شنبه ۱۳۹۷/۳/۱.

۳. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۴. روزنامه جوان، سه شنبه ۱۳۹۷/۳/۱.

فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی

حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی در مبارزات قبل و بعد انقلاب، نقش کلیدی داشت و حدود هشت سال یا در زندان بود و تحت شکنجه یا در تبعید بود و ساواک روی این شخصیت حساسیت داشت.^۱

در مشهد با اکثر علمای آن منطقه آشنایی و ارتباط داشت. عضویت در مجمع مبلغین و سپس جامعه روحانیت مبارز، از جمله فعالیت‌های مهم و اساسی وی در عرصه مبارزات مذهبی و سیاسی بود. وی در طول این مدت بارها دستگیر و زندانی شد.

نسبت خویشاوندی حجت‌الاسلام طباطبایی با آیت‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی به فعالیت‌ها و مبارزات وی شدت بیشتری داد. با اوج‌گیری نهضت اسلامی و هجرت امام به پاریس، وی نیز به نوفل‌لوشاتور رفت و پس از دیدار با ایشان، مبارزات خود را در راه نهضت اسلامی ادامه داد. پس از بازگشت امام به وطن، وی به خدمت ایشان درآمد و فعالیت‌های خود را در کمیته و دادگاه‌های انقلاب متمرکز کرد.

در گزارشی از ساواک خراسان در آذرماه ۱۳۴۸، درباره فعالیت‌های سیاسی وی آمده است: «سید مهدی طباطبایی جزو روحانیون افراطی و مخالف دولت بوده که تا به حال روی منابر سخنان تحریک‌آمیز و انتقادی بیان و به طرفداری از روحانیون مخالف دولت و علیه مصالح کشور تبلیغ می‌نموده است.»^۲

اولین دستگیری به اتهام عضویت در فداییان اسلام

مرحوم مهدی طباطبایی، از جمله معدود انقلابیونی است که پیش از آغاز نهضت امام در سال ۴۲ ش، به زندان افتاد. علت دستگیری وی همکاری با مجموعه فداییان اسلام و شخص شهید نواب صفوی بود.

حجت‌الاسلام طباطبایی، در دوران جوانی خود به دلیل علاقه شدید به شهید نواب

۱. سخنرانی آیت‌الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم مرحوم سید مهدی طباطبایی در شبستان امام خمینی حرم حضرت معصومه (ع).

۲. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

صفوی، همواره به دنبال مطالب و نشریات فداییان اسلام بود. او تقریباً از سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ وارد مبارزات سیاسی گردید و نخستین بار در ۱۷ سالگی به جرم داشتن مجلات و نشریات فداییان اسلام، دستگیر شد.

ایشان، درباره اولین دستگیری خود توسط ساواک می‌گوید:

زمانی که نواب در قضیه ذوالقدر و ترور علاء دستگیر شد، به خاطر علاقه‌ام به ایشان به دنبال این بودم که مجله و روزنامه‌هایشان را بخرم تا در جریان امور آنان قرار بگیریم. در این زمان فداییان اسلام در مشهد، جلسه‌ای برای حمایت از نواب گذاشتند. هدف از برگزاری این جلسه، رفتن محضر علما و جلب حمایت آن‌ها به منظور جلوگیری از اعدام نواب بود. افرادی که در آن جلسه حضور داشتند، دستگیر شدند؛ مرا هم گرفتند و به زندان قزل قلعه در تهران منتقل کردند. در بازجویی‌هایی که از من به عمل آمد، به این نتیجه رسیدند که تنها یک طرفدار و هوادار هستم؛ لذا شش ماه در زندان بودم و چون از ۱۸ سال کم‌تر داشتم، آزاد شدم.^۱

پخش اعلامیه‌های امام خمینی در مشهد

حجت‌الاسلام سیدمهدی طباطبایی، درباره چگونگی پخش اعلامیه‌های امام خمینی

در مشهد می‌گوید:

یکی از کارهایی که در آن زمان یاد گرفتم، سیستم پخش اعلامیه بود. مثلاً محتوای اطلاعیه امام خمینی در سال ۴۲ این بود: «شاه‌دوستی، یعنی غارتگری.» این اطلاعیه خیلی خطرناک بود. ما فکر کردیم که چگونه این کار را انجام دهیم؟ آوردنش به مشهد کار سنگینی بود که آیت‌الله سعیدی برای ما فرستاد. پخش این اطلاعیه‌ها این گونه بود که از هر هیأت مذهبی پنج، شش نفر را خواستیم و نقشه شهر مشهد را جلوییشان گذاشتیم. (این کار

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

را من انجام دادم و هر کسی که ادعا بکند این کار را او انجام داده، دروغ می گوید). نقشه را پیش رویشان گذاشتم و به آن‌ها گفتم: مثلاً شما از اول خیابان تا دم کوچه ساربان‌ها و فرد دیگر دست راست و فلانی جای دیگر. پنج نفر باشید و رأس ساعت ۹ شب شروع کنید به چسباندن اطلاعیه‌ها و تا نه و ربع، نه و نیم باید کار تمام شود. هرچه هم اضافه آمد، داخل جوی‌ها بریزید و یک دانه را هم نگه ندارید. این روش کار بود.

از یک مغازه که شب‌ها بسته بود، به عنوان اتاق فرمان استفاده می کردیم، تا از این طریق با این افراد ارتباط برقرار کنیم. زمانی که اطلاعیه‌ها پخش شد و تعدادی از این افراد توسط ساواک دستگیر شدند و کتک خوردند، به آن‌ها گفته بودند که چگونه ظرف نیم ساعت این اطلاعیه‌ها را به دیوارهای مشهد چسبانده‌اید. آن‌ها خیلی تعجب می کردند که در این فاصله کم، این همه اعلامیه به همه دیوارهای شهر زده باشیم!

ممنوع‌المنبری در مشهد و تهران

منبرهای روشن‌گرانه در دوران نهضت اسلامی که گاه تا مرز دستگیری و ممنوع‌المنبری و عاظ پیش می رفت؛ یکی دیگر از عرصه‌های مبارزاتی روحانیون بود. سید مهدی طباطبایی نیز از جمله این واعظان بود که به دلیل سخنرانی‌های ضد رژیم در مشهد ممنوع‌المنبر شده بود. وی خاطره این دوران را این چنین روایت می کند:

نزدیک محرم بود و در مشهد ممنوع‌المنبر شده بودم؛ تصمیم گرفتم به تهران بیایم و بینم اوضاع چطور است و در جایی منبر بروم که مرا نشانند. به منزل مرحوم آیت الله بهبهانی رفتم. آقای بهبهانی گفت: به به، چه خوب شد که آمدی. گفتم: من ممنوع‌المنبر هستم، به تهران آمدم تا کاری بکنم. ان شاء الله کاری صورت بگیرد؛ اگر چه دیر هم شده است؛ حالا هفتم محرم است و دهه عاشورا رو به اتمام است. ایشان که خیلی زرنگ بود، پاسخ داد:



نه، همین جا منبری ات می کنم. غلط می کند کسی حرفی بزند. گفتم: ان شاء الله که خیر است؛ دعا بفرمایید منبر مرا آزاد کنند. دقیقاً روز هفتم محرم در تهران منبر رفتیم. اتفاقاً از الطاف الهی جلسه منبر، به خوبی برگزار شد.^۱

به کار بردن عنوان «امام» اولین بار برای رهبر نهضت اسلامی

حجت الاسلام طباطبایی، درباره توزیع اعلامیه‌های امام خمینی مبنی بر تحریم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و استفاده از عنوان امام خمینی در اعلامیه، می‌گوید: در سال ۱۳۵۰ش، امام اطلاعیه‌ای راجع به تحریم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی صادر کردند. آقای هاشمی رفسنجانی دست‌نویس این اطلاعیه را آورد و تحویل من داد. بعد با ایشان هماهنگ کردیم که این اطلاعیه چاپ و توزیع شود.

مسئول چاپ اطلاعیه‌ها آقای محمود نیک‌نام بود که در آن موقع دانشجو و کارگر چاپخانه‌ای در خیابان شهباز سابق بود. آقای کبیری به کار چاپ آشنایی داشت؛ یک دستگاه چاپ دستی (ملخی) برای ما خرید. محمود نیک‌نام، این دستگاه چاپ را به باغ پدر خود، آقای احمد نیک‌نام در خیابان موتور آب (نوشیروان سابق) آورد. در آن جا اطلاعیه‌ها را به تعداد زیاد چاپ کردیم. پس از آن برای این که ماشین لو نرود، گوشه‌ای از باغ را با بیل کردند و آن را داخل خاک کردند و روی آن را پوشاندند.

اطلاعیه‌ها را به بیرون باغ بردیم و تقسیم کردیم. روش تقسیم ما هم عالی بود و تقریباً مبتکر آن، خود من بودم که همان روش پخش اعلامیه‌ها در مشهد بود. بخشی از آن را به منزل آقای مهدوی کنی بردیم؛ مقداری از آن را به منزل آقای هاشمی رفسنجانی و تعدادی را به منزل خود من و مسجد موسی بن جعفر علیه السلام بردیم. در پنج، شش مکان این اطلاعیه‌ها تقسیم شد.

پس از آن: اطلاعیه‌ها به صورت دفترچه درآمد. برای این که محل چاپ اطلاعیه‌ها لو نروند و ساواک متوجه نشود که در ایران چاپ شده‌اند؛ فکر کردیم که بگوییم اطلاعیه‌ها در نجف چاپ شده‌اند؛ تا اگر کسی در این رابطه دستگیر شد، دنبال بقیه نگردند و افراد دیگر لو نروند. یک روز که به همراه آقای کبیری به بازار رفته بودیم، به شکل کاملاً اتفاقی در یک مغازه کتابی را دیدیم که روی آن نوشته شده بود: «الامام الحمیسی». به کبیری گفتم: ما می‌توانیم «الحمیسی» را به «خمینی» تبدیل کنیم. پایین آن هم نوشته شده بود «مطبعة الآداب نجف الاشرف». کتاب را خریدیم. آقای کبیری برای این که قضیه لو نرود، آن را شبانه به چاپخانه‌ای که در آن کار می‌کرد برد و به تعداد دفترچه‌های مورد نیاز گراور گرفت و آورد و به ما داد. لذا اولین کسانی که در سال ۱۳۵۰ به امام خمینی «امام» گفتند، ما بودیم. سید مهدی طباطبایی از روحانیون مبارز در دوران پهلوی بود که گزارش‌های متعددی از اسناد ساواک درباره مبارزات او وجود دارد.^۱

افشای لایحه کاپیتولاسیون

یکی از مهم‌ترین اقدامات ایشان در مشهد، افشای لایحه کاپیتولاسیون بود. وی در این باره می‌گوید:

حتی قضیه کاپیتولاسیون را که امام خمینی مطرح کرد و گفت: «این پیرمردا که در مجالس نشست‌اند و امضا کرده‌اند»؛ فکر می‌کنید کجا لو رفت؟ ماجرای کاپیتولاسیون را «عماد تربتی» - سناتور - شب به خانه آقای کفایی آمد و گفت و همان شب هم ما نامه‌ای به آقای سعیدی دادیم و وی هم به امام خمینی گفت. این رابطه ما با ایشان بود و رابطه دیگری نبود. امام خمینی در ۱۵ خرداد به زندان رفتند، ما هم از مشهد و شورش منزل آیت‌الله حاج حسن قمی زندان رفتیم و امام خمینی هم از منبر عاشورای فیضیه به زندان افتاده بود.

۱. مصاحبه حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.



این قضیه خیلی مهم است که در آن تاریخ که ما در مشهد نهضت کردیم، نامه امام خمینی را کسی جرأت نکرد در مشهد بخواند؛ اما بنده بر روی منبر آن را خواندم که عنوان آن این بود که (شاه‌دوستی یعنی غارتگری و...)، این نامه امام خمینی خیلی گویا بود؛ آن را در خانه آقای قمی خواندم و لذا بنده را همان روز ۱۵ خرداد دستگیر و زندانی کردند.

ما را چند روز بعد از امام خمینی از زندان آزاد کردند و امام خمینی و آقای قمی را با هم آزاد کردند. منزلی برای امام خمینی در قیطریه (منزل آقای حاج محمد روغنی) پیدا کردند. آقای قمی هم به منزل برادرش در کرج رفت و ما هم دوباره به مشهد برگشتیم. آقای سعیدی که شوهر خواهرم بود، فرمود: که اگر می‌خواهید به دیدار امام بروید؛ ما چهارشنبه از قم به تهران می‌آییم تا پنج‌شنبه بعد به دیدار آیت‌الله خمینی برویم. ما ساکن مشهد بودیم و از آن جا به تهران آمدیم و در منزل آقای متبحری که از فداییان اسلام و از دوستان بنده در زندان بود، اقامت کردیم. در دیدار ما با آقای خمینی، آقای سعیدی، آقای خزعلی و آقای جنتی هم آمدند و ما به اتفاق به قیطریه رفتیم؛ اما هیچ کدام از ما را راه ندادند؛ ولی بعد با پافشاری زیاد قرار شد که یک نفر به نمایندگی از آن آقایان در منزل دیگری با آقای سیدمصطفی خمینی دیدار کند که آقای سعیدی و ربانی شیرازی به دیدار آقای مصطفی خمینی رفتند.

در جریان انقلاب، وی از یاران اصلی و صدیق انقلاب و امام بود که این امر باعث شد از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی قریب ۶ سال در زندان باشد.^۱

مبارزه با پولشویی

سید مهدی طباطبایی، درباره جریان جمع‌آوری اسکناس توسط بنی‌صدر و ممانعت او از این کار، می‌گوید:

زمانی که زندان بودم، با آقای خسرو روزبه، تئوریسین مارکسیست‌ها آشنا شدم.

۱. مصاحبه حجت‌الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲.

مسائل را از او یاد گرفتم تا این اندازه که وقتی در نجف بودم، ۵ جلد کتاب به زبان عربی «رأس المال» کارل مارکس را خریدم و روی آن کار کردم. آن قدر اطلاعاتم قوی شده بود که وقتی بعد انقلاب در مدرسه سپهسالار، آقای بنی صدر به آقای بهشتی گفت که همین امروز اسکناس های حاوی عکس شاه را جمع می کنند، همه هورا کشیدند؛ اما من گفتم که نگذارید جمع کنند. به آقای بهشتی گفتم اجازه دهید من در این باره سخنرانی کنم. بنی صدر می خواست سر مردم کلاه بگذارد؛ زیرا وقتی اسکناس جمع و دوباره چاپ شود، به رقم آن روز چندین میلیون تومان به نفع بنی صدر می شد و او می خواست این پول ها را بگیرد و خرج خودش کند.

من می دانستم که حرکت اسکناس جمع کردن و چاپ دوباره، پولشویی است و هزینه دارد. آقای بهشتی به همین دلیل، از بنده خیلی خوشش آمد. او به من گفت که ما این را نمی دانستیم و از شما یاد گرفتیم.

این استاد اخلاق از فردای انقلاب اسلامی و تا پایان عمر، همواره به عنوان روحانی میانه رو و معتدل و مصلح شناخته می شد؛ به طوری که مورد وثوق اکثر گروه ها و جریان های سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ که فضایی سیاسی کشور تحولات گسترده ای را به خود می دید، ایشان به نسبت اوضاع سیاسی و بد اخلاقی حاکم بر جامعه، مواضع صریح تری گرفت.

نامه رسان امام

سید مهدی طباطبایی، در طول دوران اقامت در شهر قم و مشهد، در اوج فعالیت های انقلابی اش، از جمله شاگردان حضرت امام بود که نامه ایشان به علمای مختلف را، درباره نهضت به آن ها می رساند.

ایشان، در طول دوران اقامت در شهر مقدس قم، از محضر آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی و سایر مراجع بهره برد و سپس به مشهد رفت. اوج فعالیت های انقلابی اش به دوران مشهد مربوط می شود. وی در این باره می گوید:



وقتی هم قضایای نهضت شروع شد، من در مشهد بودم. آیت‌الله منتظری، آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، آیت‌الله سعیدی و یکی دیگر از علما، نامه امام خمینی را برای علمای مشهد آوردند. من هم از علما، وقت می‌گرفتم و نامه را به دستشان می‌رساندم. از علمای مشهد، میرزا احمد کفائی خراسانی، میرزا حسین فقیه سبزواری، حاج حسن قمی و آیت‌الله سید هادی میلانی، کسانی بودند که نامه امام خمینی را به آن‌ها دادیم.^۱

بعد از شهادت آیت‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی، امام راحل در نامه‌ای به سید مهدی طباطبایی با اشاره به واقعه شهادت آقای سعیدی، چنین می‌نویسد:

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقة الاسلام آقای طباطبایی - دامت افاضاته - مرقوم محترم واصل [شد]؛ سلامت و توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. از این که آقازاده‌های مرحوم فقید شهید - رحمه‌الله - مشغول تحصیل علوم دینی هستند مسرور [شدم]؛ امید است خداوند تعالی به همه توفیق عنایت فرماید. سلام اینجانب را به خانواده‌های محترم و آقازاده‌ها ابلاغ فرماید.^۲

ویژگی‌های اخلاقی

شهرت اصلی این فقید عزیز، به عنوان استاد اخلاق و خدمتگزار مخلص مردم، بیش از عناوین سیاسی او بود. ایشان در مناسبت‌های گوناگون، مراسم مذهبی و نیز برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، به بیان احادیث و بحث‌های اخلاقی می‌پرداخت و بین مخاطبان محبوبیت فراوانی داشت. در ادامه به گوشه‌ای از ابعاد اخلاقی ایشان می‌پردازیم:

ساده‌زیستی

این عالم ربانی در جنوب تهران در همان منزل قدیمی قبل از پیروزی انقلاب، در پایگاه

۱. همان.

۲. صحیفه امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۶، ۲۳ فروردین ۱۳۵۲.

جهاد و شهادت آیت الله سعیدی، سکنا گزید و در کنار طبقات محروم دولاب، ایفای وظیفه کرد. او با وجود بیماری تنفسی و دعوت دوستانش برای حضور در مناطق خوش و آب و هوا، دعوت آن‌ها را نپذیرفت و سعی کرد در کنار مردم و همدرد با آنان بماند.

کمک در خانه

سید مهدی طباطبایی می‌گوید:

من آشپزی را خیلی دوست دارم و وقتی خسته می‌شوم به همسر کمک می‌کنم. من با آشپزی خودم را سرگرم می‌کنم.^۱

خانه دینی

حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد، درباره ایشان می‌گوید:

در طول نیم قرن، در این خانه باز و سفره او برای طلبه‌ها، نیازمندان و میهمانان پهن بود و از جمله تفاوت سفره او این بود که غذای سفره‌اش از خانه خویش تهیه می‌شد نه از رستوران‌های مجلل. این خانه را باید خانه دینی خطاب کرد. این خانه بیش‌تر حجره طلاب، خانه پاسخگویی به نیاز مردم به شمار می‌رفت.^۲

سخاوت

استاد سید مهدی طباطبایی بسیار مهمان‌دوست بود و به همین دلیل می‌توان گفت حدود پنجاه سال بدون مهمان غذا نخورد. در برخی از اوقات که مهمان‌ها دیرتر می‌رسیدند و ایشان غذا خورده بود، سر سفره می‌نشست تا مهمانی که دیر رسیده است، غذای خود را با آرامی تناول کند.^۳

۱. مصاحبه با خبرگزاری تسنیم، ۱۲ فروردین ۱۳۹۲.

۲. سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۱۳۹۷/۲/۳۱.

۳. گفت‌وگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.



هدیه به مهمان‌ها

برخی از اوقات، استاد مهمان‌های مختلفی داشتند که به طور خاص آن‌ها را دعوت کرده بودند. بعد از اتمام ضیافت مادی، ده تا بیست دقیقه ضیافت معنوی هم انجام می‌دادند؛ به این شکل که یک سلسله مسائل اخلاقی که مورد نیاز آن‌ها بود، تذکر می‌دادند و سپس با بسته‌ای از هدایای مختلف، از قبیل کتاب، عطر، تسبیح، نبات و زعفران از آن‌ها پذیرایی می‌کردند.^۱

مختلف بودن عیدی

استاد معظم، معمولاً جلیقه‌ای به تن داشتند، دارای جیب‌های مختلف که در هر جیب، پول‌های متفاوتی بود. وقتی افراد به دیدن ایشان می‌آمدند، می‌دانست به هر کسی چه اندازه هدیه مرحمت کند. گاهی به شخصی که کمک مالی می‌کردند، نصیحت اخلاقی نیز همراه آن بود.^۲

روضه‌خوان اهل بیت (علیهم‌السلام)

اوسال‌ها در ایام محرم و صفر روضه‌خوان سیدالشهدا (علیهم‌السلام) بوده و هیأت‌های عزاداری برای اهل بیت (علیهم‌السلام) برگزار می‌کرد و ارادت زیادی به اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت. ایشان در مصاحبه‌ای می‌گوید:

از سال ۱۳۴۹ش، که به تهران آمدم، منبر رفتم. آیت‌الله امامی کاشانی باعث شد به تهران بیایم و چون در آن زمان روضه‌خوان بودم، شب‌های چهارشنبه و بعدها شب‌های سه شنبه روضه‌خوانی می‌کردم و تا امروز بیش از چهل سال است که آن‌جا منبر می‌روم.

عشق به اباعبدالله‌الحسین (علیهم‌السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در مرحوم حاج سید مهدی طباطبایی بسیار بارز و آشکار داشت. او بارها می‌گفت من از کودکی عاشق امام

۱. همان.

۲. همان.

حسین علیه السلام بودم و بیان ایشان در مجالس روضه و سوگواری اهل بیت علیهم السلام، با همین لسان عاشقانه و خالصانه بود و همین طور که با زبانی ساده حرف می زد و مصایب اهل بیت علیهم السلام را بازگو می کرد، همه را تحت تأثیر قرار می داد. اوج شور و حال ایشان در همین مجالس فاطمی و حسینی بود. در حقیقت افتخار می کرد که روضه خوان باشد و حتی گاهی بدون این که در منبر وعظ باشد، اگر اشاره ای به مصایب حضرت زهرا علیها السلام و یا امام حسین علیه السلام می شد؛ چون بسیار رقیق القلب بود؛ بلافاصله متأثر می شد و اشک می ریخت.

او در عین حال که بر حسب احساس و وظیفه، دو دوره نماینده مجلس شده بود و در کوران مسائل سیاسی قرار داشت، به هیچ یک از این پست ها و مقامات دلبستگی نداشت و علاقه وافر او به رسالت آخوندی و خدمت خالصانه به مردم و اقامه عزای امام حسین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بود.^۱

استاد، علاقه زیادی به اهل بیت علیهم السلام داشتند و مطالب منبرهای ایشان، سیره و سخنان معصومین علیهم السلام بود. ایشان در حد دو سه دقیقه روضه می خواندند، اما از آن جا که خود منقلب می شد، مستمعان هم منقلب می شدند.^۲

حجت الاسلام والمسلمین محمد حاج ابوالقاسم،^۳ عضو مجلس خبرگان رهبری می گوید:

پدر بزرگم بسیار انسان متعبد و اهل راز و نیاز بود و به خصوص نسبت به زیارت حرم های مطهر اهل بیت علیهم السلام به ویژه حرم سیدالشهدا علیه السلام تأکید بسیاری داشت و خود نیز نسبت به این موضوع بسیار مقید بود.^۴

گشاده رویی

به تمام کسانی که به منزل او می آمدند، خوش آمد می گفت و با روی باز با آنها برخورد

۱. به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷؛ خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۷/۲/۲۹.

۲. گفت وگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۳. حجت الاسلام محمد حاج ابوالقاسم، نوه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی می باشد.

۴. خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۷/۲/۳۱.



می‌کرد و در حد امکان، اگر نیازی داشتند، نیاز آن‌ها را برطرف می‌ساخت.^۱

زاهد گره گشا

وی انسانی زاهد، گره‌گشا و خدوم و تداوم بخش راه شهادت، جهاد و مبارزه در خدمت امام راحل، به عنوان عالم مجاهد (زمان امام)، و در خدمت رهبری انقلاب اسلامی (پس از امام) در راه استحکام انقلاب اسلامی بود و با سعه صدر، نماد وحدت و انسجام ملی و اسلامی بودند. او از تمام ظرفیت علمی و دینی خود استفاده کرد تا راه را برای وحدت نیروهای انقلاب و انسجام جریان‌های سیاسی و خلق قدرت برای نظام و رهبری هموار کند.

خوش سلیقگی

ایشان در انتخاب موضوع سخن و به کارگیری عنوان بحث، بسیار خوش سلیقه بود. از این‌رو، در بسیاری از مواقع می‌فرمود:

برای این بحث که می‌خواهم مطرح کنم، چه عنوان زیبایی به ذهن شما می‌رسد؟ از این‌رو، گاهی چند ساعت فکر می‌کردند تا عنوانی زیبا و جذاب برای آن بحث فراهم می‌شد. برای نمونه کتاب ۱۱۴ موضوع از قرآن و حکمت، که قسمتی از مباحث آن بزرگوار با عنوان زیبا مطرح شده است؛ مانند: هم قفس هم نفس، دلبر دلبر، سوختگان ساختگان و افتتاح افتضاح.^۲

اصلاح ذات‌البین

از جمله بارزترین خدمات اجتماعی ایشان «اصلاح ذات‌البین» بود. بسیاری از افراد و زوج‌هایی که با اختلاف مواجه بودند به دفتر وی مراجعه می‌کردند و او با صحبت و نصیحت، مشکل آنان را حل می‌کرد.

مسجد و منزل این روحانی خدوم و خدمت‌گذار، همیشه پر از مراجعانی بود که با

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۲. همان.

امید حل مشکلاتشان به آن جا آمده بودند و اغلب آن‌ها هم، نتیجه می‌گرفتند، شاید هزاران نفر که در زندگی زناشویی و یا خانوادگی دچار اختلافات می‌شدند به جای این که به دنبال دادگاه‌های حل اختلاف بروند به منزل یا دفتر ایشان که در همان جا (نزدیک مسجدشان، در خیابان غیائی در نزدیکی میدان خراسان تهران) بود، رجوع می‌کردند و این روحانی با اخلاق و اندیشمند، با بیان شیرینش زندگی آن‌ها را دوباره می‌ساخت و بر اثر کلام این بزرگوار، سال‌ها با صلح و صفا به زندگی خود ادامه می‌دادند.^۱

با این که خودش را اصولگرا می‌داند، دفترش روی اصلاح طلبان هم باز است و انگیزه این گونه رفتارهای سیاسی، شاید از آن رو است که می‌خواهد «آشتی سیاسی» را در مملکت کلید بزند. خودش می‌گوید:

از سال ۸۴ درباره انشقاق‌ها در جامعه با بزرگان صحبت کرده و تذکر داده است. شاید تخصصش در آشتی دادن، موجب شود گشایشی هم در فضای سیاسی کشور به وجود بیاید و رقبای سیاسی، کمی قاعده بازی سیاست را رعایت کنند.^۲

تلاش فوق‌العاده

حجت‌الاسلام اکبر دهقان می‌گوید:

حدود ۲۴ سال که افتخار معاشرت با ایشان را داشتم. چهارده سال، ماه مبارک رمضان خدمت استاد بودم. بعد از این که یک منبر سر شب می‌رفتم، سه، چهار ساعت با ایشان همراه بودم. ایشان، صبح به نماز جماعت و بعد به مجلس شورای اسلامی و ظهر در یکی از مساجد منبر می‌رفتند. یکی دو ساعت استراحت می‌کردند و بعد حدود دو ساعت پاسخگویی ارباب رجوع بودند و در هر شب ماه مبارک رمضان پنج منبر مختلف می‌رفتند که آخرین منبر ایشان ساعت دو نیمه شب، برای جامعه مداحان بود.

۱. به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ و خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۷/۳/۲۹.

۲. خبرگزاری خانه ملت، چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۲.



بنده با این که حدود ۳۰ سال از ایشان جوان تر بودم، به راستی کم می آوردم. دو یا سه تا از منبرهای ایشان را می رفتم. در اثنای مسیر با این بزرگوار به گفت و گو می پرداختیم و در این گفت و گوها مطالب مختلف قرآنی و حدیثی مطرح می شد.^۱

رسیدگی به امور نیازمندان

رسیدگی به امور نیازمندان منطقه غیاثی و ۱۷ شهرپور، از دیگر فعالیت های مهم مرحوم طباطبایی بود و از آن جا که تقریباً وکالت همه مراجع عظام تقلید را در تهران بر عهده داشت، در جمع آوری اخماس، زکوات و دیگر وجوهات شرعی و استفاده آن ها در حل مشکلات مستمندان کوشا بود.

احسان بیش تر به مخالف

حجت الاسلام اکبر دهقان می گوید:

یکی دو مرتبه به بنده فرمودند به نیازمندی که با من مخالف هستند، بیش تر کمک می کنم.^۲

امام جماعت

اقامه نمازهای جماعت پر جمعیت در مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در خیابان غیاثی و برگزاری مجالس بسیار معظم در ایام و مناسبت های مذهبی؛ گوشه ای دیگر از خدمات ایشان بود. وی یکی از بزرگ ترین علمای اخلاقی منطقه شرق و مرکز تهران محسوب می شد.

عفو و گذشت

حجت الاسلام اکبر دهقان می گوید:

استاد بزرگوار سید مهدی طباطبایی، هم به طور خصوصی به بنده فرمودند و

۱. گفتگو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۲. همان.

هم به طور عمومی یک بار در تلویزیون اعلام کردند: از گناه تمام کسانی که مرا اذیت کردند، گذشتم، حتی از کسانی که در زندان مرا مورد شکنجه قرار دادند.^۱

روحانی مردمی

مرحوم حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی، نمونه بارز و واقعی روحانی مردمی و متخلق به اخلاق اسلامی بود و همین خصایص، محبوبیت ایشان را در بین آحاد مردم نسبت به دیگران بسیار بیش تر کرده بود.

ایشان عمری را به پاکی و پارسایی گذراند و سال های متمادی با صراحت لهجه و صداقتی کم نظیر در خدمت نظام اسلامی بود و کسی جز خیر، از ایشان ندید.^۲ گاهی افرادی خدمت ایشان می رسیدند و مشکل اداری داشتند، ایشان نامه ای به مسئول آن اداره می نوشتند که کار فلانی را سریع تر و آسان تر انجام دهند.^۳

بیان زیبا و رسا

شیوه گفتاری ایشان در منابع بسیار دلنشین و قابل استفاده بود؛ از به کار بردن کلمات دشوار و سنگین خودداری می کرد و اگر آیه و حدیثی را قرائت می کرد؛ معنای آن را به طور واضح برای مردم بیان می کرد و در حقیقت مطلب را برای آنان روشن می ساخت تا بتوانند عمق مطلب را درک کنند. آیات و روایات را برنامه ریزی شده و با حساب و کتاب و با موضوع بندی در سخنرانی ها استفاده می کرد، به طوری که تمام منبر هایش قابل نوشته شدن و حتی کتاب شدن است و نظم مطالب و طرح موضوعات که اغلب اجتماعی و شیوه سبک زندگی اسلامی است، بسیار قابل استفاده می باشد.^۴

۱. همان.

۲. گزیده ای از متن پیام تسلیت آیت الله هادوی تهرانی، به مناسبت ارتحال حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی.

۳. گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۴. به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.



انسان منذر

انسان منذر، گره از مشکلات افراد جامعه باز می‌کند. در گفتار و رفتار چنین فردی می‌توان سلوک و معرفت دین را مشاهده کرد. عالم ربانی و مجاهد فی سبیل الله، حاج سید مهدی طباطبایی فقیهی بود قرآن محور، که برای جامعه عالمی وارسته محسوب می‌شد و نقش منذر را ایفا می‌کرد.^۱

شجاعت

استاد طباطبایی دارای شجاعت ویژه‌ای بود؛ زیرا اولین روحانی بود که در مشهد مقدس، علیه نظام طاغوت سخنرانی کرد و توسط ساواک دستگیر و زندانی شد.^۲

همراه با مردم، حامی محرومان

او در جنوب تهران در پایگاه جهاد و شهادت آیت الله سعیدی، به امامت ایستاد و در کنار طبقات محروم خطه دولاب ایفای وظیفه کرد. آب و هوای این منطقه، بر بیماری و ناراحتی او می‌افزود. دوستان و علاقه‌مندانش در نقاط خوش آب و هوای تهران، برای سکونت او خانه‌ای تدارک دیده بودند؛ اما نپذیرفت و می‌گفت: با سینه پردرد و ملتهب می‌خواهم در کنار هم‌سنگران دیروز و امروزم زندگی کنم و در کنار مردم باشم. خانه او پناه نیازمندان، فقرا و ملجأ مردم و پاسخگوی نیازهای جامعه بود. این رفتارها از علائم روشن عالم دینی است. یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های عالمان دین، در کنار مردم و در خدمت مردم بودن است.^۳

حجت‌الاسلام سید مهدی طباطبایی، عمر خود را صرف حل و فصل مشکلات و گرفتاری‌های مردم کرد و کسب بهترین سمت‌ها را در جمهوری اسلامی، با این موقعیت مردمی معاوضه نکرد.

۱. سخنرانی حجت‌الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۱۳۹۷/۲/۳۱.

۲. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

۳. سخنرانی حجت‌الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۱۳۹۷/۲/۳۱.

منزل و دفتر سید مهدی طباطبایی را می توان «دادگستری کوچک» قلمداد کرد که هر کس به آن مراجعه می کرد، دست خالی بر نمی گشت.

در سال های پس از انقلاب، او سمتی نمی پذیرفت که به گره گشایی از کار مردم ارتباط نداشته باشد، و حتی برای پذیرش مسئولیت، این ملاحظه را داشت که به هیچ وجه، روضه های خانگی اش تعطیل نشود و مسئولیت و مقام، برای این کار مزاحمتی نداشته باشد. این در حالی است که پیشنهاد دهندگان مسئولیت به او گفته بودند رفتن به روضه های خانگی با پست مدیریتی شما هم خوانی ندارد. بنابراین، او مسئولیتی را نمی پذیرفت که مزاحمت این گونه داشته باشد.^۱

آیت الله حسینی بوشهری درباره ایشان می گوید:

مردم سه دسته هستند: دسته اول که برترین آن ها هستند، عالمانی اند که هم خود با علمشان زندگی می کنند و هم جامعه با علم آن ها زندگی می کند و سید مهدی طباطبایی چنین عالمی بود. این مرد بزرگ، شخصیت و عالمی به تمام معنا، مردمی بود.^۲

ایشان همچون مرجعی بزرگ، پاسخگوی سؤالات و نیازهای مردم بود و مشکلات آن ها را رفع می کرد، وی چهره ای گره گشا بود و هیچ نیازمندی با دست خالی از منزل او بیرون نمی رفت.^۳

۱. به نقل از حجت الاسلام سید علی خاتمی، مدرس حوزه و دانشگاه.

۲. امام علی (علیه السلام) به کمیل فرمودند: «یا کَمِیلُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِیَّةٌ، فَخَیْرُهَا أَوْعَاها، فَاحْفَظْ عَنی ما أَقُولُ لک، اَلنَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِیٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَی سَبِیلِ تِجَارَةٍ، وَ هَمَّجٌ رِزَاعٌ أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ، یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ، لَمْ یَسْتَضِیْئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ یَلْجَئُوا إلی رُکْنٍ وَثِیقٍ؛ ای کمیل! این دل ها همانند ظرف هاست؛ بهترین آن ها، ظرفی است که قدرت حفظ و نگهداری و گنجایش بیش تری داشته باشد. بنابراین آن چه برای تو می گویم حفظ کن. مردم سه گروهند: اول؛ علمای ربّانی، علما و دانشمندان الهی هستند که مرتبی مردمند. دانشمندانی که هم خود راه حقیقت را طی می کنند و هم دیگران را راهنمون هستند. دوم؛ دانش طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علم هستند، (کسانی که خود فاقد دانشند؛ ولی در سایه نور دانش دانشمندان حرکت می کنند و در پی تحصیل علم هستند) و سوم؛ احمقان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می روند (و پای هر پرچمی سینه می زنند) و با هر بادی حرکت می کنند! همان ها که با نور علم روشن نشده اند و به ستون محکمی تکیه نکرده اند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷).

۳. سخنانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم ایشان در شبستان امام خمینی حرم حضرت معصومه (علیها السلام).

۴. همان.

فروتن

مهربانی، بذل و بخشش وی، مشهور عام و خاص بود و تواضع و فروتنی ایشان به گونه‌ای بود که اگر پیر مردی او را صدا می‌کرد، با تأسی به جدش رسول خدا، می‌نشست و با تمام وجود سخنان آن پیر مرد را گوش می‌داد و مشکلش را حل و راهنمایی اش می‌کرد.

صبر و حوصله

استاد طباطبایی، صبر و حوصله عجیبی در گوش دادن به درد دل‌های مردم داشت. با وجود این‌که ارباب رجوع مختلفی در انتظار ملاقات استاد بودند؛ ولی با حوصله، پای درد دل پیر و جوان می‌نشست و این کار هر روز این بزرگوار بود.

حجت‌الاسلام اکبر دهقان می‌گوید:

برخی روحانیون فقط سخنرانی می‌کنند؛ از جمله حقیر و حاضر نیستند سخن مردم را بشنوند؛ اما استاد طباطبایی هم سخن می‌گفت و هم سخن دیگران را می‌شنید. هم مهمانی می‌رفت و هم سفره ضیافت داشت. هم افکار و سخنان دیگران را نقد می‌کرد و هم نقدپذیر بود.^۱

روانشناس و جامعه‌شناس

مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی درباره ایشان می‌گوید:

او مطالعات روان‌شناسی عمیقی داشت؛ به طوری که چند جلسه، یکی از دوستانم را که استاد روان‌شناسی دانشگاه اصفهان بود، به جلسات ایشان آوردم و او مجذوب مطالب ایشان گردید و به من گفت ایشان جدیدترین مطالب علم روان‌شناسی را در قالبی دینی و مذهبی و عمومی و قابل فهم برای مردم بیان می‌کند. هنگامی که این نکته را به حاج آقا طباطبایی عرض کردم، ایشان با تبسمی به من فرمودند: راست گفته است. من در روان‌شناسی مطالعات زیادی داشتم و حتی مدرکش را هم گرفتم؛ ولی بعدها احساس کردم داشتن

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

این مدرک برایم یک نوعی تعلق و وابستگی می آورد؛ لذا آن را پاره کردم و دور ریختم!

با مطالعه آثار به جای مانده از وی در می یابیم؛ ایشان همانند روان شناس و جامعه شناس سخن می گوید و آسیب های جامعه را خوب می شناسد و متناسب با آن نسخه می پیچد.^۱

ولایت مدار

حجت الاسلام والمسلمین محمد حاج ابوالقاسم، عضو مجلس خبرگان رهبری می گوید:

ایشان شخصیتی بود که چه در بحث ولایتمداری و چه مردم داری، زبازد خاص و عام بود و از همه ظرفیت های ممکن، در مسیر تقویت نظام و رهبری و خدمت به مردم بهره می بُرد.

او حقیقتاً از آن دسته شخصیت هایی بود که علم و اخلاق و تواضع و فروتنی و مهربانی را با هم داشت. با این حال، هیچ گاه ذره ای از مردم فاصله نگرفت، همیشه در بین آنها بود و از همه توانش در مسیر کاستن از رنج و مشکلات مردم استفاده می کرد.^۲

ایجاد اتحاد بین احزاب

یکی از ویژگی های بارز مرحوم طباطبایی، ایجاد اتحاد، وحدت و انسجام ملی و اسلامی در بین مردم بود. از تمام ظرفیت های علمی و دینی خود برای وحدت نیروهای انقلابی، اسلامی و جریان های سیاسی نظام بهره می برد. و این، راهی است که در جامعه امروز، سخت به آن نیاز مندیم و البته در اندازه مورد نیاز، به آن اهتمام نمی ورزیم.^۳

۱. به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۲. خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۷/۲/۳۱.

۳. سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم مرحوم حجت الاسلام طباطبایی در مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام)، ۱۳۹۷/۲/۳۱.



عالم به زمان

ایشان عالم به زمان خود بود. او با مقامات کشور ارتباط داشت و از مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی کشور مطلع بود و می‌دانست در جامعه چه می‌گذرد.^۱

بصیرت

ایشان در عرصه سیاسی نیز بصیرت بسیار بالایی داشت. ارتباط دیرینه او با حضرت امام خمینی، مقام معظم رهبری و اعلام و بزرگان سبب شده بود گنجینه‌ای از تجربیات و خاطرات با ارزش در سینه داشته باشد. موضع‌گیری‌های او از طرفی، با استفاده از این تجربه دیرینه در سیاست و از طرفی، با استفاده از ارتباط عمیق و مستقیم با مردم کوچه و بازار سبب شده بود بسیار پخته و عاقبت‌نگر باشد. همیشه در هر موضوعی، تالی فاسد آن را در نظر می‌گرفت و بسیار سنجیده و عاقلانه عمل می‌کرد تا از مسیر اصلی انقلاب اسلامی خارج نشود و در عین حال، رضایتمندی توده‌های مردمی را هم بسیار اهمیت می‌داد و معتقد بود پشتوانه اصلی انقلاب، همین مردم هستند و نباید با رفتارهای ناصحیح و یا توجیه سوءعملکرد مسئولان، آن‌ها را نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین کنیم.

او به معنای واقعی، انسانی دلسوز برای کشور، نظام، انقلاب اسلامی و مردم بود و مواضعش در عرصه سیاسی و اجتماعی با رعایت مصالح چهارگانه مذکور بود و اگر بر حفظ سرمایه‌های انقلاب و نظام تأکید می‌کرد، با توجه به همین مصلحت‌بینی‌ها بود و لذا در مقابل هتاک‌های برخی، به بزرگان، می‌ایستاد و این قبیل کارها را بر خلاف مصالح نظام و انقلاب می‌دانست.^۲

ارشاد مسئولان

این استاد اخلاق، بسیار نگران خدشه به اسلام و جمهوری اسلامی بود و می‌گفت:

۱. سخنان حجت الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز و رئیس شورای فرهنگی نهاد ریاست جمهوری به مناسبت رحلت مرحوم طباطبایی.

۲. به نقل از مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی، آقای مرتضی نجفی قدسی، خبرگزاری عقیق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ و خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۷/۲/۲۹.

مسئولان عزیز کشور ما به گونه‌ای عمل نکنند که روزی مردم مایل باشند که جمهوری اسلامی نباشد. مردم هم بدانند که اگر در مواردی به اسم اسلام اقداماتی انجام می‌شود که نباید، انجام شود، به دلیل سهل‌انگاری و لابلایی گری بوده و در جاهایی هم نابخردان به جای خردمندان، نادانان به جای دانایان، ناقص‌العقل‌ها به جای فرماندهان اندیشمند کار کردند.

حرف من، امروز با مسئولان این است که خودشان را به خواب نزنند. از خواب‌گران بیدار شوند. این حرف مردم را بشنوند؛ روزی نگوییم صدای شما را شنیدیم که دیگر دیر شده باشد. مسئولان بدانند و آگاه باشند که صرف یک طغیان، مردم را متهم نکنند؛ مردم به صورت عادی طغیان نمی‌کنند؛ وقتی جواب نمی‌شنوند، طغیان می‌کنند. نمونه بزرگی برای این توصیه وجود دارد. یک بچه وقتی می‌گوید: پدر پول بده! مادر پول بده! وقتی جوابی نمی‌شنود، آن‌گاه پایش را به دیوار و در می‌زند. مردم می‌گویند: حقمان را می‌خواهیم. حرف مردم را بشنویم و برای آن‌ها تلاش کنیم. به مطبوعات هم توصیه می‌کنیم چیزی ننویسید که مردم را نگران کنید. کاری کنید که مردم به راه بیایند و از گویندگان می‌خواهم در حرف‌هایشان خدا را در نظر بگیرند و سعی در ایجاد بحران و تقابل نکنند.

نگرانم که چرا مسئولان به جان هم افتادند و آبروی هم را می‌ریزند؛ این روش‌ها بسیار خطرناک است و بدترین ضربه را به اسلام و نظام می‌زند. باید مراقبت کرد تا با این نوع رفتارها بنیان‌های نظام و انقلاب، آسیب‌پذیر نشود.^۱ حجت‌الاسلام اکبر دهقان می‌گوید:

استاد طباطبایی هر جا تشخیص می‌داد که فرد مسئولی در هر پست و مقامی بی‌راهه می‌رود، اگر انحراف دینی یا سیاسی در مسئولان مملکت احساس می‌کرد، طبق وظیفه شرعی، نخست محرمانه و مؤدبانه تذکر می‌داد و اگر نمی‌پذیرفت، در سخنرانی یا مصاحبه تلویزیونی یا مطبوعات، آن انحراف را به

۱. مصاحبه سید محمد مهدی طباطبایی با ابراهیم جلالیان خبرنگار همشهری، ۱۳۹۶/۱۲/۱۳.



طور کنایه و گاهی صریح تذکر می داد. یادم نمی رود یک شب به ایشان تلفن زدم و گفتم برخی از طلبه ها می گویند به حاج آقا بگویند مقداری ملاحظه کنند. ایشان در پاسخ بنده فرمودند: پای حرف های خود ایستاده ام و از هیچ شخصی نمی ترسم.^۱

مواضع سیاسی

هر دو جناح سیاسی کشور، از حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی به خوبی یاد می کنند. کم تر کسی مثل او هست که سخنانش، هم به مذاق اصلاح طلبان خوش بیاید و هم اصولگرایان؛ اعتدال گراها هم که او را اعتدالی می دانند؛ اما او به گفته خودش انقلابی قدیمی است. سوابق انقلابی سید مهدی طباطبایی به دوران آیت الله کاشانی و دکتر مصدق برمی گردد؛ تا جایی که یک بار، در حالی که حامل نامه مرحوم کاشانی به دکتر مصدق بوده، گرفتار مأموران ساواک شده است.

مخالفت با فتنه ۸۸ و ادعای تقلب

مرحوم سید مهدی طباطبایی، بعد از انتخابات ۸۸ موضع گیری هایی علیه رفتارهای احمدی نژاد داشت؛ در عین حال، مواضع محکمی نیز علیه سران فتنه و ادعای تقلب داشت. ایشان، درباره ادعای تقلب گفته بود: «من خودم فردای انتخابات به آقای موسوی نامه دادم و گفتم که اغتشاش نکند. من اولین آخوندی هستم که بر صحت انتخابات ۸۸ تأکید کردم. (این مطلب را در رسانه ملی گفتم و فیلم آن نیز موجود است)».

وی درباره عدم اظهار نظر صریح رئیس دولت اصلاحات و برخی سران فتنه، به اشتباه بودن کارهایشان در سال ۸۸ گفته بود:

بعد از انتخابات ۸۸، پیش محمد خاتمی هم رفتم، هر چند ظاهراً به شخصیتیم لطمه می خورد که من خدمت آقای محمد خاتمی بروم، ولی رفتم و درباره برخی مواضع وی با او صحبت کردم. اول نمی پذیرفت، ولی بعد پذیرفت و

۱. گفت و گو با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

قرار شد برخی حرف‌ها را نزنند. گاهی این‌ها ناشی از ضعف اخلاقی است. برای چه می‌خواهیم به خاطر نگه داشتن چند نفر، حقیقت را نگوئیم؟

انتقاد از آقای هاشمی، به دلیل مواضع فرزندانش

ایشان هر چند از مرحوم هاشمی رفسنجانی دفاع می‌کرد؛ در مواردی نیز از وی انتقاد جدی داشت. این انتقادات به مواضع فرزندانش مرحوم هاشمی برمی‌گشت. او در این باره می‌گفت:

من کراراً به ایشان نقد کرده‌ام؛ بعضی جاها جواب داده؛ ولی جاهای زیادی هم شده که از جواب‌هایشان قانع نشده‌ام؛ مثلاً در قضیه فائزه با آقای هاشمی درگیر شدم. اظهاراتی کرده بود خانم فائزه؛ من به آقای هاشمی گفتم: این چه حرف‌هایی است؟ آقای هاشمی گفت: خودت به او بگو. من گفتم: وقتی شما هستی، چرا من بگویم؟ خانمش هم بود؛ به خانمش هم مطلبی گفتم؛ ولی جواب تندی به من داد.

بعد از دیدار پرسروصدای فائزه هاشمی با جمعی از بهائیان در سال ۹۵، مرحوم سید مهدی طباطبایی در واکنش به این دیدار گفته بود:

دیدار خانم هاشمی با یکی از سرکردگان فرقه ضاله بهائیت با فرهنگ شیعه و اسلامی ما همخوانی ندارد و زننده است. وی باید استغفار کند. او باید از ملت انقلابی ایران و شیعیان و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی عذرخواهی کند.

پاسخ به آقای کروبی، در قالب ۴ اصل کلی

در بهمن ۱۳۹۶، آقای مهدی کروبی در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب سعی در سیاه‌نمایی داشت و با اتهام‌پراکنی علیه رهبر معظم انقلاب، در تلاش بود تمام مشکلات ۳۰ سال گذشته انقلاب را به پای رهبری بنویسد. در این زمینه، مرحوم سید مهدی طباطبایی در پاسخ به ادعای آقای کروبی گفته بود:

چهار اصل کلی در نظام وجود دارد؛



اصل اول؛ حفظ نظام است و هر طور که به نظام ضربه بخورد، گناه کرده ایم. اصل دوم؛ حفظ دستاوردهای نظام است. این دستاوردها کم نیست؛ ما یک نظام مستقل و قدرتمند در منطقه هستیم؛ دستاوردهای نظام فراوان است؛ استقلال، امنیت و آزادی، هر سه اینها دستاوردهای نظام هستند؛

اصل سوم؛ رهبری است. رهبری نظام باید حفظ شود؛

اصل چهارم؛ حفظ آبروی مردم است. فکر نکنیم ما هر چه آبرو بریزیم، بهتر است. الآن بالاترین ضرری که به کشور خورده، آبروریزی است. آبروی اشخاص نباید بریزد.

ایشان در پاسخ به ادعای آقای کروبی گفته بود: «هر کس در دوران مسئولیتش مسئول زمان خودش است و رهبر، نظارتی در حد اعلا دارد و راهنمایی و ارشاد می کند و بقیه کارها با مجریان است. همان کس که نامه نوشته (آقای کروبی) زمانی جزء مجریان مملکت بوده است»^۱.

سپاه، بازوی ولایت

مرحوم سید مهدی طباطبایی، بعد از سخنان سال ۱۳۹۶ رئیس جمهور آمریکا (دونالد ترامپ) علیه سپاه پاسداران، می گوید:

سپاه، نیروی نظامی و ملی ماست که مورد احترام ملت است. بنابراین، باید گفت: آنچه ترامپ در مورد سپاه گفت، مورد قبول و پذیرش مردم نیست. به نظرم باید همه نیروهای نظامی، از جمله ارتش به این توهین پاسخ هوشمندانه و منطبق با شرایط و اوضاع بدهند.

بسیج، بسیار ارزشمند است و نباید بگذاریم خدای ناکرده بسیجیان متهم شوند؛ چرا که بازوان انقلاب و نور چشمان ما هستند. سپاه و نیروهای مسلح را هم ارج می نهم؛ سپاه بازوی ولایت است و از این جهت امتیاز دیگری دارد.^۲

۱. مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین طباطبایی با خبرگزاری تسنیم.

۲. همان.

خاطرات

شفای بیمار

استاد طباطبایی نقل می‌کند:

در دوران جوانی‌ام، یک سال در شب تاسوعا در شیراز بودم. به من گفتند بیماری است که حال وخیمی دارد. به طور ناخودآگاه گفتم: «اگر امشب شفا نگیرد، کی شفا می‌گیرد؟!» منبر که رفتم، خودم را باختم و گفتم: یا بالفضل من کاره‌ای نیستم، خودت شفا بده. بی‌اختیار به ناله افتادم همه مردم نیز گریه کردند. آن بیمار هم شفا گرفت.

یک سال دیگر در روزهای محرم در نیشابور بودم؛ یک نفر برای بستن پرچم عزاداری بالای نردبان بلندی رفته بود؛ همه نگران بودند که مبادا بیفتد! من گفتم: اگر او برای عزای امام حسین علیه السلام بالا رفته است، هیچ اتفاقی برایش نمی‌افتد. چند لحظه بعد از نردبان افتاد؛ اما چون پایین نردبان چند نفر چادرهای عزاداری را باز کرده و بالا گرفته بودند تا نصب کنند، آن مرد روی همین چادر افتاد و سالم ماند.

پس اگر مردم، منبری‌ها و مداحان، دغدغه خدمت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام را داشته باشند، می‌توانند امیدوار باشند که الطاف آن حضرت در زندگی دنیا و آخرت نصیب‌شان خواهد شد.^۱

خمس اموال آزاده‌ها

حجت‌الاسلام اکبر دهقان نقل می‌کند، استاد طباطبایی فرمودند:

وقتی اسرای ایران از عراق آزاد شدند، برخی از آن‌ها مرا می‌شناختند. برای حساب سال خمسی به منزل ما می‌آمدند و مبلغی، مثلاً: صد یا دویست هزار تومان بدهکار می‌شدند. آن‌ها مقلد آیت‌الله گلپایگانی بودند. خمس را از

۱. مصاحبه حجت‌الاسلام سید مهدی طباطبایی با خبرگزاری تسنیم، ۱۸ آبان ۱۳۹۴.



آن‌ها تحویل گرفته و قبض آن‌ها به آن‌ها می‌دادم، بعد مبلغی از پول خودم را روی پول آن‌ها گذاشته و به آن‌ها هدیه می‌دادم. بعد از آن، خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدم و جریان را نقل کردم. ایشان فرمودند: چرا این کار را کردی؟ گفتم: به جهت این که اگر آن مبلغ را از آن‌ها می‌گرفتم، با خود فکر می‌کردند که ما چند سال از جان خود گذشتیم و اسیر بودیم؛ اما این روحانیون حاضر نیستند از این مبلغ ناچیز بگذرند. برای دفع این توهم این کار را انجام دادم. آیت‌الله گلپایگانی مرا تحسین کردند.^۱

اشکال کردن در درس آیت‌الله بروجردی

حجت‌الاسلام اکبر دهقان می‌گوید:

روزی استاد طباطبایی خاطره‌ای برایم نقل کرد: خانه‌ای که در آن می‌نشستم، برای آقای به نام حاجی عرب بود. آیت‌الله شیخ کاظم دامغانی، از علمای بزرگ، از مشهد به قم آمده بود و برای اسکان جایی نداشت. از صاحب‌خانه اجازه گرفتم که پیش من بماند. در ۱۶ یا ۱۷ ساگی در درس خارج آیت‌الله بروجردی شرکت و گاهی اشکال می‌کردم. من بحث آقای بروجردی را به او گفتم، و چون نجف رفته بود، به من گفتم: می‌توانی به این حرف آقای بروجردی ایراد بگیری و اشکال کنی! من هم بچه پررویی بودم؛ از درس آیت‌الله بروجردی اشکال گرفتم و تنها دو جوانی که در درس آیت‌الله بروجردی بودیم، من و آقای مکارم بودیم. بقیه شاگردان ایشان، مسن بودند. امام خمینی، آقای صدر، آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری و آقای خوانساری هم در آن جلسه بودند. من شلوغ کردم و اشکال گرفتم که یکی از بزرگان گفت: بشین بچه، شلوغ نکن! راست هم می‌گفت، من خیلی پررو بودم.

روزی آیت‌الله بروجردی، بعد از درس، مرا به خانه خود دعوت کرد؛ وقتی

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی و از شاگردان نزدیک استاد طباطبایی.

رفتم، ایشان ۵ تومان به من جایزه دادند. من هم آن پول را به آقای دامغانی دادم. او به من گفت: چرا این پول را به من می دهی؟ گفتم: آبرویی که تو به من داده ای، برای من کافی بود و شما باعث شدی من این جایزه را بگیرم. ایشان هم آن پول از من قرض گرفت. خلاصه این که من در آن جلسه جلوه کردم و شب بعد آن، یکی از بزرگان به من گفت: با آن چیزهایی که یادگرفتی، همه ما را اذیت کردی! من عذرخواهی کردم؛ ولی امام خمینی از من تجلیل کرد که این، نشان از جایگاه معنوی ایشان داشت. وقتی به جلسات می رفتم و می نشستم سؤال می کردم. خدا می داند کسی به اندازه امام خمینی به بچه طلبه ها احترام نمی گذاشت و به آن ها توجه نمی کرد. این یکی از بزرگواری های ایشان بود.^۱

تبلیغ در زمان پهلوی اول

مرحوم سید مهدی طباطبایی در خاطره ای نقل می کند:

در زمان پهلوی اول، حرم رفتن ممنوع نبود؛ ولی تبلیغ و منبر رفتن ممنوع بود. لذا مردم هم نسبت به زیارت بی توجه شده بودند. حرم امام رضا علیه السلام معمولاً خلوت بود. یک روز در ماه رجب، (ایام زیارتی امام رضا علیه السلام)، به حرم مشرف شدم؛ دیدم حتی خدام هم نیستند. در تمام حرم شریف، پنج نفر زائر بود و سه نفر خادم، مجموعاً هشت نفر. خیلی ناراحت شدم. رفتم خدمت عالم شهر، حضرت آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و جریان را گفتم. ایشان فرمود: وقتی تبلیغ نباشد، این چنین می شود. بروید تبلیغ کنید. گفتم: چطوری؟ فرمود: بروید در خانه ها و به مردم بگویید: ماه رجب است، زیارت امام رضا علیه السلام یادتان نرود. خلاصه ما پنج تا بچه طلبه تصمیم گرفتیم، دور از چشم پاسبان ها، برویم در منزل ها و مردم را به زیارت یادآوری کنیم و چنین کردیم. چهار پنج روز کارمان همین شده بود. خوشبختانه شب های روز اول که به



حرم مشرف می شدم، ملاحظه می کردم جمعیت زیادی به حرم آمده است.^۱

زیارت حضرت معصومه علیها السلام

استاد طباطبایی در مورد زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می گوید:

چند سال پیش شنیدم، کسانی از تهران به مسجد جمکران می روند؛ اما به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نمی روند. یک شب بالای منبر، بعد از آن که در اهمیت زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و عظمت این بانو صحبت کردم، چند نفر از جمع بلند شدند و گفتند: آقا! راننده های این اتوبوس ها می گویند: اگر بخواهید حرم بروید، باید کرایه اضافه تر بدهید. من گفتم: آن کرایه اضافی را من می دهم. خلاصه چراغ را روشن کردیم. بعد از یکی دو هفته، آن ها هم حرم می رفتند و هم مسجد جمکران و در حال حاضر، بحمدالله می توان گفت، کم هستند کسانی که جمکران بیایند؛ اما حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف نشوند. مقصودم این است که در هر حال، ما برای ایجاد علاقه و ترغیب و تشویق مردم به در خانه ائمه علیهم السلام و آشنایی آنان با معارف اهل بیت علیهم السلام به تبلیغ درست نیاز داریم.^۲

درخت گردو

حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی از خاطرات تبلیغی خود می گوید:

از همان کودکی، پدرم ما را به درختکاری تشویق می کرد. لذا من هم به این کار علاقه پیدا کردم. هر جا برای تبلیغ می رفتم تا زمینه را مساعد می دیدم، از فرصت ها استفاده کرده، چند درخت می کاشتم. یک سال، ایام محرم در اطراف شاهرود با کمک مردم بخش وسیعی را نهال کاری کردیم و یا در اطراف یاسوج درخت گردو کاشتیم. یادم هست، بعد از انقلاب، به آن محل رفتم، دیدم کلی درخت ها بزرگ شده و مورد استفاده مردم قرار گرفته

۱. مجله فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸، شماره ۲۸.

۲. همان.

است. از یکی از بچه‌های جهاد سازندگی پرسیدم: این درخت‌ها مال کیست؟
گفت: نمی‌دانم؛ ظاهراً مال یکی از طاغوتی‌ها بوده است. گفتم: نه این‌ها
را یک آخوند کاشته است! بعد رفتیم از یکی از پیرمردهای محل پرسیدیم،
گفت: قبل از انقلاب آخوند سیدی این جا منبر می‌رفت؛ او این درخت‌ها را
کاشته است. بعد به او گفتم: مرا می‌شناسی؟ به من دقیق شد و گفت: آره،
قربان جدت! خود آن آقا است. شب به مردم گفتم: هر کدام پنج عدد گردو
بیاورید و روز بعد به اتفاق مردم رفتیم و در ظرف نیم روز، حدود هزار درخت
کاشتیم! به راستی اگر این بعد از زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام برای مردم روشن
شود، چه آثار مفیدی در زندگی دنیوی آنان می‌تواند داشته باشد!^۳

بازجوی بی‌رحم و عفو سید

یک بار که ایشان در بند رژیم ستمشاهی بودند، با ماه مبارک رمضان مقارن شده بود.
ایشان در زندان روزه بودند؛ وقت افطار، ایشان را برای بازجویی و شکنجه به اتاق بازجویی
می‌برند. ایشان چون روزه‌دار بودند، از بازجو می‌خواهند که اول افطار کنند و بعد بازجویی
و شکنجه شوند؛ ولی بازجوی بی‌رحم ایشان را مسخره می‌کند و با بی‌حیایی بر سر و
صورت این سید عالم و روحانی بزرگوار ادرار می‌کند!
زمانه می‌گذرد و انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسد. همان بازجو دستگیر و محاکمه
می‌شود و یکی از جرائم ایشان شکنجه آقا سید مهدی طباطبایی اعلام می‌شود. شکنجه‌گر
دستگیر شده درباره این جرم می‌گوید: با شناختی که من از آقای طباطبایی دارم، او مرا
می‌بخشد.

قاضی پرونده، آقای طباطبایی را پیدا می‌کند و ضمن گزارش جریان، درباره آن
شکنجه‌گر، نظر ایشان را می‌خواهد و مرحوم طباطبایی بازجوی شکنجه‌گر خود را عفو
می‌کند و حتی آن جسارت او را می‌بخشد.^۴

۳. همان.

۴. به نقل از ابوالقاسم صلواتی (استاد حوزه علمیه قم)، برگرفته از خبرگزاری اهل بیت، ۱۳۹۷/۲/۲۹.



معیار عملکرد مسئولان

آیت اخلاق می‌گوید:

امام از روز اول فرمود: به داد اسلام برسید. تا همین الآن که پیش شما نشستام، هر جایی که اسلام بوده است، دویده‌ام و هر جایی که حقه‌بازی بوده، نرفته‌ام؛ خودداری کردم و خانه‌نشین شدم. تا توانستم مبارزه کردم که غیر اسلامی نشود؛ ولی زورم نمی‌رسد.

برخی قوانین ما در خصوص بیمه و واردات و صادرات - بین خودمان و خدا باید بگویم - جز قفل زدن و مشکل درست کردن، چیز دیگری نیست و سد راه جامعه و اقتصاد شده است. امروز تعطیلی برخی از کارخانجات، در قوانین بد مالیاتی ریشه دارد. تولیدکننده نمی‌تواند ثابت کند که درآمد کافی نداشته است؛ اما قانوناً باید مالیات بدهد و بنابراین، فلج می‌شود. یا به طور مثال؛ در خصوص بیمه، وقتی شرکت‌های بزرگ می‌خواهند بیمه کنند، به راحتی پول می‌گیرند؛ اما وقتی می‌خواهند پول بپردازند، به سختی می‌دهند و این، یعنی قانون بد که مشکل آفرین است. این مسئله آن‌قدر اهمیت دارد که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به مالک اشتر در خصوص مالیات می‌فرماید: مالک! مبادا آن‌قدر از مردم بگیری که آن‌ها از رمق بیفتند! امروز حتی برخی قوانین، مورد مزاح و شوخی افراد واقع می‌شود؛ مثلاً قانون مالیات بر اموال فرد فوت شده که مردم درباره آن با مزاح می‌گویند: وقتی فردی از این دنیا می‌رود، نخستین کسی که در مجلس ختم وی حاضر می‌شود، مأمور مالیات است.^۱ از مسئولان تقاضا مندم که مالیات را منطقی کنید؛ در بیمه به مردم فشار نیاورید، حرف مالیات دهندگان را بپذیرید و حرف فردی که می‌گوید بیش‌تر از این کار نکرده‌ام، قبول کنید. فرض می‌گیریم که دروغ می‌گوید؛ شما به عنوان مجری دین دار حرف مؤدی را بپذیر. از دولت هم می‌خواهم هر جایی

۱. مصاحبه سید مهدی طباطبایی با ابراهیم جلالیان، خبرنگار همشهری، ۱۳۹۶/۱۲/۱۳.

که بیمه تقاضا دارد و مستحق است، پرداخت شود. صندوق‌ها را هم خالی نکنند و به مردم اعتبار دهند. معیشت مردم را تأمین کنند. از جوانان می‌خواهم خود را به کار راضی کنند. اشکال دیگر ما این است که دانشگاه توسعه پیدا کرد و دانشگاهیان ما زیاد شدند؛ اما کاری را که یاد گرفتند، اجرا نکردند. وقتی به مهندس راه و ساختمان می‌گوییم که به بیابان برو، می‌خواهیم جاده‌سازی کنیم؛ نمی‌رود.

آخرین توسل مرحوم استاد طباطبایی

ایشان در آخرین سخنرانی خود در سالروز شهادت حضرت زهرا علیها السلام در هیأت محبان الفاطمه علیها السلام بیان داشت:

«می‌خواهم آخرین نفس‌هایم را در مسیر حضرت زهرا علیها السلام بکشم و از دنیا بروم.» سعی کنید به خود تائی و آرامش بدهید و در روایت داریم برای این کار باید دقایقی نشست، کمی آب خنک یا گرم به تناسب حال، بخورید و سه مرتبه بگویید: «لا إله إلا الله، حقاً حقاً»، با این کار خدا به نصرت شما می‌آید و آن موقع می‌توانید تصمیمات خود را بگیرید و از بحران خارج شوید. دیگر این که در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام استمرا داشته باشید. گریه بر آن حضرت موجب آرامش می‌شود. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند: «شیعیان ما با این تسبیحات شناخته می‌شوند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه خلافت موافق زیاد داشت؛ چراکه ابوبکر و عمر از مهاجران بودند و در مقابل، انصار ناراحت بودند که چرا از میان آنان کسی خلیفه نشده است؛ اما در جریان دفن حضرت زهرا علیها السلام، امام علی علیه السلام حتی یک موافق نداشت؛ حتی عباس، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام مبنی بر دفن مخفیانه حضرت زهرا علیها السلام مخالف بود.

سه چیز در مورد حضرت زهرا علیها السلام مخفی است و حتی امامان معصوم علیهم السلام درباره آن‌ها چیزی بیان نفرموده‌اند:



اولین آن: قبر حضرت زهرا علیها السلام است؛
دیگر: این که از بحران‌های زندگی حضرت علی علیه السلام، مخالفت برخی افراد با
قبر حضرت زهرا علیها السلام بود؛
سوم؛ زمان شهادت حضرت است که در این مورد ۳ قول وجود دارد: ۴۵،
۷۵ و ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله.^۱

قدردانی آیت‌الله صافی گلپایگانی از حجت‌الاسلام طباطبایی

این مرجع تقلید، ضمن قدردانی از مواضع اسلامی و مردمی حجت‌الاسلام
والمسلمین طباطبایی گفتند:

چنین موضعی همیشه موجب دلگرمی جامعه به روحانیت مردمی و دلسوز
گردیده است. خداوند شما را که در راه دفاع از اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام،
حفظ سنت‌های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گویید؛ در
پناه حضرت ولی عصر علیه السلام نگه دارد!^۲

وفات

حجت‌الاسلام و المسلمین طباطبایی که به دلیل بیماری در سال ۱۳۹۵ ش، در
بیمارستان بستری شده بود، در اواخر سال ۱۳۹۶، نیز به دلیل عفونت شدید ریوی، در
یکی از بیمارستان‌های تهران بستری گردید. سرانجام ظهر روز پنجشنبه، ۲۷ اردیبهشت
۱۳۹۷، مصادف با نخستین روز ماه رمضان ۱۴۳۹ق. به دلیل عارضه تنفسی و کبدی،
در ۸۲ سالگی درگذشت. پیکر ایشان پس از تشییع در تهران، به قم انتقال یافت. مراسم
تشییع و خاک‌سپاری پیکر این بزرگ‌مرد اخلاق، عصر روز جمعه، ۲۸ اردیبهشت از مقابل
مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سمت حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برگزار و
نماز میت، توسط آیت‌الله شبیری زنجانی اقامه و پیکر آن مرحوم در حرم مطهر حضرت

۱. سخنرانی حجت‌الاسلام سید مهدی طباطبایی، در هیأت‌المحجان الفاطمه، فاطمیه سال ۱۳۹۶.

۲. خبرگزاری حوزه، ۱۳۸۹/۳/۶.

فاطمه معصومه علیها السلام، صحن امام رضا علیه السلام، در حجره ۳۵، به خاک سپرده شد.

مراسم عزای آن مرحوم، در شب ۲۸ اردیبهشت، با حضور مراجع تقلید و علما در شبستان امام خمینی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برگزار شد. در این مراسم که پس از نماز مغرب و عشاء جمعه شب، برگزار گردید؛ مراجع تقلید و آیات عظام: شبیری زنجانی و جوادی آملی و حجج اسلام، سید محمد سعیدی، سید احمد خاتمی (امام جمعه موقت تهران و عضو خبرگان رهبری)، سید هاشم حسینی بوشهری (امام جمعه قم و عضو خبرگان رهبری)، عباس کعبی (عضو مجلس خبرگان رهبری)، محمود عبداللّهی (عضو مجلس خبرگان رهبری)، سید محمد غروی (عضو شورای عالی حوزه علمیه)، سید علی خمینی و طلاب و روحانیون و قشرهای مختلف مردم حضور داشتند. سخنران این مراسم، آیت الله حسینی بوشهری، عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه قم بود.

اما او چه زیبا، در نخستین روز از ماه مهمانی خدا، مهمان حضرت رب الارباب شد و در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آرام گرفت!

پیام تسلیت

به مناسبت درگذشت این عالم ربانی، پیام‌های تسلیت، از سوی بزرگانی چون مقام معظم رهبری، آیت الله هاشمی شاهرودی، رئیس تشخیص مصلحت نظام، دکتر روحانی، رئیس جمهور و آیت الله هادوی تهرانی، صادر گردید.

در پایان به متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری اشاره می‌کنم.

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت خطیب و معلّم اخلاقی، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید مهدی طباطبایی علیه السلام را به خاندان گرامی و اخوان مکرم و همه بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

آن سید بزرگوار، در ده‌ها سال از زندگی خویش، تلاش دینی مغتنمی در ارشاد



معنوی و اخلاقی مؤمنین با بهره‌گیری از جایگاه منبر و محراب برعهده گرفته بودند و در عرصه‌های انقلاب نیز با حضور در مجلس شورای اسلامی در برهه‌ای از زمان، به این وظیفه خطیر اشتغال داشتند. از خداوند متعال، شمول رحمت و مغفرتش را برای آن مرحوم و صبر و تسلاً برای بازماندگان مسألت می‌کنم!

سیدعلی خامنه‌ای

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۷

منابع

۱. صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. اخلاق و مبارزه، (خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در دست انتشار.
۳. ماهنامه فرهنگ کوثر، شماره ۲۸.
۴. مصاحبه با حجت الاسلام اکبر دهقان، محقق و پژوهشگر قرآنی.
۵. سخنرانی حجت الاسلام ابوترابی در مراسم ترحیم ایشان در مسجد موسی بن جعفر، ۱۳۹۷/۲/۳۱.
۶. سخنرانی آیت الله حسینی بوشهری در مراسم ترحیم ایشان در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (ع)، ۱۳۹۷/۲/۲۸.
۷. مجموعه سخنرانی‌ها و درس‌های اخلاق حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی.
۸. روزنامه جوان، سه شنبه ۱۳۹۷/۳/۱.
۹. روزنامه ایران، شنبه ۱۳۹۷/۲/۲۹.
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۳/۱۲/۱۳.
۱۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی طباطبایی، تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب.
۱۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مدظله‌العالی، <http://khamenei.ir>.
۱۳. خبرگزاری حوزه، <http://hawzahnews.com>.
۱۴. پایگاه اطلاع‌رسانی رسالت، معاونت فرهنگی تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، <http://resalaat.ir>.
۱۵. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، <http://iqna.ir>.
۱۶. خبرگزاری اهل بیت، <http://fa.abna.com>.
۱۷. خبرگزاری عقیق، <http://aghigh.ir>.
۱۸. خبرگزاری همشهری، <http://www.hamshahrionline.ir>.
۱۹. خبرگزاری خانه ملت، <http://www.icana.ir>.
۲۰. خبرگزاری تسنیم، <https://www.tasnimnews.com>.
۲۱. خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.com>.

شهید مسلم قلی پور گیلائے

عالم سخت کوش

پدر: حسین

ولادت: ۱۳۴۳ ش.

وفات: ۱۳۹۴ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد تقی ادهم نژاد

شهید منا

در حادثه عظیم منا و حج سال ۱۳۹۴ ش، حوزه علمیه قم و خطه گیلان ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر را شاهد بودند و فضلا و اندیشمندانی کم‌نظیر را از دست دادند. در میان فرزندانگان جان‌باخته در حادثه منا، نام پرفروغ نواندیش و نویسنده پر توفیق، عالم سخت‌کوش،^۱ شهید حاج شیخ مسلم قلی‌پور گیلائی درخشش چشم‌گیر دارد. بسانی که با انتشار این خبر مؤلمه، حزنی گسترده، گستره حوزه‌های علمیه، استادان، پژوهشگران و طلاب را فراگرفت و اندوهی گران در قلوب بهره‌وران از آثار آن شخصیت برجسته علمی نشست.^۲

۱. برگرفته از پیام تسلیت مقام معظم رهبری در شهادت شهید قلی‌پور.
۲. تلخیص پیام تسلیت آیت‌الله محفوظی.

تولد

حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی، در سوم شهریور ۱۳۴۳ ش، برابر با ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۴ ق، در شهرستان رودسر، در خانواده‌ای مذهبی و متدین پا به عرصه حیات گذاشت. پدر بزرگوارش مشهدی حسین، کاسب بود و منزل ایشان، محل رفت و آمد روحانیون منطقه به شمار می‌رفت. مسلم، دوران کودکی را در چنین فضای معنوی و مذهبی پشت سر گذاشت. وی با تشویق و ترغیب والدین راهی مدرسه گردید و از آن جا که از استعداد و حافظه بالایی برخوردار بود (به گونه‌ای که سال اول تا سوم دبستان را در منزل خواند)؛ به تشخیص معلمان مدرسه در کلاس چهارم مشغول تحصیل شد. وی مقداری از دروس متوسطه را در زادگاهش خواند و از آن جا که امکان رشد و تحصیل او در وطن فراهم نبود، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در منزل یکی از بستگان خود سکنا گزید و تا سال دوم تجربی را در اصفهان با موفقیت سپری ساخت. او ضمن تحصیل، در تظاهرات و راهپیمایی‌های اصفهان شرکت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد قم شد و در مدرسه حکیم نظامی سابق (امام صادق علیه السلام فعلی) به اخذ دیپلم در رشته تجربی موفق گردید و با این‌که موقعیت تحصیل در رشته پزشکی برای ایشان مهیا گردید؛ تحصیل در حوزه را انتخاب کرد و تمام وقت مشغول تحصیل و تدریس در حوزه علمیه گردید و همه دروس را مکرر مباحثه و تدریس کرده بود و تا درسی را مباحثه و تدریس نمی‌کرد، وارد سطوح بالاتر نمی‌شد.^۱

تحصیل در حوزه

قلی پور گیلانی، درباره چگونگی ورود خود به حوزه علمیه قم چنین می‌گوید: «پدر و مادرم بسیار دوست داشتند من پزشک شوم. بنده نیز وقتی به قم آمدم، برادرانم را به این شهر آوردم و روانه دانشگاه کردم. آن‌ها را پزشک کردم تا دست از سرم بردارند». شهید قلی پور گیلانی با این‌که در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شده بود، در سال

۱. اظهارات آقای محمدحسین قلی پور، فرزند شهید قلی پور.

۱۳۶۰ ش، همزمان با تأسیس مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، به تحصیل علوم اسلامی روی آورد و مدت پنج سال به تکمیل معلومات خویش پرداخت. وی ابتدا به مدت یک سال در مدرسه آیت الله گلپایگانی، واقع در خیابان صفاییه و سپس مدت سه سال در مدرسه رضویه واقع در خیابان آذر قم، سکنا گزید و دروس مقدمات و سطوح را نزد استادان فرزانه ذیل به خوبی فراگرفت. اساتید این عالم سخت کوش، عبارتند از آیات و حجج اسلام:

۱. میرزا محمدعلی مدرس افغانی، (ادبیات)؛
۲. علی پناه اشتهاردی، (لمعه)؛
۳. حسین راستی کاشانی، (لمعه و قوانین الاصول)؛
۴. شیخ عباس محفوظی، (مکاسب)؛
۵. شیخ غلامرضا ستوده اراکی، (مکاسب و کفایه)؛
۶. شیخ مصطفی اعتمادی، (رسایل)؛
۷. سیدعلی میلانی، (رسایل)؛
۸. استاد موسوی تهرانی، (کفایة الاصول).

شهید قلی پور گیلانی، درباره درس کفایة الاصول استادش، استاد موسوی تهرانی می گوید: در آن زمان، آقای موسوی تهرانی شاگردان زیادی نداشتند. قریب به هفت-هشت نفر بودیم که نزد ایشان در حسینیه آیت الله مرعشی جلد دوم کفایه را می خواندیم. بسیار بحث علمی خوبی می کردیم. در آن زمان ایشان، دیدگاه های آقای نائینی را طرح می کرد که بسیاری، شیفته آن آرا شدند. ما که شیفته آرای امام راحل بودیم، با آقای موسوی تهرانی که در کفایه بسیار مهارت داشتند، بحث علمی گسترده ای داشتیم.

استادان دروس خارج

شهید حاج شیخ مسلم قلی پور گیلانی، جهت عمق بخشیدن به معلومات خویش، در محضر درس بسیاری از بزرگان و استادان عالی مقام حوزه علمیه قم نشست و از خرمن دانش گسترده آنان بهره مند شد؛ ولی در خارج فقه و اصول از آیات عظام و استادان ذیل



بیشترین استفاده را کرد:

۱. حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی؛
۲. حاج شیخ حسین وحید خراسانی؛
۳. حاج شیخ جعفر سبحانی؛
۴. حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی.

شهید قلی پور گیلانی، علاوه بر فقه و اصول، منظومه را خدمت آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری؛ بدایة الحکمة و نهایة الحکمة را در خدمت آیت الله فیاضی؛ تفسیر را خدمت آیت الله عبدالله جوادی آملی و اسفار و هیئت را نزد علامه حسن زاده آملی فراگرفت. وی هم چنین از سال ۱۳۷۶ش، تا پایان عمر شریف آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی)، در درس ایشان شرکت جست و لذا از شاگردان عرفانی و اخلاقی آن مرحوم به شمار می‌رفت.

الگوی پرکاری

شهید مسلم قلی پور گیلانی، درباره سیر مراحل تحصیلی و مباحثات طلبگی خویش

می‌گوید:

کل دروس سطح، یعنی از پایه یک تا ده را کم‌تر از شش سال به اتمام رساندم. تابستان‌ها مشغول تحصیل بودم و نوعاً کتاب‌های سنگین و استادان قوی را انتخاب می‌کردم؛ مثلاً من، هم مطول خواندم و هم مختصر، هم حاشیه خواندم و هم المنطق و هر دو را شش یا هفت مرتبه تدریس کردم. معنی را از باب اول تا قسمت حرف لام و باب رابع خواندم؛ ولی خودم بیش‌تر باب‌ها را خواندم و مباحثه کردم. شاید معنی را دو، سه بار مباحثه کردم؛ یعنی به حافظه خودم اعتماد نداشتم و هم می‌خواستم مطالب، به طور عمیق‌تر برای من جا بیفتد. بنابراین، به فهم و حافظه خودم اعتماد نمی‌کردم. هم اصول فقه خواندم و هم قوانین را یک بار درس دادم؛ ولی اصول فقه را شش یا هفت دوره تدریس کردم. اتمام سطح، نزدیک شش سال طول کشید و در عین حال، مشغول چند

درس بودم. درس و بحث من روزانه به شش یا هفت درس می‌رسید وقتی به خانه می‌رفتم، شب‌ها دست‌هایم درد می‌گرفت؛ چون همیشه حجم بسیاری از کتاب‌ها را همراه داشتم. پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها هم، مباحثه و درس داشتم و از آن‌جا که منزل ما نزدیک حرم بود، گاهی اوقات بعد از نماز صبح در حرم درس می‌گذاشتم. نکته‌ای که به طلبه‌ها سفارش می‌کنم و خودم هم به آن اهتمام داشتم، تکرار فراوان درس و مباحثه بود؛ مثلاً من مغنی را چندین دوره با یک نفر مباحثه کردم و همین‌طور کتاب‌های دیگر را. کفایه را فکر می‌کنم سه دوره مباحثه کرده‌ام؛ نه‌ایه و منظومه را دو بار خواندم؛ حتی مکاسب را که حدود چهارسال زمان می‌برد، دوبار مباحثه کردم. یادم هست کتابم پاره پاره شده بود و خودم هم، دیگر از آن بدم می‌آمد؛ به همین دلیل، مکاسب را پشت کتاب‌هایم مخفی می‌کردم تا مدتی آن را نبینم. دروس خارج را نزد بزرگانی هم چون آیات عظام: فاضل لنکرانی و وحید خراسانی خواندم. الان هم فقط تدریس دارم؛ مثلاً کفایه و حلقه‌ناله را با هم بیش از هفت دوره درس دادم. بعضی از قسمت‌های مکاسب را پنج دوره و برخی دیگر از قسمت‌های آن را هفت دوره درس دادم. بحث بیع و خيارات را هم سه یا چهار دوره تدریس کردم.

تدریس

شهید قلی پور گیلانی، هم‌زمان با ورود به حوزه علمیه و تحصیل علوم الهی به تدریس سطوح پایین‌تر همّت گماشت. وی که در تدریس، دارای سبک موفقیت‌آمیزی بود، توانست در حوزه علمیه به خوبی بدرخشد و افراد فراوانی را در مکتب علمی خود تربیت کند. وی سالیان متممادی در مدارس تحت پوشش مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، مانند شیخ صدوق، مهدی موعود، رسول اکرم علیه السلام موفق شد، هفت دوره کامل ادبیات عرب را تدریس کند و هم‌چنین در مدارس و به صورت آزاد، موفق شد سایر سطوح عالی را بارها تدریس کند. وی، هم‌چنین در مدرسه عالی امام خمینی علیه السلام، برای سطوح عالی و کتاب‌های فلسفی تدریس می‌کرد.



تدریس در مدرسه امام خمینی

محمدحسین قلی پور، فرزند شهید قلی پور، درباره تدریس پدر بزرگوارش می گوید: شهید قلی پور همچنین موفق شد در مدرسه امام خمینی که محل تحصیل طلاب خارجی است، به تدریس متون عالی بپردازد. ده دوره تدریس مکاسب، چهار دوره حلقه ثالثه شهید صدر، هشت دوره بدایةالحکمة، هشت دوره نهايةالحکمة، چهار دوره کتاب بحوث فی علم الاصول شهید صدر، سه دوره کتاب ارزشمند فقهی مستمسک عروة الوثقی آیت الله سیدمحسن حکیم، دو دوره کتاب التتقیح مرحوم آیت الله خویی و یک دوره شرح تجرید و سپس تدریس خارج فقه و اصول را در کارنامه دارد.

تدریس خارج فقه و اصول

شهید قلی پور گیلانی، بی شک از مدرسان ممتاز حوزه علمیه قم به شمار می رفت و تقریباً تمام وقت خود را صرف تدریس و تألیف و پژوهش کرد و اگر زنده می ماند، بی شک آینده ای بسیار درخشان علمی، برای ایشان متصور می شد. او مدت پنج سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. ایشان می گوید:

چند سالی است که درس خارج می گویم، در درس های خارج فراوانی نیز شرکت کرده ام؛ ولی فردی خوش استعدادتر و نابغه تر از امام نیافتم. کم تر شخصی در تاریخ فقه و اصول به امام خمینی می رسد. اگر فرد، مقایسه ای داشته باشد، کاملاً تفاوت را متوجه می شود. امام نبوغ عجیبی داشتند. هم بحثی های امام ابداً قابل مقایسه با ایشان نبودند. از آقای شهیدی شنیدم که کسی، آقا را با امام مقایسه می کند؛ این ها به امام ظلم می کنند. امام اشکالات بسیار دقیقی می کردند؛ به گونه ای که با یک تلنگر ایشان، برخی از مسلمات از هم می پاشید. برای نمونه آقای خویی، شهید صدر و مرحوم آخوند می گویند: رابطه صحیح و فساد، رابطه تام و ناقص است. امام اشکال ابتدایی در این مورد مطرح می کند که رابطه صحت و فساد رابطه تضاد است. بسیاری از

علما مسایل را با قربان صدقه و هزار تعبیر مطرح می کردند؛ ولی خدا، امام را رحمت کند که ما را نجات دادند و از بن بست بیرون آوردند. برخی از نظریات امام راحل، کم نظیر بود که متأسفانه مرکز نشر آثار امام خمینی این مطالب را تاکنون منتشر نکرده است.

شیوه تدریس

شهید بزرگوار می فرماید:

بنده خودم خارج مکاسب و اصول را درس دادم. در این درس ها نخست مبانی امام راحل را توضیح می دهم، سپس چکیده و نکاتش را بیان می کنم. البته مطالب فقهای دیگر را نیز بیان می کنم که بعضاً برای برخی مطالب چند روزی زمان لازم است. پس از بیان این مطالب، آرا و دیدگاه های امام را بار دیگر به صورت فشرده بیان می کنم. سپس این نظریات را با یکدیگر مقایسه و تفاوت هایش را بیان می کنم. در درسم گام به گام بیان می کنم که امام خمینی چه سیری در مباحثه داشتند؛ سبک اجتهادی و نوع استدلال ایشان را بیان می کنم.

عالم سخت کوش

شهید قلی پور، زمانی که در اصفهان مشغول تحصیل سال سوم راهنمایی بود، به مقتضای سن و سال خود و فضای فسادانگیز زمان پهلوی، ظاهراً بایستی به دنبال خوش گذرانی و ابطال عمر باشد؛ اما خوشبختانه عمرش را صرف مطالعه کتاب های دینی کرد. وی در این زمینه می گوید:

در خاطر هست پیش از انقلاب در اصفهان بودم و هنوز تظاهرات قوت نگرفته بود که یکی از بستگان پولی به من داد و گفت: فرزندان مرا به سینما ببر! ما نیز آن زمان برای رفتن به سینما به چهار باغ اصفهان رفتیم. در صف ایستاده بودیم تا بلیت بگیریم. یادم هست که افراد، تیپ هایی داشتند که با



فطرت سازگار نبود؛ حرف‌های بسیار بدی می‌زدند؛ با این حال به فرزندان فامیل گفتم: من سینما نمی‌آیم. لذا برای آن‌ها بلیت تهیه کردم، آن‌ها رفتند برای تماشای فیلم و من روی نیمکت نشستم تا آن‌ها بازگردند. من با پول خودم کتاب اصول دیالکتیک حضرت آیت‌الله سبحانی را خریداری کرده بودم. نزدیک به دو ساعت و نیم طول کشید تا فیلم تمام بشود و من در این مدت کتاب را تا آخر خواندم. البته فهمیدنش برایم راحت نبود؛ چون به مطالعه کتاب‌های غیر درسی عادت نداشتم. من نیز برخی مطالب و صفحات آن را چند بار خواندم؛ حتی متن‌ها را حفظ کردم و برخی از آن را فهمیدم. آرام آرام به این‌گونه مباحث علاقه‌مند شدم. در آن زمان، تظاهرات قوت گرفته بود و من نیز به صورت پنهانی در تظاهرات شرکت می‌کردم؛ چون اگر به اقوام می‌گفتم، اجازه نمی‌دادند. با وجود این، بنده مخفیانه در تظاهرات شرکت می‌کردم و با گردانندگان انقلاب که بیش‌تر دانشجویان بودند، ارتباط برقرار کردم. به همین دلیل، در دانشگاه صنعتی اصفهان و دیگر دانشگاه‌های اصفهان رفت و آمد داشتم. دانشجویان نیز کتاب‌های مذهبی را برای مطالعه به بنده می‌دادند که با شوق، آن‌ها را مطالعه و نکات مهم آن‌ها را یادداشت می‌کردم. این مسایل باعث تقویت ذهنی، برای فهمیدن کتاب‌های دینی شد. پس از پیروزی انقلاب، در مباحث فلسفی که از سوی آقایان مصباح یزدی و دکتر احمد احمدی و برخی دیگر مطرح می‌شد، شرکت می‌کردم. یکی از آقایان نیز در آن زمان درس نهج البلاغه داشت که از اول تا پایان آن‌ها را گوش دادم و نوشتم. این آقا در بحث‌های فلسفی بسیار کوتاه و روان صحبت می‌کرد و من نیز آن‌ها را یادداشت می‌کردم. به همین دلیل، پس از سال دوم تجربی، نام بیش‌تر کتاب‌های فلسفی را حفظ بودم. اوایل انقلاب که منافقان و کمونیست‌ها فعالیت داشتند، بنده بحث‌های فلسفی را برای آن‌ها مطرح می‌کردم؛ حتی با دانشجویان و دبیرستانی‌هایی که کمونیست، چریک فدایی و منافق بودند، بحث می‌کردم. این مسائل سبب شد به بحث‌های فلسفی

علاقه بسیاری پیدا کنم. وقتی رشته تجربی را در قم می‌خواندم، به درس منظومه یکی از استادان رفتم که آن‌جا بهترین مستشکل من بودم. در آن زمان، شاید ته ریشی بیش‌تر نداشتم؛ ولی وقتی در کلاس منظومه شرکت می‌کردم، بسیاری از طلاب مسنّ به احترام بنده می‌ایستادند و من نیز از این موضوع بسیار خجالت می‌کشیدم؛ حتی خجالت می‌کشیدم کنار استاد بنشینم. به همین دلیل، کنار در می‌نشستم. در آن زمان، منظومه و بدایه و نهایه را خواندم؛ در حالی که هنوز طلبه نشده بودم. البته تنها عبارت می‌خواندم و نمی‌فهمیدم که عبارت را باید با مرفوع، مجرور و یا منصوب بخوانم. برخی از طلاب نیز توضیح می‌دادند که منظور عبارات بیان شده چیست؟ سپس اسفار را خواندم و تدریس را شروع کردم. مدتی نیز در فقه و اصول کار کردم.

محمدحسین قلی‌پور، فرزند شهید منا، در این باره می‌گوید:

پدرم از دوران جوانی اهل مطالعه و تفکر بودند. در خانواده پدری ما کسی تحصیلات حوزوی نداشته است. پدر بزرگم کاسب بود؛ اما پدرم که از طریق آشنایی با تعدادی از روحانیون برجسته منطقه به تحصیلات حوزه علاقه‌مند شده بود؛ راه حوزه را انتخاب کردند. به همین دلیل، برادران خود را به قم آوردند و با مراقبتی که داشتند، موفق شدند آنان را به کسب مدارج عالیه دانشگاهی در رشته پزشکی برسانند. ایشان هوش بسیار بالایی داشتند و بعد از اتمام تحصیلات دبیرستان و پذیرش در رشته پزشکی فرصت اعزام به خارج برایشان مهیا شد؛ ولی چون علاقه به حوزه داشت، مصمم شد در حوزه بماند. وی از نوجوانی به مسائل فلسفی و اخلاقی و همچنین آثار استاد شهید مطهری و سایر بزرگان علاقه‌مند بودند و بارها آن‌ها را مطالعه کرده بودند و با مکاتب فکری، مختلف در دانشگاه‌ها مناظره می‌کردند. روش کار ایشان این‌طور بود که حدود ۵ صبح تا ۱۱ شب روی تحقیق متمرکز بودند؛ مگر برای تدریس یا سایر کارهای ضروری از منزل خارج می‌شدند. بیش‌تر در اتاق مطالعه بودند و برنامه‌های ثابت هم داشتند؛ مثلاً به ورزش مقید بودند و هر شب به صورت



منظم یک ساعت پیاده‌روی می‌کردند و هنگام پیاده‌روی، از طریق گوشه همراه صوت قرآن یا سخنرانی آیت‌الله حسن‌زاده آملی، گوش می‌کردند.

تألیفات سودمند

شهید قلی‌پور گیلانی، دارای کتابخانه ارزشمندی بود و علاقه زاید‌الوصفی به مطالعه داشت و اغلب عمرش را صرف مطالعه، تحقیق و تألیف کرد. احاطه بر متون علمی، ادبی، فقهی و اصولی و تخصص و جامعیت در علوم عقلی و نقلی سبب گردید آثار سودمند ارزشمندی از آن شهید مظلوم منا، به یادگار بماند. حدود ۱۱۳ جلد کتاب در موضوعات فقهی، اصولی، کلامی، اعتقادی و ... که اغلب آن‌ها به زیور طبع آراسته گردیده، از وی به یادگار باقی مانده است. برخی از کتاب‌های وی بارها به زیور آراسته شده است. اسامی تألیفات ایشان که به دوزبان عربی و فارسی است عبارتند از:

۱. تحقیق و اعداد کفایة الاصول مع تعليقات المحقق المدقق الميرزا علی الايروانی، (۳ جلد)؛
۲. تحقیق و اعداد کفایة الاصول؛
۳. تحقیق و اعداد فراند الاصول، (۳ جلد)؛
۴. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب مع تعليقات المحقق المدقق ميرزا فتاح الشهیدی التبریزی، (۸ جلد)؛
۵. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب مع تعليقات المحقق المدقق العلامة السيد محمد کاظم الطباطبایی الیزدی، (۵ جلد)؛
۶. تحقیق و اعداد کتاب المکاسب، (۴ جلد)؛
۷. تحقیق و اعداد الروضة البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة مع تعليقات المحقق المدقق السيد محمد کلانتر، (۶ جلد)؛
۸. تحقیق و اعداد الروضة البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة مع تعليقات المحقق المدقق السلطان العلماء، (۴ جلد)؛

۹. تحقیق و اعداد الروضة البهیة فی شرح المععة الدمشقیة مع تعلیقات المحقق المدقق الخوانساری، (۵ جلد)؛
۱۰. تحقیق و اعداد اصول الفقه فی مباحث الألفاظ و الملازمات العقلیة؛
۱۱. تحقیق و اعداد نهاية الحکمة؛
۱۲. تحقیق و اعداد بداية الحکمة؛
۱۳. آداب و رفتار پیامبر ﷺ؛
۱۴. فضایل و مصائب امیر المؤمنین (علیه السلام)؛
۱۵. حضرت زهرا (علیها السلام) در بحار الانوار؛
۱۶. امام حسین (علیه السلام) از ولادت تا عاشورا؛
۱۷. امام زمان (علیه السلام) از ولادت تا بعد از ظهور؛
۱۸. کوثر کلام (گذری بر مفاهیم نهج البلاغه)، (۴ جلد)؛
۱۹. در سایه سار نهج البلاغه، (۲ جلد)؛
۲۰. اصول فقه حضرت امام خمینی، (۲ جلد)؛
۲۱. تدوین نموداری کفایة الاصول همراه با آرای اصولی امام خمینی، (۲ جلد)؛
۲۲. تحقیق، ویرایش و تنظیم شرح کفایة الاصول مرحوم شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی، شاگرد آخوند خراسانی، (۴ جلد)؛
۲۳. بررسی انتقادی نظریه ترتب؛
۲۴. ترجمه الفقه علی المذاهب الخمسه، (نیمه اول کتاب)، (۲ جلد)؛
۲۵. تلخیص مکاسب محرمة؛
۲۶. تلخیص کتاب البیع؛
۲۷. تلخیص کتاب الخیارات؛
۲۸. تلخیص جواهر البلاغه؛
۲۹. ترجمه و شرح الموجز فی اصول الفقه، (تألیف حضرت آیت الله سبحانی)؛
۳۰. ترجمه کلیات علم الرجال، (نیمه دوم کتاب) آیت الله سبحانی؛



۳۱. تلخیص المحاضرات فی الإلهیات آیت الله سبحانی؛
۳۲. سیری در کتاب شریف الغدیر علامه امینی، (۲ جلد)؛
۳۳. پاسخ شیعه، (سیری در شب‌های پیشاور)؛
۳۴. نگارش نوین رساله حضرت امام خمینی؛
۳۵. نگارش نوین رساله آیت الله فاضل لنکرانی؛
۳۶. اهمیت غذا از نظر اسلام، (به درخواست همایش نگاه ادیان به مسأله غذا - کشور سوئیس).

مؤلفی پرکار

بر اساس این حجم عظیم از تألیفات و آثار علمی برجای مانده از شهید قلی‌پور، او را باید در ردیف عالمان و محققان پرکار و فعال حوزه علمیه قم دانست. او استادی نام آشنا در حوزه‌های علمیه بود و تألیفات او که با ایده‌های نو عجین بود، به سرعت در میان حوزویان مشهور گشت. تلخیص دروس عمیق و انیق، نشان از تسلط و تبحر وی بود. او مبتکر اولین متون آموزشی حوزه است. برگردان مطالب پیچیده و گاه دارای مفاهیم چند وجهی فقه و اصول به فارسی روان، عنوان‌گذاری مطالب، خلاصه کردن مباحث طولانی، شماره‌گذاری و پاراگراف‌بندی مطالب مهم کتاب‌های فراوان، اعم از فارسی و عربی، از جمله فعالیت‌های این دانشمند فاضل و سخت‌کوش بود.

یکی از دوستان آن شهید بزرگوار می‌گوید:

من در او، اندیشه نو یافتیم و آن‌چه در وسع داشت، سخاوت‌مندانه از بذل آن دریغ نورزید. آن شهید را باید در ردیف مؤلفان و مصنفانی پرکار این مرز و بوم قرار داد. در سفر دوم به لبنان، او در اتاق خود همواره مشغول فکر و نوشتن بود. احیاناً در چینش مطالب، از ایده دیگران سود می‌برد و دلسوزانه می‌دیدم که هر جا کم و کاستی و یا حلقه مفقوده‌ای در حلقات معارف الاهی مشاهده می‌کرد، بی‌درنگ به سراغش می‌رفت و تا چاره نمی‌شد، باز نمی‌ایستاد.

تألیفات او برای فهم مطالب مجمل، ولی مفید فقه و اصول، به ویژه برای آمادگی آزمون‌های دشوار حوزویان کمک کار قابل بود و به درستی توانسته بود مطالب را بیان کند. با همه این‌ها، وی سلوک عارفانه نیز داشت و نزد مرحوم شیخ علی پهلوانی سال‌های متمادی، عرفان نظری و عملی آموخته بود.

چگونگی نگارش جزوه‌ها و خلاصه دروس

استاد قلی پور گیلانی، در تلخیص متون سنگین حوزوی، مهارت ویژه‌ای داشت و بخشی از تألیفات و آثار پرفایده آن بزرگوار نیز، تلخیص کتاب‌های مهم حوزوی است که هم‌اینک در اختیار عموم حوزویان قرار دارد. تلخیص متون درسی حوزه و چاپ و نشر آن نیز در میان عموم حوزویان، به ویژه مدرسان و استادان، مشوقان و منتقدان زیادی داشت که در این‌جا لازم است به سخنان آن شهید بزرگوار در خصوص انگیزه نگارش جزوه‌های درسی و خلاصه کردن دروس و نیز بازتاب مثبت و منفی آنان در میان استادان و حوزویان و پاسخ وی به آن اشاره کنیم:

من از دوره دبیرستان، از ترس این که وقت امتحانات مطالب یادم برود، تمام مطالب را یادداشت می‌کردم و هیچ کس به اندازه من یادداشت‌برداری نمی‌کرد. من نکات و خلاصه‌ها را هم تنظیم و دسته‌بندی می‌کردم. در همان اوقات، در دسته‌بندی مطالب مهارت خاصی به دست آوردم. وقتی طلبه شدم، برای این که سربحث حواسم پرت نشود، مطالب را می‌نوشتم. توصیه من به طلبه‌ها این است که حتماً این کار را انجام دهند؛ چون واقعاً حواس ما پرت می‌شود و ما قدرت کنترل خیال خودمان را نداریم. از کم‌تر کسی می‌توان این ادعا را قبول کرد که از اول درس حواسش جمع باشد و همه مطالب را مثل ضبط صوت بگیرد. به هر حال، بنده برای این که مطلب را گم نکنم و مطلب به خوبی به دستم بیاید، بعد از درس، خلاصه همه کتاب‌ها را می‌نوشتم؛ مخصوصاً هنگام تدریس، برای این که ترتیب ارائه مطالب از دستم نرود، همه را به ترتیب رئوس مطالب، تقسیم‌بندی‌ها، مثال‌ها و دلایل را در کاغذها



کوچک می‌نوشتم و بعد دوباره این مباحث را مرور می‌کردم تا این که مطالب ملکه ذهنم می‌شد. اگر هنگام تدریس، ترتیب مطالب از یادم می‌رفت، به آن خلاصه مطالب نگاه می‌کردم تا مطلبی از قلم نیفتد. بعد از درس، همه مطالب خلاصه شده را پاره کرده و دور می‌انداختم تا این که تبلی نکنم و در صورت نیاز دوباره بنویسم. این دوباره نوشتن، مهارت انسان را بیش‌تر می‌کند و مطالب بهتر در حافظه می‌ماند. وقتی حاشیه و المنطق تدریس می‌کردم، به تقاضای طلبه‌ها مطالب آن را نوشتم و به آنان دادم؛ چون در آن زمان این شرح‌ها نبود. بعد از نوشتن با اصرار طلبه‌ها دوباره مطالب را منقح و آن را به شکل یک کتاب کمک درسی چاپ کردیم و الحمدلله از آن استقبال شد. در مدت نزدیک ۲۰ سال از چاپ کتاب‌هایم، شاید به اندازه تعداد انگشتان دو دست منتقد به من مراجعه نکرده است، بلکه همه تعریف و تشویق بوده است. تلخیص کفایه ما برای تدریس بسیار عالی است و استادان زیادی در این باره به صورت حضوری یا تلفنی از من قدردانی و تشکر کرده‌اند. برخی از استادان محترم برای من پیامک می‌فرستند که من مشغول خواندن تلخیص کفایه شما هستم تا برای تدریس فردا آماده شوم و برای شما دعا می‌کنم. من کفایه را خیلی تکمیل‌تر از سایر کتاب‌های درسی نوشته‌ام. یکی از مراجع معظم برای تلخیص کفایه ما، مقدمه‌ای نوشتند؛ ولی وقتی به دست بنده رسید، کتاب از چاپ خارج شده بود و موفق نشدیم این مقدمه را بیاوریم. همیشه به طلبه‌ها سفارش می‌کنم خودتان کتاب‌های درسی را تلخیص کنید. یادم هست خدمت یکی از بزرگان رفته بودیم، فرمودند: چه می‌خوانی؟ گفتم: رسایل. ایشان یک سؤال از علم اجمالی کرد، با این که این مبحث را خوب مطالعه و مباحثه کرده بودم؛ معذک هرچه به ذهن خودم فشار آوردم، دیدم یادم نمی‌آید و خیلی ناراحت شدم؛ چون فکر می‌کردم خوب خوانده‌ام و لذا متوجه شدم فراوانی مطالب باعث می‌شود ذهن من نتواند تمام مطالب را نگه دارد. از همان‌جا دانستم با تلخیص مطالب می‌توان بر آن‌ها احاطه پیدا کرد. کتاب رسایل را از اول تا انسداد در جبهه، خلاصه کردم.

شیوه آموزشی حوزه

شهید قلی پور، ضمن دفاع از تلخیص کتاب‌های درسی، به طلاب حوزه سفارش می‌کند که طلاب باید در مسیر موفقیت، چند کار مهم انجام دهند:

۱. پیش مطالعه؛
۲. حضور در درس؛
۳. متمرکز کردن حواس در جلسات درس؛
۴. نوشتن مطالب درسی؛
۵. مطالعه بعد از درس با مراجعه به شروح؛
۶. مباحثه کردن؛
۷. تلخیص مطالب.

این موارد برای ماندگاری در ذهن، همیشه در حوزه‌های علمی و در میان بزرگان و علما مرسوم بوده است.

وی هم‌چنین از شیوه آموزشی و درسی حوزه‌های علمیه انتقاد کرده و می‌گوید: واقعیت این است که همه طلبه‌ها از نظر استعداد و انگیزه یکسان نیستند و همه آنان نمی‌خواهند به مرجعیت برسند، بلکه خیلی از آنان می‌خواهند با چند سال درس خواندن به یک شهر، یا نهاد، یا دانشگاهی بروند و تبلیغ و تدریس کنند. اما ما با آن‌ها چگونه برخورد کنیم؟ ما می‌خواهیم همه آن‌ها مثل شیخ انصاری و مراجع تقلید شوند؛ در حالی که استعدادها، انگیزه‌ها و مراتب متفاوت است و ما باید متناسب با مراتب برنامه‌ریزی کنیم. از اشکالات بسیار بزرگی که به برنامه‌ریزی حوزه وارد است، این که مدیریت، همه طلبه‌ها را با یک چشم می‌بیند و یک کتاب درسی جلو همه طلبه‌ها می‌گذارد! چه طور ممکن است برای انسانی خوش‌استعداد که می‌خواهد در حد مرجعیت درس بخواند، کتابی را بگذاریم و برای طلبه دیگری که صرفاً می‌خواهد پنج تا شش سال درس بخواند و مانند سفیران هدایت به تبلیغ برود و نیز همان کتاب را



در نظر بگیریم؟! اصلاً برخی طلبه‌ها نمی‌خواهند فقه و اصول بخوانند، بلکه می‌خواهند در زمینه فلسفه، تفسیر قرآن و نهج البلاغه و... کار کنند و با چند سال درس خواندن و گرفتن مدرک فوق لیسانس یا دکترا، در دانشگاه تدریس کنند. این نقص بزرگی در حوزه علمیه ماست. برای رفع این نقیصه باید چند نفر از استادان بنشینند، این کتاب‌ها را رقیق‌تر و خلاصه‌تر کنند در حدی که یک «مبّغ» هم بتواند از آن استفاده کند. مشکل دیگر مدیریت حوزه، شیوه امتحان‌گیری است. معیار آن‌ها در امتحانات «حافظه‌محور» است؛ در حالی سؤالات امتحانات باید «فهم‌محور» باشد. آنان به گونه‌ای سؤال مطرح می‌کنند که هرکس حافظه‌اش خوب باشد، قبول می‌شود و اگر حافظه چندان قوی نداشت، قبول نمی‌شود. در حالی که هدف و غرض حوزه باید فهم مطالب باشد. واقعاً چه کسی قدرت حفظ تمام این مطالب را دارد؟ شیوه امتحانات، قدیمی و به یکصد سال پیش مربوط است و علمی و به روز نیست؛ که در این باره هم باید زعمای حوزه فکر اساسی کنند.

فضایل و کمالات

این مجتهد شهید، به عنوان یکی از مدرسان و محققان بزرگوار حوزه علمیه قم، صاحب آثار علمی و خصال اخلاقی ممتازی بودند که به گوشه‌ای از ویژگی‌ها و کمالات وی، از زبان خانواده محترم ایشان، اشاره می‌شود:

مهم‌ترین ویژگی ممتاز وی، «علم‌محوری» بود. هم خودش بر آن تمرکز داشت و هم این رویکرد را به دیگران توصیه می‌کرد.

همواره تأکید می‌کرد که مهم نیست در چه رشته‌ای تحصیل می‌کنید؛ به دانشگاه می‌روید یا به حوزه؛ بلکه باید تلاش کنید به یک چهره علمی تبدیل شوید. این‌گونه نباشد که مدرک بگیرید و جایی بروید کارمند شوید.

همه عمر شریف این شهید صرف تحقیق و تدریس متون و کتاب‌های حوزوی گردید. فردی پرکار، پرتلاش و دارای برنامه‌های منظم بود. تابستان ۱۳۹۴ ش، بعد از این‌که

درس‌های حوزه تمام شد، بر روی تکمیل کارشان متمرکز شدند، تا بتوانند تعدادی را تمام کنند و برای سال تحصیلی به چاپ برسانند. به همین دلیل، در آن تابستان، مانند همه تعطیلات ایشان بسیار پرکار بودند.

تنها یک سفر به مشهد مقدس و یک سفر کوتاه هم به گیلان برای دیدار با بستگان رفتیم تا روز جمعه‌ای که عازم سفر حج بودند. فرصت خداحافظی از اقوام را هم نداشتند. من ایشان را به فرودگاه برده و بدرقه کردم. شب قبل از آن، تا نماز صبح بیدار بودند و کتاب‌های آماده انتشار را ویرایش می‌کردند. او بیش از هزار صفحه پرینت نوشته‌هایش را جهت ویرایش و تصحیح با خود به عربستان بردند. از آن جا که فرزند ارشد خانواده بودند، برای عمه‌ها و عموها حکم پدری داشتند. از خیلی مسائل بزرگوارانه می‌گذشتند و همیشه می‌گفتند: بزرگی خرج دارد. به همین دلیل، شهادتش برای همه سنگین بود. گویی همه، پناهگاهی را از دست داده‌اند.

نسبت به مشکلات مردم حساس بودند و علاوه بر کمک به آنان، پیگیر مشکلات آنان بودند.

ایشان هر ساله در ایام عرفه، از نجف اشرف تا کربلای معلی را پیاده‌روی می‌رفتند و از فضای ملکوتی و معنوی آن بهره‌های شایانی بردند. بارها به مکه معظمه و مدینه منوره رفتند.

وی به بزرگان ارادت می‌ورزید و از محضر آنان کمال بهره را می‌بردند و تأسف می‌خورد که چرا مردم این بزرگان را نمی‌شناسند. اعتقاد داشت رمز ترقی و پیشرفت علمی بزرگان شیعه، علاوه بر جدیت و پشت‌کار علمی، توسل آنان به حضرات ائمه معصوم علیهم‌السلام است و مرتب می‌گفت هر کس به جایی رسید به مدد امدادهای الهی و عنایت معصومین علیهم‌السلام بوده است.

این شهید بزرگوار به امام خمینی ارادت ویژه‌ای داشت و معتقد بود امام نابغه عصر است و دیدگاه‌ها و آرای اصولی امام از آخوند خراسانی قوی‌تر و استوارتر می‌باشد. درس امام را مجتهد پرور بر می‌شمردند.



وی سابقه بیش از ۲۰ ماه حضور در جبهه‌های نور علیه ظلمت را در کارنامه خویش داشت؛ اهل تهجد و دعا و زیارت بودند؛ با ادعیه مأنوس بودند. او جمله معروفی داشت و می‌گفت: «اگر شما به اندازه یک دکترا در این دنیا تلاش می‌کنید، حداقل برای آخرت‌تان به اندازه فوق دیپلم تلاش کنید».

وی فردی صمیمی و مهربان در محیط خانواده بود و برکسب علم و فعالیت‌های علمی تأکید فراوان داشت. با این که بیش‌تر فعالیت وی در فقه و اصول و فلسفه متمرکز بود، از کارهای تفسیری غافل نبود و به اتفاق جمعی از دوستان، تلاش کردند چکیده‌گویی از تفسیر المیزان را کار کند که مقداری انجام شد و چند جلد به چاپ رسید. آن بزرگوار به خاطر معیشت و دنیا، از حوزه فاصله نگرفت و اگر کاری از دستش برمی‌آمد، برای دیگران انجام می‌داد. با آموزش و پرورش همکاری زیادی داشت و کلاس‌های آموزشی ضمن خدمت دایر و به تقاضای آنان برخی از مباحث نهج البلاغه را در ۴ جلد تدوین کرد که الان بیش از ۱۰ سال است در مسابقات دانش‌آموزی از آن استفاده می‌شود. در نهج البلاغه و تفسیر کشاف و تفسیر المیزان خیلی کار کردند. در عنوان‌بندی کتاب‌های درسی که عمدتاً عربی بود، بسیار مهارت داشت. وی به پیشنهاد حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، کفایة‌الاصول آخوند خراسانی را همراه با آرای اصولی حضرت امام خمینی تلخیص و در دو جلد تدوین کرد که در پژوهشگاه انقلاب اسلامی، به عنوان کتاب برتر و ممتاز شناخته شد. این کتاب که دیدگاه‌های تطبیقی حضرت امام با نظریات آخوند خراسانی تدوین شده است، هم‌اینک برای دوره کارشناسی ارشد و دکترای پژوهشگاه امام خمینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شهید مبتکر شیوه‌نویس در تدوین رساله‌های عملیه امام خمینی و آقای فاضل لنکرانی بودند که طرح، مورد استقبال آیت‌الله فاضل لنکرانی قرار گرفت.

شهادت مظلومانه

شهید مظلوم حاج شیخ مسلم قلی‌پور گیلانی، سرانجام در سفر حج که به دعوت بعثه برخی از مراجع عالی‌قدر تقلید به سرزمین وحی صورت گرفته بود، در صبح

عید قربان ۱۴۳۶ق، برابر با ۲ مهر ماه ۱۳۹۴ش، در سرزمین منا و با لباس احرام در یکی از بهترین زمان‌ها و مکان‌ها و در حالی که زبانش به ذکر خداوند متعال مترنم بود، در ۵۱ سالگی لبیک‌گویان به ندای کروییان پاسخ داد و روح ملکوتی‌اش به بهشت پرواز کرد. پیکر پاکش بعد از گذشت قریب ۱۰۰ روز از فاجعه منا به وطن بازگشت و در روز جمعه، ۱۱دی ماه ۱۳۹۴ش، طی مراسم باشکوهی، با حضور مراجع عظام، بزرگان حوزه، طلاب و فضلا و قشرهای مختلف مردم، در قم تشییع شد و بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت‌الله حاج شیخ عباس محفوظی گیلانی، در جوار بارگاه حضرت معصومه (ع) در حجره ۳۵ صحن بزرگ (آینه) آرام گرفت. مجالس فراوانی در سوگ آن عالم وارسته در قم و گیلان برگزار گردید و مراجع عظام و بزرگان و مسؤولان کشوری و لشکری در آن شرکت جستند و نیز پیام‌های تسلیتی از سوی مراجع و بزرگان علمی - سیاسی صادر گردید که در پایان به پیام تسلیت مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم:

باسمه تعالی

رحلت جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ مسلم قلی پور رضوان‌الله علیه را که در شمار جان باختگان حادثه فاجعه بار منا می‌باشند به خاندان گرامی ایشان و نیز به همه شاگردان و بهره‌برندگان از تألیفات سودمند آن عالم سخت‌کوش و به عموم همشهریان ایشان تسلیت عرض می‌کنم. از خداوند متعال علو درجات آن مرحوم و صبر و اجر بازماندگان را مسئلت می‌نمایم!

سیدعلی خامنه‌ای

۲۴دی ماه ۱۳۹۴

سید محمد کوثری زاده

بلبل باغ امام

پدر: سید علی اکبر

ولادت: ۱۳۰۷ ش.

وفات: ۱۳۷۷ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: الیاس صالحی

تولد، خانواده پدری

«سید محمد کوثری زاده»، در سال ۱۳۰۷ ش، در محله چهل اختران شهر قم در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود.^۱ نسل ایشان، با ۲۷ واسطه به زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) می‌رسد.^۲ پدر او، سید علی اکبر کوثری زاده و مادرش زهرا چاوش بود. پدر ایشان در مدرسه جانی خان و رضویه قم دروس طلبگی را خوانده و از خطیبان توانا و مورد احترام اهل قم بود. پدر مرحوم کوثری در محافل مذهبی، از جمله بیت آیت الله بروجردی قبل از مرحوم فلسفی، منبر می‌رفت و ضمن آشنا ساختن مردم با فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، دل‌های آنان را با عشق به ائمه اطهار (علیهم السلام) پیوند می‌زد و جان تشنه مردم را از کوثر ولایت

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳، در امامزاده چهل اختران قم.



سیراب می‌کرد.^۱ حضرت امام برای پدر مرحوم کوثری احترام خاصی قائل بودند، تا حدی که وقتی پدر مرحوم کوثری به محضر امام مشرف شد، حضرت امام به احترام ایشان تمام قد ایستاد.^۲

امام بعد از فوت حجت الاسلام حاج سید علی اکبر کوثری زاده، برخی از اعضای دفترش را برای شرکت در مراسم ختم ایشان فرستاد.^۳

پدربزرگ ایشان، حاج سید حبیب چاوش و جد مادری او حاج سید حسین چاوش از سادات معروف قم بودند و عاشقان امام حسین (علیه السلام) را با اسب و شتر به کربلا می‌بردند و در راه، برای آنان چاوشی می‌کردند. به همین خاطر، به «چاوش» معروف شدند؛ اما بعداً شهرت آنان از شهرت «چاوش»، به «کوثری زاده» تغییر یافت.^۴

سید محمد کوثری زاده، دو پسر و سه دختر داشت. پسران او به نام‌های سید امیر و سید علی در جرگه روضه‌خوان‌ها هستند و دامادهای ایشان سید محسن چاوش و سید محسن فروغی از منبری‌ها و روضه‌خوان‌ها و سید مرتضی چاوشی دارای شغل آزاد هستند.^۵

تحصیلات

محمد کوثری زاده، در ۱۸ سالگی برای کسب علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد و به سلک طلبگی و سربازی امام زمان (عج) مفتخر گردید و در کنار خواندن درس طلبگی، به مداحی اهل بیت (علیهم السلام) نیز پرداخت و در جرگه ذاکران وارد شد و لذا افتخار بیش از نیم قرن روضه‌خوانی امام حسین (علیه السلام) را در پرونده خود داشت.^۶

مرحوم کوثری، در کسب دروس حوزوی بسیار جدی بود و تا آخر عمر، دست از

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲-۳ شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>

۲. سایت ایقنا، <http://iqna.ir>

۳. سایت جماران، <https://www.gamaran.ir>

۴. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳، در امامزاده چهل اختران قم.

۵. همان.

۶. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>

۷. سایت ایقنا، <http://iqna.ir>

مطالعه معارف دینی بر نداشت و حتی برخی شب‌ها تا پاسی از شب مشغول تفحص در کتاب‌های دینی بود.^۱

روضه خوانی سید الشهداء علیه السلام و مخالفت و هابیت با آن

سوگواری و عزاداری برای امام حسین، از اولین روزهای پس از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری آغاز شد و هنوز ادامه دارد. اولین مرثیه‌خوانان بر حسین بن علی علیه السلام پس از واقعه عاشورا، زینب علیها السلام و علی بن الحسین علیه السلام بودند. زینب علیها السلام هنگام عبور از کنار تن برادرش، با خواندن اشعاری، حتی دشمنان را متأثر کرد.^۲ با ورود اسیران کربلا به شام، زنان بنی‌امیه بر آنان گریستند^۳ و بنا به نقلی، سه^۴ یا هفت روز^۵ عزایه پا کردند.

بشر بن جذلم، به دستور امام سجاد علیه السلام ورود اهل بیت به مدینه را با سرودن اشعاری به مردم اعلام کرد و آنان را گریاند.^۶ هم‌چنین زنانی از اهل بیت علیهم السلام، به سوگواری پرداختند و مردم مدینه را به سوگ نشانند و زنانی، از جمله زینب، دختر عقیل،^۷ ام البنین^۸ و رباب^۹. کمیت اسدی، از شاعران بزرگ زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام^{۱۰} و دعبل خزاعی از شاعران شیعی دوران امام رضا علیه السلام برای امام حسین علیه السلام مرثیه خوانده‌اند.^{۱۱}

با تشکیل حکومت آل‌بویه، فشارها از شیعیان برداشته شد^{۱۲} و این حکومت در سال ۳۵۲ق، نخستین بار، روز عاشورا را تعطیل رسمی و عزای عمومی اعلام کرد و از مردم

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۰۷۴.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۴.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶.

۶. حکیم، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، دار المورخ العربی، ج ۵، ص ۲۱۵۷.

۷. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۲؛ بلاذری و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۱.

۸. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۰.

۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸.

۱۰. خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۲۴۸.

۱۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، قم، باب ۳۲ و ۳۳.

۱۲. آینه‌بوند، سنت عزاداری و منقبت‌خوانی، ص ۶۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۴، ص ۲۵۸-۲۶۰.



خواسته شد با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را نشان دهند. خرید و فروش ممنوع شد؛ به قصابان دستور داده شد به احترام این روز ذبح نکنند؛ آشپزان غذا نپزند و در بازارها خیمه عزا برپا شد.^۱ در روز عاشورا، مردم، حتی برخی علمای حنفی، مثل خواجه علی غزنوی و امام نجم‌الدین بلعمانی حنفی، سفیانیان را لعن می‌کردند؛ دستار از سر باز کرده، نوحه می‌خواندند و خاک بر سر می‌افشاندند.^۲ دسته‌های عزاداری در شکل جدید، نخستین بار در سال ۳۵۲ق، به وجود آمدند.^۳ در سال ۳۹۸ق، که روز عاشورا با عید مهرگان مصادف بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند.^۴

سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) و یارانش، آیین‌ها، سبک‌ها و قالب‌های مختلف و متعددی در مناطق مختلف شیعه‌نشین یافته و در طول تاریخ نیز تحولاتی را از سر گذرانده است. برخی از این آیین‌ها عبارتند از: مرثیه‌سرایی، سینه‌زنی، تعزیه‌خوانی، روضه‌خوانی، مقتل خوانی، زنجیرزنی، علم‌گردانی، دسته‌عزاداری، شام‌گریبان، نخل‌گردانی، قمه‌زنی، تابوت‌گردانی و پیاده‌روی اربعین.

عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) نقش مهمی در زنده نگاه داشتن عاشورا دارد و همان طور که امام خمینی فرمود: «محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است».^۵ بنابراین، شیعه توانسته در طول اعصار و قرون مختلف، در سایه برگزاری مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)، عزت خود را حفظ و توطئه‌های دشمنان را خنثی کند. در حقیقت، عزاداری برای سالار شهیدان، احیای شعارها و آرمان‌های حسینی است و روح و حیات جدیدی در کالبد شیعه می‌دمد. استعمار، از جمله وهابیت، دلیل شکست‌ناپذیر بودن شیعه را جریان عاشورا می‌داند. لذا از بین بردن این جریان، از تصمیمات جدی آنان است. آنان برای مبارزه با دو جریان مهدویت و نهضت عاشورا برنامه‌ریزی کردند. وهابیت با حمایت دستگاه

۱. آینه‌وند، سنت عزاداری و منقبت‌خوانی، ص ۶۵-۶۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. ابوالمحاسن، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۱۸.

۳. شبیبی، کامل، تشیع و تصوف، ترجمه قراقرلو، ص ۴۳.

۴. ابن اثیر عزالدین ابی الحسن، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۲۶.

۵. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

جاسوسی انگلیس، آمریکا و رژیم صهیونیستی و با پشتوانه مالی آل سعود، برای به انحراف کشیدن و ایجاد بن‌بست در معارف اسلامی- شیعی، به ویژه عزاداری امام حسین (علیه السلام) تلاش‌های وسیعی صورت دادند؛ چرا که فهمیده‌اند نهضت عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) رمز ماندگاری و حیات اسلام ناب و مخالف اسلام اموی و آمریکایی آنان است. وهابیت در زمینه شیعه‌ستیزی و مقابله با نهضت حسینی از روش‌های مختلفی وارد شده و هزینه‌های گزافی نیز در این راه صرف کرده است. راه‌اندازی شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و ساخت سریال‌ها و فیلم‌های مختلف با انگیزه شبهه‌پراکنی در حقانیت شیعه و نهضت ابا عبد الله (علیه السلام)، همه در این مسیر بوده است.

روضه‌خوانی و منبر و عظ

مرحوم کوثری زاده، با این‌که به لباس روحانیت ملبّس بود؛ اما همه از او انتظار مرثیه‌خوانی اهل بیت (علیهم السلام) را داشتند. با این حال، او به وظیفه شرعی خود - که همان عظ و خطابه بود - نیز توجه ویژه داشت، و به همین علت در مجالس اهل بیت، حسینیه‌ها، مساجد و هیأت‌های سراسر کشور، اجرای وظیفه می‌کرد و ارشاد مردم و تبلیغ دین را ضمیمه روضه‌خوانی می‌نمود.

یکی از برنامه‌های همیشگی ایشان، روضه‌خوانی در دفتر مراجع و علما بود که البته غالباً ایشان، در پیشگاه مراجع و علما احترام می‌نمود و فقط روضه می‌خواند؛ اما در دیگر مراسم عموماً عظ و خطابه را در کنار روضه‌خوانی با آن صدای دلنشینش همراه داشت.^۱ از هیأت‌های ثابتی که این عاشق دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) در آن‌ها به صورت ثابت به منبر و مرثیه‌خوانی پرداخت، می‌توان به هیأت محله چهل اختران قم اشاره کرد که اولین هیأتی است که ایشان عشق و ارادت خود را به امام حسین و اهل بیت (علیهم السلام) در آن آغاز کرده بود، هیأت چهل اختران قم در محله چهل اختران و امامزاده موسی مبرقع^۲ است

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲. این زیارتگاه در شهر مقدس قم قرار دارد و مدفن موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی (علیه السلام) و امامزادگان دیگر است. به همین دلیل، در صحن بزرگ این مجموعه سه زیارتگاه، به اسامی امامزاده موسی مبرقع، چهل اختران و امامزاده زید (علیه السلام) قرار دارد.



و از هیأت‌های بزرگ مردم قم و دارای قدمت ۴۰۰ ساله می‌باشد و هنوز به همان سبک سنتی و با حضور جوانان عاشق و محب امام حسین و اهل بیت علیهم‌السلام هر ساله برنامه‌های عزاداری و نوحه‌سرایی دارد.^۱ از دیگر هیأت‌هایی که مرحوم کوثری زاده در آن به نوحه سرایی می‌پرداخت هیأت تکیه شاه خراسان و تکیه شادقلی قم، حسینیه دلریش، صنف لباس فروشان (تهران) و حسینیه جماران بود.^۲

افتخار روضه‌خوانی در کربلا و عتبات و محضر علمای بزرگ

حجت‌الاسلام سید محمد کوثری و پدرش، در ایام محرم به کربلا مشرف می‌شدند، و مدت ۱۰ روز مرثیه‌خوانی می‌کردند.^۳ از دیگر افتخارات مرحوم کوثری، توفیق مداحی و سخنرانی در حرم ائمه اطهار علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام در اماکن زیارتی ایران و عراق، هم‌چون کربلا، کاظمین، سامرا، قم و مشهد بود.^۴

مرحوم کوثری در روضه‌خوانی اش، از مقاتل صحیح و روایات معتبر استفاده می‌کرد. به همین خاطر و به دلیل خوشنامی پدرش، خیلی زود افتخار روضه‌خوانی در حضور علما و مراجع عظام شیعه در نجف، قم، مشهد، تهران و دیگر مناطق را در کارنامه پر افتخار خود به ثبت رساند. وی برای روضه‌خوانی به محضر علمای بزرگی، مانند: آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله خویی، آیت‌الله سید محمود شاهرودی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله شیخ جواد تبریزی (رحمت‌الله علیهم) و البته حضرت امام خمینی و نیز بارها به محضر مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، شرف‌یاب شده بود.^۵

این زیارتگاه در میان مردم به نام «چهل اختران» شهرت دارد.

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳، در امامزاده چهل اختران قم.

۲. باشگاه خبر نگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۳. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

۴. باشگاه خبر نگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۵. سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.

سوابق مبارزاتی و نقش هیأت چهل اختران در قیام ۱۵ خرداد

هیأت چهل اختران، در شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد نقش به‌سزایی داشت، شب عاشورایی که به قیام منتهی شد، امام خمینی در این هیأت عزاداری کرد، و فردای آن روز، امام به مدرسه فیضیه رفتند و آن سخنرانی تاریخی را علیه شاه ایراد کردند. حاج سید علی چهل اخترانی هم از سردمداران این قیام بود و به خاطر رشادت‌ها و فداکاری‌های سادات و مردم محله چهل اختران در ۱۵ خرداد ۴۲، این محله را «محله ۱۵ خردادی‌ها» نامیدند. سحرگاه پانزدهم خرداد، مأموران به خانه امام خمینی آمدند. چهل اخترانی می‌گوید: آن زمان در خانه امام خمینی چادری برای عزاداری برپا شده بود. روز عاشورا بود و حال و هوای امام در آن سخنرانی، عجیب نشان می‌داد. ایشان گوشه عمامه را روی شانه انداخته و گل به پیشانی مالیده بود. همان سخنرانی پشت درب حرم حضرت معصومه علیها السلام در مدرسه فیضیه، جرقه اتفاقات بعدی شد و لذا حکومت روی امام حساس گردید. حتی ساواک حین سخنرانی امام، برق را قطع کرد؛ اما جوان‌ها باتری با خودشان آورده بودند و سخنرانی ادامه پیدا کرد.

سخنرانی آتشین امام در مدرسه فیضیه و در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، موجب می‌شود رژیم، به دستگیری ایشان تصمیم بگیرد. سحرگاه پانزدهم خرداد، مأموران به خانه امام خمینی آمدند. چهل اخترانی می‌گوید: آن زمان در خانه امام خمینی چادری برای عزاداری برپا شده بود. مأموران وارد خانه شدند و حسین نوین دست و حسین کلهر را که آن‌جا بودند، کتک زدند. امام آمد بیرون و می‌گفت: «این‌ها را نزنید... روح‌الله خمینی من هستم...»

پس از این‌که امام را بردند، محمدی آمد در خانه ما و پدر مرحومم را خبر کرد؛ ایشان رفت به محله چهل اختران و سادات را دور خود جمع کرد و گفت: هر کس در خانه، سنگ و چوبی... دارد، با خودش بیاورد. خودش هم در زیرزمین خانه هر چه سلاح سرد داشت که برای تعزیه استفاده می‌شد، بیرون آورد و به دست جوان‌ها و پیرها داد. پدرم یاد حادثه فیضیه افتاده بود که مأموران طلبه‌ها را چطوری کتک می‌زدند... چشمش ترسیده بود...



خبر کوچه به کوچه می‌گشت؛ هیچ‌کس نبود که دستگیری آقا روح‌الله برایش مهم نباشد. هر کسی دو چرخه داشت تند و تند رکاب می‌زد، از این محله به آن محله می‌رفت تا خبر را برساند. چند ضربه به در خانه‌ها می‌زدند و خبر را در یک جمله کوتاه می‌رساندند... چیزی نگذشت که شهر پر شد از صدای «یا مرگ یا خمینی...»

مأموران خیابان‌ها را بسته بودند، جمعیت هر طور شد، خود را به حرم رساند؛ آیت‌الله نجفی و حاج آقا مصطفی داخل صحن سخنرانی کردند؛ هر لحظه خشم و خروش مردم بیش‌تر می‌شد. جمعیت از درب دیگر حرم خارج شدند و به نیروهای پادگان منظریه در رودخانه برخوردند. ساواک هم در خیابان باجک و راه آهن مستقر بود؛ نیروهای شهربانی هم چهارراه غفاری را بسته بودند. در نهایت مردم را در خیابان امام خمینی به رگبار بستند. حجت‌الاسلام سید علی چهل اخترانی در همان روز چند نفر را به چشم خود دیده که در خون خود غلتیدند و نفس آخر را کشیدند. دو نفر هم از سادات چهل اختران شهید شدند که در همان آرامستان مدفون هستند: سید حسین روزنامه‌فروش و حسن کلهر. لحظه تیر خوردن ابراهیم فخار را هم هیچ وقت یادش نمی‌رود...

صحنه‌ای که بیش از همه در خاطرش مانده، به کوچه آبشار مربوط است که جمعیت بسیاری در آن جمع شده بود و مأموران آتش گشودند و هیچ راه فراری نبود. مردان مانند برگ‌های پاییزی روی زمین افتادند؛ خیلی‌ها پشت در بسته خانه‌ها، در حالی که هنوز امید داشتند، راهی باز شود، زخمی شدند یا جان دادند.

«قبرستان نو»، «وادی السلام»، «بقیع»، «چهل اختران» و خیلی از آرامستان‌های قدیمی داخل شهر قم نشانه‌هایی از مردانی که آن روز به خون خود غلتیدند، در خود جای داده‌اند.

شجاعت و جسارت مردم قم در ۱۵ خرداد ۴۲ در تاریخ ماندگار شد. دیگر شهرها هم، در شکل‌گیری این حرکت نقش داشته‌اند؛ اما تا همیشه نام ۱۵ خرداد با نام قم‌گره خورده است.^۱

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳، در امامزاده چهل اختران قم.

قیام ۱۵ خرداد، نام مرحوم سید محمد کوثری زاده را در شمار انقلابیون و ارادتمندان به حضرت امام ثبت کرد و او در کنار پدر و دایی بزرگوارش، در این قیام، اثری جاودان از خود بر جای گذاشت.^۱ دایی مرحوم کوثری، یعنی مرحوم حاج سید علی چهل اخترانی، پدر خانم مرحوم کوثری نیز بود. ایشان از مبارزان و هم‌نشینان نزدیک حضرت امام علی‌الخصوص در نجف بود، به مبارزه علیه ظلم طاغوت پرداخت و در قیام پرافتخار پانزدهم خرداد سال ۴۲ فعالیت داشت؛ به طوری که یکی از اعضای دفتر حضرت امام به او گفته بود: با لورفتن اسناد ساواک بعد از انقلاب، مشخص شد که شما پرونده داشتی.^۲ از دیگر فعالیت‌های سیاسی مرحوم کوثری این بود که وقتی به عتبات مشرف می‌شد و خدمت امام می‌رسید، اعلامیه حضرت امام را دریافت می‌کرد و با لطایف الحیلی به ایران می‌رساند.^۳

از نگاه دیگران

اخلاص کم‌نظیر

یکی از صفات بارز اخلاقی مرحوم کوثری، اخلاص کم‌نظیر ایشان در کارها بود و لذا در اموری که پسندیده بود، اگر او را تشویق یا تنذیر، یا حتی تحقیر و یا تهدید می‌کردند؛ در کار او خلل پیش نمی‌آمد؛ زیرا کارهایش را برای رضای خدا انجام می‌داد.^۴

اهتمام به مسائل شرعی

مرحوم کوثری از غیبت و دروغ و خبرچینی از دیگران، به صورت جدی پرهیز می‌کرد و اهل شنیدن موسیقی نبود و حتی به دیگران نیز تذکر می‌داد شنیدن موسیقی را هر چند از تلویزیون، ترک کنید. او داشتن تلویزیون و رادیو را برای شنیدن اخبار روز ضروری

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲. همان.

۳. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۴. همان.



می دانست؛ ولی شنیدن آهنگ از آن‌ها را به شدت مورد نهی قرار می داد. خود را عادت داده بود که نگاه حرامی انجام ندهد و اگر فیلم‌های غیر ایرانی از تلویزیون پخش می شد که خانم‌های بی حجاب در آن بازی می کردند، سریعاً شبکه را عوض می کرد و در مواردی هم به مسئول وقت صدا و سیما در مورد پخش چنین فیلم‌هایی تذکر قاطعی داده بود. به مسئله شرم و حیا بسیار توجه داشت؛ به طوری که صحبت کردن با نامحرم را هر چند سنی از او گذشته باشد، را با احتیاط انجام می داد و از صحبت‌های غیر ضروری زن و مرد و مختلط شدن آنان جلوگیری می کرد. این اعمال در تهذیب نفس طولانی مدت او از جوانی ریشه داشت؛ کما این که هم دوره‌ای‌های ایشان این حالات او را در تمام عمر او سابقه‌دار می دانند.

اهتمام به نماز اول وقت

از دیگر خصلت‌های مرحوم کوثری زاده، اهتمام زیاد به ادای نماز اول وقت بود و اگر منبر یا مداحی داشت، وقت را به نحوی تنظیم می کرد که با نماز اول وقت تداخل نداشته باشد و حتی در مجالس با شکوه نیز نماز اول وقت را ترک نمی کرد.^۱

علاقه شدید به حضرات معصومین علیهم‌السلام

مرحوم کوثری زاده به اهل بیت علیهم‌السلام، خصوصاً حضرت زهرا علیها‌السلام و حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام علاقه شدیدی داشت، به طوری که با ذکر «یا زهرا» و «یا حسین» از منبر بالا می رفت و شعار همیشگی ایشان، عبارت معروف «یا رحمة الله الواسعة، و یا باب نجات الامة، یا مظلوم یا ابا عبدالله» بود.^۲

قبل از انقلاب، هر سال به کربلا مشرف می شد و از کثرت علاقه به مولایش، ماه‌ها در کنار حرم سیدالشهدا علیه‌السلام، به کسب فیض از آن امام همام می پرداخت و هیچ‌گاه از این مدت اقامت خود ملول نمی شد؛ چه بسا آتش عشق و محبتش بیش تر نیز می شد که معمولاً

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۲. سایت خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

در کم‌تر کسی این‌گونه حالات دیده می‌شود. حتی بعد از مراجعت به ایران، با دیدن عکس حرم، بسیار منقلب می‌شد و این حالت را اطرافیان ایشان مکرر دیده بودند.

در اطراف دیوار اتاق شخصی او، تصویر اماکن مقدس و قبور اهل بیت علیهم‌السلام، جز قبر گمشده حضرت زهرا علیها‌السلام دیده می‌شد. بعد از بسته شدن راه عراق، هر روز زیارت امامان معصوم علیهم‌السلام را در پای عکس حرم همان امام با احترام تمام انجام می‌داد، گویا در حرم ایستاده است. حتی با سروران خویش در همین حال تکلم می‌کرد.^۱

عاشق روضه ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام بود. با شنیدن نام کربلا و با دیدن عکس کربلا منقلب می‌شد و از بردن نام امام حسین علیه‌السلام لذت می‌برد. آن‌چنان روضه می‌خواند که هر شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد. مصداق این بیت شعر بود:

سخن کز دل بیرون آید نشیند لاجرم بر دل

برای کسی که سال‌ها در محضر بزرگان و علما و با سوزی دل‌نشین و به یادماندنی، به مرثیه‌خوانی پرداخته باشد، شفاعت سیدالشهدا علیه‌السلام، آرزویی است که همیشه با خود همراه داشت و شعری که بارها از زبان آن مرحوم شنیده می‌شد، خود گواهی بر این مدعاست.

در این جا انتسابم با حسین است در آن‌جا هم حسابم با حسین است
به پاس سال‌ها خدمت‌گذاری مبدا آن‌که تنه‌ایم گذاری
کجا ارباب من فردا گذارد غلام او در آتش پا گذارد؟

مرحوم کوثری در زمینه روضه‌خوانی تبحر خاص خود را داشت؛ ولی به این تبحر خود فخر فروشی نمی‌کرد و برای دیگران احترام قائل بود. حتی تازه‌کاران در این عرصه را تشویق می‌کرد و بارها به کودکان نیز فرصت می‌داد تا نوحه‌خوانی را در مجلس سیدالشهدا علیه‌السلام تجربه کنند.

«کوثری» رشته دل به آستان عشق گره زده بود و هر بار در هنگام خواندن با طنین «یاالله» - از عمق جان - از هستی بخش مدد می‌گرفت تا زیباترین آینه‌داران هستی را

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.



توصیف کند. هماره زمزمه داشت:

عشق تو شد دین ما، مهر تو آیین ما
تو دانی و روز حشر، زبار سنگین ما

احترام و خدمت صادقانه به والدین

مرحوم کوثری با وجود گرفتاری‌ها، لحظه‌ای از خانواده خود غافل نماند و سال‌ها نسبت به خدمت به پدر و مادر، علی‌الخصوص هنگام زمین‌گیری و بیماری آن‌ها کمر بسته بود. و تا آخرین لحظات عمرشان، مرحوم کوثری از خدمت‌گزاری با عشق و علاقه به آن‌ها دریغ ننمود.^۱ حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی به ایشان فرموده بود: «آن‌چه داری، همه عزت و آبروی تو، از برکت خدمت به پدرت می‌باشد که او عمری به دستگاه امام حسین (علیه السلام) خدمت کرد و اکنون تو به او خدمت می‌کنی».^۲

صله ارحام

از دیگر خصلت‌های مرحوم کوثری، خانواده دوستی و کمک به خانواده و اهمیت دادن به صله رحم و مهمانی دادن به آنان بود و از احوالشان جويا می‌شد. هر جمعه، تمام خانواده را سر سفره نهار دعوت می‌کرد و اگر کسی غایب بود، بسیار غمگین می‌شد و از نیامدنش سراغ می‌گرفت و در این‌گونه جمع‌ها بسیار گرم برخورد می‌کرد و بچه‌ها را به گرمی تحویل می‌گرفت و با این‌که در اواخر عمر، پا به سن پیری گذاشته بود و حوصله چندانی نداشت؛ سر و صدای کودکان را تا شب تحمل می‌کرد و دست آخر در یکی از این جمعه‌ها بود که نزدیک غروب از دنیا رحلت کرد.^۳

زندگی زاهدانه و خدمت به مردم

مرحوم کوثری، هیچ‌گاه سایه‌های امور مادی را بر آفتاب حقیقت، ترجیح نداد. ظواهر دنیایی هیچ زمان او را فریب نداد، اگر هم در این آستان، از برکت اهل بیت (علیهم السلام)، هر بار

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۲. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۳. مصاحبه با سید محمد فروغی (نوه مرحوم کوثری).

توشه‌ای می‌یافت آن را در راه خدا و در راه گره‌گشایی از مشکلات فقیران و مسکینان صرف می‌نمود. اعتباری که نوکری بارگاه اهل بیت علیهم‌السلام به او بخشیده بود، زمینه ارادت مردم و مسئولان را نسبت به او فراهم کرده بود؛ اما هیچ‌گاه این اعتبار را خرج خود نکرد و همواره خدای را شاکر بود که عبادت او را، خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام و خدمت به شیعیان ایشان قرار داده است.^۱ کمک کردن به دیگران تا سرحد توان از کارهای مستمر ایشان بود؛ چه از نظر مالی، چه اداری و چه آبرویی؛ وقت و بی‌وقت برای مددگیری به ایشان مراجعه می‌کردند و ایشان از آبرو و شهرتی که داشتند، کمال استفاده خیر را می‌بردند و آن را برای برطرف شدن مشکل مردم متواضعانه خرج می‌کردند. اصلاً به این فکر نبودند که این‌گونه اقدامات از شأنشان به دور است یا سطح کار ایشان را کم می‌کند.^۲

در زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، برخی از شب‌ها تا نیمه شب کنار رادیو بیدار می‌نشست و اگر خبری از صلیب سرخ می‌رسید، سریعاً به خانواده آن اسیر، هر چند همان نیمه شب انتقال می‌داد. شب‌ها می‌نشست تا سه بامداد رادیو عراق را گوش می‌کرد، اسرای ایرانی دربند خودشان را معرفی می‌کردند. خیلی خانواده‌ها برای اسیر خود حتی مراسم ختم برگزار کرده بودند؛ اما مرحوم آقای کوثری اطلاعات این‌ها را از رادیو عراق می‌گرفت و به خانواده خبر می‌داد و این کار آن قدر، برای خانواده مورد نظر غیر منتظره بود که گاهی باور نمی‌کردند.^۳

حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در این باره می‌گوید:
چه در فامیل و چه میان همسایه‌های دور و نزدیک، دستگیر تمام ناتوانان بود.
هر کار بزرگ و کوچکی برای دیگران از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد.^۴

روضه‌خوانی دقیق

از خصوصیات دیگر مرحوم سید محمد کوثری زاده خواندن صحیح و دقیق مقتل بود. در منبرش معمولاً خواب تعریف نمی‌کرد، یا داستان‌پردازی‌های مصنوعی نداشت.

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲- شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۲. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۳. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

۴. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳، در امامزاده چهل اختران قم.



به همین خاطر، علما علاقه خاصی به او داشتند.^۱ مرحوم حجت الاسلام سید محسن فروغی، داماد مرحوم کوثری به نقل از آیت الله تبریزی می فرمود: ایشان (مرحوم کوثری) به روضه‌ای که می خواند، اعتقاد دارد.^۲

کوثری و حضرت امام

اولین ملاقات با امام

اولین آشنایی مرحوم کوثری را با حضرت امام، در مسجد اعظم و در محضر آیت الله بروجردی بود. بیان می کنند که حضرت امام از همان ابتدا، جذب روش و مرام او در مداحی و ذکر اهل بیت علیهم السلام شد.^۳

در مجالس عزایی که در محله یخچال قاضی قم در شب‌های پنج شنبه برگزار می شد و آقای کوثری منبر می رفت؛ امام نیز حضور داشت.^۴ امام خمینی با توجه به این که به عزاداری و اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام، آن هم به صورت سنتی اصرار داشتند، از مرحوم کوثری دعوت می کنند که در محضر ایشان به روضه خوانی بپردازد تا بر عزاداری سنتی (که مورد نظر امام بود و عده‌ای در صدد حذف آن از فرهنگ شیعه بودند) تأکید شده باشد.^۵

شب‌های عاشورا از دفتر امام، از مرحوم کوثری برای روضه خوانی در محضر امام در عصر عاشورا در جماران دعوت می شد. ایشان ابتدا برای امام و خانواده اش، در اتاق خصوصی روضه می خواند و سپس در حسینیه جماران، میان امام و مردم با صدایی حزین و دلنشین از غربت و مظلومیت امام حسین و اهل بیتش علیهم السلام یاد می کرد.^۶ این مداح دلسوخته اهل بیت علیهم السلام با سادگی و خلوص نیتی که در روضه خوانی داشت، وقتی روضه می خواند گویا در و دیوار هم می گریست.

۱. همان.

۲. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

۳. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

۴. همان.

۵. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.

۶. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.

روضه خوانی برای امام در جماران

حجت الاسلام سید محمد کوثری زاده نقل می کند:

بعد از استقرار امام در جماران، من برای خواندن روضه از قم به آن جا می رفتم. ابتدا دو سه نوبت در همان اتاق خودشان روضه خواندم؛ ولی دو سال بعد برنامه عوض شده است و امام فرمودند: «حالا که کوثری می آید، پس مجلس روضه در خود حسینه باشد.» این سالها وقتی از قم به خدمتشان می رسم، ابتدا دستشان را می بوسم و «عظم الله اجورنا و اجورکم» می گویم. بعد ایشان می فرمایند که در همان حسینه عده ای به عنوان مخاطبین جمع شوند. سپس به بالکن تشریف می برند، روی صندلی می نشینند و سخنانی ایراد می کنند و سپس بعد دستور می دهند همان جا روی زمین پتویی پهن کنند و برای احترام به روضه روز عاشورا، روی زمین می نشینند. مردم از تلویزیون دیده اند که امام بعد از شروع روضه چگونه بی اختیار می شوند^۱ و سخن گهربار امام رضا علیه السلام را سرلوحه کار خود قرار داده اند که در روز اول محرم به ریّان بن شیب فرمودند: «إِن كُنْتَ بَاكِيًا عَلَى شَيْءٍ فَأَبْكِ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ»؛^۲ یعنی هر وقت خواستی برای چیزی گریه کنی، ابتدا بر جدم، حسین علیه السلام گریه کن؛ زیرا در گریه برای امام حسین علیه السلام رازهایی نهفته است.^۳

خاطره ای از امام

مرحوم کوثری زاده نقل می کند:

ما همیشه سالی بیست روز یا یک ماه به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا می رفتیم. زمانی که نجف بودیم، می دیدم که امام هر شب، آخر وقت برای

۱. پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳؛ نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

۲. نفس المهموم ص ۳۵؛ یابن شیبب إن المحرم هو الشهر الذی کان فیہ أهل الجاهلیة فیما مضی یحرمون فیہ الظلم و القتال لحرمتہ، فما عرفت هذه الامة حرمه شهرها، و لا حرمة شهرها، و لا حرمة نبیها، لقد قتلوا فی هذا الشهر ذریته، و سبوا نساءه، و انتهوا قتلہ، فلا غفر الله ذلک لهم أبدا. یابن شیبب ان كنت باکیا لشیء فابک الحسین بن علی بن ابی طالب.

۳. پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳؛ نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.



زیارت حرم حضرت امیر علیه السلام می آمدند و بعد از زیارت ایشان، در حرم را می بستند. به یاد ندارم شبی زیارت ایشان ترک شده باشد و من از زمان مرحوم آقا سید ابوالحسن به این طرف هیچ مرجعی را به این شکل ندیدم.^۱

روضه خوانی پس از شهادت حاج آقا مصطفی

حجت الاسلام کوثری زاده در خاطره ای روضه خوانی خود را برای حضرت امام بعد از شهادت حاج آقا مصطفی این طور نقل می کند:

این حقیر حدود چهار سال خدمت امام مشرف می شدم. ایشان هم نسبت به من محبت و عنایت داشتند. سابقاً ایشان در سه روز فاطمیه دوم برای حضرت زهرا علیها السلام مجلس می گرفتند. بنده و پدرم و حجت الاسلام حاج شیخ قوام و شنوی و حجت الاسلام حاج سید عباس حسینی، سه - چهار نفری، در آن مجلس حاضر می شدیم. ایشان به حاج آقا مصطفی فرموده بودند: لازم نیست هر سال دعوت انجام شود؛ خودشان این سه روز روضه ماه را یادداشت می کنند و می آیند.

در این ایام، به حضور ایشان مشرف می شدم. عده ای از خواص، مثلاً علامه طباطبایی، مرحوم آقای حاج محمد فکور یزدی، آقای تیلی و تعداد محدودی از فضلالی حوزه، در این مجلس شرکت می کردند.

حضرت امام به ذکر مصیبت بی بی حساسیتی خاص داشتند و هنگامی که از حضرت زهرا علیها السلام و سیدالشهدا علیه السلام نام برده می شد، بیش از همه گریان می شدند. چندین سال بدین منوال، هر سال در فاطمیه دوم در مجلسشان حاضر می شدیم، تا ایشان به عراق رفت و شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی پیش آمد. ما آن موقع در قم بودیم و برای مشرف شدن به عتبات عالیات مهیا می شدیم. هنوز چهلم حاج آقا مصطفی نرسیده بود که حاج آقا شهاب اشراقی، داماد امام دنیال من فرستادند؛ وقتی به آن جا رفتم، حاج آقا اشراقی

۱. پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳؛ نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.

گفتند: بعد از فوت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام اصلاً گریه نکرده‌اند. این حالت از نظر روانی درست نیست. چنین پدری چنین پسری را از دست داده است و انسان عزادار باید گریه کند تا عقده دلش باز شود.

خلاصه، امام با آهنگ صدای تو آشنا هستند. سال‌ها برایشان روضه خوانده‌ای، کاری کن که امام گریه کنند. به هر حال، در نجف به محضر امام رسیدیم؛ من بودم، پدرم و آقای سید عبدالحسین چهل اخترانی و حاج آقا علی چهل اخترانی هم بودند. وقتی وارد بیت امام شدیم، در نظرم بود که ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام را بخوانم و در آخر تسلیت عرض کنم. من روضه را با آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ شروع کردم و بعد تسلیت گفتم. همه حاضران شروع به گریه کردند؛ خودم هم گریه می‌کردم. در آن چند سالی که امام در نجف بودند، ما هر سال به خدمتشان مشرف می‌شدیم. همیشه مرحوم حاج آقا مصطفی هم بودند و به من خیلی محبت می‌کردند؛ ولی آن روز جای ایشان خالی بود.

من جای خالی ایشان را یادآوری کردم و به هر نحوی که می‌دانستم، سعی کردم امام را به گریه وارد کنم؛ ولی امام گریه نکردند! روضه را ادامه دادم و گفتم: «آه صاحب درد را باشد اثر. اماما! شما حالا به سوز دل امام حسین علیه السلام خوب واقف شدید که بر بالین حضرت علی اکبر علیه السلام فرمودند: «علی الدنيا بعدك العفا»^۱ تا به اسم امام حسین علیه السلام رسیدم، امام آن چنان شدید گریه کردند که شانه‌هایشان بالا و پایین می‌رفت. من اشعار فارسی و عربی مصیبت حضرت علی اکبر را می‌خواندم. وقتی حال امام را دیدم، فکر کردم شاید ادامه بیش‌تر مصیبت خوانی درست نباشد و زود ختمش کردم. هنگامی که امام دستمال را از روی چشم‌هایشان برداشتند، چشم‌هایشان از شدت گریه

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲. مع الزکب الحسینی، ج ۴، ص ۳۵۵.



قرمز شده بود.^۱

شنیدن خبر ارتحال امام

بر اساس نقل از یکی از نزدیکان مرحوم کوثری زاده، ایشان بعد از شنیدن خبر رحلت امام، مثل مرغ پرکنده بودند و وقتی صحنه وداع حاج احمد آقا خمینی با امام را که صحنه معروفی هم شد، نشان می داد، بین همه بینندگان این صحنه در اتاق، چشمم به چهره درهم کشیده آقابزرگ (مرحوم کوثری) افتاد که تا آن روز صورتش را این گونه ندیده بودم. چنان گریه می کرد که دل ماهم غصه دار شده بود. مرتب زیر لب می گفت: آقا جان! رفتی؛ آقا جان! رفتی...^۲

رحلت

مرحوم کوثری این توفیق را داشت که پس از رحلت امام در محضر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز عزای اهل بیت (علیهم السلام) را اقامه کند. در ایام فاطمیه دوم سال ۱۳۷۷، هنگامی که آن مرحوم، قصد سفر به تهران و شرکت در برنامه عزاداری شهادت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و نیز برنامه بیت رهبر انقلاب را در مراسم بعدی اش داشت، هنگام وضو گرفتن، دعوت حق را لبیک گفت.

تاریخ وفات آن ذاکر دل سوخته و با اخلاص اهل بیت (علیهم السلام) در روز جمعه، سوم مهر ماه ۱۳۷۷ با چهارم جمادی الثانی مصادف بود، که به دلیل سکت قلبی، دعوت حق را لبیک گفت و به خیل واصلان به آستان امام حسین (علیه السلام) پیوست.^۳

آن مرحوم چند ساعتی پیش از رحلت، به خانواده خود گفته بود که خواب حضرت معصومه (علیها السلام) را دیده است که حضرت فرموده بودند: «امشب را بیا پیش ما». پس از رحلت نیز، بارها به خواب خواص آمده و سفارش هایی داشته است؛ از جمله توصیه به خواندن

۱. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جره نوش کوثر ولایت/ مرحوم کوثری، و پا به پای آفتاب ج ۴ ص ۱۲۳.

۲. مصابحه با سید محمد کوثری.

۳. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

زیارت عاشورا و زیارت جامعه کبیره.^۱ یک بار در عالم خواب، به فرزند گرامی شان گفته بود: «فرزندم! آن هنگام که جان می دادم، آقا امام حسین علیه السلام به کنارم آمد و نظاره ام می نمود! و می گفت: «ترس! من کنارت هستم». اکنون هم هر کجا هستم با امام حسین علیه السلام هستم.^۲ هم چنین ایشان فرموده بود: «همه کارهایی که شما در دنیا انجام می دهید، برای ما به تصویر می کشند. ما مثل «شهاب» همه جا می رویم و اعمال شما را می بینیم. ما و دیگر شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام، همه جا با شما هستیم.»^۳ آری، انتساب به اباعبدالله الحسین علیه السلام و خادمی آستان آن امام خوبان، او را به مقام هم نشینی با مولایش نایل کرد.

در لحظه ارتحال ایشان، تعدادی از خانواده بر بالینش حاضر بودند که چون حال ایشان به وخامت رسید، دختر حاج آقا از سر اضطراب گفت: آقا تو را به حق امام حسین علیه السلام چشمانت را باز کن! این عاشق دلسوخته تا قسم به نام محبوب خود را شنید، در همان حال، چند لحظه چشمانش را باز کرد و بعد برای همیشه چشمانش را بست. محل دفن این مداح و ذاکر مخلص و دلسوخته اهل بیت علیهم السلام در حرم حضرت معصومه علیها السلام و در صحن امام رضا علیه السلام و حجره شهید عراقی می باشد.^۴

۱. به نقل از ماهنامه سوره ۱۳۸۰/۷/۱۵ و نشریه قم امروز ۱۳۷۷/۸/۱۵؛ نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.
 ۲. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.
 ۳. به نقل از ماهنامه سوره ۱۳۸۰/۷/۱۵ و نشریه قم امروز ۱۳۷۷/۸/۱۵؛ نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.
 ۴. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.



منابع

۱. ابن اثیر عزالدین ابی الحسن، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي: المؤسسة المصرية العامة.
۳. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، وزارت فرهنگ و آموزش عالی موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
۴. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم، نشر الفقاهه.
۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، دار المعرفة.
۷. آئینه‌وند، صادق و ولایتی، علی اکبر، سنت عذاری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه (چاپ دوم)، با مقدمه محمد تقی زاده داوری، قم، موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶ش.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق محمد باقر محمودی و دیگران، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. حکیم، منذر، موسوعة الإمام السيد عبدالحسين شرف الدين، بیروت، دار المورخ العربی.
۱۰. خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۳۶۰ش.
۱۱. خمینی (امام)، سید روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر



- عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۳. ذہبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق صلاح الدین منجد، مصر، دارالمعارف، بی تا.
۱۴. ستوده، امیر رضا، پا به پای آفتاب، پنجره، ۱۳۸۸.
۱۵. شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش (از روی نسخه کتابخانه دیجیتالی مکتبه اهل البیت علیهم السلام).
۱۷. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مجله خیمه اردیبهشت ۱۳۸۲ - شماره ۳، جرعه نوش کوثر ولایت/مرحوم کوثری، <https://hawzah.net>.
۲۰. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین چهل اخترانی در تاریخ ۹۷/۳/۲۳ در امامزاده چهل اختران قم.
۲۱. مصاحبه با سید محمد فروغی (نوه مرحوم کوثری)، ۹۷/۳/۱.
۲۲. www.ghadeer.or، نغمه کوثری علیرضا اسدی کرمانی.
۲۳. سایت ایقنا، <http://iqna.ir>.
۲۴. سایت جماران، <https://www.gamاران.ir>.
۲۵. خبرگزاری مهر، <https://www.mehrnews.com>.
۲۶. باشگاه خبرنگاران جوان، <https://www.ygc.ir>.

سید طالب مروج

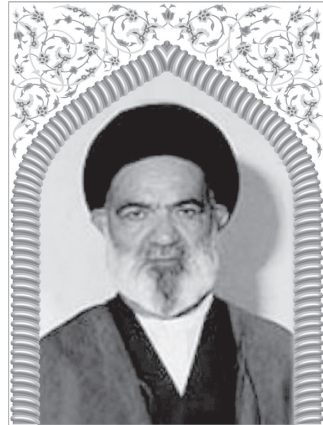
فرماندار بلخاب

پدر: سید تقی زوار

ولادت: ۱۳۲۰ ش.

وفات: ۱۳۹۵ ش.

مدفن: قم، قبرستان بقیع.



تألیف: سید غلامحسین صادقی بلخابی

تولد

«سید طالب مروج بلخابی»^۱ در سال ۱۳۲۰ ش، در خانواده‌ای، مذهبی، علم‌پرور و آشنا به معارف قرآنی، دیده به جهان گشود. پدرش برای نام‌گذاری فرزند، با قرآن استخاره می‌گیرد و نام وی را سید طالب می‌گذارد.

تحصیل

ایشان می‌گویند:

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید طالب مروج، فرزند مرحوم مغفور جناب استاد سید تقی زوار مروج، ابن مرحوم سید ملا عاصم، ابن مرحوم سید عصمت‌الله، ابن سید موسی، ابن سید امان‌الله، ابن سید عبادالله از اعقاب و اولاد میر سید عرب، ابن سید محمد ماه روی، ابن میر سید علی ولی (جد سادات بلخاب)، ابن سید جلال الدین حسین بخارایی است که سلسله نسب ایشان منتهی می‌شود به قاسم بن جعفر شاعر، ابن سید محمد اعلم العلماء ابن زید الشهید، ابن امام زین العابدین، ابن امام حسین الشهید سید الشهداء، ابن امام علی (علیه السلام).



مربی من، اول مادرم و پدرم بودند. در تربیت و روش زندگی بچه گانه ام مادرم نقش مؤثر داشت. در آداب و نظافت و حرکت و جنب و جوش کودکانه زیر نظر مادرم تربیت شدم. پدرم در ایام تحصیل در حوزه علمیه دهنه، معلم و استاد بود. ضمناً کتاب‌های فقهی و عروۃ الوثقی آیة الله سید کاظم یزدی را با کتاب وسیلة النجات (تألیف سید ابوالحسن اصفهانی) را خدمت آیة الله حاج دهنه^۱ و حجت الاسلام والمسلمین سید حیدر نجفی فرامی گرفت. پدر ایشان، قاری قرآن معروف بلخاب از شاگردان مبرز و نامی آیة الله حاج داملای خاساری بوده است. مرحوم والد در فن قرائت قرآن و تجوید، استاد ماهر بوده و شاگردان متعددی تربیت کرده است.

او می گوید:

بعد از رسیدن به ۸۷ سالگی، پدرم مرا در مکتب خانه محلی، خدمت آقای سید حسین آخوند، پدر آقای علوی در قریه قلعه گگ فرستاد که قرآن نزد ایشان تلمذ نمودم. بعد از فوت ایشان، پدرم مرا، خدمت آقای سید علی حسن آخوند، فرزند مرحوم سید شاه غلامحسین در قریه خوال سیاه گگ فرستاد. و من کتاب‌های فارسی را نزد ایشان آموختم و سپس خدمت حجت الاسلام سید ابراهیم عادل، کتاب‌های فارسی فقهی، از قبیل منتخب المسائل و رساله فارسی، به خصوص رساله مرحوم آیة الله سید محسن حکیم را خواندم.^۲

هجرت

سید طالب در سال ۱۳۴۱ شمسی، به منظور تحصیل بیش تر علوم و معارف دینی، خود را به مشهد مقدس می‌رساند و پس از زیارت بارگاه ملکوتی امام هشتم علیه السلام، به مدرسه علمیه عباسقلی خان می‌رود و آن جا ساکن و با دادن امتحان در حوزه ثبت نام می‌شود و سپس به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. مجدداً سیوطی و حاشیه ملا عبد الله را از محضر

۱. مؤسس و سرپرست حوزه علمیه دهنه ترخوج (مرکز فرمانداری بلخاب).

۲. اقتباس از زندگینامه دست‌نویس مرحوم حجت الاسلام والمسلمین مروج.

شیخ رجب علی نجفی، معالم الاصول را خدمت آقای ادیب دوم و مطول و مغنی را خدمت آقای حجت هاشمی خراسانی بهره‌مند می‌گردد.

ایشان می‌افزاید:

در سال ۱۳۴۱ش، از منطقه خارج شدم و از مسیر سرپل و شبرغان و آندخوی و میمنه وارد هرات شدم. در هرات مدت ۴ ماه کار کردم و سپس از طریق وُلوسوالی فراه عازم ایران شدم؛ اما در علاقه‌داری (بخشداری) جوبین به علت نداشتن تذکره (شناسنامه) دستگیر شدم و ۸ شبانه روز بازداشت بودم. سرانجام توسط شخصی به نام علی یاور با دادن سیصد افغانی آزاد شدم. بعد از آزاد شدن به طرف مرز زابل حرکت کردم که مدت ۱۵ روز در سر مرز معطل شدم و در منزل فردی به نام عبدالله که از اقوام بلوچ و شیعه مذهب بود، ماندم. ایشان بنده را با یک نفر راهنما به نام حسین کور، به زابل فرستاد و مدت ۱۲ روز در زابل در مسجد آقا بزرگ زابل ماندم و آن‌گاه با راننده ماشین که از آشنایان حسین کور بود، وارد مشهد مقدس شدم. با آدرس و نشانی‌ای که از زابل داده بودند، خود را به مدرسه علمیه عباسقلی خان رساندم.

در بدو ورودم به مدرسه عباسقلی خان، با حجت‌الاسلام سید موسی روحانی که از قریه مغزار بلخاب بود، روبه‌رو شدم. ایشان پرسید: اهل کجایی؟ از آن‌جا ایشان را نمی‌شناختم در جواب گفتم: از زابل.

ایشان گفت: از بلخاب هستی، نام پدرت چیست؟

گفتم: نام پدر من ملا سید تقی زوار است. فوراً صدا کرد: آقای مبلغ! بیا که قوم تو آمده است! مرحوم سید محمدامین مبلغ به حیاط مدرسه آمد و به وی گفت: ایشان پسر کوچک سید تقی زوار است. مرحوم آقای سید موسی روحانی مرا در اتاق خود برد و سپس جمعی دیگر وارد اتاق سید موسی روحانی شدند و از من سؤالاتی مطرح کردند؛ از جمله این که هدف تو از آمدن به ایران چیست؟ بنده در جواب گفتم: برای تحصیل و درس خواندن آمدم. آقایان گفتند: پول داری؟ بنده در جواب گفتم: ۱۱ تک تومانی دارم.



به ایشان گفتم: مدتی کار می‌کنم و بعد درس می‌خوانم؛ اما مرحوم آقای روحانی و مرحوم آقای مبلغ با کار کردن من مخالفت کردند و بنا به پیشنهاد دوستان، معمم و به لباس روحانیت ملبّس شدم. (البته دوستان عبا و قبا و عمامه را برای من تهیه کردند). از آن پس، ملبّس به لباس روحانیت و هم اتاقی مرحوم مبلغ شدم و با همان ۱۱ تک تومانی مشغول تحصیل شدم. بعد از ۲۰ روز مرحوم آقای روحانی و مرحوم مبلغ، بنده را خدمت آیت‌الله آقای سید محمدحسین مصباح (متوفای ۱۳۸۲ش) که در مسجد که نماز جماعت می‌خواند (مسجد صاحب الزمان علیه السلام در پایین خیابان) بردند و ایشان برای حقیر مساعده دادند و از آن‌جا که من در بلخاب کتاب‌های عربی، ادبی و صرف و نحو نخوانده بودم، از شرح امثله شروع کردم؛ صرف را نیز نزد آقای مبلغ خواندم و بعد شرح عوامل و هدایه و سپس سیوطی را شروع کردم. آن‌گاه توسط یکی از طلاب مدرسه عباسقلی خان، به نام علی وثوق الاسلام، امتحان دادم و لذا شهریه آقایان: سید محمدحسین مصباح، حسین فقیه سبزواری و آیت‌الله سید محمدهادی میلانی برایم برقرار شد.

حاشیه ملا عبداللّه را خدمت شیخ رجبعلی نجفی، معالم الاصول را خدمت آقای ادیب نشابوری و مطول و مغنی را نزد آقای حجت هاشمی خراسانی تلمذ کردم که این‌ها همزمان بود با جریان قیام امام خمینی علیه نظام شاهنشاهی که اوضاع حوزه مشهد مقدس به هم خورد و تعطیلی‌های زیادی به همراه داشت. از جمله اقدامات در آن زمان، ارسال نوار سخنرانی‌های امام به مشهد بود که شب‌ها طلاب از این نوارها رونوشت تهیه، بر دیوارها و محل تجمع مردم نصب می‌کردند؛ ضمناً در منزل آیات عظام، سخنرانی‌هایی علیه شاه شروع شد؛ از جمله سخنرانانی که مردم را به قیام علیه رژیم پهلوی فرا می‌خواندند، حجت‌الاسلام والمسلمین شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد و آقای شیخ عباس واعظ طبسی بودند. در نتیجه، سخنرانی‌های انقلابی و تجمع روحانیان مشهد، و احساس خطر دولت، ساواک طلاب را دست‌گیر می‌کرد و تفاوتی

نداشت که فرد دستگیر شده ایرانی است یا خارجی.^۱

سفر به پاکستان

سید طالب مروج، در سال ۱۳۴۲ ش، به خاطر قیام مردم، به رهبری حضرت امام خمینی علیه نظام طاغوت و فشار روز افزون ساواک علیه طلاب حوزه علمیه مشهد، با نامه و سفارش مرحوم فقیه سبزواری به آیت الله کفعمی؛ به مدرسه علمیه زاهدان می‌رود و پس از سپری کردن مدتی در آن مدرسه علمیه، با همکاری آقای شیخ محمد کفعمی به کویته پاکستان و سپس به شهر کراچی پاکستان می‌رود و درخواست گذرنامه می‌دهد. سپس با پاسپورت پاکستانی از طریق زاهدان وارد مشهد مقدس می‌شود و مدت دو سال در حوزه علمیه این شهر به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. در سال ۱۳۴۴ ش، با گذرنامه پاکستانی از طریق مرز خسروی به عراق می‌رود و در حوزه کهن نجف اشرف مشغول تحصیل می‌شود.

تحصیل در نجف

ایشان در نجف اشرف، جلدین شرح لمعه را از محضر شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی فرا گرفت، رسائل را در محضر شیخ محمدعلی مدرس افغانی آموخت و جلد اول و دوم کفایه را در حضور آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی فرا گرفت. خود ایشان در مورد تحصیل در نجف اشرف، چنین گفته است:

با تئ چند از دوستان، مثل حجج اسلام سید علی اکبر صالحی، سید نعمت علوی و سید احمد مصطفوی، توفیق شاگردی و کسب فیض از محضر شهید محراب، آیت الله مدنی را در سال ۱۳۴۷ داشتیم. از دیگر استادان آن زمان ما در نجف، علامه شیخ محمدعلی مدرس افغانی، شیخ مجتبی لنگرانی و صدرا بادکوبه‌ای بود. از میان استادان، با آیت الله مدنی، انس و مراودت بیش تر داشتیم و در درس اخلاق و مجالس مرانی و جشن معصومین علیهم السلام که گاهی

۱. به نقل از زندگینامه دست‌نویس مرحوم مروج (توسط خود ایشان).



اوقات در منزل ایشان برگزار می شد، شرکت مستمر داشتیم.^۱ مرحوم سید طالب مروج بلخابی، مدت هفت سال در حوزه کهن نجف اشرف ماند و از محضر استادان آن زمان حوزه استفاده علمی کرد و در علوم عقلی و نقلی تبحر پیدا نمود. ایشان در نجف با یک خانم ایرانی ازدواج کرد. سرانجام در زمان حسن البکر که خارجی ها را از عراق بیرون می کردند، ایشان را با خانواده اش از عراق اخراج کردند. مرحوم مروج به زادگاهش بلخاب رفت و به ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت. از جمله خدمات ماندگار این عالم فرزانه، می توان به نقش کلیدی ایشان در طرح انقلاب و براندازی نظام کمونیستی و ایجاد حکومت دینی در بلخاب اشاره کرد.^۲

بازگشت به وطن

مرحوم مروج، سال ۱۳۵۳، در زمان حکومت بعث عراق به ریاست حسن البکر که صدام حسین نخست وزیر آن کشور بود، در حوزه علمیه نجف به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. حکومت جابر عراق با حوزه علمیه نجف اشرف رفتار نامناسبی داشت و اتباع غیرعراقی را از کشور اخراج می کرد. در مرداد سال ۱۳۵۳ش، ایشان را نیز با خانواده از عراق اخراج کردند و لذا ایشان با خانواده عازم زادگاه خود، بلخاب گردید. مرحوم مروج در دفتر خاطراتش، این گونه به بیان ماجرا پرداخته است:

رژیم عراق، اول ایرانی ها و در سال ۱۳۵۳ش، افغانی ها را از عراق اخراج کرد. در برج ۳ سال ۱۳۵۳ش، بنده را همراه خانواده از عراق اخراج کردند و لذا نجف اشرف را به قصد زادگاهم ترک کردم. از مرز خسروی وارد ایران شدم و سپس راه افغانستان را در پیش گرفتم؛ وارد شهر هرات شدم و بعد از مدتی از مسیر قندهار به سمت کابل رفتم و آن گاه خود را به مزار شریف رساندم و سپس از مسیر فرمانداری سانچارک، وارد بلخاب شدم که مورد استقبال گرم

۱. به نقل از ویژه نامه بزرگداشت شهید محراب، آیت الله مدنی، دانشگاه خوارزمی، سال ۱۳۹۴.

۲. آیت الله سید جواد رضوی، از استادان حوزه علمیه مشهد مقدس.

و پرشور بلخابی‌ها و اقوام قرار گرفتیم.^۱

بعد از دید و بازدیدها، بعضی افراد مغرض و مخالف روحانیت، برای این‌که خود را نزد حکومت علاقه‌دار (بخشدار)، دلسوز نشان دهند، گزارش دادند که سید طالب مروج، فرزند ملا تقی زوار یک زنی ایرانی را فراری داده و با خود به بلخاب آورده است. علاقه‌دار (بخشدار) توسط ارباب منطقه، حکم جلب سید طالب را صادر می‌کند ولی وی به بهانه‌های مختلف به مرکز اداری نمی‌رود؛ زیرا اگر خود را معرفی می‌کرد؛ از آن‌جا که به سربازی نرفته بود، ایشان را به سربازی می‌بردند.

خدمت سربازی

در برج ۳ سال ۱۳۵۵ ش، هیأت سرشماری به بلخاب آمد. افرادی که خبرچین حکومت و نسبت به علما بدبین بودند، به علاقه‌داری پیشنهاد می‌دهند تا هیأت سرشماری، کار خود را از قریه قلعه گگ (زادگاه مرحوم مروج) شروع کند. لذا هیأت به قریه قلعه گگ می‌رود و مأموری برای جلب مرحوم مروج به درب منزلش فرستاده می‌شود و ایشان ناگزیر نزد رئیس هیأت سرشماری می‌رود. رئیس هیأت وی را راهنمایی می‌کند که صبح اول وقت علاقه‌داری برود و خود را برای رفتن به سربازی معرفی کند. ایشان در این باره می‌گوید:

بنده با برادرم، سید حسین مروج برای انجام دادن برنامه‌های سربازی وارد فرمانداری سر پل شدیم. در قریه آفتاش به منزل مرحوم حاج غلام سخی، از قوم مُغَل که ایشان با مرحوم پدرم دوستی عمیق داشت، رفتیم. شب در منزل ایشان ماندیم و ایشان به پسرش، مرحوم حاج حبیب‌الله شهید گفت: با این آقا سید به شبرغان، مرکز استان برو و کارهای اداری‌اش را انجام بده. با همکاری حاج حبیب‌الله پرونده اعزامی‌ام را دریافت و به طرف قندهار حرکت کردم. وقتی به قندهار رسیدم، برای معرفی خود، وارد قُل اُرْدُوی قندهار (لشکر) شدم و دوره سربازی را رسماً از برج ۳ سال ۱۳۵۵ ش، که دوره ریاست جمهوری

۱. برگرفته از دفتر خاطرات مرحوم حجت الاسلام سید طالب مروج.



سردار داود خان بود، آغاز کردم و پس از دو سال، در برج ۳ سال ۱۳۵۷ش، و همزمان با کودتای هفت ثور و انقلاب کمونیستی خلق و پرچم، دوره سربازی من تمام شد؛ آن گاه به زادگاهم بلخاب برگشتم.^۱

قبول مسئولیت

در سال ۱۳۵۷ش، دولت موضوع تأسیس صندوق کوپراتیف^۲ و صندوق تعاونی را مطرح کرد و از ملت خواست که در روز معین جمع شوند. روزی که مردم در مرکز شهر بلخاب اجتماع کردند، دولت از مردم خواست که افراد مورد اعتماد و انسان‌های خوب و با درایت را انتخاب کنند. فردای آن روز، مردم برای دو صندوق کوپراتیف و تعاونی، پای صندوق‌های رأی رفتند و به حجت‌الاسلام والمسلمین مروج بلخابی بالاترین رأی را دادند و ایشان را به عنوان رئیس صندوق کوپراتیف برگزیدند. ایشان با برخی از هم‌فکرانشان که در دو صندوق یاد شده عضویت داشتند، رفتار و عملکرد دولت را زیر نظر داشتند و با ارتباط و تعامل با علما و روشنفکران بلخاب، به فکر تغییر نظام افتادند و در این جهت مخفیانه و برنامه‌ریزی شده حرکت می‌کردند تا بتوانند، با موفقیت اهداف انقلابی خود را جامه عمل بپوشانند.^۳

ایجاد تشکل برای قیام علیه دولت کمونیستی

مرحوم مروج در سال ۱۳۵۸ش، در زمان حکومت کمونیست‌ها (که کیان مکتب اسلام و هنجارهای اجتماعی در خطر بود) با هم‌فکری برخی از چهره‌های دردآشنا و

۱. به نقل از دفتر خاطرات مرحوم مروج.

۲. کوپراتیف، عبارت است از انجمن اجتماعی که بر بنیاد تقویت اقتصادی بنا شده است. در واقع کوپراتیف سازمان اجتماعی و اقتصادی دهقانان و کسبه و سایر زحمت‌کشان است که داوطلبانه جهت تحقق اهداف اجتماعی و اقتصاد جامعه متحد شده‌اند و یک نفر مورد اعتماد را با رأی مردم انتخاب می‌کنند و وی را به عنوان رئیس و نماینده خود در دولت معرفی می‌نمایند تا مشکلات اداری مردم را در حوزه‌های مختلف بررسی و قانونمند حل و مشکل‌زدایی کند و مرحوم مروج با توجه به رأی اکثریت مردم به عنوان رئیس این سازمان برگزیده شد و صندوق تعاونی بخشی از این سازمان اجتماعی و اقتصادی بود و مسئول آن حجت‌الاسلام سید اکبر احمدی و منشی آن حاج سید اسدالله دانش بودند و کل سازمان یاد شده را سید طالب مروج اداره می‌کرد.

۳. به نقل از دفتر خاطرات مرحوم.

دین دوست، طرح براندازی حکومت ضد دینی را ریختیم^۱ و این حرکت مردمی با درایت وی و دیگر صاحبان نقش، زود و خوب به ثمر نشست و حکومت محلی ساقط شد و اولین اداره بر اساس مبانی دینی به وجود آمد و ایشان اولین عالمی بود که در رأس تشکیلات آن اداره (به عنوان فرماندار) در فرمانداری بلخاب ایفای نقش کرد.

مرحوم مروج بلخابی، از چهره‌های علمی و سیاسی منطقه بود که از وضعیت نابسامان و آشفته اجتماعی و فرهنگی زادگاه خود اطلاع داشت. در آن شرایط که دین و ارزش‌های مکتبی و ملی، مورد تهدید حکومت کمونیستی قرار گرفته بود؛ ایشان با درایت لازم و ضمن مشورت با تعدادی از چهره‌های فرهنگی و حوزوی و جلب توجه آنان، برای برون رفت از بحران اعتقادی مردم، طرح براندازی نظام وابسته و ضد دینی را ریخت و سرانجام با سعی ایشان و یاران انقلابی اش، قیام علیه حکومت به ثمر نشست و لذا پس از سقوط حکومت در فرمانداری بلخاب، مرحوم مروج با اعتماد و رأی مردم، اولین عالمی بود که به عنوان فرماندار بلخاب به ایفای وظیفه مدیریتی پرداخت.^۲

مرحوم مروج در سال ۱۳۶۰ ش، با هماهنگی مسئولان منطقه، برای فراهم کردن اسلحه، به منظور جنگ علیه ارتش سرخ شوروی سابق، به جمهوری اسلامی ایران آمد و مجدداً به منطقه برگشت و به وظایف اداری و فرهنگی خود پرداخت. ایشان در سال ۱۳۷۰ ش، به حوزه علمیه قم آمد و در کنار تحصیل در ایام سوگواری سالار شهیدان، به نشر و تبیین باورهای مکتبی و ارزش‌های دینی مشغول گردید و در کنار فراگیری علوم عقلی و نقلی، به پژوهش نیز رو آورد و آثار گرانسنگی را در علم انساب به رشته تحریر درآورد.^۳

۱. حجج اسلام سید احمد احمدی، سید محمد حسین هاشمی، سید صاحب بلخی، سید محمد حسین عادل، سید اسحاق عادل، سید غلام حسین صادقی، و نیز از روشنفکران: حاج سید اسدالله دانش سید باقر عبادی، محمد حسن کریمی، حاج حسن دهنه، آیت الله سید محمدعلی عالمی بلخابی و برخی از علما و بزرگان منطقه (به نقل از دفتر خاطرات ایشان).

۲. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید غلام حسین حسینی بلخابی، از رهبران جهادی افغانستان، محقق، نویسنده در حوزه علمیه مشهد، مؤسس و مدیر کتابخانه عمومی حضرت ولی عصر علیه السلام در مرکز ولسوالی (فرمانداری) بلخاب.

۳. کتاب ورود سادات در افغانستان به چاپ رسیده است و کتاب سادات در آینه روایات و تاریخ در فراین چاپ.

ویژگی‌های اخلاقی

مروج بلخایی، از ویژگی‌های اخلاقی و برجسته‌ای برخوردار بود که این برجستگی‌ها ایشان را نسبت به بسیاری دیگر از عالمان ممتاز می‌ساخت. در ذیل به برخی از برجستگی‌های اخلاقی و رفتاری این عالم خدمت‌گذار و تلاش‌گر اشاره می‌گردد:

عفو و گذشت

فرزند ایشان، در باب گذشت و اغماض پدر از لغزش‌های وی می‌گوید:

اگر از من اشتباهی سر می‌زد، در عمل و شنیدن حرف پدر از طرف من کوتاهی می‌شد؛ اطرافیان می‌گفتند: پدرت خیلی ناراحت است و ممکن است مورد خشم وی قرار بگیری. من با این ترس که حتماً ایشان مرا مورد ملامت قرار می‌دهد، وقتی به حضور وی می‌رسیدم انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده و لذا در حضور دیگران اصلاً چیزی بر زبان نمی‌آورد. وقتی دیگران می‌رفتند، با متانت و خوش‌رویی می‌گفت: «فرزندم! چرا نسبت به زندگی این‌گونه بی‌تفاوت هستی! سعی کن این رفتار دوباره تکرار نشود.»^۱ ایشان حتی کسانی را که در بلخاب نسبت به وی بی‌حرمتی و اهانت کرده بودند، عفو کرد و رابطه‌اش را قطع نکرد. ایشان می‌گفت: «من به خاطر مصالح جامعه از رفتار کسانی که به من ظلم کردند، می‌گذرم» و هیچ‌گاه دیده نشد در برخورد با آن عکس‌العملی تند نشان دهد و خم به ابرو بیاورد و بلکه با آنان، با چهره‌ای گشاده برخورد می‌کرد.

ایثار

ایشان مرد ایثارگر و فداکاری بود و به خاطر همین دلسوزی و فداکاری از علما دفاع می‌کرد. در اوایل قیام مردم بلخاب (فرمانداری بلخاب) علیه نظام کمونیستی و آزادی بلخاب از زیر سلطه حکومت ضد دینی، شرایطی در روابط اجتماعی به وجود آمده بود که برخی سوءاستفاده می‌کردند و ممکن بود جان و حیثیت برخی از علما مورد تهدید قرار

۱. به نقل از سید محمدعلی مروج، فرزند مرحوم.

بگیرد. مرحوم مروج در یک مورد، جان پدر من، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مصباح را که از علمای بزرگ منطقه است و مورد تعرض شخصی فرصت طلب قرار گرفته بود؛ نجات داد.^۱

اصلاح طلبی

حجت الاسلام مروج، مردی اصلاح طلب بود و در این راه تلاش می‌ورزید. یکی از دوستانش در این باره می‌گوید:

بارها مشاهده کردم در برخی نزاع‌های قومی و منطقه‌ای ایشان نقش اصلاحی داشتند و با سعه صدر دل‌های مؤمنان را به هم پیوند می‌داد.

به‌راستی مروج، مروج دین به معنای واقعی بود و با عمل و رفتار خود این رسالت را به خوبی انجام داد^۲ یک از دوستان ایشان در این باره می‌گوید:

ایشان دلسوز جامعه بود و از این رو، در حل و فصل اختلافات تلاش می‌ورزید و کم‌تر نزاعی بود که با پا درمیانی آقای مروج خاتمه پیدا نکند و دو طرف نزاع به تفاهم نرسند.^۳

یکی از علمای افغانستان می‌گوید:

حجت الاسلام سید طالب مروج، از زمره عالمانی بود که در حل نزاع‌های قومی و خانوادگی تلاش می‌ورزید. در بسیاری از موارد اختلافاتی را که حتی دادگاه در حل آن موفق نبود، ایشان با درایت از منظر شرعی و عرفی، آن غائله را پایان می‌داد. در سال ۱۳۷۹ش، در قم، خانواده‌ای دچار اختلاف گردیده و نزاع ایشان به شکایت نیز کشیده شده بود؛ من شاهد بودم که مرحوم آقای مروج از سرشب تا اذان صبح با صبر و شکیبایی و نزاع آن خانواده را شنید و آن را حل کرد و سرانجام آن خانواده از اصلاح ایشان ابراز رضایت کرد.^۴

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.

۲. حجت الاسلام سید عیسی موسوی دهقان.

۳. چراغعلی محمدی از فرهنگیان افغانستان، فارغ التحصل دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی.

۴. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی، از علمای افغانستانی ساکن قم و از خطبا.

تعبد

استاد سید طالب مروج بلخابی، مردی متعبد و نسبت به معارف و شعایر دینی مقید بود. ایشان نماز را اول وقت می‌خواند و تعقیبات نماز را فراموش نمی‌کرد.^۱ از روحیه تعبد بالایی برخوردار بود و در اغلب مناسبت‌های مذهبی، محفل دعا و روضه برگزار می‌کرد.^۲

تلاش و پشتکار

مرحوم سید طالب مروج، از چهره‌های فرهنگی پرتلاش بود. وسعت نظر و اهداف بلندی داشت که تا آخرین لحظات حیات، آن اهداف را دنبال می‌کرد و جالب توجه این‌که اندیشه و فکر او جوان بود. مرحوم مروج هیچ‌گاه از بحث در خصوص مشکلات جامعه افغانستان احساس خستگی نمی‌کرد. طراحی و خلاقیت، از جمله خصیصه‌های ذاتی در وجود ایشان بود که همین شاخصه‌ها وی را در میان هم‌قطاران بر جسته می‌ساخت.^۳ این جانب از کتاب ایشان به نام «ورود سادات در افغانستان» در چند مورد در کتاب ریشه‌های تاریخی سادات و علویان در افغانستان استفاده کردم؛ زیرا نکات مورد اشاره فقط در کتاب ایشان آمده بود و در هیچ جای دیگر ملاحظه نکردم و این گویای تحقیقات گسترده ایشان در مورد سادات و علویان بود.^۴

تواضع

این دانشور پرتلاش با وجود آن‌که از چهره‌های شاخص منطقه محسوب می‌گردید، در برابر همه، به خصوص هم‌صنفان رفتاری متواضعانه داشت. هیچ‌گاه خود را از دیگران برتر نمی‌دانست. در چند سفر تبلیغی که (در استان بوشهر) همسفر بودیم، با وجود آن‌که در بین مردم، از جایگاه بالای اجتماعی و فرهنگی که برخوردار بود؛ (و از نگاه سنی جای پدر من محسوب می‌گردید) دستور می‌داد تا من امام جماعت باشم و خود ایشان اولین

۱. مصاحبه با حجت اسلام والمسلمین حاج سید محبوب فیروزی.

۲. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.

۳. حجت الاسلام سید محمد حسینی، مسئول بنیاد علمی و فرهنگی علامه شهید بلخی.

۴. دکتر سید علی نقی میر حسینی.

کسی بود که کوچک‌نوازی نمود و به من اقتدا کرد.^۱ یکی از طلاب حوزه علمیه در مورد ایشان می‌گوید:

این جانب، بزرگ‌ترین خصیصه اخلاقی ایشان را در حسن اخلاق و ادب و احترام ایشان یافتم که با همه مؤمنان، از جمله با طلاب مادون مرتبه سنی و علمی و عملی خود، در نهایت ادب و تواضع سخن می‌گفت و هیچ‌گاه کلام دیگران را قطع نمی‌کرد و با عمل خود، دیگران را هدایت می‌کرد. به دفعات که به همراه آن عالم بزرگوار به سفر تبلیغی رفتم، هر چند اصرار می‌کردم امام جماعت شود، می‌گفت: شما مورد قبول من هستید و خودش مأموم می‌شد تا به این طریق، وجهه طلاب جوان را در انتظار بالا ببرد و این از تواضع ایشان بود.^۲ یکی از جوانان که از بچگی با ایشان در ارتباط بوده می‌گوید:

آقای مروج، گرچه از نگاه جسمی پیر بود، ولی فکر جوان داشت. وقتی با ایشان می‌نشستم، از حرف‌های شیرین، اندرزهای پدران و نکات ادبی و تاریخی که می‌گفت، استفاده می‌کردم. در ایام کودکی، هرگاه منزل ما می‌آمد و یا من با پدرم منزل ایشان می‌رفتیم، با تواضعی^۸ که داشت، مثل یک کودک با من هم بازی می‌شد و داستان‌های شیرین تعریف می‌کرد. ایشان از جمله کسانی است که مرا تشویق به کار فرهنگی کرد و همه یادداشت‌های خود را برای من می‌آورد تا تایپ کنم و قبل از انجام تایپ، یا تماس می‌گرفت می‌رفتم خدمت ایشان و یا خود وی می‌آمد منزل ما، هزینه تایپ را می‌داد آن هم چند برابر.^۳

عشقی به اهل بیت علیهم‌السلام

ایشان عشقی زایدالوصف به اهل بیت علیهم‌السلام داشت، به طوری که در اغلب مناسبت‌های مذهبی مجلس روضه برگزار می‌کرد و با وجود فقر مالی شام می‌داد و از این کار لذت می‌برد.

۱. سید عیسی موسوی سانچارکی (معروف به موسوی دهقان) از فضلاء حوزه علمیه قم.

۲. سید عیسی موسوی (معروف به موسوی دهقان)، از فضلاء حوزه علمیه قم.

۳. سید علی صادقی، دانشجوی رشته اقتصاد نظری دانشگاه مفید در سطح لیسانس.



مهمان‌نوازی

در منزل و سفره ایشان به روی همگان باز بود. دوست و مخالف ایشان بر خوان محبت وی می‌نشستند و شبی نبود که اقوام و دوستان و آشنایان در منزل ایشان نباشند. در این میان فرق نمی‌کرد که مراجعه‌کننده فامیل باشد و یا کسی که به دلیل نداشتن پول مسافر خانه، منزل وی را به عنوان سر پناه انتخاب می‌کرد. از لحاظ مهمان‌نوازی، در بین طلاب و علمای بلخاب (چه در بلخاب و چه در حوزه علمیه قم) کسی به میزان ایشان نبود.^۱ مرحوم سید ابوطالب مروج بلخابی با قشرهای مختلف مردم روابط نیک و دوستانه داشت؛ حتی با کسانی که در گذشته نسبت به ایشان بی‌احترامی کرده بودند.^۲ ایشان با وجود این که مستأجر بود و وضع مالی خوبی نداشت، در سال‌های مهاجرت در ایران اسلامی ملجأ و پناه مردم بود و در خانه‌اش به روی همه باز بود و رفیقان و دوستان و رقیبان، همه سر سفره‌اش می‌نشستند و از راهنمایی‌های ایشان استفاده می‌کردند.^۳

ایشان از کسانی هم که بدی دیده بود و چندان دل خوش نداشت، با محبت و گرمی برخورد می‌کرد. در منزلش به روی وی باز بود. مدت دو هفته یک شخص که بارها در زادگاهش، بلخاب، این مرحوم را مورد اهانت و اذیت قرار داده و به سعایت ایشان نزد حکومت پرداخته بود، در منزل ایشان بود. وی کسی بود که به مرحوم مروج تهمت زد که «مروج مرا به منزلش دعوت کرد؛ در حالی که او و خانواده‌اش قصد جان مرا کرده و پول مرا به زور از من گرفته‌اند!»

از مرحوم مروج پرسیدم: این مهمان، مگر همان کسی نیست که به شما اتهام زد و از شما به حکومت شکایت کرد؟ این‌گونه مهر و محبت شما به چه دلیل است؟
ایشان گفت: اشکال ندارد، او مهمان است و مهمان حبیب خدا است و من گذشته‌ها را فراموش کردم.

۱. حجت الاسلام سیدرضا حسینی بلخابی.

۲. حاج سیدحسن احمدی نژاد، محقق و نویسنده و مدیر مؤسسه فرهنگی قرآن و نهج البلاغه.

۳. حجت الاسلام سید صاحب بلخی، از یاران دوره انقلاب ایشان.

یکی از دوستاش می‌گوید:

ایشان با توجه به آن‌که از نظر مالی و درآمد، نسبتاً تنگ‌دست بودند؛ هر وقت من به منزل ایشان برای عرض ادب می‌رفتم، مهمان داشتند. مهمان‌های ایشان از طیف‌های گوناگون، سیاسیون، فرهنگی‌ها و کارگران بودند.^۱

یکی دیگر از دوستانش در باب مهمان‌نوازی استاد می‌گوید:

مهمانان حجت‌الاسلام سید طالب مروج از طیف‌های مختلف جامعه مانند استادان دانشگاه، سیاستمداران، نویسندگان و توده‌های مختلف مردم بودند. ایشان با همه مهمانان به یک نوع برخورد و از آن‌ها پذیرایی می‌کرد.^۲

یکی از طلاب حوزه علمیه قم و هم‌محلّی مرحوم آقای مروج می‌گوید:

ایشان عالم مهمان‌نوازی بود و بیت ایشان همیشه محل رفت و آمد بود. اقوام و آشنایان که از افغانستان به جمهوری اسلامی ایران می‌آمدند؛ در قم محل سکونتشان، بیت مرحوم مروج بود.^۳

صبر و شکیبایی در برابر سختی‌ها

ایشان در تمام سختی‌ها صبور و شکیبا بود و با وجود نا‌ملایمات اجتماعی، الگوی صبر و شکیبایی محسوب می‌شد. وقتی که در رأس تشکیلات اداری بلخ‌باب (فرماندار) بود، در برابر رفتار ارباب رجوع و بعضاً رفتار همراه با خشونت آنان، از خود خویشتن‌داری نشان می‌داد.^۴

زمان‌شناسی

مرحوم سید طالب مروج، از تحصیل‌کرده‌های حوزه علمیه نجف اشرف بود و گرچه در آن شرایط زمانی امکانات تحقیقی به طور بایسته در اختیار همه طلاب، به خصوص

۱. مصاحبه با ناصر بلخی، دانشجوی دانشگاه مفید، مقطع لیسانس.

۲. چراغعلی محمدی، از فرهنگیان افغانستان و فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران رشته علوم سیاسی.

۳. حجت‌الاسلام والمسلمین سید موسی بهشتی، از طلاب محصل حوزه علمیه قم، مقطع کارشناسی ارشد.

۴. حجت‌الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی بلخ‌بابی.



طلاب افغانی نبود، وقتی ایشان به حوزه علمیه قم آمد و با توجه به شرایط خاص فرهنگی و شبهه‌افکنی برخی از عناصر در مورد وجود و حضور سادات در افغانستان و نیاز جامعه به مباحث تاریخی و تبارشناسی، ایشان در راه زدودن شبهه‌ها در باب مشجرات سادات و حضور سادات در افغانستان گام‌های ارزشمندی برداشت و در این زمینه کتاب‌هایی را به رشته تحریر درآورد.

زهد و پارسایی

مرحوم سید طالب مروج، فرد زاهد و پارسایی بود و زرق و برق زندگی و محیط اطراف، ایشان را تحت تأثیر قرار نمی‌داد. با وجود آن‌که سال‌ها در رأس تشکیلات اداری منطقه بود، چیزی را برای خود نیندوخت و تا آخر عمر، زندگی زاهدانه داشت.^۱

همسر مرحوم آقای مروج در این مورد گفته است:

مرحوم آقای مروج زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشت. از تجملات و زرق و برق زندگی دوری می‌جست. اهل هم‌چشمی و رقابت در زندگی نبود و به این فکر نبود که دیگران چه دارند و دارای چه امکانات رفاهی هستند و هیچ‌گاه به غذای متنوع فکر نمی‌کرد و به ساده‌ترین و آن هم به یک نوع غذا اکتفا می‌کرد.^۲

امین مراجع

ایشان از مراجع عظام، دارای وکالت‌نامه بود و به نمایندگی از ایشان به امور حسبی می‌پرداخت.

جایگاه اجتماعی

مرحوم حجت‌الاسلام مروج، از معدود عالمان منطقه بود که در بین همه قشرهای جامعه، جایگاه و پایگاه اجتماعی داشت و آنان، وی را به عنوان شخصیت مورد اعتماد

۱. به نقل از سیدرضا حسینی بلخابی.

۲. همسر حجت‌الاسلام سید طالب مروج بلخابی.

می‌شناختند. در مورد جایگاه سیاسی ایشان باید گفت که ایشان از معدود عالمانی بود که از اول انقلاب مردم بلخاب علیه حکومت کمونیستی، در صحنه‌های مختلف حضور داشت و همگان او را می‌شناختند و به توانایی‌های ایشان ایمان داشتند. به نقل از یکی از پیرمردان منطقه، این‌که مرحوم مروج، به عنوان اولین ولسوال (فرماندار) فرمانداری بلخاب در دوره حکومت مجاهدین انقلاب اسلامی افغانستان برگزیده می‌شد، دارای پیامی است و آن پیام این است که مردم منطقه این شخص را دوست دارند و به عنوان فرماندار -آن هم در آن وضعیت بحرانی- انتخاب می‌کنند.^۱

جایگاه فرهنگی

مرحوم حجت‌الاسلام مروج در بین هم‌دوره‌ای‌های خود، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی مردم افغانستان، از جایگاه علمی و فرهنگی قابل توجه برخوردار بود و از نویسندگان شناخته شده به حساب می‌آمد. در مورد جایگاه و مکانت علمی و فرهنگی ایشان به چند نکته اشاره می‌کنم: ایشان در جامعه دارای جایگاه فرهنگی ویژه‌ای بود. بهترین نکته در مورد جایگاه فرهنگی ایشان، کتاب وی تحت عنوان «ورود سادات در افغانستان» است.

ما کم‌تر عالمی در منطقه داریم که به این سن و سال (حدود ۷۰ سال) به تحقیق و نگارش کتاب، در مورد سادات پردازد. این‌که ایشان چنین تألیفی انجام داد، نشان‌دهنده فکر و اندیشه، تشخیص ضرورت و نیز شهامت ایشان بود و این همت و اقدام، قابل تحسین است.^۲ مرحوم مروج بلخابی، از چهره‌های انقلابی بود. ایشان وقتی از نجف به زادگاه خود، بلخاب رفت، وارد عرصه اجتماعی و فرهنگی-انقلابی شد و نقش مهمی در این عرصه ایفا کرد.^۳ مرحوم مروج به کارهای فرهنگی علاقه داشت و از فرهنگیان حمایت می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ ش، که ایشان فرماندار بلخاب بود، برای کارهای فرهنگی و به

۱. به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید علی نقی میر حسینی.

۲. دکتر سید علی نقی میر حسینی.

۳. به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح.



خصوص تأسیس کتابخانه، ایران را ترک کردیم و وارد بلخا شدیم. مرحوم مروج برای تشویق و حمایت ما، سی جلد از بهترین کتاب‌های خود را به کتابخانه ما اهدا کرد و با این اقدام فرهنگی ما، را تشویق کرد.^۱

یکی از طلاب حوزه علمیه قم که با ایشان ارتباط نزدیکی داشته، می‌گوید: یکی از خصوصیات مرحوم آقای مروج، داشتن اطلاعات وسیع و گسترده از تاریخ، شخصیت‌های تاریخی، اقوام و زبان و ادبیات محلی مردم بلخا بود و در این امر، به صورت خستگی‌ناپذیر و با علاقه زیاد همت می‌گماشت. من در مورد دو نفر از شخصیت‌های علمی و انقلابی بلخا به اطلاعات دقیق و شفاف نیازمند بودم؛ به نظر رسید که از مرحوم آقای مروج کمک بگیرم؛ لذا از ایشان خواستم که در خصوص شخصیت‌های مورد نظر، مطالبی برای من تهیه کنند. آن مرحوم بدون درنگ پذیرفت و در مدت زمانی کوتاه، با قلم روان و ساختار بیانی خاصی که داشت، چندین صفحه مطلب با خط خودش تهیه کرد و تحویل داد.

این جدیت و سرعت عمل، گویای پشتکار و عزم قاطع آن مرحوم نسبت به مسائل تاریخی، علمی و فرهنگی مردمان دیار خودش بود.^۲ در مورد نقش مدیریتی ایشان گفته شده است:

مرحوم آقای مروج در مجموعه طلاب منطقه مدیری موفق بود. ایشان در میان مهاجران قم و کاشان و اطراف، مسائل فرهنگی و اجتماعی مهاجران را به خوبی مدیریت می‌کرد. همین نقش مدیریتی ایشان بر قیام مردم بلخا در برابر حکومت کمونیستی در سال ۱۳۵۸ تأثیرگذار بود.^۳

ایشان با وجود مشکلات مالی و مستأجری، به تلاش فرهنگی پربراری در رشته‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان، ورود سادات در افغانستان و مسائلی از این

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید حسن مصباح بلخایی، محقق و نویسنده.

۲. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد بلخی مقطع کارشناس ارشد جامعه المصطفی العالمیه قم.

۳. به نقل از حجت الاسلام سید موسی بهشتی، مقطع کارشناس ارشد جامعه المصطفی العالمیه قم.

دست پرداخت که برخی از آثار علمی و ارزشمند ایشان به زیور چاپ آراسته گردید و برخی دیگر در فرآیند نشر قرار گرفت که متأسفانه رحلت ایشان پیش آمد.^۱ سید طالب مروج بلخایی، از شاگردان افغانستانی شهید محراب آیت الله مدنی بود. جلد دوم لمعه، از کتاب‌های فقهی در نجف، نزد ایشان آموخت. وی از روحانیون بلخاب واقع در شمال افغانستان و اولین فرماندار بلخاب ولایت سرپل، در زمان انقلاب است که سال‌ها در حوزه انساب سادات و مردم شناسی پژوهش کرد.^۲

بینش سیاسی

مرحوم حجت الاسلام سید طالب مروج، از لحاظ علمی و نیز آگاهی به اوضاع اجتماعی منطقه خود، در بین علما، طلاب و توده مردم، شخصیت شناخته شده‌ای بود و از این رو، برای مشاوره و حل و فصل نزاع‌ها، به ایشان مراجعه می‌کردند.^۳ یکی از دوستان مرحوم مروج درباره ایشان می‌گوید:

استاد مروج از زمره شخصیت‌های علمی و با تجربه بود که وقتی کسی با ایشان صحبت می‌کرد، از تجارب ارزشمندش در حوزه‌های مختلف، استفاده می‌کرد.^۴ مرحوم حجت الاسلام مروج، از انقلابیون جان بر کف بلخاب و از شخصیت‌های سیاسی و آشنا به زمان بود که متأسفانه با یک طرح مذبح‌خانه از وطن آواره شد.^۵ ایشان مدیر و پیشوای انقلاب مردم بلخاب بود و در این راه رنج‌های زیادی دید و در طرح، سازماندهی و براندازی حکومت کمونیستی نقش مهمی ایفا کرد و پس از پیروزی قیام مردم از طرف مردم به عنوان فرماندار برگزیده شد و در مدتی که دارای این مسئولیت بود، وظیفه خود را در مدیریت مردم و انقلابیون به درستی انجام داد.^۶

۱. حجت الاسلام سید صاحب بلخی.

۲. به نقل از ویژه نامه بزرگداشت شهید محراب آیت الله مدنی، دانشگاه خوارزمی، تهران، سردبیر: سید شهاب الدین حسینی، مهر ماه ۱۳۹۴، ص ۲۱.

۳. حجت الاسلام سید محمد حسینی، دبیر بنیاد فرهنگی علامه شهید سید اسماعیل بلخی.

۴. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسین محمودی، معاونت جامعه روحانیت شمال افغانستان.

۵. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسن احمدی نژاد، محقق و نویسنده و مدیر مؤسسه فرهنگی قرآن و نهج البلاغه.

۶. حجت الاسلام والمسلمین سید صاحب بلخی، از یاران دوره انقلاب ایشان.



مروج، از بینش و آگاهی سیاسی بالایی برخوردار بود و همواره دغدغه‌اش اسلام و رنج‌های مردمی بود. ایشان وقتی از وظیفه سربازی به زادگاهش برگشت، از آن‌جا که مردم به وی اعتماد داشتند بر اساس درخواست و انتخاب مردم بلخاب به عنوان رئیس صندوق کوپراتیف برگزیده شد و در عین حال که در انجام این وظیفه مشغول بود، رفتار حکومت رازیر نظر داشت و با هماهنگی برخی از علما و جوانان متدین و درد آشنا، طرح براندازی حکومت را ریخت و در نتیجه دقت و درایت ایشان و همفکرانشان و نیز توده‌های مردم، نوکران حکومت محلی با ایشار و از خودگذشتگی مردم مخلص بلخاب، کشته شدند و مرحوم مروج به عنوان فرماندار بلخاب، مشغول اداره جامعه و ایجاد نظم و امنیت گردید.^۱

آثار علمی

از محقق ارجمند مرحوم مروج بلخابی آثار علمی ذیل به یادگار مانده است:

ورود سادات در افغانستان

ایشان در این اثر به تاریخچه ورود سادات به کشور افغانستان و نیز مشجرات سادات که وارد افغانستان شده‌اند، پرداخته و مشخص نموده که تیره‌هایی از سادات بنی فاطمی مانند: سادات حسینی، موسوی، رضوی و نقوی بر اثر فشار و ظلم بنی امیه و بنی عباس از مدینه منوره مهاجرت، و به افغانستان (خراسان سابق) رفته و در ضمن نجات جان خود از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، به نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام پرداختند. ایشان در این کتاب، با روشن و مشخص ساختن تیره‌های سادات در افغانستان، خدمت ارزشمندی به فرزندان فاطمه زهرا علیها‌السلام و تاریخ افغانستان، کرده است.

کشکول خیرآبادی

این اثر، به موضوعات مختلف روایی، تاریخی، داستان‌های آموزنده، لطیفه و معما پرداخته و کتابی است که برای همه طیف‌ها قابل استفاده می‌باشد.

۱. حضرت آیت‌الله سید جواد رضوی، از مدرسان سطح عالی حوزه علمیه مشهد مقدس و استاد حوزه علمیه امام جواد علیه‌السلام.

سفرنامه (۲ جلد)

این کتاب، مجموع خاطرات دو سفر ایشان به افغانستان است که جهت ترویج معارف دین به این کشور رفته بود. وی در این کتاب، به تاریخ برخی از اقوام، وضعیت جغرافیایی برخی از مناطق افغانستان، بافت فرهنگی و اجتماعی قومیت‌های مختلف در افغانستان، به خصوص زادگاه خود پرداخته است.

آمار سادات در افغانستان

این کتاب، به آمار سادات در افغانستان اشاره و سعی کرده است با شمارش تعداد خانوار سادات در تمام استان‌های کشور و نیز فرمانداری‌ها و روستاها، آمار ایشان را ارائه کند و مشخص کرده که در هر استان افغانستان به شمول فرمانداری‌ها و روستاها، چه تعداد از سادات زندگی می‌کنند، که در این جهت تلاش فراوانی کرد و هزینه‌های زیادی متقبل شد.

بلخاب در آینه واقعیت‌ها

مرحوم مروج، چندین مقاله در زمینه پیشینه تاریخی و جغرافیایی زادگاهش، بلخاب نوشته است که در ماهنامه فرهنگی و علمی عصر قلم، (سردبیر، سید غلام حسین صادقی بلخابی؛ مدیر مسئول، سید جواد بلخی و زیر نظر مجمع فرهنگی توسعه؛ سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ از شماره ۸ الی ۱۸) به چاپ رسیده است.

سادات در آینه روایات و تاریخ

در این اثر، جایگاه سادات و ذریه رسول اکرم ﷺ از نگاه روایات شیعه و اهل سنت، کرامات سادات، توجه و عنایت بزرگان شیعه و اهل سنت به سادات، یک فصل آن به معرفی مفاخر سادات در افغانستان پرداخته است که بعد از ورود سادات در این کشور در سمت‌های حکومتی بودند و یا در عرصه فعالیت‌های فرهنگی ایفای نقش می‌کرده‌اند. فصلی را هم به تعدادی از مشجرات و سلسله نسب سادات اختصاص داده است.



خاطرات از خاطرات

ایشان در این جزوه، به خاطرات خود از زمان کودکی، تحصیل، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و انقلابی و سختی‌هایی که با آن روبه‌رو شده، پرداخته است.

اصطلاحات عامیانه بلخاب

ایشان در این اثر، واژه‌های محلی را به ترتیب حروف جمع‌آوری، و پس از معنا کردن، برای هریک از آن‌ها، جمله ساخته و بسیاری از ضرب‌المثل‌های افغانستانی را جمع‌آوری، معنا و توضیح مختصر داده است.

فرزندان

مرحوم سید طالب مروج، در نجف اشرف، با خانمی ایرانی، به نام زهرا عرب خراسانی (اهل قم) ازدواج کرد که حاصل این ازدواج، یک پسر و دو دختر بود. ایشان وقتی به زادگاهش برگشت با دختر یکی از بزرگان بلخاب به نام حاج سید میرزای کوشکک (معروف به حاج کوشکک) ازدواج کرد و از او هم صاحب سه فرزند دختر شد که اسامی آن‌ها عبارتند از:

۱. سید محمدعلی مروج، (نجانار)؛
۲. سیده فاطمه مروج، (خانه دار)؛
۳. سیده صدیقه مروج، (خانه دار)؛
۴. سید طاهره مروج، (خانه دار)؛
۵. سید قدسیه مروج، (خانه دار)؛
۶. سیده معصومه مروج، (خانه دار).

رحلت

این محقق ارجمند، پس از سال‌ها خدمت صادقانه برای دین، جامعه و اصحاب تحقیق و پژوهش، سرانجام در سال ۱۳۹۵ ش، در بازگشت از سفر تبلیغی، بر اثر ایست قلبی، آفتاب عمرش غروب، و در ۷۵ سالگی دار فانی را وداع کرد و به دیار باقی شتافت و در قبرستان بقیع قم، نزدیک جمکران، به خاک سپرده شد.

محمد‌های مهندسه

آوای معرفت

پدر: سید تقی زوار

ولادت: ۱۳۳۲ ش.

وفات: ۱۳۹۵ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد جواد نور محمدی / رحیم کاظمی پور

مقدمه

پیشینه تاریخی آباده به بیش از هزار سال می‌رسد. آب و هوای شهرستان آباده در بخش شرقی گرم، و در بخش غربی به دلیل نزدیکی با کوهستان دنا سرد است. شهر آباده در فاصله ۲۸۰ کیلومتری شمال شرقی شیراز است. آباده دارای دانشمندان و بزرگانی بوده که از آن جمله می‌توان به فقیه عصر دانشمند بزرگ مکتب اصفهان در قرن سیزدهم، حاج محمد جعفر بن محمد صفی آباده‌ای اشاره کرد. وی از مجتهدان قرن سیزدهم قمری است که در بیش تر علوم صاحب نظر بود و عالمان دیگر، مقام او را بالا می‌دانستند؛ چنان که از مجتهدان برجسته طریقه جعفریه و مروج دین اسلام شمرده می‌شد. وی در فقاہت و مقام زهد و عبادت و هم چنین ادبیات و علم رجال برجسته و شاخص بود. آقا عبدالجواد و آقا عطاالله دو فرزند دانشمند وی نیز از بزرگان این دیار به شمار می‌روند.

ولادت

استاد محمدمهدی مهندسی؛ فروردین ۱۳۳۲ش، در شهرستان آبادیه استان فارس در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش از بازاری‌های شهر بود و دارای چهار پسر و شش دختر بود.

دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را در آبادیه سپری می‌کنند و همان موقع نیز جزء شاگردان تراز اول شهر بودند. در دوران دبیرستان بارها در روزنامه خبر آن زمان استان فارس، عکس ایشان به عنوان شاگرد نخبه چاپ شده بود.

ایشان اصلاً دنبال بحث طلبگی نبودند؛ نه خانواده‌ای داشتند که در آن طلبه‌ای حضور داشته باشد و نه محیط به گونه‌ای بوده که حوزه علمیه‌ای داشته باشد و طلبه‌های زیادی آن‌جا باشد که افراد برای رفتن به کسوت طلبگی ترغیب شوند.

محمد مهدی در رشته ریاضی فیزیک تحصیل می‌کرد و به شدت علاقه داشت به دانشگاه تهران راه پیدا کرده و در رشته مهندسی مکانیک ادامه تحصیل دهد. ایشان آن‌قدر عزم راسخی در این تصمیم داشت که از آبادیه به تهران آمده بود و در کلاس‌های کنکور خوارزمی که آن زمان در ایران خیلی معروف و مطرح بوده؛ شرکت می‌کرد.

تحصیلات

مرحوم مهندسی در مورد تحصیلات خود فرموده است:

بعد از تحصیلات دبیرستان در شهرستان آبادیه تصمیم بر ادامه تحصیل در دانشگاه شیراز داشتم و اصلاً فکر طلبگی در من نبود. برای آمادگی کنکور مصمم شدم به تهران بیایم. در آن موقع، مرکز خوارزمی شماره یک از معروف‌ترین و معتبرترین مراکز آمادگی کنکور بود. آن موقع شهریه به صورت ماهانه دریافت می‌شد. من شهریه ماه اول را پرداخت کردم و به تحصیل در رشته ریاضی مشغول شدم. بعد از گذشت یک ماه، ماه رمضان بود که برگشتم آبادیه. بعد از سپری شدن ماه رمضان برای تحصیل در علوم دینی و

طلبگی در خود احساس تمایل کردم. هیچ مشوقی هم نداشتم و هرچه بنده فکر می‌کنم که چه عاملی در آن زمان باعث شد که به حوزه علاقه‌مند شوم، به صورت ظاهر چیزی پیدا نکردم، بلکه به عکس موانع بسیار زیادی سر راه ما بود.

اما به لطف الهی، واقعاً من این طلبگی را لطف و عنایت خدا می‌دانم؛ بدون هیچ مشوقی؛ بدون هیچ پیشنهادی؛ بدون این که کسی حتی به اندازه یک جمله بگوید که برو دنبال طلبگی و یا این که فضای شهر ما فضای روحانیت باشد؛ حوزه‌های علمیه داشته باشد یا با کسانی که رفیق روحانی یا طلبه داشته یا در فامیل یا بستگان روحانی داشته باشیم؛ هیچ کدام از این عوامل نبود؛ اما عنایت الهی بود؛ حتی مخالفت‌های بسیار زیادی انجام گرفت، از نزدیکان گرفته تا دوست و رفیق همشهری؛ هرکس که از راه می‌رسید نصیحت می‌کرد که این کار را نکن، اگر با نصیحت نمی‌شد؛ با متلک مرا می‌خواستند از این تصمیم منصرف کنند.

دست آخر با عنایت خدا وارد نظام فکری حوزوی شدیم؛ البته مانع سربازی هم سر راه ما واقع شد و مجبور شدم باز دو سال سربازی را پشت سر بگذارم. با فاصله‌های که افتاد، در اواخر سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمیه قم شدم و تقریباً از اوایل ۱۳۵۴ درس و بحث رسمی طلبگی من آغاز شد.^۱

پشتکار و عشق به مطالعه

یکی از زیبایی‌های زندگی حضرت استاد مهندسی عشق فراوان ایشان به مطالعه و پشتکار ایشان در تحصیل بود. مردی خستگی‌ناپذیر از ابتدای تحصیل تا پایان عمر که می‌تواند برای جامعه امروز ما که به شدت به مطالعه و تلاش علمی نیازمند است الگویی ارزشمند باشد. فرزند ایشان درباره این خصلت پدر می‌گوید:

همیشه در نصیحت‌هایی که به ما و طلاب می‌کردند، می‌گفتند من در اوایل

۱. گفت‌وگوی استاد مهندسی در برنامه بوستان از سری برنامه‌های رادیو معارف.



طلبگی روزی ۱۹ ساعت مطالعه مفید داشتم و تأکید می کردند فقط ۵ ساعت برای استراحت و نماز و نهار و شام وقت می گذاشتم.

ایشان در خاطره‌ای می گفتند:

من در قم تنها بودم. روزی به شدت مریض شدم و دوستان من می گفتند این کتاب و درس را رها کن، تو باید استراحت کنی. به دوستانم می خندیدم و می گفتم من به جسمم می گویم تو کار خودت را بکن و مریضی خودت را داشته باش و من نیز درس را می خوانم و به تو کاری ندارم. این روح بلند و اراده قوی ایشان را می رساند.

تا آخر هم همین طور بود و همین اواخر از صبح اول وقت که کارشان شروع می شد، تا ساعت ۱۲ شب و گاهی تا ۱ و ۲ نصف شب فعالیت‌های ایشان طول می کشید. اگر بیرون کلاس داشتند که هیچ و اگر در خانه بودند در کتابخانه‌ای که داشتند، مشغول مطالعه می شدند.^۱

استادان

از جمله استادان مرحوم مهندسی می توان بزرگواران ذیل را نام برد:

۱. آیت الله شیخ زین العابدین باکویی؛ شرح لمعه را در محضر ایشان آموخته‌اند.
 ۲. آیت الله شیخ علی پناه اشتهدادی؛ حجت الاسلام مهندسی، بخشی از مکاسب را در محضر ایشان خوانده‌اند.
 ۳. آیت الله اعتمادی؛^۲ رسائل را در خدمت این استاد مسلم علم اصول فرا گرفت.
 ۴. آیت الله محمد تقی ستوده؛ بخشی از مکاسب را از محضر ایشان فرا گرفتند.
 ۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی.^۳
- بیشترین تأثیرگذاری بر شخصیت استاد مهندسی از این شخصیت ارزنده است. استاد

۱. مصاحبه با علی مهندسی فرزند استاد مهندسی.

۲. شرح حال این بزرگوار را در جلد ۳۱ ستارگان حرم ملاحظه فرمایید.

۳. زندگی این عارف وارسته را در جلد ۳۰ ستارگان حرم ملاحظه فرمایید.

مهندسی عشق و علاقه‌ای عجیب به این استاد داشت. متقابلاً حضرت شیخ الحکماء حاج آقا یحیی انصاری شیرازی نیز به ایشان علاقه وافری داشت.

استاد مهندسی شرح تجرید الاعتقاد، شرح منظومه حکیم سبزواری در منطق و فلسفه، اسفار ملاصدرا، تمهید القواعد ابن ترکه، شرح فصوص الحکم، مصباح الانس و دروس دیگری را در محضر این زاهد عصر و حکیم و عارف الهی فرا گرفت.^۱

۶. آیت الله قدرت الله نجفی شهرضایی؛ مرحوم مهندسی در محضر ایشان بخشی از بدایة الحکمه را آموختند.

۷. آیت الله حسن ممدوحی؛ حجت الاسلام مهندسی بدایة الحکمه و فلسفه را در محضر ایشان به پایان بردند.

۸. آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی؛^۲ ایشان یکی از استادان خارج فقه و اصول استاد مهندسی بودند.

۹. آیت الله شیخ جعفر سبحانی؛ ایشان نیز یکی دیگر از استادان خارج فقه و اصول استاد مهندسی بودند.

۱۰. آیت الله عبدالله جوادی آملی؛

۱۱. آیت الله علی مشکینی؛^۳

۱۲. آیت الله حسن حسن زاده آملی؛

۱۳. حاج آقا خلیل موحد.

۱. حجت الاسلام محسن غرویان درباره منزلت حکیم انصاری شیرازی می‌گوید: استاد مهندسی، شاگرد حضرت آیت الله انصاری شیرازی و ایشان شاگرد برجسته امام خمینی و علامه طباطبایی بودند و لذا سلسله استادان و مشایخ ایشان به امام خمینی و علامه طباطبایی می‌رسد. من یادم هست برخی از دوستان وقتی از آیت الله جوادی آملی تقاضای درس اسفار کردند، ایشان فرمودند تا وقتی آقای انصاری شیرازی یک جلد اسفار درس می‌دهند، ما دیگر درس نمی‌دهیم. به واقع، آیت الله جوادی آملی احترام و جایگاه آیت الله انصاری شیرازی را می‌دانند. استاد مهندسی شاگرد چنین شخصیتی است و این خودش استحکام بنیان‌های فکری استاد مهندسی را در عرفان و فلسفه می‌رساند. هیچ کس به اندازه آیت الله انصاری شیرازی بر آقای مهندسی اثرگذار نبود (حجت الاسلام محسن غرویان در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی).

۲. تفصیل زندگی این بزرگ مرد را در جلد ۲۹ ستارگان حرم، ملاحظه فرمایید.

۳. ستارگان حرم، ج ۲۹، صص ۳۵-۵۱.



فضائل اخلاقی و معنوی

حضرت استاد مهندسی به آن چه می دانست حقیقتاً پایبند بود و در زندگی خود بدانها عمل می کرد. در ادامه به چند نمونه از فضایل روحی و معنوی این استاد یاد می کنیم:

نماز اول وقت بعد از سکنه

فرزند ایشان در فضایل پدر به چند نکته اساسی اشاره کرده اند از جمله: پدرم به نماز اول وقت خیلی اهمیت می دادند؛ تحت هر شرایطی که بودند، در مسافرت و یا برنامه زنده تلویزیونی، به نمازشان اهمیت بسیار می دادند. روزی که ایشان سکنه کردند، سکنه خیلی وسیع بود و قسمت های زیادی از بافت قلب را از کار انداخت.

ایشان به بیمارستان منتقل شدند؛ وقتی من رسیدم، یکی از پرسنل سی سی یو گفت: برای ما خیلی جالب توجه بود؛ ایشان با حالی که داشتند، اولین چیزی که گفتند این بود که الآن وقت نماز است؛ لطفاً تخت مرا رو به قبله کنید که نماز بخوانم!

دلسوزی و برخورد کریمانه

ایشان نسبت به مردم بسیار دلسوز بودند. پدرم نسبت به مردم و فامیل و... خیلی کریمانه و دلسوزانه برخورد می کردند. وقتی به آباءه و شیراز می رفتند، مقید بودند اگر وقت هست به تک تک فامیل سر بزنند، کاری هم نداشتند که اقوام بزرگ تر از ایشانند یا کوچک ترند. هرگز نمی گفتند حالا که من بزرگ ترم باید آن ها برای دیدنم بیایند؛ اصلاً تابع این مسایل نبودند؛ به مقوله صلح رحم خیلی تأکید داشتند.

احترام به سادات

موضوعی که همه در مورد ایشان می دانند و بسیار در آن شاخص بودند؛ احترام به سادات بود.

در بین طلبه ها و شاگردان ایشان، اگر طلبه سیدی از در وارد می شد، به احترام او بلند

می شدند. بقیه را هم موظف می کردند که تا قبل از شروع درس، اگر طلبه سیدی وارد شد، همه به احترامش بلند شویم و یک صلوات بفرستیم؛ ولی بعد از شروع درس به واسطه احترام به درس و گسیخته نشدن بحث این کار را نمی کردند.

بارها می شد که اگر بچه سیدی وارد جایی می شد، پدرم جلو پای او تمام قد بلند می شدند؛ بچه را در بغل گرفته و می بوسیدند و حتی پای آن بچه را می بوسیدند.

بارها دیدم که حتی از روی کفش، پای بچه سید را می بوسیدند! همیشه می گفتند: ما اگر حجاب زمان و مکان را کنار بگذاریم، ملاحظه می کنیم که این ها همه فرزندان حضرت زهرا^{علیها السلام} هستند.

بارها به خیلی از سادات می گفتند:

من به شما احترام می گذارم و شما قول بدهید روز قیامت در پیشگاه مادرتان، حضرت زهرا^{علیها السلام} شهادت بدهید که من در این دنیا همیشه احترام شما را داشتم و کوچک شما بودم. در میان اهل بیت^{علیهم السلام}، ایشان به صورت خاص به حضرت زهرا^{علیها السلام} ارادت داشتند.

در جلسه ای نبود که نام اهل بیت^{علیهم السلام}، و خصوصاً حضرت زهرا^{علیها السلام} بیاید و ایشان تمام ظواهر را کنار نگذارند و گریه نکنند. خیلی شدید هم گریه می کردند و شانه هایشان تکان می خورد. روی منبر نیز وقتی به اسم حضرت می رسیدند، نمی توانستند به راحتی جلو خودشان را بگیرند.^۱

علاقه به شهید دکتر مفتاح^۲

فرزند استاد مهندسی در مصاحبه ای به مناسبت با دومین سالگرد درگذشت پدرشان نقل کرده اند:

پدرم به دکتر مفتاح ارادت بسیاری داشتند و بعد از شهادت دکتر مفتاح، منزل ایشان را از پسرشان خریداری کردند و هنوز نیز ما در همان منزل هستیم.

۱. مصاحبه با علی مهندسی، فرزند استاد مهندسی.

۲. شرحی بر حیات پر برکت این شهید والا تبار در گلشن ابرار، ج ۲، صص ۸۱۳ - ۸۲۰، آمده است.



بسیار به دکتر مفتاح علاقه داشتند، تا جایی که گاهی لازم می شد تعمیراتی در خانه انجام شود؛ اما پدرم نمی گذاشتند در طبقه بالا که کتابخانه ایشان بود (و همان اتاقی بود که دکتر مفتاح نیز در آن بودند و از آن استفاده می کردند) تغییری انجام شود. حتی پنجره های اتاق را که خیلی قدیمی بود و به تعویض نیاز داشت، اجازه ندادند تعویض کنیم و می گفتند به این اتاق دست نزنید و دوست داشتند این اتاق را با همان فضا حفظ کنند.

سرانجام پدرم در بقعه ای که شهید مفتاح در حرم حضرت معصومه علیها السلام در آن آرامیده اند، به خاک سپرده شدند. جاهای زیادی در حرم بود و ما نیز در تعیین جا نظری ندادیم و آن را به تولیت حرم واگذار کردیم؛ در نهایت، وقتی جا برای دفن پدرم انتخاب شد، متوجه شدیم در بقعه شهید مفتاح است. این مسائل نمی تواند اتفاقی باشد و قطعاً برخی رمز و رموز پشت آن است. پدرم در صحبت ها و سخنرانی هایشان خیلی از دکتر مفتاح یاد می کردند.

تدریس

حجت الاسلام مهندسی در تدریس علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام و علوم اسلامی بسیار موفق بودند و شاگردان زیادی تربیت کردند.

حضرت استاد مهندسی در زمینه دروسی که تدریس فرموده اند، چنین نوشته اند: در بحث تدریس، از آغاز تحصیل سعی می شد که تدریس کتاب های خواننده شده، انجام گیرد. لذا به توفیق الهی همه کتاب های مقدماتی و سطح عالی تا انتهای کفایة الاصول را یک یا برخی از آن ها را چند بار تدریس داشته ام. در کلام و فلسفه، شرح باب حادی عشر را چند بار و شرح تجرید الاعتقاد را یک بار و بدایة الحکمه را چندین دوره و نیز نهایة الحکمه را یک دوره و شرح منظومه منطق سبزواری دو دوره و شرح منظومه حکمت را سه دوره و شرح اشارات را سه دوره، تدریس داشته و در بخش تدریس علوم ریاضی، یک دوره دروس هیئت و ریاضی علامه حسن زاده آملی را تدریس نمودم.

این نوشته ایشان، به سال‌های قبل مربوط می‌شود و لذا استاد، دروس متعدد دیگری نیز تدریس داشتند که در ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

حضرت استاد مهندسی، در حکمت، کتاب اسفار مرحوم صدرالمآلهین شیرازی و در عرفان، کتاب‌های مصباح الهدایه امام خمینی، تمهید القواعد ابن‌ترکه (که شرح قواعد التوحید ابو حامد اصفهانی است)، شرح فصوص الحکم و مصباح الانس را تدریس کردند. همچنین ایشان بیش از ۱۸ سال، محققانه بر کرسی تفسیر آیات الهی نشستند و شاگردان خود را از جلسات تفسیر قرآن، بهره‌مند کردند.

آثار و تألیفات

از استاد مهندسی آثار ارزنده‌ای بر جای مانده که اغلب در قالب تدریس و به صورت صوتی است. امید آن است که در آینده خانواده آن مرحوم به تشکیل گروهی علمی و پژوهشی موفق گردیده و آثار این استاد موفق حوزه علمیه را تدوین و عرضه کنند. این تلاش، به یقین خواست خود حضرت استاد مهندسی است که در اواخر عمر شریفشان، با تشکیل گروه پژوهشی معارف اسلامی توسط دو نفر از شاگردان خود، به آن‌ها سفارش کرد آثار گفتاری و نوشتاری ایشان را تنظیم، تدوین و منتشر کنند؛ ولی با وفات ایشان، این آرزو تحقق نیافت. از جمله آثاری که از مرحوم مهندسی باقی مانده است می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

الف. آثار مکتوب^۱

از این استاد بزرگوار کتابی به چاپ نرسیده، آثار مکتوب ایشان بیش‌تر مقاله یا جزوه‌های درسی است. از ایشان مقالات زیر نام برده شده است:

۱. استاد مطهری و پیوستگی دین و معنویت؛
۲. جایگاه قم در تحولات معاصر؛

۱. فهرست این آثار در وبلاگ مهندسی بلاگفا آمده است.



۳. حوزه و گسترش علوم عقلی؛
 ۴. ضرورت آشنایی با فلسفه؛
 ۵. عرفان و عارف نمایان؛
 ۶. علامه طباطبایی و تحول علوم عقلی در حوزه؛
 ۷. مسئولیت حوزه و روحانیت در قبال مسائل فرهنگی جامعه؛
 ۸. نگرش عرفانی امام خمینی به نهضت حسینی (علیه السلام)؛
 ۹. آشتیانی و سیر و سلوک معنوی؛
 ۱۰. خیر و شر؛
 ۱۱. رهبری (ولایت فقیه)؛
 ۱۲. سعادت و شقاوت؛
 ۱۳. قاعده سوق المسلمین؛
 ۱۴. معاد؛^۱
 ۱۵. ماهیت گناه و نافرمانی از خدا، (این گفتار در ویژه‌نامه استاد مهربان چاپ شده است).^۲
 ۱۶. حقیقت توبه و انابه، (این گفتار در ویژه‌نامه استاد مهربان چاپ شده است).^۳
- ب. آثار صوتی و تصویری؛^۴
۱. دوره آشنایی با عرفان نظری؛
 ۲. دوره آشنایی با عرفان عملی؛
 ۳. تفسیر قرآن؛
 ۴. اسرار نماز، (این دروس اخلاقی و معرفتی، در ۱۳۷ جلسه در برنامه سجده نیاز

۱. استاد مهربان، ص ۱۱.

۲. همان، صص ۷۱-۸۰.

۳. همان؛ صص ۳۷-۴۵.

۴. فایل های صوتی اغلب آثار استاد مهندسی در آرشیو صدا و سیما جمهوری اسلامی موجود است.

در رادیو معارف تبیین شده است.)

۵. شرح چهل حدیث امام خمینی، (که در ۱۴۵ جلسه بیان فرموده‌اند، که فایل صوتی آن در اختیار خانواده یا رادیو معارف است.)
۶. شرح حدیث جنود عقل و جهل، (این مباحث در ۵۴ جلسه ارائه گردیده است.)
۷. شرح زیارت جامعه کبیره، (این مطالب ارزشمند در ۶۲۲ جلسه از رادیو معارف پخش گردیده است. پیاده‌سازی این شرح در زمان حیات استاد مهندسی شروع شد؛ اما ناتمام ماند و پس از درگذشت استاد ادامه یافت؛ ولی تاکنون تنظیم و تدوین نشده است.)^۱
۸. شرح دعای ندبه، (این شرح در ۲۵۶ جلسه توسط حضرت استاد بیان شده است.)
۹. مباحث خانواده؛
۱۰. مباحث برنامه سمت خدا؛
۱۱. تمهید القواعد؛
۱۲. شرح فصوص؛
۱۳. مباحث عمومی جامعه، (که در شش جلسه در برنامه بر بال سخن در رادیو معارف ارائه شده است.)
۱۴. پرسش و پاسخ ویژه استاد شهید مطهری، (که در یک جلسه در رادیو معارف ارائه شده است.)
۱۵. مباحث عمومی جامعه، (که در شانزده سخنرانی در رادیو معارف ارائه شده است.)
۱۶. سخنرانی‌های استاد در خصوص مباحث اخلاقی که در ۳۶ جلسه در برنامه مشکات هدایت در رادیو معارف ارائه شده است)؛

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

حضرت استاد مهندسی، یکی از پرکارترین، فعال‌ترین و دلسوزترین روحانیان معاصر

۱. گفت‌وگوی محقق با جناب علی مهندسی، فرزند ایشان در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۵.



ما بود. وی در طول زندگی بابرکت خود، فعالیت‌های مختلف علمی، تبلیغی و فرهنگی انجام داد. او در کنار تدریس سطوح مختلف علوم اسلامی و به خصوص علوم عقلی و معرفتی؛ در سراسر کشور به تبلیغ و ترویج مباحث اسلامی همت می‌گماشت. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مدیر گروه اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم؛
۲. استاد مرکز تخصصی فلسفه حوزه علمیه قم؛
۳. استاد مؤسسه علمی، پژوهشی امام خمینی؛
۴. عضو هیأت علمی دائرةالمعارف عرفانی مؤسسه پژوهشی امام خمینی؛
۵. کارشناس شبکه سراسری رادیو معارف، شبکه قرآن و شبکه سوم سیما؛
۶. استاد مؤسسه امام صادق (علیه السلام) قم؛
۷. استاد اخلاق مدارس حوزه علمیه قم؛
۸. استاد راهنما، مشاور و داور سطح ۳ و ۴ (ارشد و دکتری) حوزه علمیه قم؛
۹. استاد راهنما، مشاور و داور سطح ارشد و دکتری دانشگاه؛
۱۰. عضو هیأت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی؛
۱۱. مبلغ خستگی‌ناپذیر^۱.

حکایت‌ها و هدایت‌های زندگی استاد

در زندگی استاد مهندسی، نکته‌ها و حکایت‌های هدایت‌گر فراوانی وجود دارد که باید برای نسل نواندیش و تکاپوگر شیعه که همواره به دنبال نکته‌های آموزنده زندگی بزرگان خویش هستند؛ بازگو شود. این بخش به دنبال ترسیم چنین خاطراتی است:

وارستگی از دنیا در منش استاد

استاد حسن رمضان، خاطره‌ای زیبا و دلنشین از استاد مرحوم مهندسی نقل کرده‌اند

۱. استاد مهربان، ص ۱۱؛ پایگاه اطلاع‌رسانی استاد محمد مهدی مهندسی. قابل ذکر است این پایگاه اطلاع‌رسانی زیر نظر خانواده مرحوم مهندسی و مورد تأیید ایشان است. گفت‌وگوی محقق با جناب علی مهندسی، فرزند ایشان در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۵.

که در ذیل نقل می‌شود:

استاد مهندسی یک روز فرمودند: زمانی یک پیکان داشتم؛ پسر بزرگ من، احمد، آن را برداشت و رفت تهران و برگشت و به من گفت: بابا یک خبر بد! گفتم چیه؟ گفت: ماشین را به سرقت بردند! پارک کرده بودم؛ برگشتم و دیدم نیست! این طرف و آن طرف هم تحقیق کردم، بالأخره تلاشم به جایی نرسید. ایشان فرمود: به پسرم گفتم: طوری می‌گویی خبر بد که آدم فکر می‌کند دروغی گفته شده، غیبتی شده، نماز صبحت قضا شده، چشمت به نامحرم افتاده، این که تو می‌گویی باباجان! خبر بدی نیست.

یک مشت آهن‌پاره در دست ما بود و به خاطر این که ما آن را در اختیار داشتیم، چقدر در دسر برای ما به وجود آورده بود. غصه بنزین آن، غصه لاستیک آن، غصه روغن و تعمیر آن. حالا در اختیار دیگری قرار گرفته، تمام این نگرانی‌ها را با خودش منتقل به او کرده است. این خبر بدی نیست! خبر خوبی است! اگر شما مجبور می‌شدی جایی دروغی می‌گفتی، غیبتی می‌کردی، تهمت به کسی می‌زدی، نماز صبحت قضا می‌شد، آن خبر، خبر بدی بود. این که تو می‌گویی، خبر بدی نیست.

همین‌طور داشتیم با یکدیگر صحبت می‌کردیم که مادرش آمد؛ من به او گفتم: احمد می‌گوید که ماشین را دزدیده‌اند. ایشان مکثی کردند و گفتند: هر که برده، حلالش. ایشان هم با قضیه این‌طوری برخورد کرد. بعد برادر کوچک‌تر ایشان آمد، دید سه نفری با یکدیگر صحبت می‌کنیم؛ جلب توجه کرد که چیست این‌طور با هم اجتماع کرده‌ایم. به او گفته شد: ماشین به سرقت رفته است. ایشان تا شنید ماشین به سرقت رفته، گفت: اه. تا گفت اه؛ من به او گفتم: این که گفتی اه، کاشف از این است که تو تعلق خاطری به این داشتی که گفتی اه. گفت: نه بابا؛ منظور من این نبود؛ چون چیز غریبی بود، از این جهت گفتم؛ وگرنه هر که برده، حلالش.

به مرحوم مهندسی عرض کردم که عاقل شما باید. انسانی که وابسته است



و وابستگی به چیزی را احساس می‌کند؛ وقتی این طور قضایا برایش پیش می‌آید، عذاب و رنج و مشقتی که تحمل می‌کند، فوق‌العاده است؛ مثل این که عضوی از اعضای بدن او را بریده و قطع کرده‌اند؛ این قدر به مال و منال دنیوی و به مسائل زرق و برق دنیا وابسته است؛ اما شما که وابسته نیستید، عاقل هستید و آن رنج‌ها و آن مشقت را ندارید؛ با قضیه به راحتی کنار می‌آیید و این نشانه عقل شماست که به این گونه امور تعلق ندارید.

این یک خاطره بسیار زیبایی است که من در خیلی از جاها نقل کرده‌ام و حسرت داشتن چنین روحیه‌ای را می‌خورم. چقدر خوب است انسان وارسته باشد، نه وابسته، و الحمدلله ایشان وارسته بود و به این گونه امور وابسته نبود.^۱

مرد خستگی ناپذیر

استاد در مطالعه، در تبلیغ و در عبادت، خستگی ناپذیر بود. بنده به مناسبت بزرگداشت استاد مهندسی، به بندرعباس رفتم؛ آن جا همه می‌گفتند: استاد مهندسی این جا در مساجد، دانشگاه‌ها، حوزه علمیه و حتی مناطق خیلی محروم و دور افتاده حضور داشت و بسیار متواضعانه جلسه می‌گذاشت، رفع اشکال می‌کرد و سؤالات را پاسخ می‌داد.^۲

استاد مهندسی نسبت به مردم خیلی دلسوز و در امر تبلیغ بسیار کوشا بود. برخی از استادان برجسته حوزه علمیه قم فرموده‌اند: استاد مهندسی شهید راه تبلیغ دین است. خیلی دوست داشت معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) را انتقال دهند. به تبلیغ سنتی و بحث منبرداری و تبلیغ چهره به چهره اهمیت ویژه قائل بود و توصیه می‌کرد: طلبه باید بتواند منبر خوبی برود و ارتباط مردمی داشته باشد.

ایشان برخی تابستان‌ها برای تبلیغ به بندرعباس می‌آمد و با این که هوای تابستان آن جا خیلی گرم و شرجی بود، در روز چندین جلسه و ساعت‌ها سخنرانی می‌کرد و خستگی ناپذیر بود.^۳

۱. استاد مهربان، صص ۳۱-۳۲.

۲. حجت الاسلام محسن غروی‌ان در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱، به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

۳. حجت الاسلام حاجبی در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱، به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

نگاه استاد مهندسی به جوانان

ترسیم حضرت استاد مهندسی از شخصیت جوان، دقیق و درس آموز است. ترویج و تبلیغ این نگاه می‌تواند به اصلاح ساختارهای فکری فرهنگی ما کمک بسیاری بکند. ایشان درباره جوانان می‌فرماید:

بنده معتقد هستم جوانان مبتدل نداریم؛ نگاه من به جوانان بسیار مثبت است؛ این را نه اینکه به خاطر خوش آمد جوانان بگویم! بلکه چون زیاد با جوانان ارتباط داشتم، می‌گویم. از اول طلبگی تا الان در سطح جامعه، دانشگاه‌ها و اکثر مشاوره‌هایی که با جوانان دارم، این را دیده و یافته‌ام. جوان‌های ما جوان‌های بسیار خوبی هستند، منتها مسئله‌ای که هست، این که بعضاً راهکار درست را نمی‌توانند تشخیص دهند. جوانان نه این که زمینه‌های فاسد دارند، انگیزه‌های بسیار خوب و قشنگی دارند؛ اما از این انگیزه‌ها استفاده مطلوب نمی‌شود و ساماندهی به این درخواست‌های فطری و زیبا و قشنگی که دارند (متأسفانه در محیط جانبی) ضعیف است. بنابراین، جوانان ما بسیار مثبت هستند؛ البته می‌طلبند که حمایت‌های فرهنگی و اخلاقی و تربیتی بشوند. انسان هرچه با قرآن و نهج البلاغه ارتباط داشته باشد، کم است؛ چرا که این‌ها دو فضای محدود نیستند؛ هرچه انسان به این‌ها نزدیک‌تر شود، به ادبیات وحی و ولایت نزدیک‌تر بشود، احساس می‌کند کمبودهایش فراوان است و احساس می‌کند نیازش به این ارتباط بیش‌تر است.^۱

شهرت‌گریزی و کمالات استاد

استاد مهندسی، جامع علوم معقول، منقول و مشهود بودند؛ یعنی هم اهل استدلال و فلسفه و برهان، هم اهل قرآن و حدیث و روایت و هم اهل عرفان و مکاشفه بودند؛ ولی چون منش ایشان، مانند آیت‌الله انصاری شیرازی زاهدانه بود، آن‌طور که باید شناخته نشدند و بنا بر شناخته شدن هم نداشتند و همیشه از شهرت فرار می‌کردند.

۱. گفت‌وگوی استاد مهندسی در برنامه بوستان از سری برنامه‌های رادیو معارف.



خیلی مواظب و مراقب نفس خود بودند؛ اصلاً اجازه تعریف و تمجید از خودشان را به کسی نمی دادند. یکی از دوستان مطلبی به ایشان گفت که بوی تعریف و تمجید از ایشان، از آن می آمد، استاد فرمودند: هیچ گاه چنین نگویند؛ شاید نفس انسان خوشش بیاید و این برای نفس ضرر دارد و سپس فرمودند: در خدمت علامه طباطبایی از تفسیر المیزان تعریف کردند؛ علامه فرمود: این کار را نکنید؛ شاید نفس من خوشش بیاید و این، برایم ضرر دارد.^۱

تواضع

استاد رضائی، درباره مرحوم مهندسی و منس و شخصیت و فضایل اخلاقی نکاتی فرموده اند که در این جا اشاره می شود:

بارزترین صفت ایشان، تواضع و احترام به دیگران بود. واقعاً ایشان روحیه تواضع فوق العاده ای در برابر دوستان داشت. هر وقت از ایشان می پرسیدیم حالتان چطور است؟ با ادب خاص خودشان می فرمودند: مگر می شود حال من بد باشد در حالی که با شما حرف می زنم، با شما سخن می گویم، این نعمت است و... این حرف ها از دید ما مجاز بود و می گفتیم که تو را به خدا میجازگویی نکنید ولی ایشان به این مسایل معتقد بود و آن ها را حقیقت می دانست و می فرمود: شما مجاز بدانید من حقیقت می دانم. اصلاً و ابداً در برابر دوستان انانیت نداشت، خودبینی و خودمحوری نداشت، خاضع بود.

آخرین باری که با ایشان بودیم خدمت استاد علامه حسن زاده آملی رسیدیم تا هماهنگی های لازم برای مراسم تجلیل از استاد حسن زاده، صورت پذیرد. کاری از ایشان صادر شد که هیچ کس آن را نکرد. دیگران خدمت علامه رسیدند و مصافحه و معانقه ای کردند، بعضی ها جرأت به خودشان دادند و دست علامه را هم بوسیدند. ولی ایشان علاوه بر مصافحه و معانقه و دست بوسی، یک دفعه به زمین افتاد و پای استاد حسن زاده آملی را بوسید

۱. حجت الاسلام مرتضی حاجبی در گفت و گوی خبرگزاری فارس در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.

و بعد به زمین زیر پای استاد حسن زاده دست می کشید و به صورت خود می مالید.

گرچه آقای حسن زاده حالت خاصی بهش دست داد و گفت: آقا آقا! اینا بنا نبود! اینا بنا نبود! ولی این هم حاکی از همان روحیه خضوع و تواضع و فانی بودن آقای مهندسی در انسان‌های برتر بود.^۱

در نگاه بزرگان

عالم وارسته، حاج آقا یحیی انصاری شیرازی که از بزرگان معارف حوزه علمیه قم شناخته می‌شود، با توجه به شناخت کاملی که از حضرت استاد مهندسی داشت، ایشان را «آیت‌الله» می‌دانست. زمانی آیت‌الله انصاری، نامه‌ای به استاد مهندسی فرستاده بودند و در آن خطاب کرده بودند: خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین استاد محمد مهدی مهندسی...! وقتی که استاد مهندسی خدمت عارف ربانی حضرت انصاری شیرازی رسیده بود، این حکیم و عارف بزرگ، خطاب به آقای مهندسی گفته بودند: شما «آیت‌الله» هستی و واقعاً لقب «آیت‌الله» برازنده شماست و من باید شما را «آیت‌الله» خطاب می‌کردم؛ اما چون می‌دانستم ناراحت می‌شوید شما را با عبارت «حجت‌الاسلام والمسلمین» خطاب کردم. هم‌چنین ایشان پس از یک ماه و نیم از وفات استاد مهندسی به پسر ایشان فرمودند: «پدر شما مرغ ملکوتی بود که پرواز کرد.»^۲

فرزندان استاد و شیوه تربیتی ایشان

از مرحوم مهندسی، دو فرزند؛ به نام احمد و علی باقی مانده است که امیدواریم راه صداقت و درستی پدر را طی کنند.
در این جا شایسته است؛ روش تربیتی ایشان را در تربیت فرزند دریابیم. علی مهندسی، فرزند ایشان نقل می‌کند:

۱. استاد مهربان، مصاحبه با استاد رضائی.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی استاد محمد مهدی مهندسی، تاریخ ارائه مطلب، ۱۳۹۱/۲/۲.



پدرم با وجود مشغله بسیار بالایی که داشتند، نسبت به خانواده خیلی حساس بودند و همیشه کارها را از نزدیک پیگیری می کردند. از وضعیت تحصیلی و دانشگاهی ما کاملاً خبر داشتند.

ایشان، اعتقاد به شیوه تربیتی خاصی نسبت به بچه‌ها داشتند و همیشه به خانواده‌ها نیز گوشزد می کردند. ایشان، معتقد بودند؛ در مورد تربیت فرزندان، هیچ وقت نباید از اجبار و زور استفاده شود و شما نباید آن‌ها را مجبور کنید که باید این کار را انجام دهید.

معتقد بودند؛ این اجبار هیچ تأثیری ندارد. همیشه می گفتند؛ نمی شود کسی را، مثلاً مجبور به حفظ حجاب یا خواندن نماز کرد، بدون این که به او گفته باشی که چرا این مسئله برای او خوب است.

این فرد، اگر هم این مسایل را رعایت کند، به سبب زوری است که بالای سر وی بوده و به محض این که در جایی قرار بگیرد، که پدر و مادرش نباشند، به حالتی که خودش می خواهد بر می گردد.

ایشان معتقد بودند؛ که خود فرد باید خیر و شر را بفهمد و درک کند که چرا نماز و حجاب، خوب است و چرا دروغ گفتن، بد است.

پدر و مادر، باید خودشان فرزند را آگاه کنند و سطح فهم و درک او را افزایش دهند و سپس انتخاب را به عهده او گذارند.

در مورد ما، همین طور بودند و من به یاد ندارم جایی، ایشان مرا مجبور به انجام کاری کرده باشند.^۱

وفات

سرانجام این استاد فداکار و مبلغ خستگی ناپذیر و عارف دلسوخته، بر اثر عارضه قلبی و پس از چند روز بستری در بیمارستان کسرای تهران، بعد از ظهر ۲۷ تیرماه ۱۳۹۰، دعوت حق را لبیک گفت و به معشوقش پیوست و سرانجام بدن شریفش در حرم مطهر

۱. مصاحبه با علی مهندسی، فرزند استاد مهندسی.

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، صحن امام رضا علیه السلام، حجره شهید مفتوح دفن شد. روحش با اولیای دین محشور باد و بر سر سفره پر نعمت اهل بیت علیهم السلام مهمان باد. آمین. برخی از بزرگان حوزه علمیه قم، درباره استاد مهندسی گفته اند: ایشان شهید راه تبلیغ دین است.

حضرت حجت الاسلام مرتضی خوانساری نقل می کند:

آخرین پنجشنبه ای که استاد در دنیا بودند، به ملاقات ایشان در بیمارستان شهید بهشتی قم رفتم؛ وقتی وارد بخش سی. سی. یو شدم؛ دیدم حضرت استاد مهندسی روی تخت بیمارستان خوابیده اند. کنار تخت ایستادم تا این که بیدار شدند. چون استاد را همیشه سر زنده و شاداب دیده بودم، از وضعیت ایشان خیلی ناراحت شدم. چشمانشان را باز کردند بعد از سلام و احوال پرسی، چون خیلی ناراحت بودم؛ به استاد عرض کردم: این چه وضعی است؟! استاد فرمودند: این، عین رحمت است؛ الحمدلله که خداوند رحمت گسترده خودش را شامل حالم کرد. بلا هم که از طرف خدا می رسد، رحمت است، مغفرت است، سپس این شعر را زمزمه کردند:

در بلا هم می چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

پیام تسلیت

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به مناسبت درگذشت این عالم فرهیخته، پیامی بدین شرح صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خبر ارتحال عالم جلیل القدر حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی مهندسی رحمته الله باعث تأثر و تألم گردید.



وی که مدارج بالای علم و تقوا را گذرانیده بود و اخلاقش زبانزد خاص و عام بود، نمونه و اسوه‌ی ولایتمداری و بصیرت در فتنه‌ها برای فضلا و اندیشمندانی بود که می‌خواهند علم و عمل را درآمیزند و تشنگان معرفت را سیراب سازند. ضایعه از دست دادن این استاد فعال حوزه و دانشگاه را به امام عصر حجت بن الحسن العسکری علیه السلام، مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه و دوستان و خانواده گرامی ایشان تسلیت می‌گوییم و از خداوند متان علو درجات ایشان را مسألت داریم.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱۳۹۰/۶/۱۴

منابع

۱. استاد مهربان، ویژه‌نامه یادبود حجت‌الاسلام و المسلمین استاد محمد مهدی مهندسی، تهیه و تدوین مجمع عالی حکمت اسلامی، نشر ۱۳۹۱ ش.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی استاد محمد مهدی مهندسی.
۳. گفت و گوی محقق با جناب علی مهندسی فرزند ایشان در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۵.
۴. میزگرد خبرگزاری فارس با حضور استادان رضانیا، محسن غرویان، غلامرضا حاجبی و مرتضی خوانساری در سال ۱۳۹۱ به مناسبت یکمین سالگرد استاد مهندسی.
۵. گلشن ابرار، جلد ۲، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نشر معروف، ۱۳۸۵، قم.